

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

پاییز ۱۳۹۹

دوره ۸، شماره ۳

پیاپی ۱۸



این نشریه در انتشار مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران همکاری می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا(س)

سردبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر فروغ‌الصباح شجاع نوری

اعضای هیأت تحریریه

دکتر سوسن سیف

دانشیار مشاوره خانواده بازنشسته دانشگاه الزهرا(س)

دکتر سیمین حسینیان

استاد مشاوره دانشگاه الزهرا(س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی(ه)

دکتر محمود گلزاری

دانشیار مشاوره بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی(ه)

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و استاد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدیها

استاد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهرا(س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهرا(س)

دکتر محمدجواد جاوید

استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

استاد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

مدیر اجرایی:

رقیه نظری

ویراستار فارسی:

انتشارات دانشگاه الزهرا(س)

ویراستار انگلیسی:

ساره پورصدوقی

طراح و صفحه‌آرا:

انتشارات دانشگاه الزهرا(س)

ناشر:

دانشگاه الزهرا(س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۳۴۵ - ۲۶۹۲

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان:

۵۰ نسخه

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهرا، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

کد پستی:

مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پژوهشکده زنان، دانشکده الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، باز نشر و کپی از این فصلنامه یا بخش‌هایی از آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.



چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی-پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۱/۲/۱۱ شماره ۳/۲۶۰۹۴

ابلاغ شد.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ تمامی نشریات مصوب، نشریات علمی

قلدادمی شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سیمیم نور» و «همیباب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold: 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin: 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (9) (B Mitra) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتیر چکیده (B Nazanin: 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin: 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتیر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold: 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin: 11)

- Title of Paper (Times New Roman-Bold: 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold: 10) and affiliation in footnote (Times New Roman: 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold: 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman: 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold: 11) between 3-5 words (Times New Roman: 11)

- تیتیر مقدمه (B Lotus-Bold: 14) و متن مقدمه (B Lotus: 12)

این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگمی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.

- تیتیر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus: 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.

- تیتیر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus: 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر باشد)

▪ تیتیر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus: 12) این بخش شامل نحوه گردآوری داده‌ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت‌کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی و... است.

▪ تیتیر یافته‌ها (B Lotus-Bold: 14) این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به‌کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

▪ عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (B Nazanin-Bold: 11) و متن جدول (B Nazanin: 11) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دو رقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.

▪ تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (B Lotus-Bold: 14) این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهمسویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهمسویی می‌پردازد. و در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادات برخاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.

در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

▪ تیتیر ملاحظات اخلاقی (B Lotus-Bold: 14) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (B Lotus-Bold: 11) به قرار زیر است:
رعایت اخلاق پژوهش (B Lotus-Bold: 11): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (B Lotus: 11)
حمایت مالی (B Lotus-Bold: 11): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنانچه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (B Lotus: 11)

سهم نویسندگان (B Lotus-Bold: 11): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (B Lotus: 11)

تضاد منافع (B Lotus-Bold: 11): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (B Lotus: 11)

تشکر و قدردانی (B Lotus-Bold: 11): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

▪ تیتیر منابع فارسی (B Lotus-Bold: 14)
کلیه منابع مندرج در متن باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (B Lotus: 11)
نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
- ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
- منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
- تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشیوی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به‌گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
- تک‌تک ارجاعات در متن و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به‌گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
- منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
- از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
- پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به‌گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع در متن یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.

نمونه‌های از شیوه‌ی ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]
Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War. International Journal of Stress Management*, 4(1): 47-62. DOI: <https://doi.org/xxxx>. [Link]

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *تکه‌انگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست...)*. دانشگاه تهران.
Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health (...ed.)*. Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وب‌سایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی‌شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.

Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.

ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer. [Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیش‌تر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

■ تیتراژ (References) (Times New Roman-Bold:12)

کلید منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10)

چنانچه مقاله در مرحله داورى نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین (با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قراردهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

نحوه اشتراک‌نشده

برای خرید یا اشتراک‌نشده (مطالعات زن و خانواده)، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره: ۲۱۷۷۱۲۹۰۰۳۰۰۵، با نام رابط درآمد اختصاصی حوزه معاونت اداری - مالی نزد بانک ملی، شعبه دانشگاه الزهرا (س) واریز و فیش بانکی آن را پست یا فاکس نمایید.
بهای اشتراک هر شماره ۵۰۰۰۰ ریال

سخن سردبیر

پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فهرست مطالب

- ۹-۲۸ ● بررسی فقهی - حقوقی سن ازدواج در حقوق ایران
زینب موسوی؛ الهام شریعتی نجف‌آبادی؛ خدیجه مظفری سیبئی
- ۲۹-۷۴ ● روایت زنان از موانع آرامش در زندگی زناشویی
شهره روشنی؛ نهله غروی نائینی؛ سوسن باستانی
- ۷۵-۹۷ ● پیش‌بینی روابط فرا زناشویی براساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی
مالک میرهاشمی؛ زهرا اکبری مقدم
- ۹۸-۱۳۳ ● بررسی زمینه‌ها و علل تمایل مادران ایرانی برای آموزش زبان انگلیسی به فرزندان در سنین پیش از دبستان
خدیجه کریمی علویچه
- ۱۳۴-۱۶۰ ● رفتار مصرفی باورمند: کاوشی زمینه‌مند در الگوهای رفتار مصرفی زنان در مزون‌های شهر یزد
منوچهر علی‌نژاد؛ محمد مبارکی؛ فاطمه ملایی
- ۱۶۱-۱۸۳ ● مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری در کودکان با خانواده تک‌والد و عادی
احمد زندوانیان؛ رضوان میرجلیلی؛ مریم صالح‌زاده
- ۱۸۴-۲۰۰ ● پیش‌بینی علایم اختلال شخصیت مرزی بر اساس رابطه والد فرزند و حمایت اجتماعی ادراک‌شده:
نقش میانجی شفقت خود، بخشودگی و عزت نفس
سارا زادافشار؛ ناهید اکرمی

مقاله پژوهشی

بررسی فقهی- حقوقی سن ازدواج در حقوق ایران

سیده زینب موسوی^۱ الهام شریعتی^۲ خدیجه مظفری^۳

چکیده

اقتضای آزادی‌های فردی در جامعه آن است که نتوان محدودیت‌های متعددی را به افراد به‌ویژه در امور شخصی تحمیل نمود. درعین حال اهمیت خاص عقد نکاح باعث شده است که برای پیشگیری از آسیب‌های جسمی و روحی به کودکان، تحدید سن نکاح مورد توجه جوامع مختلف قرار گیرد. بررسی مقوله سن نکاح از دیدگاه فقهی نشان می‌دهد که سن مشخصی برای نکاح تصریح نگردیده است، لیکن شرایط خاصی برای انعقاد عقد نکاح قبل از سن بلوغ نظیر رعایت مصلحت طفل، ممنوعیت روابط زناشویی پیش از بلوغ و اعمال حق فسخ نسبت به عقد، معین شده است. توجه به این شرایط می‌تواند چارچوب قانون‌گذاری در این حوزه را روشن نماید. به‌گونه‌ای که با وضعیت فعلی جامعه، کمتر ازدواجی زیر سن بلوغ به مصلحت صغیر به نظر می‌رسد.

در مقررات فعلی حقوق ایران، ازدواج پیش از سن ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران نیازمند رعایت شرایط اذن ولی، رعایت مصلحت و اجازه دادگاه دانسته شده است، لیکن ازدواج در هیچ سنی ممنوع اعلام نشده است. ریشه این عدم ممنوعیت را باید در نظرات فقها مبنی بر جواز نکاح صغیر توسط ولی جستجو نمود. درعین حال هم چنان در مقررات نظام حقوقی ایران تعارضاتی مابین سن بلوغ قانونی، سن قابلیت صحی برای ازدواج و سن رشد دیده می‌شود که نیازمند نگرش جامع قانون‌گذار برای رفع این ابهامات و پرهیز از اصلاح جزئی نگرانه قوانین است.

واژگان کلیدی: سن نکاح، نکاح صغیر، قابلیت صحی برای نکاح، بلوغ

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

^۲ دکتری فقه و حقوق خصوصی، استادیار گروه حقوق، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

^۳ دکتری حقوق خصوصی، استادیار گروه حقوق، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail: kh.mozafari@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷

DOI: 10.22051/JWFS.2020.28530.2266

مقدمه

ازدواج علاوه بر این که امری غریزی و مطابق نیاز بشر قلمداد می‌شود، امری الهی و دینی نیز به‌شمار رفته و از جمله احکامی است که مستحب مؤکد تلقی می‌شود و در مواردی نیز حکم و جوب پیدا می‌کند. نشانه‌های میل و نیاز به ازدواج در زمان بلوغ جنسی پدیدار می‌شود. با توجه به رابطه مستقیم بین افزایش سن و بلوغ، موضوع سن می‌تواند به‌عنوان یکی از شرایط قابل بررسی در شمار شرایط نکاح مورد توجه قرار گیرد. با وجود منابع معتبر فقهی و حقوقی در این باره، همچنان اختلاف نظرهای وسیعی در مورد سن نکاح دیده می‌شود؛ گروهی قائل به افزایش سن ازدواج و تطبیق آن با اسناد بین‌المللی و حقوق سایر کشورها هستند و گروهی دیگر تمایل به کاهش سن قانونی ازدواج و یا حداقل عدم تغییر آن در شرایط فعلی دارند. به بیان دیگر گروهی موافق با تحدید سن نکاح از سوی قانون‌گذار و گروهی مخالف با آن هستند.

از دیدگاه گروه نخست، ازدواج در سنین پایین به‌ویژه در زمانی که شخص هنوز به بلوغ روانی و اجتماعی لازم نرسیده است، می‌تواند آسیب‌های جدی برای فرد، خانواده و حتی جامعه در پی داشته باشد. محرومیت از تحصیل، سنگینی بار مسئولیت‌های زندگی مشترک، عدم امکان آموزش به کودک به دلیل فقدان بلوغ روانی، قرارگرفتن در معرض خشونت خانگی، بارداری زود هنگام و خطرات آن برای سلامتی مادر و کودک، مسئولیت‌پذیری یا مادری در سنی که خود کودک نیاز به حمایت دارد، سستی بنیان خانواده و طلاق عاطفی، افسردگی، خودکشی، فرار از خانه، اعتیاد، روسپیگری، طلاق و محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل از بی‌همسری، زنانه‌شدن فقر و شیوع انحرافات و کج‌روی‌های اجتماعی، احساس قربانی‌شدن، بی‌پناهی و بی‌کسی و سرخوردگی و... از جمله عواقب چنین ازدواج‌هایی است (غدیری، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

از دیدگاه گروه دوم، همان‌طور که ازدواج در سن پایین ممکن است برخی تبعات نامطلوب داشته باشد، افزایش سن ازدواج نیز می‌تواند به آسیب‌ها و انحرافات منجر شود که بعضاً غیرقابل جبران هستند. مهم‌ترین اثر آن از نظر جمعیت‌شناختی ایجاد دگرگونی در الگوهای زادوولد و کاهش باروری است. علاوه بر این، ازدواج در سنین بالاتر می‌تواند ساختار خانواده، تعامل اعضای آن با یکدیگر و الگوهای رفتاری افراد خانواده را از طریق دگرگونی در چرخه زندگی خانوادگی متأثر سازد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۲۸). افزایش سن ازدواج باعث تعویق سن فرزندآوری و محدودشدن بعد خانواده و کاهش عمومیت ازدواج و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود (توده فلاح و کاظمی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰۶). همچنین افزایش سن ازدواج ممکن است به افزایش اضطراب‌ها و فشارهای عصبی و شیوع افسردگی و اختلالات



رفتاری و آسیب‌پذیری جنسی بیانجامد (مرادی و صفاریان، ۱۳۹۱: ۸۳). از دیگر اثرات منفی بالارفتن سن ازدواج می‌توان به تخریب و تهدید بهداشت روانی، ایجاد موانع و سدهای مهارکننده در راستای رشد و تعالی روحی و روانی و هدررفتن انرژی عظیم افراد، ممانعت از رشد و اعتلای اجتماعی، افزایش فاصله سنی والدین با فرزندان و اختلاف در سلیق و دیدگاه‌های دو نسل در خانواده اشاره کرد.

با تأخیر در ازدواج کارکردهای امنیتی خانواده در جامعه روبه‌زوال می‌رود و بار معنایی سابق خود را از دست می‌دهد و پدیده‌هایی مانند هم‌خانگی و روابط آزاد جای آن را می‌گیرند (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۰). در واقع تأخیر در ازدواج می‌تواند عامل زمینه‌ساز برای شروع معاشرت‌ها با جنس مخالف یا توسعه آن باشد که موجب گسترش نگرش‌های منفی، وسواس و سخت‌گیری در انتخاب همسر به علت تنوع تجربیات و ایجاد حس بدبینی و گسترش بی‌اعتمادی به جنس مخالف و افزایش سطح توقع در معیارهای همسرگزینی شود (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷ و ۱۰) همچنین افزایش سن ازدواج ممکن است باعث انحرافات از قبیل خودارضایی، تجاوز به عنف و هم‌جنس‌گرایی شود که بدون هیچ توضیحی آثار ناشی از این افعال بر فرد و جامعه مشخص است. به نقل از قاسمی اردهایی (۱۳۹۳: ۵۶): «از پیامدهای منفی بالارفتن سن ازدواج در حوزه فردی می‌توان به بروز و ظهور افسردگی و آسیب‌های اجتماعی و افزایش فاصله سنی والدین و فرزندان و ایجاد اختلاف در سلیقه و دیدگاه‌های دو نسل درون خانواده اشاره کرد». روشن است که آثار فوق‌الذکر هنگامی آشکار می‌شود که سن ازدواج در جامعه افزایش یابد و این امر لزوماً با سن ازدواج قانونی ارتباط ندارد و متأثر از مؤلفه‌های گوناگونی است. همان‌گونه که در حال حاضر با وجود پایین بودن سن ازدواج قانونی در عمل افزایش سن ازدواج در جامعه رقم خورده است، لیکن موافقان کاهش سن ازدواج قانونی بر این عقیده‌اند که تعیین سن ازدواج بالاتر از سوی قانون‌گذار می‌تواند بر افزایش سن ازدواج در جامعه مؤثر واقع شود و آن را تشدید نماید.

پژوهش حاضر فارغ از اثرات کاهش یا افزایش سن ازدواج صرفاً در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که آیا در فقه امامیه حداقلی برای سن ازدواج پیش‌بینی شده است؟ وضعیت سن ازدواج در نظام فعلی حقوق ایران چگونه است؟ بر این اساس مبانی فقهی تحدید سن نکاح در آیات قرآن کریم، روایات، اجماع و عقل موردبررسی قرار می‌گیرد. قوانین ناظر به سن ازدواج در نظام حقوقی ایران مطالعه می‌شود و در نهایت وضعیت‌های مختلف ازدواج در سنین مشخص مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. سن نکاح در فقه

برای بررسی مبانی فقهی تحدید سن نکاح لازم است به قرآن، سنت، اجماع^۱ و عقل به عنوان چهار منبع معتبر فقهی رجوع شود. در ادامه به هر کدام از این موارد به صورت جداگانه پرداخته خواهد شد.

۱-۱. آیات

نهاد خانواده در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و کلیات احکام آن از این کتاب الهی قابل استخراج است. آیات متعددی از قرآن کریم به مسائل نکاح پرداخته است^۲، لیکن با مراجعه به این آیات روشن می شود که در هیچ کدام سن خاصی برای ازدواج، تعیین نشده است.

تنها آیه قابل تأمل در خصوص سن نکاح آیه ششم سوره نساء است که می فرماید: «وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۳؛ لیکن با مراجعه به تفاسیر روشن می شود که در این آیه نیز سن خاصی برای ازدواج مطرح نشده است.

سرپرستان ایتم، موظف اند که عقل یتیمان را از لحاظ فهم و صلاحیت دینی و اقتصادی آزمایش کنند و در صورتی که عقلشان به مرحله کمال رسیده باشد، ثروتشان را در اختیارشان بگذارند، تا به مرحله ای برسند که از نظر بلوغ جسمی و روحی به مرحله کمال رسیده باشند و بتوانند تشکیل خانواده دهند و از عهده وظایف خانوادگی برآیند. تعبیر به «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» اشاره به این است که آن ها به حدی برسند که قدرت ازدواج داشته باشند و روشن است کسی که قدرت ازدواج دارد قدرت تشکیل خانواده خواهد داشت و چنان کسی بدون سرمایه نمی تواند به اهداف خود برسد، بنابراین آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل همراه است و به عبارت دیگر ثروت آن ها موقعی به دستشان داده می شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آن ها به مال شدید شود و هم بلوغ فکری پیدا کنند و توانایی برای حفظ مال داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۷۳) با وجود این تفاسیر، به نظر می رسد ملازمه

۱. اجماع هر چند در ردیف دلایل چهارگانه شمرده شده است لیکن نزد امامیه دلیلی مستقل به شمار نمی رود. بلکه قول معصوم^(ع) حجت است و حجیت اجماع به لحاظ کشف قطعی آن از قول معصوم^(ع) است. در این پژوهش به خاطر وجود قول معصوم^(ع) به مبحث اجماع پرداخته نمی شود.

۲. سوره بقره / آیه ۲۲۱؛ سوره بقره / آیه ۲۳۰؛ سوره بقره / آیه ۲۳۲؛ سوره بقره / آیه ۲۳۵؛ سوره بقره / آیه ۲۳۷؛ سوره نساء / آیه ۳؛ سوره نساء / آیه ۶؛ سوره نسا، / آیه ۲۲؛ سوره نسا، / آیه ۲۵؛ سوره نسا، / آیه ۱۲۷؛ سوره نور / آیه ۳؛ سوره نور / آیه ۳۲؛ سوره نور / آیه ۳۳؛ سوره نور / آیه ۶۰؛ سوره قصص / آیه ۲۷؛ سوره احزاب / آیه ۴۹؛ سوره احزاب / آیه ۵۰؛ سوره احزاب / آیه ۵۳؛ سوره ممتحنه / آیه ۱۰

۳. «و یتیمان را [نسبت به امور زندگی] بیازماید تا زمانی که به حد ازدواج برسند، پس اگر در آنان رشد لازم را یافتید اموالشان را به خودشان بدهید و آن را از [ترس] آنکه مبادا به سن رشد رسند [و از شما بگیرند] به اسراف و شتاب مخورید و [از سرپرستان ایتم] آنکه توانگر است باید [از تصرف در مال یتیم به عنوان حق الزحمه] خودداری کند؛ و هر که تهیدست است به اندازه متعارف مصرف نماید؛ و هنگامی که خواستید اموالشان را به خودشان بدهید [برای آنکه در آینده اختلاف و نزاعی پیش نیاید] بر آنان گواه بگیرید؛ و خدا برای محاسبه کافی است» / سوره نساء / آیه ۶.



بلوغ و ازدواج در آیه موردتوجه قرار گرفته باشد. به بیان دیگر آیه شریفه، زمانی را که مقارن بلوغ است، به عنوان معیار تشخیص زمان در اختیار قراردادن دارایی در نظر گرفته است و در همین زمان شخص را شایسته ازدواج می‌داند. ممکن است بتوان از این امر چنین نتیجه گرفت که نکاح پیش از بلوغ ممکن نیست. با این وجود چنین نتیجه‌ای از آیه از سوی مفسران استخراج نشده است.

۱-۲. روایات

روایاتی که در خصوص سن ازدواج قابل استناد است در دودسته جای می‌گیرند. نخست روایاتی که به شرایط تزویج طفل از سوی ولی اشاره دارند و دسته دیگر روایاتی که ناظر به ثبوت یا عدم ثبوت خیار نسبت به نکاح برای طفل بعد از بلوغ هستند.

۱-۲-۲. روایات ناظر به تزویج طفل توسط ولی

در فقه امامیه ولایت پدر و جد پدری بر صغیر و صغیره پذیرفته شده و مطلق است (علامه حلی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲: ۵۱۰) یکی از موارد اعمال ولایت، ازدواج است. عقد صغیر را- خواه ممیز و خواه غیر ممیز و چه برای خود و چه به وکالت از دیگری- غیر صحیح و باطل می‌دانند، زیرا برای صغیر در نکاح و در عقود دیگر اعتباری نمی‌شناسند (محقق حلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۲: ۷۰؛ بحرانی، بی تا، ج ۲۳: ۱۷۲) روایاتی نیز در زمینه تزویج طفل توسط ولی نقل شده است؛ علی بن یقظین می‌گوید: «از امام کاظم^(ع) پرسیدم آیا دختر بچه‌ها و پسر بچه‌های سه ساله به ازدواج درمی‌آیند و کمترین سنی که ازدواج آن‌ها در آن جایز است چیست؟ و اگر دختر بچه به سن بلوغ رسید و از آن ازدواج خشنود نبود، چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر پدر و یا ولی او رضایت دارد، ازدواج مشکلی ندارد»^۱ (حر عاملی، بی تا، ج ۱۴: ۲۰۸) در عین حال با دقت در متون فقهی و روایات روشن می‌گردد که برای ازدواج طفل قائل به شرایط ویژه‌ای هستند؛ از جمله شروط تزویج طفل توسط ولی لزوم رعایت مصلحت طفل و عدم نزدیکی با صغیره است که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف. لزوم رعایت مصلحت

اقدام ولی نسبت به نکاح صغیر و صغیره باید در جهت مصلحت و غبطه طفل باشد. در غیر این صورت گروهی از فقیهان معتقدند که عقد به صورت فضولی انجام شده است. به نظر ایشان عقد موقوف بر آن است که صغیر یا صغیره پس از بلوغ اجازه دهد یا رد نماید؛ که در صورت اجازه عقد صحیح و در صورت رد باطل است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۲: ۲۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۲: ۶۹)

^۱ . عن علی بن یقظین قال: سألت أبا الحسن^(ع) أتزوج الجارية وهي بنت ثلاث سنين أو يزوج الغلام وهو ابن ثلاث سنين وما أدنى حد ذلك الذي يزوجان فيه فإذا به لفت الجارية فلم ترض فما حالها؟ قال: لا بأس بذلك إذا رضی أبوها

بعضی دیگر از فقها معتقدند در صورت وقوع عقد برخلاف مصلحت صغار، عقد باطل است و اجازه صغیر یا صغیره باعث صحت آن نمی‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۵: ۶۱۷).

رعایت مصلحت در امور طفل در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. امام موسی کاظم (ع) فرمودند: «اگر برای صغار سرپرستی باشد که در امور آنها دخالت و با رعایت مصلحت انجام وظیفه کند، منعی ندارد.» (حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۹: ۲۴۱).

علامه حلی (ره) در درباره علت حکم به بطلان تزویج مولی علیه به مجنون چنین استدلال می‌کند: «این تزویج برخلاف مصلحت است و وقتی تصرف اموال در مال برخلاف مصلحت و صحیح نباشد، در امر نکاح به طریق اولی جایز نیست.» (علامه حلی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲: ۶۰۷). بر این اساس رعایت مصلحت طفل قید مهمی است که تزویج طفل توسط ولی را محدود می‌کند. توجه به این قید می‌تواند از انجام بسیاری از ازدواج‌های در سنین پایین که هیچ مصلحتی برای طفل در آن دیده نمی‌شود، پیشگیری کند. در واقع امروزه به سختی می‌توان تصور نمود که ازدواج برای شخصی که بالغ نشده است، مصلحتی داشته باشد. در خصوص تشخیص مصلحت نیز لازم است معیارهای مختلفی در کنار هم مورد توجه قرار گیرد. برای مثال ازدواج با هدف کسب ثروت شاید ظاهری مصلحت‌گرایانه داشته باشد، اما از هدف و کارکرد اصلی ازدواج فاصله بسیاری دارد، لذا دور از ذهن نیست که بتوان نتیجه گرفت در زمانه حاضر ازدواج زیر سن بلوغ به مصلحت کودکان نیست و بر این مبنا تنها در صورت ضرورت و اثبات مصلحت در محکمه اذن انعقاد نکاح برای صغیر به ولی داده شود.

ب. منع نزدیکی با صغیره

منع آمیزش جنسی با صغیره مبنای فقهی دارد^۱ (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲۳۰). روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود: امام محمدباقر (ع) فرمودند: «هم‌بستر شدن با دختر تا پیش از نه یا ده سالگی جایز نیست.»^۲ (کلینی، ۱۳۸۸ ه.ق: ۳۹۸؛ نوری طبرسی، بی تا، ج ۱۴: ۲۱۴) امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که مردی با دختر کوچکی ازدواج کرد، نباید با او رابطه زناشویی برقرار کند تا دختر نه‌ساله شود»^۳ (حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۴: ۷۰). همچنین به مردی فرمودند برو به قاضی بگو رسول خدا (ص) فرمود: «حد زنی که شوهرش می‌تواند با او رابطه زناشویی برقرار کند، دختر نه‌ساله است [از نه‌سالگی به بعد]»^۴ (حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۴: ۷۰).

^۱ . لا یجوز وطء الزوجه قبل اکمال تسع سنین، دواما کان النکاح او منقطعاً...

^۲ . عن ابی جعفر (ع) قال: لا یدخل بالجاریه حتی یأتی لها تسع سنین أو عشر سنین.

^۳ . عن ابی عبد الله (ع) قال: قال: إذا تزوج الرجل الجاریه وهی صغیره فلا یدخل بها حتی یأتی لها تسع سنین

^۴ . سمعت اباً عبد الله (ع) یقول لمولی له للقاضی: قال رسول الله (ص): حد المرأة أن یدخل بها علی زوجها ابنة تسع سنین



توجه به این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد اشاره به نه‌سالگی برای جواز آمیزش نیز ریشه در سن بلوغ اعلام‌شده برای دختران دارد، لذا اگر معیار بلوغ مدّ نظر قرار گیرد با توجه به وضعیت جسمانی و عقلی دختران در جوامع مختلف و در ادوار مختلف تاریخی می‌تواند این سن متفاوت باشد. ضمن آن‌که وجود روایات متعدد در این زمینه نشان‌دهنده توجه شارع به پیشگیری از ورود هرگونه آسیب جسمی و روحی به کودکان است. بر این اساس می‌توان استدلال ارائه‌شده در بند قبل را بدین‌گونه تقویت نمود که از یک سو مصلحت طفل باید در نظر گرفته شود و از سوی دیگر پیش از بلوغ، آمیزش جنسی ممنوع است، درعین‌حال هدف اصلی ازدواج، تأمین نیاز جنسی زوجین است، در نتیجه چه مصلحتی برای انعقاد نکاح پیش از بلوغ باقی می‌ماند؟ به نظر می‌رسد جز در موارد استثنایی و خاص نمی‌توان دلیلی برای لزوم انعقاد نکاح پیش از بلوغ پیدا کرد.

۲-۲-۲. روایات ناظر به خیار نسبت به نکاح

در مورد ثبوت خیار برای طفل پس از بلوغ نسبت به نکاح واقع‌شده پیش از بلوغ دو دیدگاه وجود دارد که در ادامه روایات ناظر به این دو دیدگاه مطرح می‌شوند.

الف. دیدگاه قائلین به ثبوت خیار

مشهور فقها بر عدم خیار پسر بعد از بلوغ فتوا داده‌اند^۱ (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۷۳)، اما گروهی قائل به تفصیل شده (ابن‌ادریس^۲، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲: ۵۶۸؛ ابن‌حمزه^۳، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱: ۳۰۰ و شیخ طوسی^۴، ۱۴۰۰ ه.ق، ج ۱: ۴۶۷) و برای پسر به علت ورود ضرر به خاطر مهر و نفقه و روایت کناهی^۵ (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۰۹) بعد از بلوغ حق خیار قائل‌اند.

بدیهی است در صورت عدم رضایت به ازدواج برای هر یک از طرفین، آسیب‌های روحی و عاطفی وارده به مراتب سنگین‌تر و غیرقابل‌تحمل‌تر از آسیب مادی است و به همین دلیل دیدگاه قائلین به حق خیار صرفاً برای زوج، رد می‌شود. به عبارت دیگر، اگر نفی حق فسخ برای صغیر، موجب ضرر است، برای صغیره نیز موجب حرج است. نتیجه آنکه تفصیل بین صغیر و صغیره در مورد حق فسخ صحیح به نظر نمی‌رسد.

^۱ وکذا لو زوج الأب أو الجد الصغیر لزمه العقد، ولا خیار له مع بلوغه ورشده علی الأشهر بل المشهور

^۲ و متى عقد الرجل لابنه علی جاریة و هو غیر بالغ، کان له الخیار إذا بلغ

^۳ وإذا عقد الأبوان علی صبیتهما کان عقد الصبی موقفا علی إجازته إذا بلغ دون الصبیة

^۴ و متى عقد الرجل لابنه علی جاریة و هو غیر بالغ، کان له الخیار إذا بلغ

^۵ أباً جعفر^(ع) عن الصبی یزوج الصبیة، قال إن کان أبواهما اللذان زوجاهما فتمم جایز، ولكن لهما الخیار إذا أدراک

ب. دیدگاه مخالفان ثبوت خیار

در قول مشهور، عقد ولی، برای صغیر و صغیره نافذ و لازم شمرده شده و بنابراین پسر و یا دختر صغیر نسبت به عقد انجام گرفته توسط ولی حق خیار ندارد (محقق حلّی، ۱۴۰۳: ۲۲۰؛ نجفی، بی تا، ج ۲۹: ۱۷۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳۹۳). استناد ایشان به این دلایل است: اصالة الزوم، اصل استصحاب و روایات^۱ (حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۷: ۵۲۸).

به نظر می رسد مبنایی که منجر به صدور چنین حکمی می شود، را باید در دو موضوع رعایت مصلحت طفل و نیز اهمیت و آثار عقد نکاح جستجو کرد. در واقع اگر هنگام وقوع نکاح به مصلحت طفل عمل شده باشد، دلیلی برای برهم زدن عقد پس از بلوغ دیده نمی شود. از سوی دیگر عقد نکاح چارچوب حقوقی وقوع روابط زناشویی و نیز تولد فرزندان را فراهم می آورد و برهم زدن این چارچوب وضعیت روابط مذکور و نسب فرزندان را به ویژه در فرض ترتب آثار خیار از زمان وقوع عقد مبهم و مختل می نماید؛ لذا فقها و حقوق دانان حتی المقدور از حکم فسخ و بطلان نکاح احتراز می جویند؛ لیکن باید توجه داشت که این احتراز نباید دستاویز از بین رفتن حقی از افراد شود. در یک دیدگاه حداقلی هم می توان برای طفلی که مصلحت او هنگام ازدواج در نظر گرفته نشده است، حق فسخ قائل بود. در واقع با توجه به شرط عدم آمیزش جنسی پیش از بلوغ، اعمال حق فسخ زوج یا زوجه پس از بلوغ با مانعی روبرو نخواهد بود، زیرا نه رابطه زناشویی واقع شده و نه فرزندی پدید آمده است که اعمال این حق را با دشواری روبرو نماید. قائل شدن به حق فسخ می تواند در مواردی که مصلحت طفل برخلاف معیارهای متناسب با وضعیت طفل سنجیده شده است، از ادامه نکاحی که رضایت طفل را به همراه ندارد، پیشگیری کند و به عنوان مانعی دیگر در راه ترویج نکاح به کار گرفته شود.

۱-۳. عقل

عقل جزء ادله اربعه محسوب می شود و گروهی به ملازمه بین حکم عقل و شرع قائل هستند. بهترین راه برای برطرف کردن یک نیاز، پاسخ درست و به موقع به آن است. انسان اگر تشنه یا گرسنه باشد، در همان وقت پاسخ به آن می تواند مؤثر باشد. در غیر این صورت پاسخ نادرست و نابجا نه تنها ضعف و یا عطش او را برطرف نمی کند، حتی گاهی موجب تشدید نیاز و در نهایت تضعیف او می شود. به همین تناسب نیاز فرد به ازدواج را باید با راه درست و در زمان مناسب برطرف کرد. نیاز به ازدواج اگر به موقع پاسخ داده نشود و یا سرکوب شود، قبل از هر چیز به فرد آسیب می رساند و این آسیب، گریبانگیر جامعه

^۱ عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله (ع): الغلام له عشر سنين فيزوجه أبوه في صغره أيجوز طلاقه و هو ابن عشر سنين؟ قال: فقال: أما تزويجه فهو صحيح، وأما طلاقه فينبغي أن تحبس عليه امرأته حتى يدرك



نیز می‌شود. آسیب‌های بی‌توجهی به مقوله افزایش سن ازدواج و انحراف‌های بی‌توجهی به پاسخ متعارف به نیاز جنسی می‌تواند دامن‌گیر فرد و جامعه شود. همچنین ازدواج در سن پایین و بدون رعایت مصلحت نیز آسیب‌های بی‌شماری را به فرد وارد خواهد کرد. بعضی از این وصلت‌ها صرفاً به خاطر مسائل مالی و خانوادگی و یا اختلافات قومی و قبیله‌ای انجام می‌شود که به هیچ‌روی رعایت مصلحت صغیر و صغیره نمی‌شود. این نوع ازدواج نیز تصبیح‌کننده حق افراد خواهد بود و آینده‌ای روشن را تضمین نخواهد کرد. با توجه به مسائل مطرح‌شده بهتر است به ازدواج نه به‌عنوان یک هدف، بلکه به‌عنوان یک وسیله در جهت سعادت و سلامت فرد و جامعه نگریست. در مورد سن ازدواج نیز دیدگاه‌های جزئی و تک‌بعدی را کنار گذاشت و با دیدی وسیع و ژرف و توجه به مسائل فقهی، حقوقی، اجتماعی و روانی تصمیم‌گیری کرد. بر این اساس با توجه به معیارهای رایج جامعه کنونی از یک‌سو تسهیل تزویج کودکان و از سوی دیگر تحدید سن نکاح به یک‌باره و بدون توجه به وضعیت عرفی ازدواج در نقاط گوناگون کشور، هر دو مذموم تلقی می‌گردد.

۲. سن نکاح در حقوق موضوعه ایران

برای بررسی سن نکاح در حقوق موضوعه لازم است پیشینه تحدید سن نکاح در قانون به‌صورت مختصر ارائه شود تا تحولات قانونی در این زمینه شناخته شود. سپس وضعیت سن نکاح در حقوق فعلی بیان شود.

۲-۱. پیشینه نکاح صغار در حقوق ایران

قانون‌گذاران پیش و پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در زمینه سن نکاح مقرراتی را وضع نموده‌اند که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. پیش از انقلاب

لازم به ذکر است که قانون‌گذار با علم به نظرات فقها در خصوص امکان نکاح غیربالغ، مقررات مربوط به سن نکاح را تحت عنوان قابلیت صحی برای نکاح در قانون مدنی درج نمود. منظور از قابلیت صحی برای ازدواج، دارابودن استعداد جسمانی هر یک از زن و شوهر آینده برای روابط جنسی و عواقب مترتب بر آن است. قانون مدنی یکی از شرایط نکاح را قابلیت صحی زوجین قرار داده است تا موجب اختلال سلامت آنان نشود؛ زیرا نزدیکی با کسی که قابلیت صحی ندارد، موجب بیماری جسمی و عصبی او می‌شود و چنانچه زن باشد ممکن است دچار وضع حمل غیرعادی شود. سنی که افراد قابلیت صحی برای ازدواج پیدا می‌کنند، به تناسب طبیعت هر یک متفاوت است. چنانچه بعضی افراد زودتر و

بعضی دیرتر آن را به دست می‌آورند که آن قابلیت حقیقی طبیعی است، ولی قانون برای یکنواخت‌ساختن آن در تمامی افراد و آزادنگذاشتن در تشخیص، با توجه به محیط و طبیعت افراد سنی را برای آن معین نموده که سن قانونی ازدواج می‌نامند. (امامی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۸۵).

برای نخستین بار در سال ۱۳۱۳ در ماده ۱۰۴۱ ق.م. به موضوع سن ازدواج پرداخته شد و بر این اساس نکاح انث قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع شد. اگرچه در مواردی که مصالحی اقتضا می‌کرد با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه استثنائاً معافیت از شرط سن قابل اعطا بود، ولی در حال این معافیت به دختران زیر ۱۳ سال تمام و به پسران زیر ۱۵ سال تمام داده نمی‌شد.^۱

به دلیل انتقادهای وارد به این قانون در سال ۱۳۵۳ ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مورد تصویب قرار گرفت که بر اساس آن «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است. مع ذلک در مواردی که مصالحی اقتضاء کند، استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده، با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاجت کند، حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد.» در واقع قانون‌گذار در سال ۵۳ به یک‌باره و بدون توجه به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی اقدام به وضع قانونی می‌کند که از واقعیت‌های جامعه فاصله قابل توجهی دارد و در نهایت بی‌توجهی به قانون یا تقلب نسبت به قانون را در پی داشت.

۲-۱-۲. پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انتقادهای بسیاری مبنی بر مغایرت ماده ۱۰۴۱ ق.م. با موازین شرع مطرح شد، از این رو، در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱، ماده ۱۰۴۱ ق.م.^۲ ابتدا نکاح قبل از بلوغ ممنوع اعلام شد و بلافاصله در تبصره این ماده نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و

^۱ برای ازدواج برخلاف مفاد ماده ۱۰۴۱ ق.م. نیز مجازات حبس و جزای نقدی در نظر گرفته شده بود و در صورتی که این ازدواج منجر به ورود صدمه به زوجه می‌شد، مجازات تشدید می‌شد و در صورت فوت زن بر اثر موافقه، حبس ابد با اعمال شاقه اعمال می‌شد.

^۲ «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است. به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه» و با اصلاح نگارشی تبصره آن در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۷۰ بدین شرح تغییر یافت: «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه صحیح است.»



به شرط رعایت مصلحت مولی علیه مجاز دانسته شد. ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ضمانت اجرای ماده فوق را حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال تعیین کرد.^۱

از آنجاکه در خصوص تعیین سن بلوغ با وجود ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اختلاف نظرانی وجود داشت و برای تطبیق قانون با مصادیق واقعی و عینی آن مشکلاتی وجود داشت، طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ ق.م. در سال ۱۳۸۱ تقدیم مجلس شد. در طرح مذکور، سن پیشنهادی برای نکاح دختر، ۱۴ سال تمام شمسی و برای پسر ۱۷ سال شمسی تعیین شد و ازدواج در کمتر از این سن، منوط به تحصیل اجازه از دادگاه شده بود. در نهایت پس از بررسی این طرح در کمیسیون‌های قضایی و حقوقی و نیز فرهنگی مجلس شورای اسلامی، سن ازدواج برای دختر، ۱۵ سال و برای پسر، ۱۸ سال تمام شمسی تعیین شد و به تصویب رسید. شورای نگهبان، این مصوبه را خلاف شرع تشخیص داد. سرانجام با طرح موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده بدین صورت تصویب شد: «ماده ۱۰۴۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ و تبصره آن به شرح ذیل اصلاح می‌شود: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است، به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». ضمانت اجرای تخلف از ماده مذکور در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده پیش‌بینی شد.

۲-۲. وضعیت سن نکاح در حقوق کنونی

همان‌طور که بیان شد در حال حاضر سن قانونی ازدواج برای دختر ۱۳ سال تمام شمسی و برای پسر ۱۵ سال تمام شمسی به شرح مندرج در ماه ۱۰۴۱ قانون مدنی است. با توجه به این ماده وقوع ازدواج در بازه‌های سنی مختلف به شرح زیر باید مورد بررسی قرار گیرد:

۲-۲-۱. نکاح زیر سن بلوغ

قانون‌گذار سن بلوغ را در ماده ۱۲۱۰ ق.م. پانزده سال تمام قمری برای پسر و نه سال تمام قمری برای دختر تعیین کرده است. با اصلاح ماده ۱۰۴۱ ق.م. قانون‌گذار به پیروی از فقه، به صورت غیرمستقیم نکاح قبل از سنین تعیین شده برای دختر و پسر را منوط به اذن ولی و شرط رعایت مصلحت به تشخیص دادگاه امکان‌پذیر کرده است. در نتیجه «ولی که عبارت از پدر و جد پدری است می‌تواند برای فرزند صغیر خود (پسر یا دختر) در هر سنی که باشند ازدواج کند.» (امامی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۹۸).

^۱ ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنان‌چه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده، برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

سیاق عبارت قانون‌گذار در آخرین اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی به‌گونه‌ای است که ممنوعیت نکاح قبل از بلوغ از آن استنباط نمی‌شود. هرچند در صورت تلاش برای تصویب چنین مقرره‌ای نیز ایراد شورای نگهبان با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه بسیار محتمل خواهد بود، لذا باید پذیرفت که فعلاً نکاح پیش از بلوغ توسط ولی به‌شرط رعایت مصلحت طفل و اذن دادگاه صحیح است. «در فقه هدف از دادن اختیار به ولی در زمینه ازدواج طفل، سلطه پدری نبوده و باید متناسب با شرایط طفل و به نفع او باشد و نه غرایز شخصی و خانوادگی و...، بنابراین اختیار پدر در زمینه نکاح صغیر و صغیره، نسبی و محدود به مصلحت است و دختر و پسر صغیر از این حیث تفاوتی ندارند. این ولایت در اثر فوت و زوال عقل و کفر ساقط می‌شود؛ بنابراین پس از مرگ ولی قهری، قیم یا وصی نمی‌تواند به نمایندگی قهری کودک برای او تصمیم بگیرد.» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۸۱).

باید توجه داشت که صغیر امکان انجام اعمال حقوقی را به سبب فقدان اهلیت استیفا ندارد، لذا عقد نکاح پیش از بلوغ توسط خود صغیر منعقد نمی‌شود؛ بلکه ولی، عقد را برای صغیر منعقد می‌کند، در نتیجه تعبیر اذن چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر فقها شرط صحت ازدواج توسط ولی برای صغیر را رعایت مصلحت دانسته‌اند و اذن دادگاه جایگاهی در این میان ندارد. درحالی‌که با توجه به ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، ازدواج زیر سن ۱۳ و ۱۵ سال نیازمند اذن ولی و اذن دادگاه است؛ بنابراین به‌طریق اولی ازدواج قبل از سن بلوغ نیازمند انعقاد عقد توسط ولی و اذن دادگاه است. در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات مذکور باید گفت اگر ازدواج توسط خود صغیر واقع شود، به دلیل فقدان اهلیت باطل است لیکن در صورت وقوع عقد از سوی ولی و عدم اخذ اجازه دادگاه، به نظر می‌رسد نکاح غیر نافذ باشد. به تعبیر برخی از حقوق‌دانان «نکاح بدون اذن ولی، غیر نافذ است که در این صورت قابل تنفیذ و یارد به وسیله ولی یا خود صغیر بعد از رسیدن به سن رشد است.» (صفایی و امامی، ۱۳۸۲: ۸۱).

از سوی دیگر از ظاهر قانون مدنی روشن می‌شود که قانون نیز شرط صحت عقد را رعایت مصلحت صغیر می‌داند، یعنی نبود مفسده به‌تنهایی کفایت نمی‌کند و نیاز به وجود مصلحت در ترویج صغار است. قانون مدنی درباره ضمانت اجرای حقوقی نادیده گرفتن مصلحت مولی‌علیه حکم روشنی ندارد. بعضی از حقوق‌دانان به پیروی از گروهی از فقها صحت عقد را مشروط به رعایت مصلحت مولی‌علیه می‌دانند و عدم رعایت مصلحت را موجب بطلان یا عدم صحت عقد تلقی می‌کنند. ایشان در این زمینه بیان می‌کنند چنان‌که از ظاهر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی استفاده می‌شود، قانون‌گذار در بیان حکم این ماده از نظریه فوق پیروی کرده است، زیرا صحت عقد را مشروط به رعایت مصلحت مولی‌علیه



نموده است؛ بنابراین ولی قهری بایستی ضرورت ازدواج، مصلحت و غبطهٔ صغیر را در دادگاه به اثبات رساند و پس از اثبات و اخذ صدور مجوز اقدام به نکاح نماید (صفایی و امامی، ۱۳۸۲: ۵۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۲: ۵۰). نتیجه آن که برای صحت نکاح پیش از بلوغ انعقاد عقد توسط ولی با رعایت صلاح و مصلحت طفل که نزد دادگاه به اثبات رسیده و مجوز نکاح اخذ شده باشد، ضروری است.

۲-۲-۲. نکاح در فاصله بلوغ تا قابلیت صحیحی برای نکاح

نکاح پیش از بلوغ مورد بررسی قرار گرفت، اینک نکاح در فاصله بلوغ دختر یعنی ۹ سال قمری تا ۱۳ سال شمسی که از آن به قابلیت صحیحی برای نکاح تعبیر می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نکاح پسر در این فاصله نیز وضعیت مشابهی دارد لیکن به جهت نزدیک بودن سن بلوغ پسر یعنی ۱۵ سال قمری به سن قابلیت صحیحی برای نکاح یعنی ۱۵ سال شمسی و نیز نزدیکی این سن به بلوغ حقیقی و جسمی پسران، مسائل حقوقی خاص و متفاوتی ایجاد نمی‌شود.

ذکر این نکته نیز جالب توجه است که به عقیده برخی از حقوق دانان سنین تعیین شده در ماده ۱۰۴۱ ق.م. باید سن بلوغ نکاح قرار گیرد و بین سن بلوغ و سن نکاح باید تفاوت قائل شد؛ یعنی بلوغ نکاح با بلوغ شرعی متفاوت است. به تعبیر بعضی از حقوق دانان با توجه به ظاهر ماده ۱۰۴۱ ق.م. و ماده ۱۲۱۰ ق.م. نوعی تناقض به چشم می‌خورد. با توجه به ماده ۱۲۱۰ ق.م. بعد از اتمام سن ۹ سال تمام قمری دختر بالغ است؛ اما ذکر واژه ولی، در ماده ۱۰۴۱ ق.م. برای نکاح دختر کمتر از ۱۳ سال تمام شمسی، ظهور در آن دارد که دختر کمتر از ۱۳ سال بالغ نشده است که با نظر مشهور فقها نیز مغایرت دارد؛ لیکن این نظر شهرت چندانی نیافته است (صفایی و امامی، ۱۳۸۲: ۴۷).

۱-۲-۲-۲. نکاح دختر ۹ تا ۱۳ سال

صرف نظر از اختلاف نظرها در خصوص سن بلوغ به ویژه در دختران بر اساس ظاهر قانون مدنی «دختری که به سن ۹ سال تمام قمری رسیده است، از نظر قانونی بالغ محسوب می‌شود و به همین جهت در امور غیر مالی از حجر خارج می‌شود و استقلال و آزادی پیدا می‌کند و حتی می‌تواند با اذن ولی یا قیم ازدواج کند.» (صفایی و قاسم‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۳۵)؛ لیکن به صراحت ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی صحت این ازدواج منوط به اذن ولی و دادگاه است.

ضمانت اجرای عدم رعایت این مقررات به لحاظ کیفی در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مقرر شده است؛ لیکن ضمانت اجرای حقوقی مورد اشاره قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد عدم رعایت هر یک از شروط اذن ولی، رعایت مصلحت و اذن دادگاه، عدم نفوذ عقد نکاح باشد. دختر پس از رسیدن

به سن ۱۳ سال شمسی می‌تواند در خصوص چنین عقدی تصمیم‌گیری نموده، آن را بپذیرد یا رد نماید. اگر صرفاً اذن ولی وجود نداشته باشد، تنفیذ عقد با ولی یا دختر پس از رسیدن به ۱۳ سال خواهد بود. در صورت عدم اخذ اجازه دادگاه، دخالت دادستانی و پیشگیری از وقوع نکاح امکان‌پذیر است. اثبات عدم رعایت مصلحت طفل نیز می‌تواند کاشف از بطلان عقد واقع شده داشته باشد، هرچند در این مورد نیز عدم نفوذ ارجحیت دارد.

۲-۲-۲-۲. نکاح پسر بالغ زیر ۱۵ سال

مطابق با ماده ۱۰۴۱ ق.م. نکاح پسر کمتر از ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی و رعایت مصلحت به تشخیص دادگاه است. از سوی دیگر سن بلوغ پسران در قانون ۱۵ سال تمام قمری است، لذا رعایت مقررات ماده ۱۰۴۱ در فاصله این دو سن الزامی است.

۲-۲-۳. نکاح پس از قابلیت صحی تا ۱۸ سال

در حقوق موضوعه ایران سنی تحت عنوان سن رشد معین نشده و ماده واحده مربوط به رشد متعاملین نیز با وضع ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی منسوخ شده است، ولی با توجه به این‌که در عرف ۱۸ سال شمسی به‌عنوان آماره رشد پذیرفته شده و همچنین رویه عملی تمام دستگاه‌های قضایی و اداری کشور بر آن قرار گرفته است، لازم است به اعمال حقوقی که پیش از این سن انجام می‌شود، پرداخته شود.

روشن است که رشد در انجام اعمال حقوقی غیرمالی مداخلیتی ندارد، ولی برای صحت عمل حقوقی مالی لازم است شخص رشید باشد. «متناسب با قانون مدنی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که غیررشید و سفیه می‌توانند مستقلاً عقد نکاح منعقد نمایند و ولی یا قیم حق دخالت در امور مالی آن‌ها نظیر مهریه رادارند؛ بنابراین اگر در تعیین مهریه طرفین توافق نمایند، اما بدون اذن ولی یا قیم صورت گرفته باشد، غیرنافذ است. اگر ولی یا قیم مهریه را رد کند، در اصل نکاح خللی ایجاد نمی‌شود و نکاح صحیح است و با توجه به شرایط، مهریه تعیین می‌شود.» (صفایی و امامی، ۱۳۸۲: ۸۵).

گفته شده است که «در نکاح دختر بعد از قابلیت صحی تا سن ۱۸ سال، اجازه ولی نیاز است. در واقع ازدواج بدون اذن ولی غیرنافذ است و با اجازه بعدی ولی تنفیذ می‌شود. اگر دختر بین سن قابلیت صحی تا ۱۸ سال باشد و ولی نداشته باشد، اجازه قیم را نیاز دارد. در واقع اجازه قیم شرط نفوذ عقد است.» (امامی، ۱۳۹۱: ۳۹۴).

نکاح عقدی غیرمالی است که آثار مالی نظیر مهریه و نفقه و ... نیز بر آن مترتب می‌شود. تنها دلیلی که می‌توان برای لزوم اذن ولی در نکاح دختر بین ۱۳ تا ۱۸ سال قائل شد، تعیین مهریه در عقد نکاح است در این صورت هم عقد صحیح ولی مهریه نیازمند تنفیذ ولی خواهد بود، لذا نظر مذکور از



این حیث قابل انتقاد است. لازم به ذکر است که اذن ولی در نکاح باکره رشیده موضوعی غیر از بحث حاضر است. همین قاعده در خصوص عقد نکاح پسر غیررشید نیز جاری است. «نکاح پسر بعد از سن قابلیت صحی تا سن ۱۸ سال به اجازة ولی نیاز دارد. در واقع اذن ولی در مورد پسر مربوط به امور مالی می شود که پسر هنوز رشید نشده است. اگر حکم رشد پسر ۱۵ سال تا ۱۸ سال صادر شود، او برای ازدواج به اذن ولی نیاز ندارد، در واقع اذن ولی برای دختر دوشیزه جنبه حمایتی نیز دارد، اما در مورد پسر صرفاً به خاطر مسائل مالی و رعایت مصلحت در امور مالی پسر غیررشید است. اگر کسب اذن از ولی به هر دلیلی ممکن نبود و پسر غیررشید بود، به اجازة قیم نیاز دارد و شرط نفوذ عقد محسوب می شود.» (امامی، ۱۳۹۱: ۳۹۴). حمایتی بودن اذن ولی از نظر حقوق دان مذکور بیشتر موضوع اذن ولی در نکاح باکره رشیده را به ذهن متبادر می سازد و دلیلی برای مطلق لزوم اذن ولی و حتی قیم برای نکاح دختر بین ۱۳ و ۱۸ سال دیده نمی شود، مگر این که تعیین مهریه را به دلیل جنبه مالی آن دلیل لزوم اذن دانست، در این صورت اگر دختری در محکمه رشد خود را پیش از ۱۸ سال ثابت نماید، نیازمند اذن ولی از حیث رشید نبودن نخواهد بود، لیکن اگر باکره باشد اذن ولی از این حیث لازم است.

جالب توجه است که در عمل، دفاتر رسمی ثبت ازدواج، نکاح پسر ۱۵ سال تمام شمسی را بدون هیچ قید و شرطی ثبت می نمایند، اما در خصوص دختر در صورت باکره بودن اذن ولی در هر سنی ضروری است (مطابق با ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی) و در صورتی که دختر زیر ۱۸ سال باشد و ولی قهری نداشته باشد، اذن قیم برای ثبت واقعه ازدواج لازم است که به زعم نگارندگان این امر خلاف مقررات فعلی در حقوق ایران است، زیرا بر اساس مقررات فعلی رسیدن به سن بلوغ، آماره رشد است. روشن است که دختر بالای ۱۸ سال در صورت فقدان ولی قهری به اذن کسی نیاز ندارد.

بحث و نتیجه گیری

هرچند ادله فقهی، به تحدید سن نکاح تصریح نمی کنند، لیکن معیارهای ارائه شده برای صحت انعقاد نکاح صغار از جمله رعایت مصلحت طفل، ممنوعیت آمیزش جنسی زیر سن بلوغ و نیز ثبوت حق خیار برای زوج و زوجه نشانه های روشنی بر تلاش شارع جهت پیشگیری از هرگونه آسیب جسمی و روحی برای ازدواج در سنین پایین هستند. استفاده از این نشانه ها از سوی قانون گذار امروزی می تواند منجر به پاره ای اصلاحات در قوانین فعلی و نیز رویه قضایی شود.

قوانین فعلی در زمینه تحدید سن نکاح از حیث عدم پیش بینی ضمانت اجرای حقوقی و نیز درهم آمیختگی مفاهیم رشد و بلوغ در خصوص نکاح و تعارض در تعیین سن بلوغ و رشد به طور کلی

نیازمند اصلاح و بازنگری هستند. علاوه بر این مقررات فعلی نیز در مرحله اجرا با دشواری‌هایی روبرو هستند که مانع از تحقق کامل آن‌هاست. در صورت اجرای دقیق همین قوانین پاره‌ای از مشکلات ایجاد شده در زمینه ازدواج کودکان رفع خواهد شد. در عین حال قانون‌گذار لازم است برای تعیین سن خاص و ایجاد محدودیت در انعقاد عقد نکاح به جوانب مختلف از جمله سنت‌ها و عرف رایج در تمامی نقاط کشور، آسیب‌های ناشی از بالا رفتن سن نکاح و پیامدهای باطل تلقی کردن نکاح زیر سن مشخص توجه داشته و پیش‌بینی‌های حقوقی لازم را انجام دهد.

رویکردی که صرفاً بر اصلاح و تغییر در مقررات مربوط به سن ازدواج متمرکز باشد، بار دیگر به نتایج نامطلوبی در نظام حقوقی ایران منجر خواهد شد. لذا قانون‌گذار با صرف زمان و استفاده از نظرات کارشناسان لازم است در این موضوع مهم، با تسلط بر جوانب مختلف موضوع ورود پیدا کند؛ به گونه‌ای که علاوه بر مسأله سن ازدواج مسائلی نظیر سن بلوغ، سن رشد و ... در کنار هم مورد توجه قرار گرفته و مجموعه‌ای منسجم و قابل اجرا از مقررات پدید آید. بر این اساس لازم است:

- به جای تعیین سن مشخص برای احراز بلوغ به تشخیص کارشناسی اعم از پزشک و روان‌شناس و ... ارجاع داده شود.
- سن رشد به‌طور مشخص ۱۸ سال از سوی قانون‌گذار مورد تقنین قرار گیرد، در واقع هر شخص ۱۸ ساله بالغ و رشید محسوب شود و اثبات خلاف آن نیازمند آن ارائه دلیل در دادگاه باشد.
- نکاح پیش از بلوغ به‌طور کلی ممنوع شود و برای اقدام‌کنندگان به انجام چنین نکاحی ضمانت‌اجراهای مناسب در نظر گرفته شود.
- در نهایت برای نکاح بالغین زیر سن ۱۸ سال اعم از دختر و پسر شرایط اذن ولی، رعایت مصلحت و اجازه دادگاه در نظر گرفته شود.

منابع فارسی

- امامی، سیدحسین. (۱۳۹۱). حقوق مدنی، ج ۴. تهران: انتشارات اسلامیه.
- باریکلو، علیرضا. (۱۳۸۷). حقوق مدنی ۱، اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان. تهران: انتشارات مجد.
- توده فلاح، معصومه و کاظمی‌پور، شهلا. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب، پژوهش اجتماعی. ۳(۸)، ۱۰۵-۱۳۰.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. مجله زن در توسعه و سیاست. ۹(۱)، ۷-۳۴.



- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۲). حقوق خانواده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، سیدحسین و قاسم‌نژاد، سیدمرتضی. (۱۳۸۹). حقوق مدنی، اشخاص و محجورین. تهران: سمت.
- غدیری، ماهر. (۱۳۹۵). سن و رضایت به ازدواج از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر. خانواده‌پژوهی، ۱۲(۱)، ۱۱۵-۱۳۹.
- فراهانی خلیج‌آبادی، فریده؛ کاظمی‌پور، شهلا و رحیمی، علی. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. خانواده‌پژوهی، ۱۹(۱)، ۷-۲۸.
- قاسمی‌اردهایی، علی؛ نوبخت، رضا و ثوابی، حمیده. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی نگرش زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده. مطالعات زن و خانواده، ۲(۱)، ۵۳-۷۱.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کوششی، مجید، قربانی، زهرا. (۱۳۹۱). مطالعه جمعیت‌شناختی تأثیر جوان‌همسری بر ازدواج دختران. مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، ۱۰(۲)، ۱۰۹-۱۳۴.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۲). بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن. تهران: نشر علوم اسلامی.
- محمودیان، حسین. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. نامه علوم اجتماعی، ۱۱(۴)، ۲۷-۵۴.
- مرادی، گلرمداد و صفاریان، محسن. (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان - مطالعه موردی شهر کرمانشاه. مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۳(۷)، ۸۱-۱۰۸.
- هزارجریبی، جعفر و آستین‌افشان، پروانه. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته ۸۵-۵۵. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۱(۱)، ۱۳-۳۲.

منابع عربی

- ابن‌ادریس حلی، محمدبن‌منصور بن‌احمد. (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌حمزه طوسی، محمدبن‌علی. (۱۴۰۸ ه.ق). الوسيله الی نیل الفضیله. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی.
- بحرانی، یوسف بن‌احمد. (بی‌تا). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. قم: موسسه النشر الاسلامیه.
- حرّ عاملی، شیخ ابوجعفر. (بی‌تا). وسائل الشیعه، ج ۱۴ و ۱۷. بیروت: دارالکتاب العربیه.
- حلی (علامه حلی)، جمال‌الدین الحسن بن‌یوسف بن‌علی بن‌مطهر. (۱۴۱۶ ه.ق). تذکره الفقهاء. قم: موسسه آل‌البیت^(ع) للاحیاء التراث.

- عاملی (شهیدثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک‌الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲. قم: موسسه المعارف‌اسلامیه.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۷ ه.ق). العروه‌الوثقی - جماعه‌المدرسین، ج ۱. قم: موسسه النشر الاسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۰۰ ه.ق). النهایه، بیروت: دارالکتب العربی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۸ ه.ق). الکافی - ط الاسلامیه، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ ه.ق). معارج‌الاصول. قم: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ه.ش). تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌آله. (۱۴۰۹ ه.ق). تحریرالوسیله. نجف اشرف: مطبعه دارالکتب العلمیه.
- نجفی، محمدحسن. (بی‌تا). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۹. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری طبرسی، حسین. (بی‌تا). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴. قم: مؤسسه البیت علیهم‌السلام.

References

- Hezarjaribi, J., & Astin feshan, P. (2010). Investigating the socio-economic factors influencing women's age at marriage during the last three decades 55-85, *Social Development and Welfare Planning*, 13-32. [In Persian]
- Koosheshi, M. & Ghorbani, Z. (2012). Young-spouse selection and girls' marriage: studying the demographic effect. *Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 10(2), 109-134. [In Persian]
- Katouzian, N. (2011). *Elementary level family law*. Vol 2. Tehran: Entesharco. [In Persian]
- Ghasemi, A., Nobakht, R. & Savabi, H. (2014). A comparative study of the attitude of women belonging to various cohort in the age of marriage and family combination. *Journal of Woman and family studies*, 2(1), 53-72. [In Persian]
- Farahani khalajabadi, F., Kazempour, SH. & Rahimi, A., (2013). The influence on premarital heterosexual relationships on marital timing and marital desire among college students in Tehran. *Journal of Family Research*, 9(1), 7-28. [In Persian]
- Ghadiri, M. (2016). Age and consent to marriage in the light of international human rights law, *Journal of Family Research*, 12(1), 115-139. [In Persian]
- Safai, S.H. & Qasemzadeh, S.M. (2010). *Civil law: persons and persons under legal incapacity*. Tehran: The organization for researching and composing university textbooks in the humanities (SAMT). [In Persian]
- Safai, S.H. & Emami, A. (2003). *Family Law*, Tehran: University Publication. [In Persian]



- Habibpour gatabi & K., Ghaffary, G. (2011). A study on the causes of rising marriage age among girls. *Journal of Women in Development & Politics*, 9(1), 7-34. [In Persian]
- Toode Fallah, M & kazemipoor, SH. (2010). A study on the effect of modernization on marriage age with emphasis on demographic indices of marriage event in whole country and 7 selected provinces. *Social Research Journal*, 3(8), 105-130. [In Persian]
- Barikloo, A. (2008). *Civil Law 1: Persons and legal protections of them*. Tehran: Majd Publication [In Persian].
- Emami, S.H. (2012). *Civil Law*. Vol 4, Tehran: Islamieh Publication [In Persian].
- Mahmudian, H. (2004). The rising age of marriage: a review of protective factors, *Journal of Social Science Letter*, 11(4), 27-54. [In Persian]
- Mohaghegh damad. S.M. (2003). *A study of Islamic jurisprudence with respect to family law: marriage and its termination*, Tehran: Publication center of Islamic science. [In Persian]
- Moradi, G & Safarian, M. (2012). Effective socio-economic factors on the increase of the youth marriage age. *Jame Shenasi Motaleate Javanan Journal*. 3(7), 81-108. [In Persian]

**Original Research****Legal-Juristic Study of Age of Marriage in Iranian Law**Zeinab Musavi¹ elham shariati najafabadi² khadijeh Mozafari³**Abstract**

The requirement for individual freedoms in society is not to impose numerous restrictions on individuals, especially in personal affairs. At the same time, the special importance of marriage has led to the limitation of marriageable age in different societies to prevent physical and psychological harm to children. Study of the marriage age from the jurisprudential perspective shows that there is no specific age for marriage. However, certain conditions have been set for marriage before puberty, such as observing the interest of the child, prohibition of sex before puberty, and the right to terminate marriage after puberty. Consideration of these conditions can clarify the legal framework in this area in a way that under the current state of society, less adolescent marriage seems less expedient. Under current Iranian law, marriage before the age of 13 for girls and 15 for boys requires legal guardian's permission, expediency, and court permission. Nonetheless, marriage is not forbidden at any age. The root of this prohibition must be traced back to the jurists' view of guardian's approval of minor marriage. At the same time, there are still conflicts in the legal system of Iran with regard to the legal age of puberty, age of health capability for marriage, and the age of maturity. This requires the legislator's comprehensive approach to address these ambiguities and avoid partial reform of laws.

Keywords: marriage age, minor marriage, health capability for marriage, puberty

¹.MA, Women Studies, Alzahra University, Tehran, Iran

². PhD, Fiqh and Law, Assistant professor in Law Department, Alzahra University, Tehran, Iran

³. PhD, Private Law, Assistant professor in Law Department, Alzahra University, Tehran, Iran
(Corresponding Author) kh.mozafari@alzahra.ac.ir

مقاله پژوهشی

روایت زنان از موانع آرامش در زندگی زناشویی

شهره روشنی^۱ نهله غروی نائینی^۲ سوسن باستانی^۳

چکیده

از اهداف مهم ازدواج و تشکیل خانواده، رسیدن به آرامش است؛ اما بررسی وضعیت موجود خانواده‌ها بر اساس پرونده‌های مراجعین به مراکز مشاوره و دادگاه‌های خانواده و نیز افزایش آمار طلاق نشان می‌دهد زندگی زناشویی برای بسیاری از افراد آرامش‌آفرین نیست. بنابراین با توجه به این‌که اختلال در آرامش در زندگی زناشویی از چالش‌هایی است که خانواده ایرانی امروزه با آن روبروست و از سویی آرامش زنان به دلیل نقش تربیتی آنان در خانواده اهمیتی خاص دارد، مسئله پژوهش حاضر شناسایی موانع آرامش زنان در زندگی زناشویی است. در این راستا با استفاده از روش کیفی، با مصاحبه عمیق با ۶۰ نفر از زنان متأهل ساکن شهر تهران و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها، عوامل اختلال در آرامش زنان در زندگی زناشویی در پنج مقوله اصلی استخراج شد. شرایط زمینه‌ای «گزینش اختلال‌گر»، «نگرش اختلال‌گر»، «عملکرد اختلال‌گر» و «ساختار اختلال‌گر» زمینه‌ساز تحقق شرایط علی اختلال در آرامش یعنی «شکاف بین هست‌ها و خواست‌ها» بود. درون‌مایه استخراج‌شده از مقولات نیز، «اختلال در تأمین امنیت مدار نیازهای اعضای خانواده» بود که عامل اختلال در آرامش زنان در زندگی زناشویی است.

واژگان کلیدی: زندگی زناشویی، آرامش زنان، تأمین امنیت‌مدار نیازهای اعضای خانواده

^۱ استادیار گروه مطالعات علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء(س) - تهران. ایران (نویسنده مسئول) sh.rowshani@alzahra.ac.ir

^۲ استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران. ایران

^۳ استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء(س) - تهران. ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹

DOI: 10.22051/JWFS.2020.31953.2461

مقدمه و بیان مسأله

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد بنیادین جامعه انسانی، دارای کارکردهای بی‌بدیل و سازنده در وجوه مختلف زندگی فردی و اجتماعی است و نقش بسیار مؤثری در کسب موفقیت‌ها، شکوفایی استعدادها و نیز ارتقاء سلامت فرد و جامعه دارد (ملکوتی خواه، ۱۳۹۰: ۱۱۲). امروزه، اگرچه ازدواج و تشکیل خانواده شرط پذیرش و مقبولیت اجتماعی نیست، اما بیشتر افراد ازدواج می‌کنند و خواهان ازدواجی رضایت‌بخش و ماندگار هستند (کارنی^۱ و برادبوری^۲، ۲۰۲۰: ۱۰۰). ازدواج همچنان به‌عنوان یک ایده‌آل توسط بسیاری از افراد، باهدف رسیدن به روابطی که رضایت و شادکامی را ارتقاء می‌دهد، دنبال می‌شود (مسمان^۳ و همکاران، ۲۰۰۶: ۳۱۵). انتظارات در باب ازدواج، فراتر از شادکامی و رضایت، شامل ثبات و امنیت عاطفی و روحی است، که در تعارض با روابط موقت و عاری از تعهد است. ازدواج به‌طور مستقیم سایر حوزه‌های زندگی زوجین از قبیل روابط با فرزندان و خانواده هر دو زوج، کارآیی شغلی، سلامت جسمی، روحی و روانی را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (ویلا^۴ و دل‌پرت^۵، ۲۰۱۳: ۳۸۰). ثبات ساختار خانواده به کیفیت رابطه زوجین بستگی دارد (سایه‌میری^۶ و همکاران، ۲۰۲۰). روابط صمیمانه مثل ازدواج، بخش مهمی از زندگی بزرگسالان هستند و تأثیر مستقیمی بر سلامت ذهنی، جسمی و حرفه‌ای و هم‌چنین کیفیت زندگی خانوادگی دارند (واگنر^۷ و همکاران، ۲۰۱۹). وضعیت زناشویی یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم سلامت فردی و رابطه‌ای به‌شمار می‌آید (دوبروولسکا^۸ و همکاران، ۲۰۲۰). زوجینی که رضایت زناشویی بیشتری دارند، بهزیستی ذهنی بیشتر (دینر^۹ و همکاران، ۲۰۰۰)، روابط بهتر (کریستنسن^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۶)، مقابله زوجی بالاتر (فالکونیر^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۵)، پریشانی روان‌شناختی کم‌تر (ویسمن و بوکوم^{۱۲}، ۲۰۱۲) و سلامت جسمانی بهتری (بوکوالا^{۱۳}، ۲۰۰۵) را گزارش کرده‌اند.

^۱. Karney

^۲. Bradbury

^۳. Mosmann

^۴. Villa

^۵. Del Prette

^۶. Sayehmiri

^۷. Wagner

^۸. Dobrowolska

^۹. Diener

^{۱۰}. Christensen

^{۱۱}. Falconier

^{۱۲}. Whisman & Baucom

^{۱۳}. Bookwala



نهاد ازدواج فراهم‌کننده احساس امنیت است (دیلون^۱ و همکاران، ۲۰۱۵). از اهداف مهم ازدواج که در قرآن کریم به آن اشاره شده است سکونت و آرامش بخشی ازدواج است؛ خداوند در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و نظیر این تعبیر را در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز بیان می‌فرماید. در میان انسان‌ها نزدیک‌ترین رابطه عاطفی میان زن و شوهر برقرار می‌شود و این رابطه در کاهش نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و آشفتگی‌ها نقش اساسی دارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۸: ۵۴). بسیاری از مشکلات روانی حاصل از تنش‌های زندگی روزمره توسط یک خانواده سالم التیام می‌یابد؛ به همین دلیل پژوهش‌ها در مجموع نشان می‌دهند افرادی که ازدواج کرده‌اند به‌طور متوسط سالم‌تر و خوشحال‌تر از افرادی هستند که ازدواج نکرده‌اند. اگرچه در ادبیات روان‌شناختی خانواده، به‌عنوان منبع مهمی برای تأمین حمایت روانی و عملی از فرد در مقابله با تنش شناخته می‌شود، اما می‌تواند به شکلی کاملاً معکوس به‌عنوان منبع مهم ایجاد تنش نیز در زندگی فرد عمل کند، به‌طوری‌که یک خانواده نامتعادل سلامت روانی اعضای خود را دچار مشکل ساخته و به خطر می‌اندازد (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۳). بنابراین با توجه به اهمیت و نقش خانواده در سلامت فرد و به تبع آن سلامت جامعه، صیانت از خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد.

یکی از راه‌های صیانت از خانواده آسیب‌شناسی خانواده در راستای حفظ خانواده از آسیب‌هایی است که با آن مواجه است. یکی از شاخص‌های آسیب‌شناسی خانواده آمارهای طلاق است. بر اساس اطلاعات و آمار موجود در سازمان ثبت‌احوال کشور، هر ساله فراوانی تعداد ازدواج‌های ثبت‌شده کاهش پیدا کرده و هم‌زمان تعداد طلاق‌های ثبت‌شده، افزایش یافته است (حسینی و عزیزی، ۱۳۹۵: ۸). بر اساس آمارها، شاخص میزان طلاق متأهلان^۲ از ۳/۲ در سال ۱۳۷۵ به ۸/۱ در سال ۱۳۹۷ رسیده است (سازمان ثبت‌احوال، ۱۳۹۸: ۸۸-۸۹). علاوه بر این در بسیاری از موارد همسران از زندگی زناشویی ناراضی هستند، اما به دلایل مختلف طلاق قانونی نمی‌گیرند و به زندگی سرد و چه‌بسا متشنج و توأم با فرسایش روحی، روانی و حتی جسمی برای سال‌های زیادی ادامه می‌دهند (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۴). مشاهده زندگی زناشویی افراد در سطح جامعه و مطالعه پژوهش‌های موجود در این زمینه بیانگر این است که در همه زندگی‌های خانوادگی، فضای تفاهم، صمیمیت، آرامش، عشق و محبت برقرار نیست

^۱. Dillon

^۲. شاخص میزان طلاق متأهلان، بیانگر تعداد طلاق‌های رخ داده به ازای هر هزار نفر زن همسر دار است.

و به بیانی رضایت از زندگی زناشویی برای اکثر افراد تأمین نمی‌شود (آرین‌فر و رسولی، ۱۳۹۸: ۱۴۲). در حال حاضر کاهش رضایت از زندگی زناشویی آفت بسیاری از خانواده‌ها است که آسیب‌های آن کمتر از آسیب‌های طلاق برای فرد، فرزندان و خانواده نیست. شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه ایران امکان به‌دست‌آوردن آمار نارضایتی‌ها از زندگی زناشویی را نمی‌دهد، اما یک برآورد از این‌که در کشور چند درصد از نارضایتی‌ها به مراجعه به دادگاه منتهی می‌شود و تناسب بین تعداد طلاق با تعداد پرونده‌های خانوادگی در دست بررسی نشان می‌دهد چند برابر آمار طلاق قانونی نارضایتی از زندگی زناشویی وجود دارد (بانکی پورفرد، ۱۳۹۰: ۸۴۹-۸۴۸).

چنان‌که بیان شد مطابق آیات قران کریم از مهم‌ترین اهداف ازدواج و تشکیل خانواده رسیدن به آرامش در زندگی زناشویی است، اما نارضایتی از زندگی زناشویی و طلاق حاکی از عدم‌دستیابی به این هدف مهم ازدواج در بسیاری از خانواده‌ها است. بنابراین پرداختن به موانع آرامش در زندگی زناشویی می‌تواند گامی مؤثر در جهت آسیب‌شناسی خانواده باشد. علاوه براین، با توجه به نقش مهم زنان در آرامش و امنیت خانواده (خطیبی، ۱۳۹۴: ۵۹) و نیز نقش تربیتی آنان در خانواده، فراهم کردن زمینه آرامش زنان بسیار مهم است؛ ازاین‌رو پژوهش حاضر به دنبال شناسایی موانع آرامش زنان در زندگی زناشویی بوده است.

ادبیات پژوهش

نظریه‌های متعددی در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی وجود دارند که به جنبه‌های مختلف تعاملات زناشویی پرداخته‌اند. مرور این نظریات نشان می‌دهد بسیاری از عوامل اثرگذار بر آرامش در زندگی زناشویی در قالب‌های مختلف تبیین شده است، اما از یک‌سو هیچ‌یک از نظریات به موضوع آرامش در زندگی زناشویی نپرداخته‌اند و از سوی دیگر نیز فراوانی نظریه‌های موجود در حوزه‌های مختلف ازدواج و زندگی زناشویی امکان بیان و شرح نظریات موجود را در این بخش از پژوهش محدود ساخته و به این دلیل از بیان نظریات حوزه زناشویی در این بخش اجتناب شده است. بررسی مطالعات پیشین نیز نشان می‌دهد پژوهش‌های متنوعی در حوزه رابطه زناشویی در زمینه‌های مختلف انجام شده است که بخش عمده آن‌ها به بررسی تأثیر عوامل مختلف جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی، تعاملی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی بر رابطه زناشویی پرداخته‌اند.

دسته‌ای از پژوهش‌ها به بررسی رضایت زناشویی پرداخته‌اند که نشان‌دهنده تأثیر عوامل بسیاری از جمله مدت زندگی مشترک و تعداد فرزندان، سن، تحصیلات، منزلت شغلی زن و مرد، درآمد زن و



مرد، اشتغال زن، ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی، امید و شادکامی، سلامت و بهداشت روانی، مهارت‌های ارتباطی، نگرش و عقاید مذهبی، پایبندی به دین، اخلاق، صداقت، علاقه و احترام متقابل، بیان احساسات، همدلی، بخشش و گذشت، مهربانی، اعتماد، وفاداری، وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، قدردانی، کم‌توقع بودن، رفتار عطف‌آمیز، تفاهم، هماهنگی ویژگی‌های شخصیتی، تشابه اجتماعی، نزدیکی سبک زندگی، همسان همسری زبانی و مذهبی، هم‌خوانی عادت‌ها، زمینه‌سازی برای رشد و پیشرفت همسر، مدیریت مناسب تعارضات، وجود فرزند، تأمین انتظارات زن از سوی همسر، سرمایه اجتماعی، ساختار قدرت در خانواده، صمیمیت، استرس زنان، همکاری، ارتباط مطلوب همسران با خانواده‌ها، عدم دخالت دیگران در زندگی مشترک، تفاوت دین و مذهب و سطح ایمان، تفاوت آداب و رسوم، پرخاشگری، خیانت، بدگمانی، خشونت و تعارض با خانواده همسر بر رضایت زناشویی است.

دسته دیگر از پژوهش‌ها در زمینه سازگاری زناشویی است که نشان می‌دهد عوامل بسیاری از جمله مدت زندگی مشترک، تعداد فرزند، سن، فاصله سنی همسران، تحصیلات، شغل زن و مرد، رضایتمندی شغلی، اشتغال زن، مهارت‌های ارتباطی، عوامل روان‌شناختی، عملکرد و رضایت جنسی، صمیمیت، دین‌داری و تقیدات مذهبی، توافق زن و مرد، چگونگی ازدواج، سلامت خانواده اصلی، شیوه حل مشکلات، بلوغ عاطفی، دخالت دیگران در زندگی، اختلاف طبقاتی همسران، اختلاف عقاید همسران، اختلاف در میزان دین‌داری، پرخاشگری، عدم تفاهم، نگرش جنسیتی زنان و مردان و ازدواج مجدد، سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اختلافات و تعارضات زناشویی محور بخشی دیگر از پژوهش‌های حوزه رابطه زناشویی بوده که حاکی از نقش عوامل متنوعی از جمله عدم تجانس اعتقادی و فرهنگی، نارضایتی جنسی، عدم تفاهم، خصوصیات شخصیتی، مهارت‌های ارتباطی، عدم پایبندی به اصول اخلاقی، تحصیلات زن و مرد، مدت آشنایی قبل از ازدواج، رویدادهای مثبت و منفی خانواده، چرخه زندگی خانواده، فشارهای اقتصادی، نوع رابطه عاطفی و زناشویی همسران با یکدیگر، چگونگی ارتباط آن‌ها با خویشان و دوستان، انحرافات همسر، یادگیری ناسازگاری هر دو همسر از والدین، انتظار زیاد همسران از نقش‌های یکدیگر به‌عنوان همسر، بی‌اعتمادی و شک داشتن مرد نسبت به زن و دخالت خانواده‌ها، در ایجاد تعارض و اختلاف در زندگی زناشویی است.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها نیز در زمینه کیفیت زناشویی بوده است که نشان‌دهنده تأثیر عوامل گوناگون از جمله اشتغال و منزلت شغلی همسران، درآمد همسران و وضعیت اقتصادی خانواده، همسان همسری در ابعاد مختلف سنی، تحصیلی، مذهبی، طبقاتی، شغلی، سکونتی، قومیتی و باورهای جنسیتی، داشتن ارزش‌ها، فرهنگ و تجارب معنوی مشترک، ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دل‌بستگی، مهارت‌های اجتماعی، عمل به باورهای دینی، روابط کلامی و غیرکلامی مثبت، ایمان به خدا، نگرش مذهبی، انعطاف‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، خوش‌بینی، فضائل اخلاقی و معنوی، تعهد و وفاداری، احترام، اعتماد، مهربانی، صمیمیت، زمان باهم بودن، ارتباط عاطفی، ابراز عشق و محبت، حمایت، کیفیت رابطه جنسی، توافق بر سر مسائل اساسی، مشابهت تصورات و تعاریف همسران، همکاری، جهت‌گیری جنسیتی مردان، مهارت‌های حل تعارضات زناشویی، استقلال از خانواده مبدأ، رابطه با والدین، حمایت والدین، رضایت والدین از ازدواج، سلامت و موفقیت خانواده اصلی، انتخاب نادرست همسر، ناشناخته‌بودن ماهیت زندگی زناشویی، بی‌تدبیری در امور زندگی، عادات و صفات آزاردهنده، مشکلات رفتاری با همسر، مشکلات عاطفی، تفاوت‌های ویژگی‌های شخصیتی همسران، مشکلات ارتباطی، تعارضات زناشویی، تاریخچه مشکلات خانواده، پرخاشگری، دخالت خانواده‌ها، دو همسری و اعتماد بر کیفیت روابط زناشویی است.

برخی پژوهش‌ها نیز بر عوامل تقویت و تضعیف رابطه زناشویی متمرکز شده‌اند. حاجیان مقدم (۱۳۹۳)، در مطالعه‌ای با استفاده از روش مطالعه اسنادی از نوع فراتحلیل به بررسی ۶۴ اثر پژوهشی مرتبط با عوامل تأثیرگذار در نهاد خانواده پرداخته و عوامل مقوم و فرساینده را در سه دسته فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم‌بندی نموده است.

نتایج بررسی نشان می‌دهد ۶۲ عامل با ۱۹۱ فراوانی، در استحکام خانواده‌های ایرانی نقش دارند که بیشترین فراوانی به ترتیب به عوامل عقاید و سلامت معنوی، مسئولیت‌پذیری، ادراک همسران از تفاوت نقش‌ها، شیوه مثبت تعامل، کنش متقابل، مناسبات تربیتی خانواده، رابطه عاطفی همسران با یکدیگر، سلامت روحی و روانی، هماهنگی و انسجام در روابط زناشویی، همدلی در خانواده اختصاص دارد. مؤلفه‌های مقوم خانواده در بعد فردی شامل ۳ مؤلفه ایمان و عقاید و ارزش‌های اخلاقی، سلامت، رشد فردی بوده است. مؤلفه ایمان، عقاید و ارزش‌های اخلاقی شامل شاخص‌های عقاید، ایمان مذهبی و ارزش‌های اخلاقی است. مؤلفه سلامت شامل شاخص‌های سلامت جسمی و سلامت روحی-روانی است. مؤلفه رشد فردی شامل شاخص‌های دانش حقوقی و آشنایی با تکالیف فردی، خانوادگی و اجتماعی، فراگیری آموزش خانواده (مراقبت از بیمار، مهارت‌های غنی‌سازی روابط زناشویی،



مهارت‌های حل تعارضات زناشویی، مهارت‌های ارتباطی)، تحصیلات بالاتر، فرصت کسب اطلاعات و مهارت‌های جدید، ظرفیت کار، ادراک کیفیت زندگی، اوقات فراغت (فرصت کافی برای خواب و استراحت) است.

مؤلفه‌های مقوم خانواده در بعد خانوادگی شامل ۴ مؤلفه تعاملات مثبت خانوادگی، ایمان و عقاید مشترک، شیوه مناسب اداره زندگی خانوادگی و رفاه مادی بوده است. مؤلفه تعاملات مثبت خانوادگی شامل شاخص‌های میزان پابندی همسران به حقوق و تکالیف، مناسبات تربیتی خانواده (والدگری)، رابطه عاطفی همسران با یکدیگر، اعتماد و حسن‌ظن به اعضای خانواده، دلبستگی و اهمیت دادن به خانواده، همدلی میان اعضای خانواده، گذراندن اوقات لذت‌بخش با یکدیگر و روابط مثبت خویشاوندی است. مؤلفه ایمان و عقاید مشترک شامل شاخص‌های ایمان مذهبی و عقاید است. مؤلفه شیوه مناسب اداره زندگی خانوادگی شامل شاخص‌های هماهنگی و انسجام در روابط زناشویی و خانوادگی، عادلانه و منطقی بودن توزیع وظایف و نقش‌های اعضا و استمرار آن، اقتدار در خانواده/رعایت سلسله‌مراتب در خانواده و تصمیم‌گیری مشارکتی زن و شوهر است. مؤلفه رفاه مادی شامل شاخص مسکن مناسب است.

مؤلفه‌های مقوم خانواده در بعد اجتماعی شامل ۳ مؤلفه محیط مساعد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه، خدمات عمومی و حمل‌ونقل، و ملاحظات بهداشتی بوده است. مؤلفه محیط مساعد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه شامل شاخص‌های سوق‌دادن جامعه به سوی فرهنگ اصیل اسلامی، امنیت اجتماعی، تعامل ویژه میان دولت و خانواده، جامعه مدنی و ارتباطات اجتماعی است. مؤلفه خدمات عمومی و حمل‌ونقل شامل شاخص‌های دسترسی به خدمات عمومی، و حمل‌ونقل شهری است. مؤلفه ملاحظات بهداشتی شامل شاخص بهداشت عمومی است.

علاوه بر عوامل مقوم، ۴۲ عامل با ۱۲۵ فراوانی به‌عنوان عوامل فرساینده شناسایی شده‌اند که بیشترین آن به ترتیب اولویت به عوامل فشارهای اقتصادی، تفاوت تحصیلات همسران، اختلاف سنی با شوهر، نارضایتی از روابط جنسی، اختلال و بیماری‌های روانی، و دخالت دیگران در زندگی همسران اختصاص دارد. در رده بعدی و با توزیع فراوانی یکسان، عوامل تفاوت در انتظارات نقشی همسران، خشونت در خانواده، پایگاه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متفاوت همسران، تفاوت عقاید مذهبی همسران قرار دارند.

مؤلفه‌های فرساینده خانواده در بعد فردی شامل ۳ مؤلفه محدودبودن توانایی‌ها و قابلیت‌ها، بیماری‌های جسمی و روحی، عقاید نامطلوب و ضعف اخلاقی-رفتاری بوده است. مؤلفه محدودبودن توانایی‌ها و قابلیت‌ها شامل شاخص‌های پایین‌بودن سطح سواد و تحصیلات، فقدان مهارت‌های ارتباطی، شکست‌های شغلی-تحصیلی، وابستگی زن به شوهر (استقلال نداشتن)، ازدواج در سن پایین، اعمال‌نظر فرد تصمیم‌گیرنده در ازدواج زنان/ شیوه نامناسب‌گزینش همسر، ضعف و تردید در تصمیم‌گیری، مدت کم‌آشنایی قبل از ازدواج، ناآگاهی و ابهام از نقش همسری پیش از ازدواج، ضعف مدیریت فشار روحی و بحران در برابر ناملایمات و حوادث زندگی است. مؤلفه بیماری‌های جسمی و روحی شامل شاخص‌های بیماری‌های جسمی و بیماری‌های روحی و روانی (اختلال شخصیت) است. مؤلفه عقاید نامطلوب و ضعف اخلاقی-رفتاری شامل شاخص‌های عقاید نامطلوب، عدم‌پایبندی به آموزه‌های دینی، خصوصیات غیراخلاقی است.

مؤلفه‌های فرساینده خانواده در بعد خانوادگی شامل ۶ مؤلفه تعاملات منفی خانوادگی، مشکلات فرهنگی، مشکلات مادی، اختلاف سنی همسران، مدت زناشویی، تفاوت وضعیت اقتصادی همسران بوده است. مؤلفه تعاملات منفی خانوادگی شامل شاخص‌های خشونت و اختلاف و مشاجره افراد خانواده، برآورده‌نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، نداشتن تفاهم اخلاقی با همسر، اعمال قدرت از سوی شوهر، بی‌اعتمادی و شک‌داشتن به همسر، چندهمسری شوهر، داشتن روابط جنسی نامشروع شوهر، تأثیر منفی اینترنت از نظر کاهش صمیمیت در فضای خانواده، نارضایتی از روابط جنسی، دخالت بستگان و دوستان در زندگی همسران، شیوه نامطلوب تربیت فرزند است. مؤلفه مشکلات فرهنگی شامل ناهمسازی وضعیت فرهنگی همسران، سنن و هنجارهای متفاوت، تفاوت‌های قومی، تفاوت در انتظارات نقشی همسران قبل و بعد از ازدواج، تأثیر منفی اینترنت در ارزش‌های خانواده، تفاوت سطح معلومات و تحصیلات زن و شوهر، تفاوت و اختلاف در اعتقادات مذهبی همسران، تفاوت ارزشی میان خانواده و گروه همسالان و اجتماع است. مؤلفه مشکلات مادی شامل شاخص‌های نارضایتی از امکانات رفاهی و فشارهای اقتصادی است. مؤلفه اختلاف سنی همسران شامل شاخص تفاوت سنی کم است. مؤلفه مدت زناشویی شامل شاخص کوتاه‌بودن مدت زناشویی است. مؤلفه تفاوت وضعیت اقتصادی همسران شامل شاخص‌های تفاوت‌های اقتصادی و مالی همسران پیش از ازدواج و اختلافات ناشی از درآمد زن است.

مؤلفه‌های فرساینده خانواده در بعد اجتماعی شامل مؤلفه محیط نامساعد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بوده است که شامل شاخص‌های نگرانی از تردد بانوان و کودکان در ساعت پایانی شب در نقاط



خلوت، احساس ناامنی از همراه داشتن پول نقد به مقدار زیاد یا اشیای قیمتی، بدحجابی در جامعه و بی‌توجهی حکومت است.

در تحلیل نهایی نتایج، با تلفیق مؤلفه‌های مشابه در هر دو وجه تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده، ۱۱ ویژگی مؤثر در استحکام خانواده ایرانی شناسایی شدند که به ترتیب اولویت شامل ایمان و عقاید و ارزش‌های اخلاقی (عوامل فرهنگی)، تعاملات خانوادگی، سلامت جسمی و روحی، رشد فردی، شیوه اداره زندگی خانوادگی، امور اقتصادی و رفاه مادی، محیط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، اختلاف سنی همسران، مدت زندگی زناشویی، خدمات عمومی و حمل‌ونقل، ملاحظات بهداشتی جامعه هستند.

علی‌رغم وجود پژوهش‌های فراوان در حوزه رابطه زناشویی که در زمینه‌های مختلف از جمله رضایت زناشویی، کیفیت زناشویی و سازگاری زناشویی صورت گرفته است، در زمینه آرامش در زندگی زناشویی پژوهش‌های محدودی انجام شده است. ابراهیمی (۱۳۹۸) در پژوهشی باهدف بررسی تأثیر انسجام خانوادگی بر فضای آرامش روانی زنان متأهل بر روی ۱۶۸ نفر از معلمان زن متأهل آموزش‌وپرورش منطقه ۵ شهر تهران نشان داد به ترتیب سازگاری زوجین، انسجام خانوادگی، گذران وقت با خانواده، تقسیم‌کار جنسیتی و تعهد عاطفی از مهم‌ترین عوامل ارتقاء آرامش روانی زنان متأهل است.

بر اساس پژوهش حیدری هرستانی (۱۳۹۷) در «بررسی کیفی سازوکارهای آرامش روانی زنان متأهل در خانواده» که از طریق مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از زنان متأهل ساکن شهرهای تهران و اصفهان و با استفاده از روش گراند تئوری انجام شد، زنان آرامش را نسبی و وابسته به شرایط دانسته‌اند. کدهای محوری شامل آرامش روانی در ارتباط با خدا، در ارتباط با جهان هستی، در ارتباط با خود و در ارتباط با دیگران بوده است. از نظر زنان مورد مطالعه، باورها و اعتقادات دینی، افکار و باورهای درست و واقعی نسبت به جهان هستی و بهره‌وری صحیح از آن، عوامل درون شخصی و ارتباطات صحیح و اثربخش در خانواده و اجتماع از منابع مهم آرامش زنان در خانواده به‌شمار می‌رود.

حاج‌خلیلی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «آرامش مادر و نقش آن در آرامش خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث»، برخی عوامل از جمله ایمان به خدا، یاد خدا، شکیبایی، توکل بر خدا، همسرمداری و پوشش را دارای نقش بیشتری در آرامش مادر و خانواده بیان کرده است و در مقابل برخی موانع از جمله عدم باور و اعتماد به خدا، غفلت از یاد خدا، ناسپاسی و کفران نعمت و دنیاگرایی را بیشتر موجب سلب آرامش

ذکر نموده است. هم‌چنین آرامش‌بخشی مادر به همسر از جهات حفظ حقّ خاص همسری، حفظ زندگی و کمک به تحمّل ناملایمات زندگی و نیز آرامش‌بخشی مادر به فرزندان از جهات تربیت صحیح، ایجاد اعتماد به نفس و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و زندگی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است.

ایپکچی (۱۳۹۰) در «بررسی احکام آرامش‌بخش قرآن در حیطة نظام خانواده» که هدف از آن دستیابی به راهکاری برای ایجاد آرامش و ثبات خانواده بوده است، آرامش را حالت اطمینان و سکون نفس تعریف می‌کند به طوری که در برابر رویدادهای مختلف زندگی متزلزل نشود و بتواند با خونسردی در فضای روانی امن و آرامی با مشکلات روبرو شده و راه‌حل مناسبی بیابد و با بروز رفتار انطباقی مناسب، سازگاری لازم را کسب نموده و از این طریق کارآمدی خود در شرایط مختلف را تأمین کند. این پژوهش که به روش اسنادی و تحلیلی انجام شده است، در هر بخش پس از پرداختن به آیات و نظرات مفسرین و روایاتی که ذیل آیات مورد نظر وجود دارد، برای تبیین مطالب به تناسب موضوع به مباحث فقهی، اجتماعی و روان‌شناسی پرداخته است.

بهروان (۱۳۸۸) در پژوهشی با روش پیمایشی به مقایسه ابعاد و زمینه‌های احساس ناامنی در همسران عادی و ایثارگر در خراسان رضوی پرداخته است. بر اساس یافته‌ها تفاوت در ابعاد ناامنی و نگرانی زنان حاکی از تفاوت در سطح نیازهای آنان و نیز تفاوت در شرایط درونی خانواده و روابط با اعضا و نیز تفاوت در نوع روابط با دیگران در بیرون خانواده است. برخی نگرانی‌های زنان به سطح نیازها، ساختار جامعه و تقسیم‌کار جنسیتی مربوط بوده است که صرف‌نظر از وجود تفاوت بین همسران، میزان برخی نگرانی‌ها مانند نگرانی جانی، کمبود مالی، رابطه با شوهر، نگرانی مربوط به فرزند در زمینه‌های کار، تحصیل و ازدواج در هر دو گروه بالا بوده است.

در جمع‌بندی پژوهش‌های پیشین بررسی شده توسط محقق می‌توان گفت در زمینه مطالعه کیفی آرامش در زندگی زناشویی، فقط پژوهش حیدری هرستانی (۱۳۹۷) به مطالعه عوامل آرامش از دید زنان پرداخته است و سایر پژوهش‌های موجود به مطالعه کتابخانه‌ای عوامل مؤثر بر آرامش بسنده کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد در زمینه موانع آرامش در زندگی زناشویی مطالعه میدانی انجام نشده است؛ از این رو، پژوهش حاضر به دنبال مطالعه موانع آرامش در زندگی زناشویی از دید زنان بوده است تا بتواند با نگاهی دقیق‌تر به تبیین مسئله پردازد.



روش‌شناسی پژوهش

اساسی‌ترین ویژگی پژوهش کیفی تعمد صریح آن نسبت به نگرستن به رویدادها، کنش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و غیره از دیدگاه مشارکت‌کنندگان است (برایمن^۱، ۱۳۸۹: ۸۷) و به این نکته توجه دارد که به دلیل تفاوت دیدگاه‌های ذهنی و پس‌زمینه‌های اجتماعی مرتبط با آن، دیدگاه‌ها و اعمال متفاوتی در میدان وجود دارند (فلیک^۲، ۱۳۸۷: ۱۷). روش تحلیل محتوای کیفی نیز بر این فرض استوار است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها و شیوه‌های درک جهان دست‌یافت (ویلکینسون و برمینگهام^۳، ۲۰۰۳، به نقل از تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). بر این اساس، مطالعه حاضر نیز که به دنبال یافتن موانع آرامش در زندگی زناشویی بوده است، برای فهم تجربه زنان از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده کرده است.

جامعه هدف پژوهش حاضر را زنان متأهل تشکیل می‌دهند که در زمان انجام پژوهش با همسرشان زندگی می‌کردند. انتخاب افراد بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند بوده است. بر این اساس در ابتدا انتخاب نمونه‌ها با در نظر گرفتن حداکثر تنوع بر اساس ویژگی‌های سن، تحصیلات، طبقه اقتصادی-اجتماعی، وضعیت اشتغال، سن ازدواج، مدت زندگی زناشویی، تعداد فرزند، وضعیت خانواده اصلی و نیز تجربیات خاص از قبیل طلاق و ازدواج مجدد همسر صورت گرفته و سپس نمونه‌گیری در خلال گردآوری داده‌ها و بر مبنای ظهور مفاهیم و مقوله‌ها، در راستای پرورش و اشباع مقولات انجام شده است. برای یافتن نمونه‌ها در چند مورد اول به پارک‌هایی در مناطق مختلف شهر تهران مراجعه شده است و سپس سایر نمونه‌ها از طریق پرس‌وجو از آشنایان و نیز شرکت‌کنندگان در مطالعه، شناسایی و بر اساس شرایط موردنظر انتخاب شده‌اند.

روش گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر مصاحبه عمیق بوده است و از راهنمای مصاحبه محقق ساخته، جهت تمرکز بر فرایند هدایت مصاحبه استفاده شده است. سؤالات به‌گونه‌ای طراحی شده تا علاوه بر تمرکز بر هدف پژوهش، تا حد ممکن حوزه وسیع‌تری از تجربه زندگی زناشویی زنان را در برگیرد. محقق پیش از مصاحبه، با معرفی خود و بیان هدف پژوهش تضمین می‌کرد که هویت شرکت‌کننده کاملاً محرمانه خواهد ماند و اطلاعات مربوط به او به‌گونه‌ای به کار گرفته خواهد شد که

^۱. Bryman

^۲. Flick

^۳. Wilkinson & Birmingham

دیگران قادر به شناسایی او نباشند و نیز هیچ فرد یا نهادی از این اطلاعات علیه شرکت‌کننده استفاده نخواهد کرد. هم‌چنین با دادن اطمینان به فرد مبنی بر اینکه پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه توسط محقق، فایل صوتی مصاحبه حذف خواهد شد، از فرد درخواست می‌کرد در صورتی که مایل است، مصاحبه ضبط شود، به این ترتیب مقاومتی از سوی افراد برای ضبط مصاحبه مشاهده نشد و تنها یک نفر از افراد ترجیح داد که مصاحبه ضبط نشود. هم‌چنین شرکت‌کننده اجازه داشت در هر قسمت از مصاحبه که مایل است دستگاه ضبط صوت را خاموش کند و یا پیش از پایان یافتن مصاحبه، در صورت تمایل، گفت‌وگو با محقق را خاتمه دهد. با توجه به آنچه بیان شد در این پژوهش کسب رضایت آگاهانه، حفظ بی‌نامی، محرمانه بودن اطلاعات و برخورداری از حق کناره‌گیری از پژوهش در هر زمان، از جمله ملاحظات اخلاقی پژوهش بوده است.

مصاحبه با چند سؤال اولیه باهدف ایجاد فضایی صمیمی، راحت و قابل اعتماد برای مصاحبه‌شونده آغاز شده و در ادامه مصاحبه، محقق در هدایت جریان مصاحبه و جستجوی اطلاعات صریح و روشن، فعال بوده است. بیش از همه گوش دادن باعلاقه به اظهارات مصاحبه‌شونده و همراهی با او از محورهای اصلی در روند مصاحبه بوده است. محقق سؤالات را به طریقی پرسیده است که زمینه‌ای فراهم شود که مصاحبه‌شوندگان آنچه را که برای آن‌ها اهمیت دارد، به طور کامل شرح دهند و احساس نکنند که مجبورند در جهت علایق، دغدغه‌ها و پیش‌دواری‌های محقق صحبت کنند و به این ترتیب فضای مصاحبه، فضایی باز و آزاد بوده است. علاوه بر این در مواقعی که محقق احساس می‌کرد به طور دقیق متوجه منظور پاسخگو نشده است، ناچار با کاوش بیش‌تر در صحبت‌های پاسخگو، سعی در پی بردن به جزئیات بیش‌تری از مسئله داشته است؛ برای مثال زمانی که پاسخگو اظهار کرده است: «انتظارات عاطفی‌ای که از همسرم داشتم برای من تأمین نشد»، محقق با سؤال «منظور شما چه انتظاراتی است، اگر ممکن است نمونه‌هایی بیان کنید»، پاسخگو را تشویق کرده است تا توصیفات جامع و دقیقی از رویدادها و وقایع موردنظر خود ارائه دهد. هم‌چنین محقق در واکنش به پاسخ‌های متفاوت شرکت‌کنندگان، انعطاف‌پذیری و هوشیاری لازم را برای ساخت سؤالات یا تغییر آن‌ها در حین مصاحبه برای کشف بیش‌تر توصیفات جزئی، دقیق و روشن به کار گرفته است. پس از مصاحبه نیز با نگاه نقادانه به سؤالات در صورت لزوم سؤالات برای مصاحبه بعدی اصلاح شده است. مصاحبه‌ها برحسب تمایل شرکت‌کنندگان در مکان‌های مختلفی از جمله منزل، محل کار، محل تحصیل و پارک انجام شد. مدت زمان مصاحبه‌ها نیز بین ۶۰ تا ۱۵۰ دقیقه بود. انجام مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع داده، یعنی تکراری شدن مقولات و حاصل نشدن مقوله جدید، باهدف به حداکثر رساندن امکان کشف تفاوت بین



مفاهیم و غنا بخشیدن به مقولات از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها، ادامه یافته است. بر این اساس در مجموع با ۶۰ نفر از زنان متأهل ساکن شهر تهران مصاحبه شده است که مشخصات آنان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. مشخصات زنان مورد مطالعه

ویژگی	توضیحات
سن	۲۳ تا ۷۲ سال
سن ازدواج	۱۲ تا ۳۴ سال
تحصیلات	زیر دیپلم تا دکترا
وضعیت فعالیت	نیمی شاغل و نیمی خانه‌دار
مدت زندگی مشترک	۱ تا ۵۴ سال
تعداد فرزند	۰ تا ۵ فرزند
سن همسر	۲۵ تا ۷۸ سال
سن ازدواج همسر	۲۰ تا ۴۲ سال
تحصیلات همسر	زیر دیپلم تا دکترا
وضعیت فعالیت همسر	اکثریت شاغل، ۵ نفر بازنشسته، ۲ نفر بیکار

برای تحلیل داده‌ها از رویکرد تحلیل محتوا و شیوه پیشنهادی گرانهایم و لوندمان^۱ (۲۰۰۴)، شامل پنج مرحله استفاده شده است. در مرحله اول متن هر مصاحبه مکتوب شده است. سپس متن مصاحبه برای رسیدن به درکی کلی از محتوای آن مطالعه شده است. در مرحله سوم کدهای اولیه استخراج شده‌اند. پس از آن با ادغام کدها بر اساس شباهت‌ها، کدهای مشابه در قالب طبقات جامع‌تری تحت عنوان مقوله دسته‌بندی شده‌اند. در آخرین مرحله نیز محتوای نهفته در داده‌ها تحت عنوان درون‌مایه استخراج شده است.

معیارهای مختلفی برای ارزیابی کیفیت پژوهش‌های کیفی وجود دارد. یکی از معیارهای رایج، معیار اعتمادپذیری^۲ یا قابلیت اعتماد لینکلن و گوبا^۳ (۱۹۸۵) است که دربرگیرنده چهار معیار زیر است:

^۱. Graneheim & Lundman

^۲. trustworthiness

^۳. Lincoln & Guba

باورپذیری^۱ بیان‌کننده هماهنگی بین واقعیات ساخته‌شده توسط شرکت‌کنندگان و تفسیرهای بیان‌شده توسط محقق است. در پژوهش حاضر برای تضمین باورپذیری محقق تلاش شده است گردآوری و تحلیل داده‌ها فارغ از تعصب و ذهنیات پیشین محقق انجام گیرد. هم‌چنین حاصل مرحله تحلیل داده‌ها از جمله کدهای حاصل از مصاحبه‌ها و مقولات به چند نفر از شرکت‌کنندگان ارائه شد و از آنان درخواست شد تا نظرات خود را درباره میزان صحت و مطابقت نتایج با تجربیات بیان شده خود از موانع آرامش در زندگی زناشویی بیان کنند. علاوه بر این، در مراحل مختلف پژوهش با افرادی که درگیر پژوهش نبوده‌اند، بحث و تبادل نظر شده است و مقولات استخراج‌شده و نقل قول‌ها نیز از نظر مطابقت باهم توسط اساتید متخصص بررسی شده است.

انتقال‌پذیری^۲ اشاره به این دارد که یافته‌های پژوهش تا چه میزان در دیگر موقعیت‌ها و گروه‌ها قابل استفاده است. در پژوهش حاضر، رعایت حداکثر تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان و بیان مشخصات شرکت‌کنندگان در راستای افزایش انتقال‌پذیری بوده است.

اطمینان‌پذیری^۳ توانایی محقق دیگر در پیگیری فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها را بیان می‌کند. در پژوهش حاضر محقق برای اطمینان‌پذیری پژوهش مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها را به‌طور کامل توضیح داده است. علاوه بر این تمام جزئیات مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها شامل متن مصاحبه‌ها، کدگذاری و مفاهیم و مقولات مربوط به هر مصاحبه، جداول خلاصه‌سازی مفاهیم در قالب مقولات و شواهد مربوط به هر مقوله مستندسازی شده است تا در صورت لزوم قابل پیگیری و بازبینی توسط محقق دیگر باشد.

تأییدپذیری^۴ به این معناست که داده‌ها، تفاسیر و نتایج پژوهش ریشه در گزارش‌های واقعی شرکت‌کنندگان دارد و حاصل ذهنیات محقق نیست. در پژوهش حاضر تلاش محقق برای خنثی بودن پرسش‌های مصاحبه و پرهیز از هدایت مشارکت‌کننده به پاسخگویی در مسیری خاص، دور ماندن از پیش‌داوری‌ها و دانش قبلی در تحلیل داده‌ها و نیز ارائه مجموعه‌ای غنی از داده‌ها در قالب شواهد مقولات ارائه‌شده در راستای افزایش تأییدپذیری بوده است.

^۱. credibility

^۲. transferability

^۳. dependability

^۴. confirmability

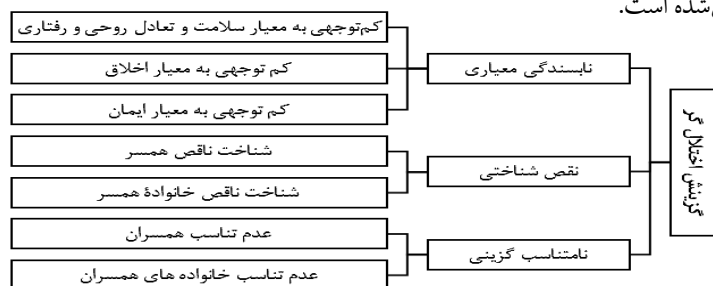


یافته‌ها

زنان در مصاحبه‌ها تعابیر متنوعی را در تعریف آرامش در زندگی زناشویی بیان کرده‌اند. نداشتن تنش، راحتی اعصاب و غصه نداشتن، اطمینان خاطر علی‌رغم وجود مشکلات، ثبات و امنیت خاطر از جمله تعابیر زنان در تعریف آرامش بوده است. «زندگی همیشه دغدغه و مشکلات خودش رو داره، اما در حالت کلی به حالت ثبات و امنیت خاطر هست. امنیت خاطر از اینکه به‌هرحال به جایی داری، به پناهی داری، به مأمنی داری که بعد از خستگی و مشکلات خودت رو بازیابی کنی و برگردی به حالت قبل. این می‌شه آرامش.» (شماره ۱۶: ۳۳ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک). زنان هم‌چنین آرامش را آسودگی خیال، نداشتن نگرانی و درگیری ذهنی تعریف کرده‌اند. «آرامش اینه که دغدغه ندارم، نگران آینده چیزی نیستم، نگران کم‌وزیاد زندگی نیستم، مشکل خاصی ندارم، فکر و خیال ندارم، ذهنم درگیر مسئله خاصی نیست.» (شماره ۱۲: ۴۰ ساله، با ۱۱ سال زندگی مشترک). زنان در بیان تجربه خود از آرامش در زندگی زناشویی، به عوامل ایجادکننده اختلال در آرامش اشاره در پنج مقوله اصلی اشاره کرده‌اند. شرایط زمینه‌ای «گزینش اختلال‌گر»، «نگرش اختلال‌گر»، «عملکرد اختلال‌گر» و «ساختار اختلال‌گر» زمینه‌ساز تحقق شرایط علی اختلال در آرامش یعنی «شکاف بین هست‌ها و خواست‌ها» بوده است. در ادامه ارتباطات مقولات اصلی با زیر مقولات و ابعاد مفهومی آن‌ها همراه با نقل نمونه‌هایی از صحبت‌های زنان بیان شده است.

گزینش اختلال‌گر

مقوله «گزینش اختلال‌گر» بیان‌گر نقش همسرگزینی نادرست به‌عنوان یکی از شرایط زمینه‌ای اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است که ابعاد مفهومی آن در نمودار ۱ نشان داده شده و در ادامه به تفصیل بیان شده است.



نمودار ۱. نمودار مفهومی مقوله «گزینش اختلال‌گر»

نابسندگی معیاری

مقوله «نابسندگی معیاری» بیان‌گر کم‌توجهی به معیارهای اساسی در انتخاب همسر و نقش آن در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

«کم‌توجهی به معیار سلامت و تعادل روحی و رفتاری» در انتخاب همسر و مشکلات ناشی از آن از موانع آرامش در زندگی زناشویی بوده است. عدم تعادل روحی همسر که نمودهای رفتاری متفاوتی داشته است، از عوامل مؤثر بر تعاملات منفی همسر با زن و فرزندان بوده است که هر یک به‌گونه‌ای موجب کاهش و سلب آرامش در زندگی زناشویی شده است. یکی از مصادیق عدم تعادل روحی، عصبانیت و پرخاشگری همسر بوده که مانع تعامل صحیح همسر با زن و فرزندان شده و موجب اختلال دائم در زن نسبت به مواردی که همسر به آن حساسیت دارد، موجب سلب آرامش او بوده است. هم‌چنین شکاک بودن همسر، موجب بدبینی او نسبت به زن شده و با ایجاد تنش و اختلاف بین همسران موجب کاهش آرامش زنان در زندگی زناشویی شده است. برخی زنان نیز عدم تعادل روحی همسر را با عنوان بیماری توصیف کرده‌اند به طوری که عدم ثبات شخصیت و رفتار همسر موجب ایجاد اضطراب در زن شده و آرامش و امنیت او را مختل نموده است. «احساس می‌کنم همسرم از نظر روحی بیمار است. هر لحظه یه جوریه، الان از در می‌آد تو یه جوریه، اما نمی‌دونم این حالش چقدر طول می‌کشه. شخصیت پیچیده‌ای داره، غیرقابل پیش‌بینیه، برا همین همیشه استرس دارم که این‌یک ساعت دیگه چه جوریه.» (شماره ۴۸: ۳۵، با ۱۹ سال زندگی مشترک).

«کم‌توجهی به معیار اخلاق» در انتخاب همسر و در نتیجه ویژگی‌های اخلاقی منفی همسر در زندگی زناشویی از موانع آرامش در زندگی زناشویی بوده است. هر یک از ویژگی‌های اخلاقی منفی به نحوی بر آرامش زنان اثرگذار بوده است. عدم صداقت همسر با فراهم کردن زمینه بی‌اعتمادی به همسر در زنان مانع تأمین نیاز آنان به اعتماد به همسر و موجب عدم آرامش شده است. هم‌چنین پنهان‌کاری مرد در زمینه‌های مختلف موجب شکل‌گیری ابهام در ذهن زن و کاهش آرامش او شده است. «اگر حس کنم صداقت واقعی بین من و همسرم هست آرامش دارم. عدم صداقت و پنهان‌کاری خیلی زجر می‌ده، همسرم عادت نداره راجع به کارها و مسائلش صحبت کنه، اخلاقش جوریه که خوشش نمی‌آد از کارش سر در بیاری، برا همین همیشه یه علامت سؤال تو ذهنمه.» (شماره ۳۱: ۴۷، با ۲۳ سال زندگی مشترک). غرور، لجبازی، حسادت، فحاشی، کینه‌ورزی، نداشتن گذشت و بخشش، منفی‌نگری، زودرنجی و عدم انتقادپذیری با تأثیر منفی بر تعاملات همسران موجب کاهش آرامش زنان شده است.



همچنین عدم رازداری علاوه بر این که زمینه ساز دخالت دیگران در زندگی زناشویی شده، موجب بی اعتمادی همسران به هم و اختلال در روابط آنان با خانواده های یکدیگر شده و افزایش تنش و در نتیجه کاهش آرامش را به دنبال داشته است. خسیس بودن همسر نیز از دیگر ویژگی های اخلاقی منفی بوده که از طریق قرارداد زن در مضیقه مالی موجب اختلال در احساس امنیت او نسبت به تأمین نیازهای مادی و در نتیجه مانع آرامش بوده است.

از دیگر عوامل منجر به اختلال در آرامش «کم توجهی به معیار ایمان» بوده است. ضعف ایمان همسر موجب عدم پایداری او به ارزش های اخلاقی شده که به صورت های مختلف بر رفتار و تعاملات او با زن و فرزندان تأثیر منفی گذاشته است؛ برای نمونه عدم پایداری همسر به حلال و حرام در برخی زمینه ها، باعث ایجاد نگرانی زن نسبت به عدم پایداری در سایر زمینه ها، از جمله تعهد و وفاداری در زندگی زناشویی شده و او را با عدم احساس امنیت در تأمین نیازش به تعلق خاطر و وابستگی و در نتیجه اختلال جدی در آرامش مواجه ساخته است. «فکر می کنم اگر ایمان شوهرم قوی بود، بارسیدن به پول به دفعه اینقدر عوض نمی شد. به سری بی ایمانی هایی که ازش می بینم خیلی اذیتم می کنه. رفته بودیم خارج از کشور، دنبال این بود که بره مشروب بخوره. از تعجب داشتم شاخ در می آوردم. وقتی هم اعتراض کردم جوابش این بود که تا حالا نداشتم، حالا که دارم دوست دارم هر کاری دلم می خواد بکنم. به این فکر می کنم که پس ممکنه خیانت هم به کنه، تا حالا نمی تونسته، حالا می تونه.» (شماره ۳۰: ۳۴ ساله، با ۱۱ سال زندگی مشترک). برخی زنان نیز از آثار تربیتی منفی رفتارهای ناشی از ضعف ایمان همسر بر فرزندان ابراز نگرانی کرده اند.

نقص شناختی

مقوله «نقص شناختی» بیانگر عدم شناخت درست و کامل در انتخاب همسر و نقش اختلال گر آن در آرامش در زندگی زناشویی است.

«شناخت ناقص همسر» که دلایل مختلفی داشته است، از عوامل منجر به اشتباه در انتخاب همسر و در نتیجه اختلال در آرامش بوده است. عدم شناخت کامل و درست در مواردی به خاطر عدم طرح برخی مسائل مهم و تأثیرگذار در انتخاب، توسط همسر بوده است. در این موارد تحقیق خانواده زن درباره همسر نیز، به دلیل سطحی و ناقص بودن نتوانسته است نقص شناختی حاصل از عدم طرح مسائل مهم توسط همسر را جبران کند. در مواردی از ازدواج های خویشاوندی نیز، خانواده زن با این تصور که

به دلیل نسبت خویشاوندی، همسر و خانواده او را می‌شناسند، در شناخت و تحقیق درباره همسر سهل‌انگاری کرده‌اند.

علاوه بر شناخت ناقص همسر، «شناخت ناقص خانواده همسر» نیز منجر به اشتباه در انتخاب همسر شده است. این شناخت ناقص در مواردی به دلیل در نظر نگرفتن همه ابعاد در شناخت خانواده رخ داده است. «ما ظاهرشون رو دیده بودیم که آدم‌های خوب و نجیبی هستن، اهل نماز و روزه‌ان، اهل مشروب و این زن و اون زن نیستن، اما اینا که کافی نیست و بعداً دیدیم کنار خوبی‌هاشون این ویژگی رو هم دارن که درک و فهم و شعورشون پایینه.» (شماره ۴۳: ۳۵، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

نامتناسب‌گزینی

مقوله «نامتناسب‌گزینی» بیان‌کننده نحوه اثرگذاری عدم رعایت تناسب و هماهنگی در انتخاب همسر بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

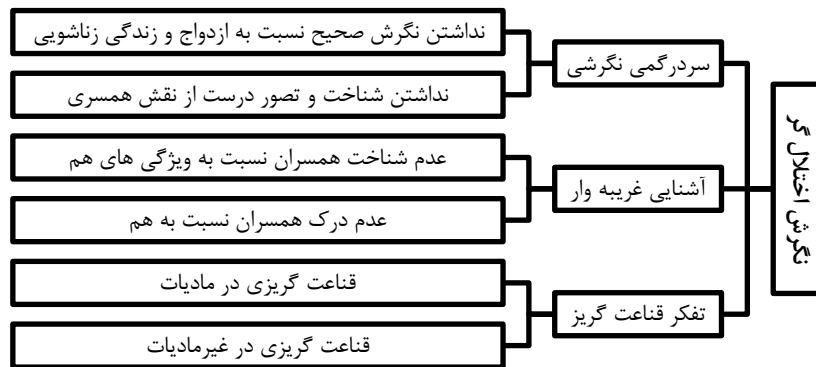
«عدم تناسب همسران» ابعاد مختلفی داشته که هر یک به نوعی به اختلال در آرامش در زندگی زناشویی منجر شده است. عدم تناسب و ناهماهنگی شخصیتی همسران باعث تضاد در زمینه‌های مختلف و در نتیجه فاصله گرفتن آن‌ها از یکدیگر با هدف کاهش تنش شده و مانع تأمین نیاز همسران به انس با یکدیگر بوده است. عدم تناسب از نظر فکری و اعتقادی نیز موجب ایجاد کشمکش و تنش دائم بین آنان شده و از این طریق موجب اختلال در تأمین نیاز آنان به تعامل و ارتباط مطلوب با یکدیگر شده است. عدم تناسب فکری هم چنین موجب نگرش متفاوت و در نتیجه عملکرد متفاوت آنان در برخی زمینه‌ها شده و عدم پذیرش این تفاوت‌های عملکردی، زمینه‌ساز بحث و اختلافات همسران شده است. «نگرش ما کاملاً فرق داره، مثلاً من خیلی دوست دارم همه کارهام اخلاقی باشه و مثلاً بیرون، ساده لباس بپوشم، اما ایشون خیلی دنبال ظاهره و می‌خواد من خیلی شیک لباس بپوشم و مطابق مد باشم، این‌ها باعث بحث و اختلاف بینمون می‌شه.» (شماره ۵۲: ۳۹، با ۲۱ سال زندگی مشترک). در مواردی نیز به دلیل عدم همسویی فضای فکری و اعتقادی همسران با یکدیگر فضای خانواده از وحدت مسیر خارج شده و نتوانسته بستر مناسبی برای پیگیری برنامه‌ها و اهداف فردی همسران باشد و از این رو موجب اختلال در رشد و پیشرفت همسران شده و مانع از تأمین نیاز آنان به رشد و خودشکوفایی و پیشرفت بوده است. ناهماهنگی و تفاوت عادات همسران نیز بر آرامش زنان تأثیرگذار بوده است. «آگه تو یه سری چیزا شباهت داشتیم خیلی بهتر بود. مثلاً من عادت دارم شب زود بخوابم و صبح زود پاشم، اما شوهرم برعکسه. این چیزا نظم زندگی رو به هم می‌ریزه و به مرور آرامش آدم رو کم می‌کنه.» (شماره



۱۹: ۳۴ ساله، با ۱۱ سال زندگی مشترک). هم‌چنین تفاوت علایق همسران منجر به کاهش تمایل همسران به گذران وقت با یکدیگر و افزایش فاصله آن‌ها و اختلال در تأمین نیاز آن‌ها به انس با یکدیگر شده است. علاوه بر عدم تناسب همسران، «عدم تناسب خانواده‌های همسران» در زمینه‌های مختلف نیز به طرق مختلف موجب کاهش آرامش زنان در زندگی زناشویی شده است. تفاوت فرهنگی، مذهبی، سبک زندگی و سبک تربیتی خانواده‌ها موجب ایجاد اختلاف و تنش بین همسران و خانواده‌های آنان در زمینه برخی مسائل و اختلال در تأمین نیاز آنان به روابط مطلوب و در نتیجه کاهش آرامش شده است. «همسر من تو یه خانوادهٔ مردسالار بزرگ شده، تو خانواده‌ای که مادر شوهرم فقط گفته چشم؛ یعنی یه مرد کاملاً سنتی والان سیستم زندگی ما هم همینطوره، این شاکلهٔ همسر من شده و نمی‌شه عوضش کرد. خانوادهٔ من این طوری نبوده و خوب این تفاوت‌ها تنش ایجاد می‌کنه و آرامش رو کم می‌کنه.» (شماره ۱۱: ۲۹ ساله، با ۱۱ سال زندگی مشترک). تفاوت سطح اقتصادی خانواده‌های همسران موجب تفاوت کمیت و کیفیت نیازهای مادی همسران و تأمین نشدن برخی انتظارات زن شده است. در مواردی که خانواده زن از نظر سطح اقتصادی بالاتر از خانوادهٔ مرد بوده‌اند، زن بر اساس سطح زندگی در دوران تجرد، توقعات کمی و کیفی بیشتری نسبت به همسر داشته است و در مقابل برای همسر سطح پایین‌تری از زندگی قابل قبول بوده است. این اختلاف سطح موجب شده است که همسر برخی نیازهای مادی زن را نپذیرد و در نتیجه در قبال تأمین آن نیازها احساس وظیفه نکند. این مسئله موجب اختلال در تأمین نیازهای مادی زن و فرزندان شده و به کاهش آرامش در زندگی زناشویی منجر شده است. «خانوادهٔ همسر من از نظر مالی پایین‌تر از خانوادهٔ ما هستن. برای همین همسر من خیلی از توقعات مادی منو بیجا و خرج اضافه می‌دونه و پولی بابت اونا خرج نمی‌کنه، در حالی که من تو خونهٔ پدرم در رفاه بودم والان نداشتن یه سری چیزا برام اذیت‌کننده و سخته.» (شماره ۴۳: ۳۵ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

نگرش اختلال‌گر

مقولهٔ «نگرش اختلال‌گر» بیان‌گر اثرگذاری نگرش، شناخت و تفکر نادرست بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است که ابعاد مفهومی آن در نمودار ۲ نشان داده شده و در ادامه به تفصیل بیان شده است.



نمودار ۲. نمودار مفهومی مقوله «نگرش اختلال گر»

سردرگمی نگرشی

مقوله «سردرگمی نگرشی» بیانگر نقش نگرش و شناخت نادرست همسران در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

«نداشتن نگرش صحیح نسبت به ازدواج و زندگی زناشویی» با ایجاد تعارض بین انتظارات از ازدواج و زندگی زناشویی و واقعیت موجود زندگی، زن را دچار دغدغه و چالش نموده و موجب اختلال در آرامش زن شده است. «نداشتن شناخت و تصور درست از نقش همسری» نیز در پذیرش نقش همسری توسط زن اختلال ایجاد کرده و از این طریق او را در انجام وظایف نقش و تأمین انتظارات همسر دچار مشکل ساخته و از عوامل اختلال در آرامش در زندگی زناشویی بوده است. «من در کل معضلی نداشتم، اما اینکه ازدواج منو به درجه بالاتری از آرامش برسونه، این طور نبود، بلکه برعکس بود. من تو سن کم ازدواج کردم و ازدواج تو اون سن برای من یک اختلال و دغدغه بود، چون تصویری از مقوله زوجیت و نقشم به عنوان همسر نداشتم و برای همین هم نمی تونستم نقشم رو درست ایفا کنم.» (شماره ۱۴: ۳۵ ساله، با ۱۶ سال زندگی مشترک).

آشنایی غریبه وار

مقوله «آشنایی غریبه وار» بیانگر نقش نبود شناخت و درک درست همسران نسبت به هم، در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.



«عدم شناخت همسران نسبت به ویژگی‌های هم» از ابعاد مختلف از جمله جنسیتی، شخصیتی و اخلاقی از عوامل اثرگذار بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی بوده است. عدم شناخت زن نسبت به ویژگی‌های جنسیتی همسر منجر به تعاملات نادرست زن با همسر و اختلال در آرامش شده است. برای نمونه این عدم شناخت، موجب عدم آگاهی زن از برخی نیازهای ویژه همسر از جمله نیاز به احساس اقتدار شده که منجر به عملکرد نادرست زن در تعامل با همسر و ایجاد مشکلاتی در زندگی زناشویی شده و در اختلال در آرامش نقش داشته است. «من اوایل زندگی خیلی سلطه داشتم و اجازه نمی‌دادم همسرم احساس اقتدار کنه، چیزی که بعدها متوجه شدم برای مردها خیلی مهمه. فکر می‌کنم همین مسئله باعث شده که الان بخواد تلافی کنه و برخورد و رفتارش رو عوض کنه.» (شماره ۳۰: ۳۴، ساله، با ۱۱ سال زندگی مشترک). عدم شناخت همسر نسبت به ویژگی‌ها و روحیات زن نیز موجب درک نشدن زن توسط همسر و اختلال در تأمین برخی نیازها و نیز ایجاد مشکل در تعاملات همسران شده و در آرامش اختلال ایجاد کرده است. نداشتن شناخت نسبت به برخی تفاوت‌های جنسیتی نیز مسئله‌ساز بوده است. «یه وقتی که از یه چیزی گلايه می‌کنم مسخره می‌کنه، می‌گه چه چیزایی یادته، اصلاً متوجه نیست که من زنم و به جزئیات اهمیت می‌دم.» (شماره ۴۰: ۵۶، ساله، با ۳۷ سال زندگی مشترک).

«عدم درک همسران نسبت به هم» عامل دیگر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی بوده است. درک نشدن زن توسط همسر در موقعیت‌های مختلف موجب کاهش همدلی همسر با زن و هم‌چنین بی‌توجهی به نیازهای او شده و در نتیجه موجب اختلال در تأمین نیازهای مختلفی شده که باید توسط همسر تأمین شود و به این ترتیب سبب کاهش آرامش در زندگی زناشویی بوده است. در مواردی نیز زنان از اینکه خود و همسرشان حرف‌های یکدیگر را نمی‌فهمند ابراز نارضایتی کرده‌اند و این مسئله را موجب ایجاد سوءتفاهم و در نتیجه اختلاف و تنش و مشکل اصلی در زندگی زناشویی دانسته‌اند.

تفکر قناعت‌گریز

مقوله «تفکر قناعت‌گریز» بیان‌گر تأثیر فقدان روحیه و تفکر قناعت‌پیشگی بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

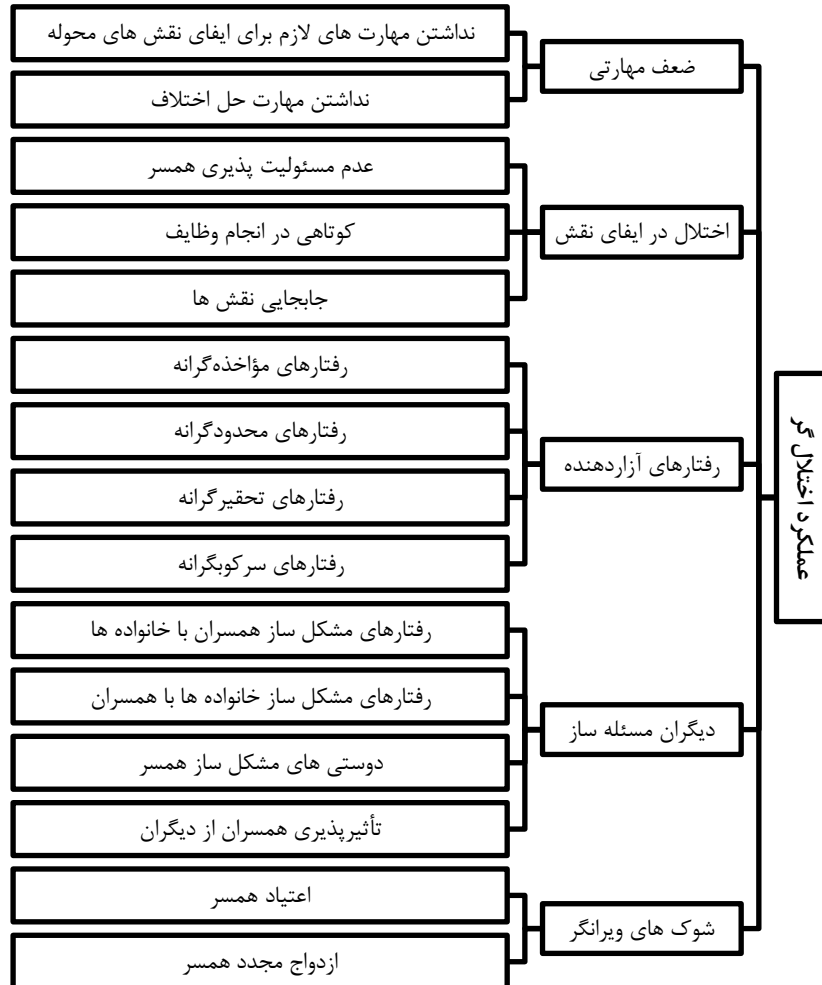
نداشتن تفکر و روحیه قناعت‌پیشگی ابعاد مختلفی داشته است. «قناعت‌گریزی در مادیات» موجب زیاده‌خواهی مادی و در نتیجه تمرکز بر جنبه‌های مادی زندگی شده و با مواجه نمودن زنان با شکاف بین داشته‌ها و خواسته‌های مادی موجب اختلال در احساس امنیت در تأمین نیازهای مادی شده و بر سلب آرامش زنان در زندگی زناشویی مؤثر بوده است. «الان یه فضایی هست تو جامعه که آگه یه

سری امکانات مادی و رفاهی رو نداشته باشی احساس کمبود می کنی و می خواهی که تو هم داشته باشی، برای همین دغدغهت می شه رسیدن به اون چیزا و وقتی نمی رسی یا می رسی و باز می بینی یه چیز بهترش هست که تو نداری، نمی تونی خیلی آرامش داشته باشی.» (شماره ۵۷: ۴۱ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

«قناعت‌گریزی در غیرمادیات» بعد دیگر نداشتن تفکر و روحیه قناعت‌پیشگی بوده است. مقایسه همسر و ابعاد مختلف زندگی زناشویی با دیگران به دلیل ایجاد احساس ناکافی بودن داشته‌ها و نارضایتی نسبت به شرایط موجود، همسران را با خواسته‌هایی مواجه ساخته که شرایط همسر و زندگی زناشویی آن‌ها قادر به تأمین آن نبوده و از این طریق موجب اختلال در آرامش همسران شده است. «مقایسه‌هایی که آدم می کنه رو آرامش تأثیر داره. وقتی من همسر رو با کس دیگه‌ای مقایسه می کنم، این باعث می شه یه احساس نارضایتی از چیزایی که دارم برام ایجاد بشه و اینه که آرامشمو کم می کنه.» (شماره ۱۶: ۳۳ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

عملکرد اختلال‌گر

مقوله «عملکرد اختلال‌گر» بیان‌گر تأثیر نحوه عملکرد همسران و خانواده‌ها بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است که ابعاد مفهومی آن در نمودار ۳ نشان داده شده و در ادامه به تفصیل بیان شده است.



نمودار ۳. نمودار مفهومی مقوله «عملکرد اختلال گر»

ضعف مهارتی

مقوله «ضعف مهارتی» بیانگر تأثیر عدم بهره‌مندی همسران از مهارت‌های لازم برای زندگی زناشویی بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

«نداشتن مهارت‌های لازم برای ایفای نقش‌های محوله» منجر به اختلال در ایفای نقش همسری شده و تأمین نیازهای همسران را با مشکل مواجه ساخته و مانع آرامش در زندگی زناشویی شده است. «من هیچی از زندگی کردن بلد نبودم، به ما هیچ آموزشی نداده بودن، برای همین من خیلی دیر تطابق پیدا کردم و چند سال طول کشید تا به اون ثبات و آرامش رسیدم، چون نمی‌تونستم اون وظایفی رو که از من به عنوان همسر انتظار می‌رفت درست انجام بدم.» (شماره ۱۴: ۳۵، با ۱۶ سال زندگی مشترک). هم‌چنین اختلافات همسران و «نداشتن مهارت حل اختلاف» مانع تأمین نیاز آنان به روابط سازنده و عاری از تنش با یکدیگر شده و موجب اختلال در آرامش آنان بوده است. جروب‌بحث همسران با یکدیگر در اختلافات، عدم کنترل بر خود در اختلافات تنش‌زا، اختلافات و کشمکش‌های مکرر بین همسران، مطرح نکردن مشکلات و اختلافات و رفع نشدن رنجش‌ها و انباشتگی آن‌ها، حل نشدن اختلافات به دلیل نداشتن مهارت لازم و در نتیجه تلخی‌های مکرر حاصل از کشمکش‌ها در زندگی زناشویی آثار مخربی بر روابط همسران و در نتیجه آرامش زنان داشته است. «ما از اول بلد نبودیم چطور باید اختلافاتمون رو حل کنیم. برای همین خیلی بحث و مشاجره داریم، جروب‌بحث‌هایی که مدام تکرار می‌شن و زندگی رو تلخ می‌کنن، این جروب‌بحث‌ها و اوقات تلخی‌ها رابطه‌مون رو خراب کرده و یه جو ناآروم تو زندگی‌مون درست کرده.» (شماره ۵۰: ۳۴، با ۱۴ سال زندگی مشترک).

اختلال در ایفای نقش

مقوله «اختلال در ایفای نقش» بیانگر تأثیر اختلال در انجام وظایف نقش‌های محوله در زندگی زناشویی بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

از موانع ایفای صحیح نقش در زندگی زناشویی، «عدم مسئولیت‌پذیری همسر» در برابر زن و فرزندان بوده که موجب اختلال در تأمین نیازهای مختلف آنان شده و از این‌رو در اختلال در آرامش نقش داشته است. عدم مسئولیت‌پذیری همسر در مواردی در زمینه تأمین هزینه‌های خانواده بوده و موجب واردشدن فشار جسمی و روحی به زن شده است و در مواردی نیز در سایر زمینه‌ها از جمله مسائل مربوط به فرزندان بوده است. «بالینکه پسر بودن اما همه کاراشون به عهده خودم بوده، ختنه کردنشون خودم، ثبت‌نامشون خودم، درس و مشقشون خودم، جواب مدیر و دبیرا خودم، دکتر بردن خودم، خریداشون



خودم، اصلاً هیچ مسئولیتی رو به عهده نمی‌گرفت، فقط خرید خونه.» (شماره ۴۰: ۵۶ ساله، با ۳۷ سال زندگی مشترک).

«**کوتاهی در انجام وظایف**» عامل دیگر منجر به اختلال در ایفای نقش بوده است. کوتاهی و سهل‌انگاری همسر در انجام بخشی از کارهای منزل که به عهده اوست، عدم اختصاص وقت کافی توسط همسر برای فرزندان و کوتاهی همسر در قبال تأمین برخی نیازهای غیرمادی، از جمله احساس امنیت همسر و فرزندان موجب سلب آرامش زنان شده است. «مادر شوهرم هفتاد سالشه، مستاجر هم داره و خودش می‌گه تنهایی نمی‌ترسه، ولی شوهرم خیلی از شبا می‌ره خونه مادرش می‌خوابه که اون تنها نباشه و اصلاً براش مهم نیست که من یه زن جوون با دو تا بچه کوچیک تو خونه تنها بمونم.» (شماره ۴۷: ۳۵ ساله، با ۱۵ سال زندگی مشترک).

«**جابجایی نقش‌ها**» در زندگی زناشویی و ورود زن به نقش‌های مردانه با ایجاد اختلال در ایفای نقش‌های همسر، مانع تأمین نیاز همسر به احساس لیاقت و کفایت در انجام وظایف محوله و نیز مانع تأمین نیازهایی می‌شود که به واسطه ایفای نقش همسر باید تأمین شوند و به این ترتیب موجب اختلال در آرامش همسران در زندگی زناشویی بوده است. «وقتی می‌خوام مرد باشم و کارهای مردونه بکنم این مخل آرامشه. این که من زن باشم و اون مرد، برای همسرم آرامش‌بخشه و دوست داره من وارد عرصه‌هایی نشم که حریم مردونه اونه. برای همین مثلاً تو برنامه‌های اقتصادی وقتی وارد می‌شم، نمی‌تونه درست برنامه‌ش رو به انجام برسونه و این باعث می‌شه آرامش اون و به تبعش آرامش من به هم بریزه.» (شماره ۸: ۳۰ ساله، با ۸ سال زندگی مشترک).

رفتارهای آزاردهنده

مقوله «رفتارهای آزاردهنده» بیان‌گر تأثیر رفتارهای نادرست، منفی و رنج‌آور همسر در تعامل با زن و فرزندان، بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

رفتارهای آزاردهنده انواع مختلفی داشته که «**رفتارهای مؤاخذه‌گرانه**» یک دسته از آنها بوده است. مؤاخذه دائم همسر از زن با ایجاد دغدغه و نگرانی دائم در زن نسبت به مورد بازخواست واقع شدن در مورد کارهای مختلف، آرامش او را تحت تأثیر قرار داده است. سرزنش کردن زن نوع دیگری از رفتارهای مؤاخذه‌گرانه بوده است که مانع از تأمین نیاز او به عزت‌نفس و موجب سلب آرامش شده است.

«**رفتارهای تحقیرگرانه**» دسته دیگری از رفتارهای آزاردهنده بوده که به شکل‌های مختلفی توسط زنان تجربه شده است. بی‌احترامی همسر به زن و خردکردن شخصیت زن به صورت‌های مختلف

نمونه‌ای از این رفتارها بوده که مانع از تأمین نیاز او به احترام بوده است. «بارها بهش گفتم شما به کاخ برا من بخری یا به اتاق تو زیرزمین برا من فرقی نمی‌کنه. چون وقتی در رو براش باز می‌کنم جواب سلام منو به زور می‌ده، فقط سرشو می‌آره پایین و با سر جواب می‌ده. هر وقت از این در می‌ره بیرون خداحافظی نمی‌کنه من خرد می‌شم.» (شماره ۴۰: ۵۶ ساله، با ۳۷ سال زندگی مشترک).

هم‌چنین زنان شکل‌های متفاوتی از «رفتارهای محدودگرانه» را تجربه کرده‌اند که هر یک به‌نوعی در تأمین نیازهای آنان اختلال ایجاد کرده و موجب اختلال در آرامش شده است. قرار دادن زن در مضیقۀ مالی علیرغم تمکن مالی تأمین نیازهای مادی او را با مشکل مواجه ساخته است. ایجاد محدودیت‌های غیرمنطقی برای زن نیز مانع تأمین نیاز او به خودمختاری و استقلال بوده است. «مهم‌ترین مشکل من قانون‌مندی بیش از حد همسر مه، وقتی قانون‌های ناعادلانه می‌گذاره و بازور به آدم تحمیل می‌کنه، آدم رو محدود می‌کنه و آزادی طبیعی‌ای که حق انسانه رو از آدم سلب می‌کنه، این خیلی ناراحت‌کننده است.» (شماره ۵۰: ۳۴ ساله، با ۱۴ سال زندگی مشترک).

«رفتارهای سرکوبگرانه» که شکل‌های مختلفی داشته است، عامل دیگر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی بوده است. برخورد مستبدانه همسر با زن و فرزندان و قائل نبودن فردیت برای آنان مانع از تأمین نیاز آنان به استقلال فکری شده و منجر به اختلال در آرامش شده است. «ما باید مثل ایشون فکر کنیم و گفتار و رفتارمون هم طوری باشه که ایشون می‌خوان؛ اصلاً برای من و بچه‌ها فردیت قائل نیستن، همه چیز باید از کانال فکری ایشون بگذره و من نمی‌تونم نظر مستقلی داشته باشم.» (شماره ۵۲: ۳۹ ساله، با ۲۱ سال زندگی مشترک). رفتارهای سرکوبگرانه در مواردی شکل خشونت‌آمیز مانند کتک‌زدن به خود گرفته و موجب ایجاد احساس ترس و ناامنی و مانع آرامش زن در زندگی زناشویی شده است.

دیگران مسئله‌ساز

مقوله «دیگران مسئله‌ساز» بیان‌گر شکل‌های مختلف نقش‌آفرینی دیگران در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

«رفتارهای مشکل‌ساز همسران با خانواده‌ها» به طرق گوناگون موجب اختلال در آرامش زنان در زندگی زناشویی شده است و در مواردی از نگرانی‌های اصلی زن بیان‌شده است. نگرانی زن از بی‌احترامی همسر به او در حضور خانواده‌ها، توهین و بی‌احترامی همسر به خانواده زن، منطقی و انتقادپذیر نبودن همسر در زمینه رفتارهای خانواده همسر با زن، سکوت همسر در برابر آزارها و بدرفتاری‌های خانواده‌اش، سکوت زن در برابر دخالت‌های خانواده‌اش، عدم‌سعه صدر زن در تعامل با



خانواده همسر و وجود مشکل در تعامل با خانواده همسر به علت عدم شناخت آنان در اوایل زندگی موجب ایجاد تنش در برخی موقعیت‌ها و کشمکش و اختلاف بین همسران شده و از این رو بر نارضایتی و کاهش آرامش زنان مؤثر بوده است. «زمانی که تازه ازدواج کرده بودیم، اخلاق خانواده شوهرم دستم نبود، برای همین به رفتارهایی کردم که بعداً دیدم آگه به جور دیگه رفتار می‌کردم خیلی بهتر بود و به سری از کتک‌هایی که ایجاد شد، نمی‌شد.» (شماره ۲۱: ۳۱ ساله، با ۸ سال زندگی مشترک).

«رفتارهای مشکل‌ساز خانواده‌ها با همسران» و نارضایتی همسران از خانواده‌های یکدیگر به شیوه‌های مختلفی بر اختلال در آرامش اثرگذار بوده است. آزارها و بدرفتاری‌های خانواده همسر از جمله دلایل اساسی نارضایتی زنان از خانواده همسر بوده است که بر رابطه همسران نیز تأثیرگذار بوده است. در مواردی مواجهه زن با فشارهای روانی حاصل از تداوم آزارهای خانواده همسر، از مشکلات اصلی زندگی بیان شده است. هم‌چنین زنان دخالت‌های خانواده‌ها در زندگی زناشویی را یکی از مهم‌ترین عوامل اختلال در آرامش بیان کرده‌اند. دخالت خانواده‌ها با ایجاد اختلال در تأمین نیاز همسران به استقلال و خودمختاری مانع آرامش آنان در زندگی زناشویی شده است. در مواردی نیز دخالت خانواده‌ها با ایجاد دغدغه تحت نظارت مستمر بودن در زن، آرامش او را مختل نموده است. «دخالت‌های خانواده همسر خیلی رو آرامشم اثر داره. چون دائم دغدغه اونارو دارم که اخلاق و رفتار و زندگی رو زیر نظر دارن و این آرامشمو به هم می‌ریزه.» (شماره ۶: ۳۵ ساله، با ۱۷ سال زندگی مشترک). علاوه بر این عدم حمایت مالی خانواده‌ها از همسران در ابتدای زندگی، تأیید اشتباهات همسر توسط خانواده، نگرانی زن از تأثیرپذیری همسر از خانواده‌اش، نارضایتی همسر از برخی رفتارهای خانواده زن، وابستگی متقابل همسر و خانواده‌اش به همدیگر و انتظارات خانواده همسر در رسیدگی به امور آن‌ها، موجب ایجاد کشمکش بین همسران و تنش در روابط آنان شده و اختلال در آرامش را به دنبال داشته است.

«دوستی‌های مشکل‌ساز همسر» از طرق مختلفی موجب اختلال آرامش در زندگی زناشویی شده است. ارتباط افراطی همسر با دوستان و نیز تأثیرپذیری همسر از رفتارهای نادرست دوستان از جمله عوامل مؤثر بر کاهش کمیت و کیفیت تعاملات همسر با زن و فرزندان و ایجاد مشکلاتی در تأمین برخی نیازهای آنان و در نتیجه کاهش آرامش بوده است. «دوست‌بازی‌هاش زندگی ما رو تباه کرد تا الان هم دنبال همین دوست‌بازی‌هاشه، وقتش فقط صرف اونامی‌شه.» (شماره ۵: ۵۴ ساله، با ۳۷ سال زندگی مشترک).

«تأثیرپذیری همسران از دیگران» از عوامل منجر به اختلال در آرامش در زندگی زناشویی بوده است. تأثیرپذیری همسر از حرف دیگران و قضاوت نادرست بر مبنای آن، موجب رفتارهای اشتباه همسر در تعامل با زن و رنجش او و حتی کشمکش بین همسران بوده است. هم‌چنین تأثیرپذیری زن از حرف دیگران با تأثیر منفی بر رفتار او با همسر، موجب اختلال در روابط همسران و در نتیجه سلب آرامش شده است. «بالاخره آدم یه وقتایی تحت تأثیر حرف دیگران قرار می‌گیره. کسایی که زندگی می‌بینن می‌گن خیلی مظلومی؛ این حرف باعث می‌شه باینکه به نظر خودم زندگی خوبه و راضی هستم، فکر کنم نکته راست می‌گن و به فکر بیفتم که انتقام بگیرم و یه رفتارهایی بکنم که به آرامش خودم و شوهرم خدشه وارد به شه.» (شماره ۱۶: ۳۳، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

شوک‌های ویرانگر

مقوله «شوک‌های ویرانگر» بیانگر تأثیر عمیق دو عمل ویرانگر همسر یعنی اعتیاد و ازدواج مجدد بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

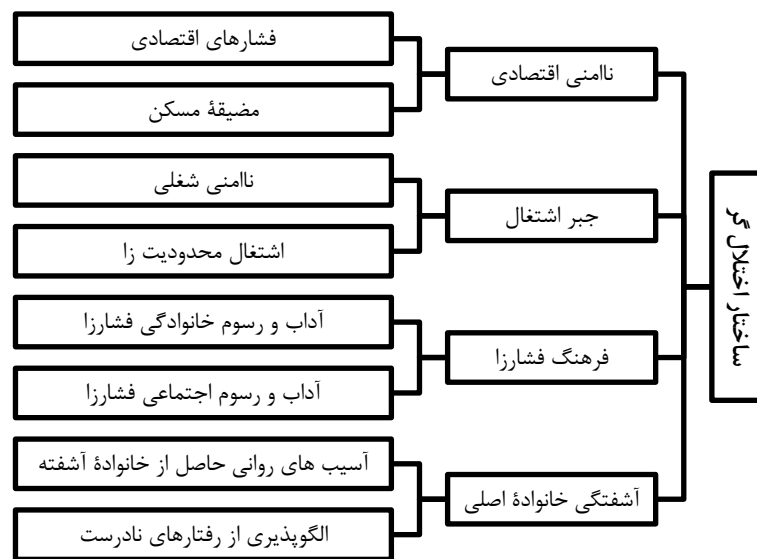
«اعتیاد همسر» با ایجاد مشکلات مختلف موجب اختلال در احساس امنیت زن و فرزندان در زمینه‌های مختلف و در نتیجه سلب آرامش آنان شده است. «اصلاً از زندگی راضی نیستم، اصلاً آرامش ندارم. شوهرم هشت‌ساله که شیشه می‌کشه، یه روانی به تمام معناست، خیلی عذاب می‌کشم، مارو هم روانی کرده. تو کار ساخت‌وساز بود، خیلی پولدار بود، کسی که تو خیابون راه می‌رفت می‌تونست بازبون پول در بیاره، الان یه هزار تومن نمی‌تونه پول در بیاره؛ الان فقط می‌گم خدایا این داشته باشه بکشه، به ما کاری نداشته باشه، اگه نداشته باشه بکشه اینقدر اعصابش داغون می‌شه که می‌گم الان مارو می‌کشه.» (شماره ۳۲: ۳۴، با ۱۳ سال زندگی مشترک).

«ازدواج مجدد همسر» با ایجاد اختلال در تأمین نیازهای مختلف زن و فرزندان موجب اختلال در آرامش شده است. علاوه بر این با وارد کردن ضربه روحی جدی و غیرقابل جبران به زن، برقراری مجدد روابط رضایت‌بخش با همسر را، حتی پس از انحلال ازدواج دوم، غیرممکن ساخته است. «زندگی‌مون خوب بود، اما ازدواج شوهرم داغونش کرد، از وقتی زن گرفت مشکلاتمون شروع شد، خیلی کم‌تر می‌اومد خونه و دیگه به من و بچه‌ها توجهی نداشت، همه چیز به عهده خودم بود، حالا اینا یه طرف، حرف مردم یه طرف. خیلی عذاب کشیدم نمی‌تونستم بپذیرم که با من چنین کاری کرده باشه. بعد از چند سال طلاقش داد، اما چه فایده، زندگی‌مون دیگه مثل قبل نشد. خیلی سعی کردم اما دیگه نتونستم مثل قبل دوستش داشته باشم و روش حساب کنم.» (شماره ۱۳: ۵۱، با ۲۷ سال زندگی مشترک).



ساختار اختلال گر

مقوله «ساختار اختلال گر» بیانگر تأثیر عوامل خارج از اراده فرد و به تعبیری ساختاری، بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است که ابعاد مفهومی آن در نمودار ۴ نشان داده شده و در ادامه به تفصیل بیان شده است.



نمودار ۴. نمودار مفهومی مقوله «ساختار اختلال گر»

نامنی اقتصادی

مقوله «نامنی اقتصادی» بیانگر نقش عدم امنیت اقتصادی در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

مواجهه با «فشارهای اقتصادی» و مضيقه تأمین نیازهای مادی، با ایجاد اختلال در احساس امنیت نسبت به تأمین نیازهای مادی موجب کاهش آرامش شده است.

فشارهای اقتصادی هم چنین موجب مواجه شدن خانواده با «مضيقه مسکن» شده است که از موانع آرامش بیان شده است. «آسایش به مقدمه ای برای آرامش. وقتی از نظر مالی مشکل داری و آسایش نداری،

آرامش هم نداری. وقتی من مستأجرم و دغدغه اینو دارم که هر لحظه ممکنه صاحبخونه بیاد دم در و کرایه‌ش رو بخواد، نه آسایش دارم، نه آرامش.» (شماره ۶: ۳۵، با ۱۷ سال زندگی مشترک).

جبر اشتغال

مقوله «جبر اشتغال» بیان‌گر تأثیرات مختلف شرایط شغلی بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

یکی از عوامل مؤثر بر آرامش زنان «ناامنی شغلی» همسر بوده است. ناامنی شغلی گاهی ناشی از تغییر شغل و گاهی به دلیل بی‌ثباتی شغل همسر بوده که موجب عدم‌ثبات در درآمد همسر و از بین رفتن احساس امنیت در تأمین نیازهای مادی اعضای خانواده و در نتیجه کاهش آرامش شده است. «اقتصادمحور نیست، اما اثر می‌گذاره. ما عروسی کردیم من یک ماه بعد حامله شدم، سه ماه بعد شوهرم سر باز شد و وقتی برگشت موقع زایمانم بود، خیلی سخت بود چون شغل و درآمد ثابتی نداشت. بی‌ثباتی خیلی بده، حقوق داری اما نمی‌دونی تا کی، شاید این هفته قطع بشه، شاید دو هفته دیگه، این بی‌ثباتی آرامشو به هم می‌زنه.» (شماره ۲۰: ۲۹، با ۴ سال زندگی مشترک). مشکلات اقتصادی ناشی از بیکاری همسر نیز موجب اختلال در تأمین نیازهای مادی خانواده و هم‌چنین ایجاد مشکلاتی در تعاملات همسران و در نتیجه کاهش آرامش شده است. علاوه بر این وابستگی اقتصادی همسر به خانواده خود در نتیجه بیکاری، زمینه‌ساز دخالت‌های خانواده در زندگی زناشویی بوده است.

«اشتغال محدودیت‌زا» بیان‌گر مشکلات و مسائل ناشی از برخی شرایط شغلی بوده که منجر به اختلال در آرامش در زندگی زناشویی شده است. مشغله زیاد همسر از مصادیق شرایط شغلی محدودیت‌زا بوده که از طریق کاهش فرصت ارتباط همسران موجب به اختلال در تأمین نیاز آنان به تعامل سازنده با یکدیگر و کاهش آرامش شده است. زندگی در شهرهای مختلف به دلیل شرایط شغلی همسر و دشواری‌های حاصل از آن از جمله دوری از خانواده‌ها نیز توسط برخی زنان مؤثر بر آرامش بیان شده است. فشارهای ناشی از اشتغال و تحصیل زن در کنار مسئولیت‌های خانوادگی او و کم‌بودن زمان استراحت نیز موجب فشار بر زن و کاهش آرامش شده است.

فرهنگ فشارزا

مقوله «فرهنگ فشارزا» بیان‌گر تأثیرات فشارهای ناشی از شرایط فرهنگی بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.



«آداب و رسوم خانوادگی فشارزا» از طرق مختلفی در اختلال در آرامش نقش داشته است. زندگی با خانواده همسر یکی از این آداب و رسوم بوده است که زنان مشکلات ناشی از آن را از موانع آرامش در زندگی زناشویی بیان کرده‌اند. برخی خانواده‌ها نیز بر اساس فرهنگ حاکم، فرزند پسر را موظف به ارائه خدماتی به خانواده می‌دانند و بر این اساس از او انتظاراتی دارند که در مواردی بر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی اثرگذار بوده است. در برخی موارد توقعات مالی خانواده همسر موجب فشار اقتصادی بر زن و خانواده شده است و در مواردی نیز توقعات غیر مالی خانواده همسر در رسیدگی همسر به آن‌ها، بر کاهش آرامش اثرگذار بوده است.

«آداب و رسوم اجتماعی فشارزا» و دشواری‌های حاصل از پابندی به آن عامل دیگر اختلال در آرامش در زندگی زناشویی بوده است. آداب و رسوم برگزاری مراسم ازدواج موجب تحمیل هزینه‌های سنگین بر همسر و فشار اقتصادی بر خانواده شده است. پابندی به برخی رسوم در برگزاری مهمانی‌ها نیز موجب وارد شدن فشارهای جسمی و روانی به زن و تأثیر منفی آن بر تعاملات همسران شده است. «یه سری از رسومات هم تأثیر می‌گذاره، مثلاً همین مهمونی دادن‌ها و این که باید چند جور غذا باشه و این چیزها، آدمو درگیر و خسته می‌کنه، بعد اعصابمون خرد می‌شه، سر همدیگه خالی می‌کنیم.» (شماره ۱۹: ۳۴ ساله، با ۱ سال زندگی مشترک).

آشفته‌گی خانواده اصلی

مقوله «آشفته‌گی خانواده اصلی» بیان‌گر نقش آشفته‌گی خانواده اصلی همسران در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است.

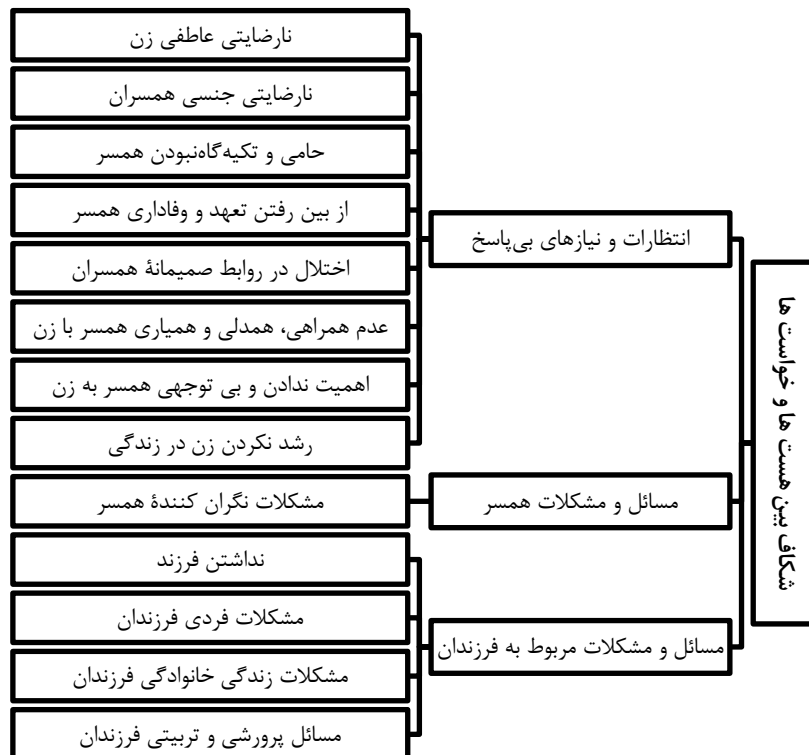
«آسیب‌های روانی حاصل از خانواده آشفته» موجب برجاگذاری آثار منفی عمیق روحی شده است، به طوری که با وجود گذشت سال‌ها، ناآرامی‌های حاصل از پرورش زن در خانواده‌ای آشفته، مانع آرامش در زندگی زناشویی شده است. «یه چیزایی تو گذشته آدم هست که اینا تو ذهن آدم تداعی می‌شه، اون اتفاقات و صحنه‌های مختلفی که یاد آدم می‌آد و اینا نمی‌گذاره آرامش داشته باشم. این چیزهای گذشته مال زمان مجردی منه، من خانواده خوبی نداشتم، به دنیا او مدم پدرم زندان بوده، مادرم خونه‌های مردم کار می‌کرد، کسی بالا سر مون نبود، برا همین درست تربیت نشدیم، تو شرایط خوبی بزرگ نشدم و گذشته خوبی ندارم، خیلی آسیب دیدم.» (شماره ۱۳: ۵۱ ساله، با ۲۷ سال زندگی مشترک). آسیب‌های حاصل از محرومیت‌های مالی و عاطفی همسر در دوران کودکی نیز که از آشفته‌گی خانواده نشأت گرفته

است. با تأثیر منفی بر تعاملات همسر با زن و فرزندان موجب ایجاد اختلال در تأمین نیازهای عاطفی زن و فرزندان و اختلال در آرامش در زندگی زناشویی شده است.

«الگوپذیری از رفتارهای نادرست» والدین نیز با تأثیر بر تعاملات همسر با زن و فرزندان در اختلال در آرامش نقش داشته است. «تربیت خانوادگی خیلی مهمه، شوهر من به شدت مثل پدرشه، رفتاراش عین پدرشه، این خیلی مهمه که فرد تو چه سیستم تربیتی بار اومده. همون رفتارهایی که پدرش با مادرش داشته و داره، الان با من داره.» (شماره ۴۳: ۳۵ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

شکاف بین هست‌ها و خواست‌ها

مقوله «شکاف بین هست‌ها و خواست‌ها» بیان‌گر عدم مطلوبیت وضعیت موجود بر اساس خواسته‌های مورد نظر زنان و نقش آن در اختلال در آرامش در زندگی زناشویی است که ابعاد مفهومی آن در نمودار ۵ نشان داده شده و در ادامه به تفصیل بیان شده است.



نمودار ۵. نمودار مفهومی مقوله «شکاف بین هست‌ها و خواست‌ها»



انتظارات و نیازهای بی‌پاسخ

مقوله «انتظارات و نیازهای بی‌پاسخ» بیان‌گر نیازها و انتظارات تأمین نشده‌ای است که منجر به اختلال در آرامش در زندگی زناشویی شده‌اند.

«نارضایتی عاطفی زن» از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر آرامش زنان بوده است. کم‌توجهی عاطفی همسر به زن که نمودهای متفاوتی داشته است و فقدان عشق و علاقه در تعاملات همسران موجب نارضایتی عاطفی زن شده و او را با عدم احساس امنیت در تأمین نیازهای عاطفی از جمله نیاز به عشق و محبت مواجه ساخته و به این ترتیب به اختلال در آرامش در زندگی زناشویی منجر شده است. بی‌توجهی همسر نسبت به انتظارات عاطفی زن و عدم ابراز محبت کلامی و رفتاری نیز از دلایل تأمین نشدن نیازهای عاطفی بوده است. «مردها فکر می‌کنن ما ازشون می‌خوایم کار کنن، اما این طور نیست. من بارها به شوهرم گفتم وقتی مهمون داریم، بیا تو آشپزخونه دو دقیقه کنارم وایسی برام کافیه. اون حمایت عاطفی رو می‌خوام، ولی شوهرم اینو درک نمی‌کنه که اون حمایت و درک محبت‌آمیزه که به من آرامش می‌ده.» (شماره ۲۴: ۳۱ ساله، با ۱۳ سال زندگی مشترک).

از دیگر مسائل منجر به اختلال در آرامش زنان، «نارضایتی جنسی همسران» بوده است. زنان دلایل مختلفی برای نارضایتی جنسی بیان کرده‌اند که هر یک با ایجاد اختلال در تأمین نیاز جنسی آنان بر کاهش آرامش اثرگذار بوده است. لذت‌بردن زن از رابطه جنسی و سردی و بی‌میلی جنسی همسر موجب تأمین نشدن نیاز جنسی زن و هم‌چنین نگرانی او درباره وضعیت رابطه همسری شده و از این طریق بر کاهش آرامش زن اثر داشته است. در مواردی نیز استمرار سردی و بی‌میلی همسر، موجب ایجاد احساس حقارت ناشی از یک‌طرفه بودن درخواست رابطه در زن شده و او را به سوی قطع رابطه سوق داده است. علاوه بر این سردی و بی‌میلی جنسی زن نیز، از سویی موجب تأمین نشدن نیاز جنسی همسر شده و بر تعاملات همسران تأثیر منفی داشته است و از سوی دیگر نیز موجب ایجاد نگرانی در زن نسبت به روی آوردن همسر به روابط خارج از خانواده شده است و به این ترتیب در آرامش او اختلال ایجاد کرده است. «از نظر جنسی به مقدار بی‌میلی و سردی دارم و از این جهت باهم مشکل داریم. وقتی خواسته مرد رو انجام ندی، عصبی می‌شه و لجبازی می‌کنه، مقصر خودمم و این خیلی تأثیر گذاشته رو زندگیمون. من با اینکه به شوهرم کاملاً اعتماد دارم، چون از این نظر مشکل داریم، همیشه این ترس و نگرانی رو دارم که نکنه شوهرم بره سراغ یه زن دیگه.» (شماره ۲۶: ۲۹ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

«حامی و تکیه‌گاه نبودن همسر» و احساس نداشتن پشتوانه در زندگی موجب عدم تأمین نیاز زن به تعلق و وابستگی شده و در مواردی از موانع اصلی آرامش زنان در زندگی زناشویی بوده است. «آدم تا زمانی که ازدواج نکرده به کسی وابسته نیست؛ ولی وقتی ازدواج می‌کند و انتظار دارد که همسرش حامی و تکیه‌گاهش باشد و در عمل می‌بیند که نیست و انگار بودنبودش فرقی برا آدم ندارد، احساس تنهایی و خلأ بزرگی به آدم دست می‌دهد، منشأ اصلی اضطراب من همین احساس تنهایی و پشتیبان نداشتن تو زندگی.» (شماره ۴۳: ۳۵ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک).

«از بین رفتن تعهد و وفاداری همسر» و برقراری روابط خارج از چهارچوب خانواده توسط او از عواملی بوده است که موجب اختلال جدی در تأمین نیاز زن به احساس امنیت نسبت به تعلق خاطر و وابستگی همسر به او شده و به آرامش و امنیت زنان در زندگی زناشویی آسیب وارد کرده است. در مواردی نیز نگرانی از انحراف و خیانت همسر با وارد کردن خدشه به احساس امنیت زنان نسبت به تعهد و وفاداری همسر موجب کاهش آرامش آنان شده است. این نگرانی در برخی موارد ریشه در وضعیت نامناسب جامعه و وجود شرایط زمینه‌ساز انحراف در آن، داشته است و در مواردی نیز از حمایت‌های قانونی از مردان در ازدواج مجدد نشأت گرفته است. «من می‌دونم که شوهرم اهل ازدواج موقت و مجدد نیست، اما همین که می‌بینم قانون از مردها حمایت می‌کند تو این قضیه، همیشه به نگرانی و ترسی ته دلم هست که نکنه یه روز این کار رو به کنه.» (شماره ۱۸: ۴۵ ساله، با ۲۲ سال زندگی مشترک).

«اختلال در ارتباط صمیمانه همسران» به صورت‌های مختلفی بر کاهش و از بین رفتن آرامش همسران مؤثر بوده است. برخی زنان خراب شدن رابطه با همسر را از مهم‌ترین عوامل سلب آرامش توصیف کرده‌اند. «مهم‌ترین چیزی که آرامشمو از بین می‌بره خراب شدن رابطه‌م با شوهرمه و هیچی جای رابطه با شوهرم نمی‌گیره که بخواد اون آرامشو به هم بده.» (شماره ۲۰: ۲۹ ساله، با ۴ سال زندگی مشترک). اختلال در ارتباط کلامی به دلیل صحبت نکردن همسر مانع نزدیکی و انس بیشتر همسران و در نتیجه تأمین نشدن نیاز همسران به انس و صمیمیت با یکدیگر شده است. علاوه بر این صحبت نکردن همسر سبب مواجهه زن با ابهام در تعامل با همسر و در نتیجه کاهش آرامش بوده است. صحبت نکردن زن با همسر به دلیل برخورد نامناسب او نیز عامل دیگر اختلال در ارتباط کلامی و کاهش آرامش بوده است. «با این آدم اصلاً نمی‌تونم حرف بزنم؛ یه کلمه حرف می‌زنی یا یه چیزی ازش در می‌آره یا یه چیزی از گذشته‌ها پیش می‌کشه؛ همه چی رو با دادوبیداد برخورد می‌کنه، برای همین اصلاً جرأت نمی‌کنم باهاش حرف بزنم.» (شماره ۴۳: ۳۵ ساله، با ۱۲ سال زندگی مشترک). هم‌چنین عدم صرف



زمان همسر با زن از طریق افزایش فاصله همسران موجب عدم تأمین نیاز آنان به انس و صمیمیت باهم شده و بر کاهش آرامش زنان مؤثر بوده است.

از دیگر عواملی که بر اختلال در آرامش زنان در زندگی زناشویی تأثیر بسزایی داشته است، «عدم همدلی، همراهی و همیاری همسر با زن» بوده که موجب اختلال در تأمین نیازهای مختلف زن از جمله نیاز به مساعدت، مهرطلبی و همدردی و در نتیجه کاهش آرامش شده است. بسیاری از زنان از عدم همدلی همسر در شرایط دشوار از جمله بارداری، زایمان و بیماری ابراز نارضایتی کرده‌اند. احساس تنهایی در مواجهه با مشکلات و عدم همراهی همسر با زن در حل مسائل و مشکلات زندگی از دیگر مواردی بوده است که زنان به آن اشاره کرده‌اند. «هیچ‌وقت کنار من نبوده، هیچ‌وقت موقع مشکلات احساس نکردم که با من همراه و می‌تونم روش حساب کنم. همیشه مسائل و مشکلاتم رو به تنهایی حل کردم.» (شماره ۴۸: ۳۵ ساله، با ۱۹ سال زندگی مشترک). زنان هم چنین عدم همیاری و همکاری همسر در مسئولیت‌های زندگی را موجب خستگی و دلسردی خود و کاهش آرامش طی زندگی زناشویی بیان کرده‌اند.

«اهمیت ندادن و بی‌توجهی همسر به زن» در زمینه‌های مختلف از موانع مهم آرامش در زندگی زناشویی بوده است. اهمیت ندادن همسر به نظرات زن که مشورت نکردن یکی از مصادیق آن بوده است، با ایجاد این ذهنیت برای زن که همسرش جایگاهی برای او در زندگی قائل نیست، موجب آزرده‌گی خاطر و نارضایتی از همسر و در نتیجه کاهش آرامش شده است. علاوه بر این بی‌توجهی همسر به نظرات زن موجب تأمین نشدن برخی انتظارات و خواسته‌های او شده است. بی‌توجهی همسر به علایق، انتظارات و خواسته‌های زن از طریق عدم تأمین نیازها و خواسته‌های او در زندگی زناشویی بر اختلال در آرامش زنان مؤثر بوده است. زنان هم چنین از بی‌توجهی همسر به نیازهایشان و احساس نادیده گرفته شدن سخن گفته‌اند. «من هیچم تو این زندگی، اصلاً منو نمی‌بینه، هیچی حسابم نمی‌کنه. الان برای پام که مشکل داره می‌گم دکتر گفته هفته‌ای سه جلسه برم استخر، می‌گه دکتر غلط کرده، استراحت کن خوب می‌شی. من انتظار دارم نیازهای منو به بینه. اگر مردی نیاز زنشو ببینه اون زندگی بهترین.» (شماره ۵۳: ۴۴ ساله، با ۲۲ سال زندگی مشترک). از دیگر موارد بی‌توجهی همسر به زن، بی‌توجهی به زحمات و تلاش‌های زن در زندگی زناشویی بوده که موجب دلسردی و کاهش آرامش زن در زندگی زناشویی شده است. «دوست دارم بگه می‌دونم چقدر زحمت می‌کشی، نه اینکه بیاد بگه چی کار می‌کنی از صبح تا شب، یه غذا درست می‌کنی و یه جارو و گردگیری می‌کنی؛ اینا برای تو که مردی و آهن بلند می‌کنی کار نیست،

برای من که زنم، کاره. فقط بگن که ما می فهمیم تو زندگی ما دارید چی کار می کنید، تشکر نمی خواد بکنن؛ همین قدر برا دلخوشی آدم بسه.» (شماره ۴۰: ۵۶: ساله، با ۳۷ سال زندگی مشترک).

«رشد نکردن زن در زندگی» به دلایل مختلف مانع تأمین نیاز او به پیشرفت و خودشکوفایی شده است. برخی زنان از این که همسرشان به نحوی مانع رشد و پیشرفت آنها در زندگی شده است ابراز ناراضایتی کرده و این مسئله را مانع آرامش در زندگی زناشویی بیان کرده اند. در مواردی نیز زنان خود را به خاطر رشد نکردن در زندگی مقصر دانسته اند. «اگر به مقدار بیشتر به فکر خودم بودم، الان احساس پشیمونی نمی کردم و آرامشم بیشتر بود همیشه خودمو برای دیگران فدا کردم. چیزی برای خودم ندارم و از این جهت خیلی احساس خلأ می کنم. مثلاً تحصیل خوب، شغل خوب، من اینارو ندارم و به خاطر زندگی ام از اینا گذشتم. آدم باید به اندازه فداکاری کنه، وقتی که شوهر آدم نمی بینه و قدر نمی دونه و می گه می خواستی نکنی.» (شماره ۲۴: ۳۱: ساله، با ۱۳ سال زندگی مشترک). برخی زنان نیز به رشد نکردن از نظر معنوی به دلیل ناهماهنگی فکری و اعتقادی همسر با خود اشاره کرده اند و آن را مانع آرامش بیان کرده اند. «الان آگه بیرسی اگر برگردی عقب باز با ایشون ازدواج می کنی، قاطعانه می گم نه. همسرم همفکر من نبود و برای همین تو زندگی از نظر معنوی رشدی نداشتم. به این خاطر همیشه ته دلم ناراضی هستم و احساس آرامش و خوشبختی نمی کنم.» (شماره ۳۱: ۴۷: ساله، با ۲۳ سال زندگی مشترک).

مسائل و مشکلات همسر

مقوله «مسائل و مشکلات همسر» بیانگر نقش مشکلات و نگرانی های همسر در اختلال در آرامش زن در زندگی زناشویی است.

زنان آرامش خود را وابسته به آرامش همسر بیان کرده اند و «مشکلات نگران کننده همسر» با ایجاد نگرانی و اختلال در آرامش او، موجب اختلال در آرامش زن نیز شده است. «وقتی شوهرم یه مشکلی داره و ذهنش درگیره، منم نگران می شم. هر وقت آرامش اون بهم بریزه، منم بهم می ریزم.» (شماره ۱۱: ۲۹: ساله، با ۱۱ سال زندگی مشترک). بیماری همسر نمونه ای از مشکلات او بوده است که موجب نگرانی و اختلال در آرامش زن شده است.

مسائل و مشکلات مربوط به فرزندان

مقوله «مسائل و مشکلات مربوط به فرزندان» بیانگر نقش مسائل و مشکلات مربوط به فرزندان در اختلال در آرامش زن در زندگی زناشویی است.



«نداشتن فرزند» و خلأ حاصل از آن موجب دغدغه‌مندی زن برای حل مشکل و فرزنددارشدن شده که اختلال در آرامش زن را به دنبال داشته است. علاوه بر این فقدان حضور فرزند در زندگی که بسیاری از زنان آن را مایه امید و دلخوشی توصیف کرده‌اند، موجب شده مشکلات رابطه همسری، نقش تخریبی عمیق‌تری در اختلال در آرامش داشته باشند که نتیجه آن تجربه فشارهای روانی شدیدتر در زنان بدون فرزند بوده است. «بالاخره بچه خودش یه انگیزه است، امید می‌ده به آدم، شاید اگه بچه داشتم وضعیت روحیم بهتر بود، مثلاً کارم به دارو خوردن و بستری نمی کشید.» (شماره ۳۸: ۵۳، ساله، با ۳۳ سال زندگی مشترک).

مسائل و مشکلات مربوط به زندگی فرزندان نیز از موانع مهم آرامش زنان بوده است، به طوری که بسیاری از زنان آرامش خود را در گرو آرامش فرزندان دانسته‌اند و «مشکلات فردی فرزندان» را موجب اختلال در آرامش خود بیان کرده‌اند. بیکاری فرزند یکی از این مشکلات بوده است. بیماری فرزند نیز به طرق مختلف بر کاهش آرامش زنان مؤثر بوده است که از جمله آن‌ها ناراحتی زن به دلیل ناراحتی فرزند از مشکلات ناشی از بیماری بوده است. «دخترم میگرن داره، سردردهای شدید می‌گیره، خیلی براش ناراحتم. اگه مشکل میگرن نداشت یا غصه چاقیش رو نمی خورد منم آرامشم بیشتر بود.» (شماره ۶۰: ۴۷، ساله، با ۲۷ سال زندگی مشترک).

«مشکلات زندگی خانوادگی فرزندان» هر یک به نوعی در تأمین نیازهای آنان اختلال ایجاد کرده و موجب اختلال در آرامش آنان و به تبع آن اختلال در آرامش مادران شده است. کمبودهای زندگی خانوادگی فرزندان، از جمله نداشتن فرزند، نداشتن مسکن، مشکلات در زندگی زناشویی و طلاق فرزند موجب ناراحتی و اختلال در آرامش زنان بوده است. «از زندگی ام راضی ام و اگر بچه‌هام مشکلی نداشته باشن آرامش دارم. اگر بچه‌هام ناراحتی داشته باشن منم ناراحت می‌شم، خوشحال باشن منم خوشحال می‌شم. بچه‌ها بزرگ می‌شن ازدواج می‌کنن یه دونه بچه می‌آرن غصه اون بچه رو هم آدم می‌خوره، چیزی کم داشته باشن غصه می‌خورم، بچه‌دار نمی‌شن غصه می‌خورم.» (شماره ۲۷: ۵۷، ساله، با ۴۵ سال زندگی مشترک).

«مسائل پرورشی و تربیتی فرزندان» نیز بر آرامش زنان اثرگذار بوده است. مسائل تحصیلی و آینده فرزندان، و نگرانی در مورد تربیت شایسته فرزندان در شرایط آسیب‌زای جامعه از مسائل مورد اشاره توسط زنان بوده است. «الان خیلی نگران دخترم هستم که تو این جامعه داره بزرگ می‌شه. هر روز می‌آد می‌گه دوستم فلان کار رو کرده، فلان چیز رو خریده و بعضی از این چیزها برا من قابل پذیرش نیست.»

دوست ندارم بچهام بی بندوبار بشه و این نگرانی‌ها آرامشم رو بهم می‌ریزه.» (شماره ۱۷: ۳۶ ساله، با ۱۶ سال زندگی مشترک).

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر درون‌مایه استخراج‌شده از مقولات، «اختلال در تأمین امنیت مدار نیازهای اعضای خانواده» بود که عامل اختلال در آرامش زنان در زندگی زناشویی بوده است. بنابراین کارکرد آرامش‌بخشی رابطه زناشویی که کارکرد خاص و بی‌بدیل این رابطه است، زمانی محقق می‌شود که فرد نسبت به تأمین نیازهای خود، همسر و فرزندان در خانواده احساس امنیت داشته باشد. نیاز به امنیت یکی از نیازهای اساسی انسان است که آرامش در زندگی زناشویی در گروی تأمین آن است؛ اما لزوم تأمین نیاز به امنیت، فراتر از لزوم تأمین امنیت به‌عنوان یک نیاز مستقل در کنار سایر نیازهاست؛ به بیانی نقش تأمین امنیت در آرامش‌بخشی در زندگی زناشویی مانند نقش تأمین سایر نیازها نیست؛ بلکه شرط نقش‌آفرینی سایر نیازها در آرامش‌بخشی، تأمین هر یک از آنها توأم با احساس امنیت است. به بیانی دیگر زمانی تأمین یک نیاز مانند نیاز به محبت به آرامش می‌انجامد که توأم با احساس امنیت باشد. بنابراین برای آرامش در زندگی زناشویی لازم است تأمین همه نیازهای اعضای خانواده توأم با احساس امنیت باشد و هرگونه احساس ناامنی در تأمین هر یک از نیازها اختلال در آرامش را در پی خواهد داشت. بنابراین در مجموع بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، «تأمین امنیت مدار نیازهای اعضای خانواده» شرط اساسی آرامش در زندگی زناشویی است و بر این مبنا می‌توان گفت:

از مهم‌ترین اهداف ازدواج رسیدن به آرامش است، اما برای رسیدن به این هدف لازم است:

- اولاً خانواده تأمین‌کننده همه نیازهایی باشد که انتظار می‌رود در خانواده تأمین شود؛
- ثانیاً نیازهای همه اعضای خانواده در بستر خانواده تأمین شود؛
- ثالثاً تأمین نیازها توأم با احساس امنیت و اطمینان خاطر باشد.

بر این اساس برای ایجاد و افزایش آرامش در خانواده، توجه به نکاتی در راستای این سه محور ضروری است:

۱- تأمین همه نیازهای مورد انتظار

برای ایجاد آرامش در خانواده، لازم است خانواده تأمین‌کننده همه نیازهایی باشد که انتظار می‌رود در خانواده تأمین شود. به عبارتی اگر تأمین برخی نیازهای اعضای خانواده دچار مشکل شود، در آرامش



زن اختلال به وجود خواهد آمد. مدنظر قراردادن نکاتی در این زمینه می‌تواند در راستای نیل به این هدف یعنی تأمین همه نیازهای مورد انتظار و در نتیجه آرامش در زندگی زناشویی نقش بسیار مهمی داشته باشد:

الف- ضرورت شناخت خود قبل از انتخاب همسر: اولین گام برای تأمین نیازها در زندگی زناشویی، شناخت خود قبل از انتخاب همسر است. فرد باید شناخت دقیقی از ویژگی‌های خود از جنبه‌های گوناگون از جمله ویژگی‌های اخلاقی، شخصیتی، جنسیتی و خانوادگی، اهداف و آرمان‌های خود داشته باشد تا بر اساس این شناخت بتواند همه نیازهای خود را تشخیص دهد. در این صورت فرد می‌تواند در راستای تأمین نیازهای خود، ملاک‌های انتخاب همسر و اولویت آن‌ها را مشخص کند تا با انتخاب صحیح همسر، اساسی‌ترین گام را در راستای رسیدن به هدف اصلی ازدواج، یعنی کسب آرامش، بردارد.

ب- ضرورت شناخت فرد موردنظر برای ازدواج: در گام بعد فرد با در نظر گرفتن ملاک‌های تعیین و اولویت‌سنجی شده برای انتخاب همسر، باید برای شناخت صحیح و همه‌جانبه فرد موردنظر برای ازدواج تلاش کند تا بتواند با مقایسه ویژگی‌های فرد و ملاک‌های خود، نسبت به تأمین نیازهای خود در زندگی آینده با فرد موردنظر، تا حد امکان اطمینان نسبی حاصل کند. شناخت فرد موردنظر برای ازدواج از بعد دیگر نیز اهمیت دارد. فرد با شناخت ویژگی‌های فرد موردنظر و نیازهای او از ابعاد مختلف باید خود را از نظر توانایی تأمین نیازهای او ارزیابی کند. به عبارتی، علاوه بر حصول اطمینان نسبی نسبت به تأمین نیازهای خود، از تأمین نیازهای او در زندگی آینده نیز اطمینان نسبی کسب کند.

ج- محور قرار گرفتن تأمین همه نیازها در تعاملات همسران: پس از ازدواج و در طی زندگی زناشویی، همسران باید تأمین همه نیازهای یکدیگر را اساس تعاملات زناشویی قرار دهند. از این‌رو باید اهتمام ویژه‌ای به شناخت هر چه بهتر از نیازهای خود و همسر در طی زندگی زناشویی و تأمین آن‌ها داشته باشند تا تأمین برخی نیازها با کم‌توجهی و اختلال مواجه نشود. بنابراین توجه همسران به ابعاد مختلف نیازهای یکدیگر و کسب مهارت‌های لازم برای تأمین همه جانبه نیازهای اعضای خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد.

د- در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی در اولویت نیازها: یکی از عواملی که نقش مهمی در تأمین نیازها و ایجاد آرامش در زندگی زناشویی دارد، در نظر گرفتن تفاوت‌های افراد در اولویت‌بندی نیازها است. نتایج پژوهش حاکی از تفاوت زنان در اولویت‌بندی نیازهاست. برای نمونه درحالی‌که عدم‌رشد و تکامل فردی در زندگی زناشویی از مهم‌ترین موانع آرامش برخی زنان در زندگی زناشویی بوده است، برای برخی

زنان رشد و تکامل فردی اهمیتی نداشته است. بنابراین هر یک از همسران با در نظر گرفتن درج اولویت نیازهای همسر خود، می‌تواند در تأمین نیازها و آرامش آفرینی برای او عملکرد مؤثرتری داشته باشد.

ه- نقش ساختارهای کلان در تأمین نیازها: توجه به این نکته ضروری است که تأمین برخی نیازها، به‌طور مستقل توسط خانواده امکان‌پذیر نیست و عوامل و ساختارهای خارج از خانواده تأثیر بسزایی در آن دارند. برای نمونه تأمین نیازهای اقتصادی که موجب احساس امنیت در تأمین نیازهای مادی می‌شود، به‌طور مستقیم به ساختارهای اقتصادی جامعه بستگی دارد. اگر شرایط اشتغال و اقتصاد در جامعه به‌گونه‌ای نباشد که سرپرست خانواده بتواند درآمد کافی برای تأمین هزینه‌های خانواده کسب کند، قادر به ایجاد امنیت اقتصادی در خانواده نخواهد بود و در نتیجه اعضای خانواده به سبب عدم تأمین نیازهای مادی از آرامش حاصل از احساس امنیت در حوزه تأمین نیازهای مادی محروم خواهند شد. علاوه بر این، در شرایطی که سرپرست خانواده برای تأمین هزینه‌های زندگی ناگزیر از روی آوردن به شغل دوم و سوم و در نتیجه اختصاص بخش اعظم ساعات شبانه‌روز به اشتغال است، فرصت و توان بسیار کمی برای صرف زمان و تعامل مؤثر با اعضای خانواده خواهد داشت که خود موجب اختلال در تأمین برخی نیازهای غیرمادی اعضای خانواده خواهد شد. بنابراین لازم است برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشور در راستای تأمین نیازهای افراد جامعه به نحو احسن باشد. برای نمونه با توجه به این‌که مسائل مربوط به اشتغال و مشکلات و مضیقه اقتصادی از موانع مهم آرامش در زندگی زناشویی بوده است، نهادهای مربوط باید با رفع موانع اشتغال و مشکلات اقتصادی در تأمین نیازهای مادی اعضای خانواده بکوشند تا از این طریق بتوانند در جهت آرامش آفرینی در خانواده گامی مؤثر بردارند.

۲- تأمین نیازهای همه اعضای خانواده

برای ایجاد آرامش در خانواده لازم است نیازهای همه اعضای خانواده در بستر خانواده تأمین شود؛ به عبارتی اگر تأمین نیازهای برخی اعضای خانواده با مشکل مواجه شود، مانعی برای آرامش زن خواهد بود. در این راستا می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

الف- ضرورت شناخت نیازهای همه اعضای خانواده: برای تأمین نیازهای همه اعضای خانواده اولین گام، شناخت نیازهاست. بنابراین همسران که با تولد فرزندان، عهده‌دار نقش جدید والدین می‌شوند، علاوه بر شناخت نیازهای یکدیگر، باید اهتمام ویژه‌ای به شناخت نیازهای فرزندان خود در مقاطع مختلف زندگی، که برحسب تمایزاتی از قبیل جنس، سن، خصوصیات شخصیتی و اخلاقی، متفاوت است داشته باشند تا از طریق شناخت هر چه بهتر بتوانند زمینه لازم را برای تأمین نیازهای یکدیگر



و فرزندان در خانواده فراهم نموده و در نتیجه آرامش ایجاد شده برای همه اعضای خانواده در پرتو تأمین نیازهایشان، به آرامش برسند.

ب- اهتمام اعضای خانواده به تأمین نیازهای یکدیگر: پس از شناخت نیازها لازم است همسران با در نظر گرفتن نیازهای یکدیگر و فرزندانشان در راستای تأمین نیازهای یکدیگر تلاش کنند و اهتمام به تأمین نیازهای هم را در تعاملات، محور قرار دهند. علاوه بر این خانواده‌ها باید تلاش کنند بستری مناسب برای تأمین نیازهای مختلف فرزندانشان پس از ازدواج و تشکیل خانواده فراهم کنند. برای نمونه تلاش خانواده‌ها برای آموزش مهارت‌های لازم برای زندگی زناشویی به فرزندان از گام‌های مؤثر در راستای تأمین نیازهای آنان در زندگی آینده و در نتیجه آرامش است.

ج- هویت جمعی خانواده: لزوم تأمین نیازهای همه اعضای خانواده برای آرامش زنان در زندگی زناشویی حکایت از اهمیت توجه به هویت جمعی خانواده دارد. زنان در بیان تجربه آرامش خود در زندگی زناشویی، علاوه بر بیان عوامل آرامش و اختلال در آرامش فردی، به عوامل و موانع آرامش همسر و فرزندان نیز به‌عنوان عوامل و موانع آرامش خود اشاره کرده‌اند و آرامش خود را در گروی آرامش همسر و فرزندان دانسته‌اند. بنابراین خانواده مرکب از اجزای پراکنده‌ای که در کنار هم گردآمده باشند نیست، بلکه جمع یگانه و پایداری است که هویت جمعی آن بر امور مختلف مربوط به آن حاکمیت دارد. بنابراین آرامش هر یک از اعضای خانواده مستقل از دیگری نبوده و وابسته به آرامش سایر اعضای خانواده است و این موضوع تبیین‌کننده اهمیت تأمین نیازهای همه اعضای خانواده است.

۳- امنیت‌مداری در تأمین نیازها

برای ایجاد آرامش در خانواده لازم است تأمین نیازهای اعضای خانواده توأم با احساس امنیت و اطمینان خاطر باشد. به عبارتی اگر اعضای خانواده نسبت به تأمین نیازهایشان در خانواده آسودگی خاطر نداشته و با احساس عدم ثبات و امنیت در این زمینه مواجه شوند، مانعی برای آرامش آنان خواهد بود. برای نمونه برخی زنان نگرانی از عدم تعهد و وفاداری همسر را از عوامل اختلال در آرامش بیان کرده‌اند که حاکی از اختلال در احساس امنیت زن نسبت به تأمین نیاز او به تعلق خاطر و وابستگی همسر به او بوده است. بنابراین نگرش و عملکرد همسران و فرزندان باید به‌گونه‌ای باشد که همواره ایجادکننده احساس امنیت و اطمینان خاطر برای اعضای خانواده در زمینه تأمین نیازهایشان باشد و در این شرایط است که از تمایزات اساسی رابطه زناشویی در قالب ازدواج دائم و تشکیل خانواده در مقایسه با سایر

روابط بین زن و مرد باهدف تأمین نیازهایشان، احساس امنیت در حریم خانواده است که آن را پناهگاهی منحصر به فرد برای آرامش خواهد ساخت.

در پایان پیشنهاد می‌شود نهادهای سیاست‌گذار در عرصه خانواده در تدوین قوانین و برنامه‌های حوزه زنان و خانواده، امنیت‌مداری در تأمین نیازهای اعضای خانواده را در اولویت قرار دهند. هم‌چنین مبنای محور قرارگرفتن شناخت نیازها و یادگیری مهارت‌های لازم برای تأمین نیازهای اعضای خانواده و نیز راهبردهای عملی برای تحقق امنیت‌مداری در تأمین نیازها در تدوین برنامه‌های آموزشی خانواده توسط نهادهای مختلف، می‌تواند نقش مهمی در آرامش‌آفرینی در زندگی زناشویی داشته باشد.

منابع فارسی

- ابراهیمی، فرح. (۱۳۹۸). تأثیر انسجام خانوادگی بر فضای آرامش روانی زنان متأهل (مطالعه موردی معلمان زن متأهل در آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، مرکز پرند.
- آرین‌فر، نیره، و رسولی، رؤیا. (۱۳۹۸). مدل معادلات ساختاری پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سلامت خانواده اصلی و متغیر میانجی ابعاد عشق. مطالعات زن و خانواده، ۷(۱)، ۱۳۹-۱۵۷.
- ایپیکچی، مریم. (۱۳۹۰). بررسی احکام آرامش‌بخش قرآن در حیطه نظام خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- باستانی، سوسن، گلزاری، محمود، و روشنی، شهره. (۱۳۹۰). پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن. خانواده‌پژوهی، ۷(۲)، ۲۵۷-۲۴۱.
- بانکی‌پورفرد، امیرحسین. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی نهاد خانواده در ایران با تأکید بر وضعیت ازدواج و طلاق، کتاب اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، تهران: پیام عدالت، ۸۵۵-۸۳۴.
- برایمن، آلن. (۱۳۸۹). کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی. هاشم آقابلیگ‌پوری، مترجم). تهران: جامعه‌شناسان.
- بهروان، حسین. (۱۳۸۸). مقایسه ابعاد و زمینه‌های احساس ناامنی در همسران عادی و ایثارگر نمونه موردی استان خراسان رضوی. زن در توسعه و سیاست، ۷(۲)، ۲۹-۵.
- تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. علوم اجتماعی، ۲۱(۱)، ۱۰۵-۱۳۸.
- حاج‌خلیلی، فاطمه. (۱۳۹۳). آرامش مادر و نقش آن در آرامش خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین، واحد قم.



- حاجیان مقدم، فاطمه. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات خانواده در زمینه عوامل مقوم و عوامل فرساینده خانواده ایرانی. پژوهش‌نامه زنان، ۱۵(۱)، ۴۰-۱.
- حسینی، سیدحسین، و عزیزی، مینا. (۱۳۹۵). بررسی قوانین و سیاست‌های حمایت از خانواده در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران. مطالعات زن و خانواده، ۴(۱)، ۷-۳۴.
- حیدری هرستانی، فرشته. (۱۳۹۷). بررسی کیفی سازوکارهای آرامش روانی زنان متأهل در خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی^(۶)، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- خطیبی، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی نگرش زنان نسبت به عوامل مؤثر بر تحکیم خانواده. (پژوهشی در بین کارکنان زن دانشگاه‌های پیام نور استان همدان). مطالعات زن و خانواده، ۳(۱)، ۵۹-۹۲.
- سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۸). خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۸). سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۷. تهران: سازمان ثبت‌احوال کشور.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نی.
- مظاهری، محمدعلی، حیدری، محمود، و پوراعتقاد، حمیدرضا. (۱۳۸۲). مقایسه بهداشت روانی در زوج‌های جشن‌های ازدواج دانشجویی و زوج‌های عادی. روان‌شناسی، ۷(۱)، ۷۲-۵۲.
- ملکوتی‌خواه، اسماعیل. (۱۳۹۰). معناشناسی "میثاق غلیظ" در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن. مطالعات راهبردی زنان، ۱۳(۴)، ۱۱۱-۱۴۶.

References

- Arianfar, N., & Rasouli, R. (1398). Structural equation modeling of the predicting marital satisfaction on the health of the main family and the mediatory variable of lovemaking styles. *Woman and Family Studies*, 7(1), 139-157 [In Persian].
- Banki Pourfard, A. (1390). Pathology of the family in Iran with emphasis on the status of marriage and divorce. In Sadeq Vaezi(Ed.), *Book of strategic thoughts, woman and family, Secretariat of the strategic thoughts conference* (pp. 834-855). Tehran: Payam-e Adalat [In Persian].
- Bastani, S., Golzari, M., & Rowshani, Sh. (1390). Emotional divorce and strategies to face it. *Family Studies*, 7(2), 257-241 [In Persian].
- Behravan, H. (1388). A Comparison of dimensions and indexes of insecurity feeling between normal and martyr wives: case of Khorasan Razavi province. *Woman in Development and Politics*, 7(2), 5-29 [In Persian].
- Bookwala, J. (2005). The role of marital quality in physical health during the mature years. *Journal of Aging and Health*, 17(1), 85-104.
- Bryman, A. (1389). *Quantity and quality in social research*, (H., Aghabeigpouri, Trans.). Tehran: Sociologists [In Persian].

- Christensen, A., Eldridge, K., Catta-Preta, A. B., Lim, V. R., & Santagata, R. (2006). Cross-cultural consistency of the demand/withdraw interaction pattern in couples. *Journal of Marriage and Family*, 68(4), 1029-1044.
- Diener, E., Gohm, C. L., Suh, E., & Oishi, S. (2000). Similarity of the relations between marital status and subjective well-being across cultures. *Journal of Cross-cultural Psychology*, 31(4), 419-436.
- Dillon, L. M., Nowak, N., Weisfeld, G. E., Weisfeld, C. C., Shattuck, K. S., Imamoğlu, O. E., Marina, B., Shen, J. (2015). Sources of marital conflict in five cultures. *Evolutionary Psychology*, 13(1), 147470491501300101.
- Dobrowolska, M., Groyecka-Bernard, A., Sorokowski, P., Yoo, G., Sorokowska, A. (2020). Global perspective on marital satisfaction. *Sustainability*, 12(21), 8817.
- Ebrahimi, F. (1398). *The effect of family cohesion on the atmosphere of peace of mind of married women (Case study of married female teachers in education in District 5 of Tehran)*, (Master's thesis). Payame Noor University, Parand Center, Iran [In Persian].
- Falconier, M. K., Jackson, J. B., Hilpert, P., & Bodenmann, G. (2015). Dyadic coping and relationship satisfaction: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review*, 42, 28-46.
- Flick, Uwe. (1388). *An Introduction to qualitative research*, (H. Jalili, Trans.). Tehran: Ney [In Persian].
- Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse education today*, 24(2), 105-112.
- Hajian moghadam, F. (1393). A Meta-analysis in family studies: strengthening and distorting factors in Iranians' families. *Pazhuheshname-ye Zanan (Women's Studies)*, 5(1), 1-40[In Persian].
- Hajkhalili, F. (1393). *Mother's calmness and its effect on the calmness of family from the viewpoints of the Quran and Hadith*, (Master's thesis). Master Thesis. Usul al-Din College, Qom, Iran [In Persian].
- Heidari Horestani, F. (1397). *Qualitative study of mechanisms of psychological tranquility of married women in the family*, (Master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran [In Persian].
- Hosseini, S. H., & Azizi, M. (1395). Analysis of "family institution" advocatory policies in Islamic Republic of Iran. *Women and Family Studies*, 4(1), 7-34 [In Persian].
- Ipekchi, M. (1390). *A study of the soothing rules of the Qur'an in the field of family system*, (Master's thesis). Ferdowsi University, Mashhad, Iran [In Persian].
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (2020). Research on marital satisfaction and stability in the 2010s: challenging conventional wisdom. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 100-116.
- Khatibi, A. (1394). Survey of females' attitude toward factors affecting the family's strength (research done among women staff of Payam Noor



- University; Hamadan province). *Women and Family Studies*, 3(1), 59-92 [In Persian].
- Lincoln, Y. S., Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. London: Sage.
- Malakoutikhah, I. (1390). Semantics of "misaq qaliz" and discussing its basic factors, and faithfulness in it. *Strategic Studies of Women*, 13(4), 146-111 [In Persian].
- Mazaheri, M. A., Heidari, M., & Pouratemad, H. R. (1382). Comparison of mental health in student couples of ordinary & mass marriages. *Psychology*, 7(1), 52-72 [In Persian].
- Mosmann, C., Wagner, A., & Féres-Carneiro, T. (2006). Marital quality: mapping concepts. *Paidéia (Ribeirão Preto)*, 16(35), 315-325.
- National Organization for Civil Registration. (1398). *Yearbook of demographic statistics 1397*. Tehran: National Organization for Civil Registration [In Persian].
- Salarifar, M. R. (1388). *Family in the view of Islam and psychology*. Qom: Research institute of hawzah and university [In Persian].
- Sayehmiri, K., Kareem, K. I., Abdi, K., Dalvand, S., & Gheshlagh, R. G. (2020). The relationship between personality traits and marital satisfaction: a systematic review and meta-analysis. *BMC Psychology*, 8(1), 15.
- Tabrizi, M. (1393). Qualitative content analysis from the perspective of deductive and inductive approaches. *Social Sciences*, 21(1), 138-105 [In Persian].
- Villa, M. B., & Del Prette, Z. A. P. (2013). Marital satisfaction: The role of social skills of husbands and wives. *Paidéia (Ribeirão Preto)*, 23(56), 379-388.
- Wagner, A., Mosmann, C. P., Scheeren, P., & Levandowski, D. C. (2019). Conflict, conflict resolution and marital quality. *Paidéia (Ribeirão Preto)*, 29, e2919.
- Whisman, M. A., & Baucom, D. H. (2012). Intimate relationships and psychopathology. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 15(1), 4-13.

**Original Research****The Obstacles of Tranquility in Marital Life From the View of Women****Shohre Rowshani¹ Nahle Gharavi Naeeni² Susan Bastani³****Abstract**

One of the main goals of marriage and family starting is to achieve tranquility. However, the analysis of the situation of families based on cases referred to counseling centers and family courts as well as the rising divorce rate show that marital life does not bring tranquility for many people. Therefore, as the impairment of the tranquility is a challenge in Iranian families' marital life and women tranquility has a special significance due to their educational role in the family, the purpose of the present study is to explain the obstacles of tranquility in marital life from the view of women. In this regard, utilizing qualitative method, 60 married women living in Tehran were interviewed by in-depth interviews. Through the content analysis of interviews, the factors that disturb the women's tranquility in marital life have been extracted in five main categories. Contextual conditions of "disruptive selection", "disruptive attitude", "disruptive performance", and "disruptive structure" lead to the realization of causal conditions of disruption of sense of tranquility that is "the gap between the assets and demands". The extracted content of the categories was the "disturbance in security-based fulfillment of the family members' needs" which is the factor of disturbance in women's tranquility in marital life.

Keywords: marital life, women's tranquility, security-based fulfillment of the family members' needs

¹ PhD, Women Studies, Assistant Professor in Department of Social Science and Development Studies, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author) sh.rowshani@alzahra.ac.ir

² PhD, Quran Sciences Professor in Department of Quran & Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

³ PhD, Sociology, Professor in Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran

Submit Date: 2020-06-26**Accept Date: 2020-12-19****DOI: 10.22051/JWFS.2020.31953.2461**

مقاله پژوهشی

پیش‌بینی روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی

مالک میرهاشمی^۱ زهرا اکبری مقدم^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، پیش‌بینی روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی بود. روش پژوهش بر مبنای مفروضه‌های پژوهش‌های غیرآزمایشی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل زنان و مردان خیانت‌دیده شهر تهران در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۵ بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس ۲۰۰ انتخاب شدند و پرسشنامه‌های خیانت‌زنشویی مرامی و خادمی (۱۳۹۲)، رضایت جنسی هادسون، هریسون و کروسکاپ (۱۹۸۱)، پرسشنامه ۵ عامل بزرگ شخصیتی و سبک‌های دلبستگی بزرگسال کولینز و رید (۱۹۹۰) را تکمیل کردند. نتایج رگرسیون هم‌زمان نشان داد، بین ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی با روابط فرازنشویی زوجین همبستگی معنادار وجود دارد که از بین متغیرهای مذکور، روان‌رنجورخویی ($p < 0/05$) و باوجدان‌بودن ($p < 0/01$) با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی مثبت و معنادار دارند. در عین حال، همبستگی متغیر سبک اضطرابی ($p < 0/01$) با روابط فرازنشویی منفی و معنادار بود. سبک اضطرابی ($p < 0/05$) با متغیر روابط فرازنشویی در زنان همبستگی منفی و معنادار داشت. روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی در مردان قابل پیش‌بینی است که متغیرهای روان‌رنجورخویی ($p < 0/05$) و باوجدان‌بودن ($p < 0/01$)، با متغیر روابط فرازنشویی در مردان همبستگی مثبت و معنادار دارند، در عین حال، همبستگی متغیرهای رضایت جنسی ($p < 0/05$) و سبک اضطرابی ($p < 0/05$) با روابط فرازنشویی در مردان منفی و معنادار است. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی روابط فرازنشویی نقش دارند، در نتیجه، توجه به این عوامل می‌تواند برای پیشگیری، فهم علل زیربنایی و درمان روابط فرازنشویی کاربردی داشته باشد.

واژگان کلیدی: ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی، سبک‌های دلبستگی، روابط فرازنشویی

مقدمه

خیانت‌زنشویی^۱ از بین بردن پیمان یا مفاد پیمان‌زنشویی است. این نقض کردن می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد. فرد ممکن است با دانستن و آگاهی از ضروریات حقوقی و عرفی ازدواج یا بدون علم به آن‌ها خیانت کند، اما خیانت می‌تواند مستقیم و با انجام عملی که معنای آن خیانت است، یا به واسطه عملی که در ادامه به خیانت منجر می‌شود، خیانت تلقی شود؛ مثلاً داشتن رابطه جنسی با فردی غیر از همسر بدون اجازه وی یا قانون، اما در معنای وسیع، خیانت شامل هر نوع نقض در پیمان‌های زنشویی است. این پیمان به صورت ضمنی شامل پیمانی برای تشریک‌مساعی در زمینه جنسی، عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، روانی و حتی فرهنگی است، بنابراین هرگونه کوتاهی عمده یا سهوی در انجام این وظایف می‌تواند خیانت تلقی شود. مثلاً حتی فکرکردن به شخص دیگری جز همسر، صحبت کردن هرروزه با او، پیامک‌زدن مداوم به او یا برقراری رابطه دوستانه مستمر از طریق چت کردن با او هم می‌تواند خیانت به همسر محسوب شود. بنابراین مفهوم خیانت در ازدواج را نباید تنها به داشتن رابطه زنشویی خارج از چارچوب خانواده محدود کرد، اما در معنای کاملاً بسته و خاص، خیانت به معنی نادیده گرفتن پیمان برقراری رابطه زنشویی با یک نفر است، مگر با اجازه زن اول یا قانون (شریف‌خطیبی، ۱۳۹۵). روابط فرازنشویی (خیانت زنشویی)، پدیده‌ای است که اغلب به خاطر برطرف شدن نیازهای عاطفی فرد از طریق روابط خارج از حیطه زنشویی به وقوع می‌پیوندد (جینفریو^۲، ۲۰۰۹). درایگوتاس^۳ خیانت را عبور فرد از مرز رابطه زنشویی با برقراری صمیمیت فیزیکی یا عاطفی با فردی خارج از رابطه تعریف می‌کند. بی‌وفایی و خیانت، نوعی اختلال و بیماری در رفتار است، زیرا با توجه به عوارض نابهنجار و نامطلوبی که به همراه دارد، آسیب‌ها و مشکلات مختلفی را برای هر یک از افراد دیگر ایجاد می‌نماید (فونگ، ونگ و تام^۴، ۲۰۰۹). خیانت‌زنشویی می‌تواند پیامدهای عاطفی شدیدی در زوجین ایجاد کند، بنابراین شناخت عوامل روان‌شناختی همسران خیانت‌دیده از جمله عواملی است که می‌تواند در کمک و مشاوره به آن‌ها جهت کاهش آسیب‌های روان‌شناختی پس از تجربه خیانت نقش مهمی را ایفا نماید (اشنایدر، باکوم و گوردن^۵، ۲۰۰۸).

¹. infidelity

². Jeanfreau

³. Drigotas

⁴. Fung, Wong, Tam

⁵. Snyder, Baucom & Gordon



در جامعه ایرانی به دلیل مسائل فرهنگی، روابط فرازنشویی علت ضروری و اصلی نیست که یکی از همسران، چه همسری که خیانت کرده و چه همسری که مورد خیانت واقع شده بخواهد طلاق بگیرد. از طریق انجام این‌گونه پژوهش‌ها، بستر مناسبی در شکل‌گیری نظریه‌های تکاملی به وجود آمده و به‌گونه دقیق و تجربی می‌توان ارتباط بین پدیده خیانت زناشویی با ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی، را توصیف، کنترل، تبیین و شاید پیش‌بینی نمود. این‌گونه اقدامات باعث می‌شود تا علم روان‌شناختی به سطوح نظری دست‌یافته و مشکلات ناشی از خلأ نظریه‌های تکاملی را برطرف سازد. این‌گونه نظریه‌پردازی می‌تواند در راستای پیشگیری از روابط فرازنشویی و شاید کاهش طلاق و گرایش افراد به سوی پدیده طلاق، گام مؤثری باشد و از آن به‌عنوان اقدام پیش‌گیرنده در زمینه ازهم‌پاشیدگی خانواده و با احتمال قطعی، غنی‌سازی خانواده استفاده کرد.

ابراهیمی مقدم و پوری محمد (۱۳۹۴) نشان دادند که تفاوت معناداری بین سبک‌های دلبستگی همسران خیانت‌دیده و همسران افراد عادی وجود دارد. مقادیر میانگین حاکی از بالای بودن سبک دلبستگی اضطرابی در همسران خیانت‌دیده و بالا بودن سبک وابستگی و نزدیک بودن در همسران افراد عادی است. جرأت‌پور (۱۳۹۴) بین مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیت در زنان دارای خیانت زناشویی با زنان فاقد خیانت زناشویی تفاوت معنادار به‌دست آورد. بنابراین تعیین هر یک از مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیت می‌تواند پیش‌بینی‌کننده نارضایتی زوجین و خیانت زناشویی باشد. افراد روان‌رنجور به دلیل ناسازگاری، بیشترین درصد ورود به روابط خیانت را نشان می‌دهند. در پژوهش سامی و همکاران (۱۳۹۴) بر اساس برآزش الگوی نهایی مشخص شد که سبک دلبستگی ایمن از طریق رضایتمندی بر پیمان‌شکنی اثر منفی و معنادار دارد. سبک دلبستگی اجتنابی با واسطه رضایت‌مندی بر پیمان‌شکنی اثر غیر مستقیم و برون‌گرایی دارد. اثر غیر مستقیم روان‌رنجوری بر پیمان‌شکنی با نقش واسطه‌ای رضایت‌مندی مثبت بود. توافق‌پذیری و مسئولیت‌پذیری (اثر غیر مستقیم) نیز توانست از طریق رضایت‌مندی بر پیمان‌شکنی اثر منفی معنادار داشته باشد. همچنین روان‌رنجوری، برون‌گرایی و اشتیاق به تجربه، به‌طور مستقیم و مثبت و مسئولیت‌پذیری به‌طور مستقیم و منفی بر پیمان‌شکنی اثرگذار بود. یافته‌های شاه‌سیاه و همکاران (۱۳۸۷) نشان داد که بین تعهد زناشویی و رضایت جنسی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین طول مدت ازدواج با تعهد زناشویی و رضایت جنسی رابطه وجود دارد؛ هر چه طول مدت ازدواج کمتر باشد، تعهد و رضایت جنسی بیشتر است.

شیردل (۱۳۸۵) در پژوهش خود بر روی ۲۰۰ نفر (۱۰۰ مرد و ۱۰۰ زن) در شهرستان بجنورد نشان داد که بین رضایت از روابط جنسی و گرایش زنان و مردان به رابطه نامشروع همبستگی معنادار و

معکوس وجود دارد، وی همچنین نشان داد که همبستگی بین رضایت عاطفی زنان و مردان با گرایش آنان به رابطه نامشروع معنادار و معکوس است. بین حس انتقام‌جویی در زنان و مردان با گرایش آنان به رابطه نامشروع رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد. گرایش زنان به رابطه نامشروع به علت تنوع‌طلبی نیست. بین تنوع‌طلبی مردان با گرایش آنان به رابطه نامشروع همبستگی معنادار و مستقیم وجود دارد. نتایج پژوهش کوهن^۱ (۲۰۰۵) نشان داد که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، نسبت به افراد دارای دلبستگی‌های ناایمن، خیانت کمتری می‌کنند. در پژوهش هازن و شیور (۲۰۰۷) که به بررسی طبیعت گرایانه سبک‌های دلبستگی پویا در افراد بزرگ‌سال تأکید نمود مشخص گردید که بین سبک دلبستگی و متارکه زوجین ارتباط معناداری وجود دارد. از این رو، با توجه به راهبردهای رفتاری که همواره زنان بیشتر از مردان نشان می‌دهند می‌توان به اثرات مدل‌های فعال در روابط زوجین تأکید نمود.

در پژوهش کولین و فینی^۲ (۲۰۰۴) با بررسی ۹۳ زن و شوهر مشخص شد که سبک دلبستگی ایمن باعث می‌شود تا تداوم بیشتری در روابط بین فردی صمیمی به وجود آید و همواره سبک دلبستگی اجتنابی به دنبال حمایت‌جویی مؤثر نمی‌رود. به علاوه، سبک دلبستگی مضطرب بی‌توجهی ضعیفی را به همسر خویش نشان می‌دهد. گلاس (۱۹۸۱) سه نوع متفاوت از رابطه خارج از ازدواج را شناسایی کرد؛ نوع اول درگیری عاطفی بدون مقاربت جنسی؛ نوع دوم داشتن رابطه جنسی بدون درگیری عاطفی و نوع سوم ترکیبی از دو نوع قبلی که شامل رابطه جنسی و عاطفی است. نوع سوم، آسیب‌زنده‌ترین حالت به ازدواج است (کمپل، ۲۰۰۹). بر اساس یافته‌های آماتو و راگرز (۱۹۹۷)، احتمال تجربه روابط خارج از ازدواج در زوج‌های جوان‌تر (کم سن و سال‌تر) بیشتر است؛ در حالی که یافته‌های آنکینز، بوکام و جکبسون (۲۰۰۱) نشان می‌دهد زوج‌هایی که در سنین بالا ازدواج کردند، تجربه بیشتری از خیانت داشتند. لیو^۳ (۲۰۰۰) دریافت روابط جنسی خارج از ازدواج، در سال هفتم ازدواج به اوج خود می‌رسد. این یافته با نرخ طلاق همسو است که بیشترین میزان آن در سال هشتم ازدواج اتفاق می‌افتد (تیوسنارد^۴، ۲۰۰۹). یافته‌های مطالعه براون^۵ (۲۰۰۶) حاکی از آن است که اولین مرحله در خیانت زوج‌ها، نارضایتی است؛ به حدی که امیدی به بهبود نباشد. برخی شواهد نشان می‌دهد ماهیت بی‌وفایی مردان

^۱.Cohen

^۲.Colin & Feeney

^۳.Liu

^۴.Touesnard

^۵.Brown



و زنان متفاوت است. آتکینز^۱، بوکام^۲ و کریستنسن^۳ (۲۰۰۵) دریافتند مردان درگیر روابط خارج از ازدواج، بیش از زنان از روابط جنسی زناشویی خود ناراضی‌اند. این تفاوت‌ها به توقع‌های متفاوت جنسیتی و جامعه‌پذیری نقش جنسیت مربوط است که در آن زنان را بیشتر به دوست داشتن و مردان را به داشتن رابطه جنسی سوق می‌دهد.

پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند میزان روابط خارج از ازدواج در افراد مذهبی کمتر است (آمانو و راگرز، ۱۹۹۷؛ تریز و گیسن، ۲۰۰۰؛ آتکینز و همکاران، ۲۰۰۱). بوردت و همکاران (۲۰۰۷) معتقدند همه گروه‌های مذهبی، واقعاً روابط نامشروع جنسی را محکوم می‌کنند. این امر اشاره می‌کند که کسانی که وابستگی مذهبی دارند، به پیام‌های مذهبی مبنی بر محکومیت خیانت زناشویی و تأکید بیشتر بر پابندی به تعهدات زناشویی و خانواده توجه می‌کنند. لیو (۲۰۰۰) معتقد است داشتن فرزند نوعی سرمایه‌گذاری انسانی^۴ است که فرد را به خانواده‌اش پابند می‌کند؛ فرض بر این است که فرزندان مثل سدهایی در مقابل بی‌وفایی زناشویی عمل می‌کنند؛ چون سرمایه‌گذاری فرد را در رابطه زناشویی افزایش می‌دهند. یافته‌ها نشان می‌دهد مردان بیش از زنان، درگیر روابط خارج از ازدواج می‌شوند (تریس و گیسن، ۲۰۰۰؛ آتکینز و دیگران، ۲۰۰۱؛ آلن و بوکام، ۲۰۰۴؛ دراکرمن^۵، ۲۰۰۷).

مرور ادبیات و پیشینه پژوهش حاکی از این است که پدیده فرازنشویی ابعاد مختلفی دارد و تحت تأثیر متغیرهای مختلفی بروز می‌کند. علاوه بر این، پیچیدگی این رفتار در زوجین و تأثیرپذیری آن از بافت فرهنگی و اجتماعی با توجه به اجماع کلی در مذموم بودن آن، ضرورت پژوهش‌های بیشتر را ایجاب می‌کند. بررسی بسترهای بروز این پدیده به‌عنوان عامل از هم پاشیدن خانواده‌ها باعث می‌شود تا در بافت‌های مختلف به مطالعه آن پرداخته شود. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی روابط فرازنشویی نقش دارند؟ در این مطالعه بر اساس هدف اساسی آن فرضیه‌های زیر آزمون شدند:

فرضیه اول: روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی قابل پیش‌بینی است.

فرضیه دوم: روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی در زنان قابل پیش‌بینی است.

¹.Atkins Yi

².Baucom

³.Chirstensen

⁴.human capital investment

⁵.Druckerman

فرضیه سوم: روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی در مردان قابل پیش‌بینی است.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به هدف این پژوهش که در آن رابطه ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی (متغیرهای پیش‌بین) با روابط فرازنشویی (متغیر ملاک) مورد بررسی قرار گرفت، این پژوهش از نظر نوع هدف، کاربردی و از نظر نوع گردآوری داده کمی بود؛ همچنین از نظر روش گردآوری داده‌ها یا ماهیت و روش پژوهش توصیفی-همبستگی بود.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری دربرگیرنده زنان و مردان خیانت‌دیده شهر تهران در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۵ بود. در خصوص حجم نمونه، مطالعات چندمتغیره (مطالعاتی که در آن‌ها چندین متغیر مستقل و وابسته وجود دارد) در مقایسه با مطالعات تک‌متغیره همیشه نیازمند نمونه‌های بزرگ‌تری هستند، زیرا، در آن‌ها چندین ابزار اندازه‌گیری مختلف برای فردی واحد اجرا می‌شود، و پاسخ‌های آن تحلیل می‌شود. با توجه به نوع مطالعه و تعداد متغیرهای پیش‌بین در تحلیل رگرسیون بنا به توصیه تاباچینک و فیدل^۱ (۲۰۰۷) حجم نمونه بر اساس بالاترین میزان متغیرهای وارد شده در مدل حاضر، ۸ برابر تعداد متغیرهای پیش‌بین به اضافه ۵۰ (یعنی، $122 = 8 \times 9 + 50$) محاسبه شد. در نهایت، با توجه به موارد بالا و در نظر گرفتن مسائل اجرایی، هزینه و افت آزمودنی‌ها، حداقل حجم نمونه نهایی با بیش برآورد برای دو گروه مردان و زنان هر یک ۱۲۲ نفر و در مجموع ۲۴۴ نفر تعیین شد. در نهایت، نرخ پاسخ برای زنان ۹۱ نفر (برابر ۷۵ درصد) و برای مردان ۱۰۹ نفر (برابر ۸۹ درصد) بود. روش نمونه‌گیری به شیوه غیر تصادفی در دسترس انجام گرفت.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش ۴ پرسشنامه استاندارد به شرح زیر مورد استفاده قرار گرفت: پرسشنامه خیانت زناشویی: در این پژوهش برای اندازه‌گیری میزان خیانت زناشویی، از پرسشنامه استعداد خیانت زناشویی که دارای ۵۲ ماده بود، استفاده شد. مرامی و خادمی (۱۳۹۲) از این پرسشنامه برای بررسی استعداد خیانت زناشویی در جامعه ایرانی استفاده کرده‌اند و معتقدند که به‌ندرت آزمون‌هایی هستند که استعداد اولیه یا زمینه‌های روانی-تربیتی اجتماعی را در حیطه‌های خاص بسنجند.

^۱. Tabachnick & Fidell



ساخت و هنجاریابی مقیاس استعداد خیانت زناشویی در جامعه‌ی ایرانی توسط مرامی و خادمی (۱۳۹۲) روی ۴۸۴ زوج متأهل و مجرد اجرا شد. مرامی و خادمی (۱۳۹۲) با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی در ۴۸۴ نمونه نشان دادند که با استفاده از این پرسشنامه می‌توان بین استعداد خیانت زنان و مردان متأهل و مجرد تمایز قائل شد. هر یک از موضوعات این پرسشنامه، در ارتباط با یکی از زمینه‌های مهم است. ارزیابی این زمینه‌ها در درون یک رابطه‌ی زناشویی، می‌تواند مشکلات بالقوه زوج‌ها را توصیف کند، یا می‌تواند زمینه‌های نیرومندی و تقویت آن‌ها را مشخص نماید. این ابزار همچنین می‌تواند به‌عنوان یک ابزار تشخیصی برای زوج‌هایی که در جستجوی مشاوره زناشویی و مشاوره پیش از ازدواج و افرادی که به دنبال تقویت رابطه زناشویی خود هستند، استفاده شود (مرامی و خادمی، ۱۳۹۲).

در این مقیاس سیزده عنصر یافت شد که این سیزده عنصر، چهار عامل بزرگ را تبیین می‌کنند که عوامل به‌این ترتیب که عامل یک (جهانی‌شدن) شامل ۳ زیرمقیاس که دربرگیرنده اینترنت، ماهواره و الگوپذیری از جوامع غربی است. عامل دو (جنسی) شامل ۳ زیرمقیاس که دربرگیرنده افکار جنسی، رفتار جنسی، الگوبرداری جنسی است و عامل سه (شخصیتی) شامل چهار زیرمقیاس که دربرگیرنده شخصیت‌های وابسته، خودشیفته، هیجانی، دلبسته ناایمن است و عامل ۴ (خانوادگی) شامل سه زیرمقیاس که دربرگیرنده ارتباطات خانوادگی، ساختار خانوادگی و ازدواج تحمیلی است، را نشان می‌دهند. پرسشنامه به‌صورت پنج گزینه‌ای لیکرتی شامل «مخالفم»، «نه موافق و نه مخالف»، «موافقم» و «کاملاً موافقم» تنظیم شده است. پرسشنامه برای هر یک از ماده‌ها، پنج گزینه است که برای آن‌ها نمره‌ای از ۰ تا ۴ تعلق می‌گیرد که برحسب جهت سؤالات، متفاوت است. خادمی و مرامی (۱۳۹۲) در این مقیاس طراحی شده، جهت تعیین روایی سازه مقیاس، از روش میزان همبستگی مقیاس با آزمون رضایت زناشویی انریچ، همسانی درونی و تمایز مجرد و متأهل بودن و تحلیل عاملی استفاده کردند. جهت تعیین روایی محتوا و صوری از نظرات متخصصان و همچنین جهت تعیین روایی ملاکی مقیاس، از ضریب همبستگی نمرات این مقیاس با پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ استفاده شده است. جهت تعیین پایایی مقیاس، از روش ضریب آلفای کرنباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرنباخ در پژوهش فوق برای کل پرسشنامه برابر ۰/۹۳، عامل ۱ (جهانی‌شدن) پرسشنامه برابر ۰/۸۰، عامل ۲ (جنسی) پرسشنامه برابر ۰/۸۰ است. پایایی عامل ۳ (شخصیتی) پرسشنامه برابر ۰/۸۹ و پایایی عامل ۴ (خانوادگی) پرسشنامه، برابر ۰/۷۰ بوده است.

پرسشنامه رضایت جنسی هادسون: این پرسشنامه توسط هادسون-هریسون و کروسکاپ (۱۹۸۱) برای ارزیابی سطوح رضایت زوجین ساخته شد. این مقیاس دارای ۲۵ سؤال است و جزو پرسشنامه‌های

خودگزارشی محسوب می‌شود. پاسخ آزمودنی به هر ماده آزمون در سطح یک مقیاس ۷ درجه‌ای بین ۰ تا ۶ مشخص می‌شود و در مجموع نمره آزمودنی‌ها در کل آزمون بین ۰ تا ۱۵۰ در نوسان است. همچنین پاره‌ای از ماده‌های مقیاس، نمره‌گذاری معکوس دارد. نمره بالا در این مقیاس منعکس‌کننده رضایت جنسی است. ثبات درونی این مقیاس توسط طراحان محاسبه و آلفای کرنباخ آن ۰/۹۱ به دست آمد. اعتبار مقیاس نیز با روش بازآزمایی بلافاصله یک هفته محاسبه گردید که برابر ۰/۹۳ شد. روایی مقیاس از طریق روایی تفکیکی محاسبه گردید که نتایج نشان داد مقیاس، توانایی تشخیص زوجین دارا و فاقد مشکلات جنسی را دارد (بخشایش و مرتضوی، ۱۳۸۸).

پرسشنامه شخصیتی نئو *NEO-FFI-60*: این پرسشنامه توسط کاستاو و مک‌کرا (۱۹۹۲) در ۶۰ گویه طراحی شده است، در هر گویه، پاسخگو نمره صفر تا چهار را می‌تواند احراز کند. هریک از گویه‌ها، نشان‌دهنده یکی از پنج عامل بزرگ شخصیت کاستاو و مک‌کرا به ترتیب، عامل N روان‌آزرده‌گرایی (روان‌رنجوری) E برون‌گرایی، D گشودگی (انعطاف‌پذیری) A توافق و C باوجدان بودن است، هریک از عوامل ۱۲ سؤال مقیاس را پوشش می‌دهند در کل آزمودنی در هر مقیاس نمره‌ای از صفر تا ۴۸ کسب می‌کند. در زمینه روایی هم‌زمان این پرسشنامه و پرسشنامه نشانگر ریخت‌مایرز بریکز، پرسشنامه چندبعدی شخصیتی مینه‌سوتا، پرسشنامه تجدیدنظر شده کالیفرنیا، بررسی مزاج گیلفورد و زاگرم، فهرست رگه‌ها مقیاس رگه بین فردی رابطه بالایی گزارش شده است (آتش‌روز، ۱۳۸۶). گزارش‌هایی نیز در ارتباط با روایی عوامل NEO-FFI ارائه شده است. مک‌کرا و کاستاو (۱۹۸۹) بیان می‌کنند که ابزار کوتاه‌شده NEO بافرم کامل آن (NEO-PI) مطابقت دقیقی دارد، به‌گونه‌ای که مقیاس‌های فرم کوتاه، همبستگی بالاتر از ۰/۶۸ را با مقیاس‌های فرم کامل نشان می‌دهند. مک‌کرا و کاستاو (۱۹۹۲) در مطالعه دیگری گزارش می‌کنند که اعتبار ۵ عامل NEO-FFI، بر اساس همبستگی با ارزیابی‌های همسالان به ترتیب در دامنه‌ای از ۰/۴۴ برای باوجدان بودن تا ۰/۶۵ و برای گشودگی قرار دارد. در ضمن در این مطالعه گزارش شده است که این پرسشنامه، ۸۵ درصد واریانس را در اعتبار همگرا، که ارزیابی‌های صفات مشابه با استفاده از تأیید صفت و ارزیابی‌های همسالان به دست آمده است، تبیین می‌کند. حق‌شناس (۱۳۷۸) نیز برای سنجش ثبات در بازآزمایی پرسشنامه فارسی نئو، این آزمون را بر روی ۳۶ نفر انجام داد میانگین سنی ۳۳/۱۵ (انحراف استاندارد ۱۲/۱۹) و میانگین تحصیلات ۱۲ سال (انحراف استاندارد ۲/۴۵) در فاصله میانگین ۶/۷ ماه (انحراف استاندارد ۱/۱) از آزمون اول، مورد ارزیابی مجدد قرار گرفتند. نتایج نشانگر ضرایب همبستگی ۰/۵۳ تا ۰/۷۶ (p کمتر از ۰/۰۱) برای شاخص‌های اصلی بود. در بیشتر مقیاس‌های آزمون نیز ضرایب همبستگی قابل قبولی در بازآزمایی به دست آمد.



پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگ‌سال کولینز و رید (RAAS): کولینز و رید (۱۹۹۰) بر اساس نظریه هازن و شیور پرسشنامه سبک دلبستگی کولینز و رید (RAAS) را تهیه کردند. این پرسشنامه در ابتدا دارای ۲۱ ماده بود که بعدها به ۱۸ آیتم کاهش یافت (کولینز و رید، ۱۹۹۰). این پرسشنامه سه زیر مقیاس دارد که عبارت‌اند از: سبک اضطرابی (A) که با سبک دلبستگی دوسوگرا^۱ مطابقت دارد، سبک نزدیک‌بودن (C) که با سبک دلبستگی ایمن^۲ مطابقت دارد و سبک وابستگی (D) که تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی^۳ است. نمره‌گذاری پرسشنامه سبک دلبستگی کولینز و رید (RAAS) به این صورت است که ابتدا هر گویه در طیف لیکرت از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم نمره ۰ تا ۴ می‌گیرد. گویه‌های ۵-۱۶-۱۸-۶-۸-۱۷ به شکل معکوس نمره‌گذاری می‌شوند، سپس زیرمقیاس‌های پرسشنامه به ترتیب زیر به دست می‌آید. کولینز و رید (۱۹۹۰)؛ به نقل از پاکدامن، (۱۳۸۰) نشان دادند که زیر مقیاس‌های نزدیک‌بودن، وابستگی و اضطراب در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار ماندند و در مورد قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگ‌سال کولینز و رید میزان آلفای کرنباخ را برای هر زیرمقیاس این پرسشنامه در ۳ نمونه از دانشجویان به صورت زیر گزارش دادند. در پژوهش پاکدامن (۱۳۸۰) میزان اعتبار آزمون براساس نتایج حاصل از دو بار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه ۰/۹۵ به دست آمد.

روش اجرای پژوهش

با توجه به این‌که جامعه مورد پژوهش، متشکل از زنان و مردان خیانت‌دیده شهر تهران بود، پژوهشگر پرسشنامه‌ها را در اختیار افرادی که به دلیل خیانت همسرانشان به مراکز مشاوره و خانه‌های سلامت یا دادگاه‌های طلاق شهر تهران مراجعه داشتند، قرارداد، و پس از کسب موافقت آنان جهت مشارکت در پژوهش و توضیح درباره اهداف پژوهش و دستورالعمل تکمیل پرسشنامه‌ها، به آن‌ها پاسخ دادند. سپس، جهت توصیف و تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده اقدام شد.

یافته‌ها

در این پژوهش، متناسب با متغیرهای مورد مطالعه و نوع داده‌های جمع‌آوری شده، به منظور توصیف آنان از شاخص‌های گرایش مرکزی، پراکندگی و توزیع نمره‌ها استفاده شد. در مرحله تحلیل

^۱ ambivalent attachment style

^۲ secure attachment style

^۳ avoidant attachment style

آماري، با توجه به ماهيت مقياس اندازه‌گيري که از نوع فاصله‌اي است و فرضيه‌هاي پژوهش براي تحليل داده‌ها حسب مورد از روش ضريب همبستگي پيرسون و تحليل رگرسيون هم‌زمان استفاده شد.

جدول ۱: فراواني و فراواني درصدي شرکت‌کنندگان به تفکيک جنسيت

جنسيت	فراواني	درصد
زن	۹۱	۴۵/۵
مرد	۱۰۹	۵۴/۵
جمع	۲۰۰	۱۰۰

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده مي‌شود، بيش از نيمي از شرکت‌کنندگان مرد و باقي آنان (۴۵/۵ درصد) زن بودند.

جدول ۲: خلاصه شاخص‌هاي آماري مربوط به نمره‌هاي کل شرکت‌کنندگان در متغيرهاي ويژگي‌هاي شخصيت، رضايت جنسي، سبک‌هاي دلبستگي و روابط فرازناشويي (N=۱۹۶)

متغيرها	مؤلفه‌ها	ميانگين	ميانه	انحراف معيار	کجی	کشيدگي
شخصيت	روان‌رنجور خوبي	۱/۸۲	۱/۷۵	۰/۵۶۸	۰/۰۸۶	۰/۰۵۳
	برون‌گرایی	۲/۳۶	۲/۴۱	۰/۴۳۷	-۰/۳۱۴	-۰/۴۰۲
	باز بودن به تجربه	۲/۱۱	۲/۰۸	-۰/۴۱۱	۰/۳۰۰	۰/۲۲۱
	توافق	۲/۴۷	۲/۵۰	۰/۴۹۸	۰/۱۰۰	-۰/۴۲۶
رضايت جنسي	باوجدان بودن	۲/۷۱	۲/۷۵	۰/۷۱۷	-۰/۲۹۰	-۰/۴۴۳
	رضايت جنسي	۲/۹۷	۲/۹۲	۰/۶۴۹	۰/۰۳۵	۲/۱۷۹
سبک‌هاي دلبستگي	سبک اضطرابي	۱/۸۳	۱/۸۳	۰/۸۴۹	-۰/۰۸۱	-۰/۴۴۶
	سبک نزديک بودن	۲/۳۱	۲/۳۳	-۰/۴۷۲	۰/۴۳۶	۰/۸۲۷
	سبک وابستگي	۲/۲۸	۲/۲۰	۰/۵۴۱	۰/۳۰۰	۰/۱۲۸
	روابط فرازناشويي	۲/۲۹	۲/۲۷	۰/۵۸۷	۰/۲۵۶	-۰/۵۰۵

جدول ۳: خلاصه شاخص‌هاي آماري مربوط به نمره‌هاي شرکت‌کنندگان زن در متغيرهاي شخصيت، رضايت جنسي، سبک‌هاي دلبستگي و روابط فرازناشويي (N=۹۰)

متغيرها	مؤلفه‌ها	ميانگين	ميانه	انحراف معيار	کجی	کشيدگي
شخصيت	روان‌رنجور خوبي	۱/۸۱	۱/۷۵	۰/۴۷۵	۰/۲۲۲	۰/۰۱۴
	برون‌گرایی	۲/۳۷	۲/۴۱	۰/۴۲۱	-۰/۱۶۶	-۰/۴۷۴
	باز بودن به تجربه	۲/۱۶	۲/۱۱	۰/۳۸۰	۰/۵۷۰	۱/۱۰۰
	توافق	۲/۴۱	۲/۴۱	۰/۴۳۲	۰/۱۱۰	۰/۰۰۱
رضايت جنسي	باوجدان بودن	۲/۶۰	۲/۵۸	۰/۷۰۶	-۰/۳۶۰	۰/۱۸۸
	رضايت جنسي	۲/۹۹	۲/۸۸	۰/۵۸۶	۰/۳۸۱	۰/۲۲۱
سبک‌هاي دلبستگي	سبک اضطرابي	۱/۷۹	۱/۸۳	۰/۸۰۷	-۰/۲۷۲	-۰/۴۳۰
	سبک نزديک بودن	۲/۲۸	۲/۲۶	۰/۴۰۲	۰/۳۷۳	۰/۵۹۹
	سبک وابستگي	۲/۲۳	۲/۱۶	۰/۴۷۱	۰/۵۱۷	۰/۶۶۲
	روابط فرازناشويي	۲/۱۷	۲/۱۲	۰/۵۲۷	۰/۷۸۸	۱/۰۳۵



جدول ۴: خلاصه شاخص‌های آماری مربوط به نمره‌های شرکت‌کنندگان مرد در متغیرهای شخصیت، رضایت جنسی، سبک‌های دلبستگی و روابط فرازناشویی (N=۱۰۶)

متغیرها	مؤلفه‌ها	میانگین	میانه	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
	روان‌رنجور خوبی	۱/۸۲	۱/۸۳	۰/۶۴۰	۰/۰۲۰	-۰/۱۹۴
	برون‌گرایی	۲/۳۴	۲/۴۱	۰/۴۵۲	-۰/۴۱۱	-۰/۳۷۷
شخصیت	باز بودن به تجربه	۲/۰۶	۲/۰۸	۰/۴۳۳	۰/۲۲۳	-۰/۳۱۷
	توافق	۲/۵۳	۲/۵۰	۰/۵۴۵	-۰/۰۲۱	-۰/۷۰۲
	باوجدان بودن	۲/۸۰	۲/۹۱	۰/۷۱۸	۰/۲۶۴	۰/۹۹۶
رضایت جنسی	رضایت جنسی	۲/۹۵	۳	۰/۷۰۳	۰/۲۲۹	۲/۸۸۵
سبک‌های	سبک اضطرابی	۱/۸۶	۱/۸۳	۰/۸۸۴	۰/۰۱۸	-۰/۴۹۱
دلبستگی	سبک نزدیک بودن	۲/۳۳	۲/۳۳	۰/۵۲۴	۰/۴۰۰	۰/۶۱۶
	سبک وابستگی	۲/۳۳	۲/۳۳	۰/۵۹۱	-۰/۱۲۶	-۰/۱۴۷
روابط فرازناشویی	روابط فرازناشویی	۲/۳۸	۲/۴۳	۰/۶۱۲	-۰/۱۳۶	-۰/۹۰۷

جدول ۵: خلاصه نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرها

متغیرها	روابط فرازناشویی (کل)	روابط فرازناشویی (زنان)	روابط فرازناشویی (مردان)
روان‌رنجور خوبی	-۰/۱۱۸	-۰/۱۶۸	-۰/۰۹۱
برون‌گرایی	۰/۳۶۳**	۰/۴۳۷**	۰/۳۲۳**
باز بودن به تجربه	۰/۱۴۷*	۰/۰۴۰	۰/۲۵۵*
توافق	۰/۳۴۹**	۰/۳۱۵**	۰/۳۴۷**
باوجدان بودن	۰/۴۸۶**	۰/۵۲۲**	۰/۴۳۷**
رضایت جنسی	-۰/۳۰۱**	-۰/۲۹۱**	-۰/۳۰۹**
سبک اضطرابی	-۰/۳۸۳**	-۰/۴۱۴**	-۰/۳۸۵**
سبک نزدیک بودن	-۰/۳۰۲**	-۰/۱۹۹	-۰/۳۸۴**
سبک وابستگی	-۰/۱۲۷	-۰/۰۳۴	-۰/۲۱۳*

** معنادار در سطح ۰/۰۱؛ * معنادار در سطح ۰/۰۵

ضرایب همبستگی به دست آمده در جدول بالا همبستگی بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک را نشان

می‌دهد ($p < ۰/۰۱$ و $p < ۰/۰۵$).

فرضیه اول: روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی قابل پیش‌بینی است.

جدول ۶: خلاصه ضرایب رگرسیون هم‌زمان

دوربین- واتسون	VIF	تلرانس	p	t	β	B	پیش‌بینی‌کننده‌ها
	-	-	۰/۰۰۱	۳/۲۶۷**	-	۱/۶۶۰	عدد ثابت
	۱/۳۶۰	۰/۷۳۵	۰/۰۱۱	۲/۵۷۶*	۰/۱۸۵	۰/۲۰۱	روان‌رنجورخوبی
	۱/۷۱۵	۰/۵۸۳	۰/۹۴۴	۰/۰۷۱	۰/۰۰۶	۰/۰۰۸	برون‌گرایی
	۱/۱۲۲	۰/۸۹۱	۰/۳۵۶	۰/۹۲۶	۰/۰۶۰	۰/۰۸۵	بازبودن به تجربه
	۲/۰۲۰	۰/۴۹۵	۰/۴۷۹	۰/۷۱۰	۰/۰۶۲	۰/۰۷۴	توافق
۱/۶۴۷	۲/۱۱۶	۰/۴۷۳	۰/۰۰۱	۴/۷۸۳**	۰/۴۲۸	۰/۳۴۷	باوجدان‌بودن
	۱/۲۲۸	۰/۸۱۴	۰/۰۹۹	-۱/۶۶۰	-۰/۱۱۳	-۰/۱۰۵	رضایت جنسی
	۱/۴۷۶	۰/۶۷۷	۰/۰۰۱	-۳/۲۵۲**	-۰/۲۴۳	-۰/۱۷۱	سبک اضطرابی
	۱/۴۰۴	۰/۷۱۲	۰/۲۱۱	۱/۲۵۷	-۰/۰۹۲	-۰/۱۱۷	سبک نزدیک‌بودن
	۱/۲۹۰	۰/۷۷۵	۰/۳۳۳	-۰/۹۷۲	-۰/۰۶۸	-۰/۰۷۷	سبک وابستگی

**معنادار در سطح ۰/۰۱؛ *معنادار در سطح ۰/۰۵

$$R=۰/۶۴۰؛ R^2=۰/۴۱ \text{ تعدیل شده؛ } R^2=۰/۳۷۶؛ F=۱۲/۰۵۴**$$

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، مقدار R^2 به دست آمده (۰/۴۱) بدین معنی است که ۴۱ درصد از واریانس متغیر روابط فرازنشویی توسط ۵ مؤلفه شخصیت روان‌رنجورخوبی، برون‌گرایی، باز بودن به تجربه، توافق و باوجدان‌بودن، رضایت جنسی و سه سبک دلبستگی اضطرابی، نزدیک بودن و وابستگی تبیین می‌شود. علامت ضرایب بتای به دست آمده نشان داد که دو متغیر روان‌رنجورخوبی، باوجدان‌بودن با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی مثبت و معنادار دارند. به عبارت دیگر، با افزایش در این مؤلفه‌ها نمره روابط فرازنشویی زوجین افزایش می‌یابد. درعین حال، همبستگی متغیر سبک اضطرابی با روابط فرازنشویی منفی و معنادار است. درنهایت، با توجه به این توضیحات و ضریب به دست آمده می‌توان معادله رگرسیون را بر اساس ضرایب رگرسیون استاندارد شده به صورت زیر تدوین کرد:

$$Y = ۱/۶۶۰ + ۰/۱۸۵ (\text{روان‌رنجورخوبی}) + ۰/۴۳۸ (\text{باوجدان‌بودن}) - ۰/۲۴۳ (\text{سبک اضطرابی})$$

فرازنشویی



فرضیه دوم: روابط فرازنشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی در زنان قابل پیش‌بینی است.

جدول ۷: خلاصه ضرایب رگرسیون هم‌زمان

پیش‌بینی‌کننده‌ها	B	β	t	p	تلرانس	VIF	دوربین-واتسون
عدد ثابت	۱/۲۷۷	-	۱/۵۱۷	۰/۱۳۴	-	-	
روان‌رنجورخویی	۰/۱۱۸	۰/۱۰۵	۰/۹۶۴	۰/۳۳۸	۰/۷۵۴	۱/۳۲۶	
برون‌گرایی	۰/۱۷۲	۰/۱۴۱	۱/۰۸۵	۰/۲۸۲	۰/۵۳۷	۱/۸۶۴	
بازبودن به تجربه	-۰/۰۴۱	-۰/۰۲۹	-۰/۲۸۰	۰/۷۸۰	۰/۸۱۶	۱/۲۲۵	
توافق	-۰/۰۳۷	-۰/۰۳۰	-۰/۲۳۷	۰/۸۱۳	۰/۵۶۹	۱/۷۵۹	۱/۵۸۲
باوجدان بودن	۰/۳۲۱	۰/۴۲۷	۲/۹۹۸**	۰/۰۰۴	۰/۴۴۴	۲/۲۵۰	
رضایت جنسی	۰/۰۸۰	۰/۰۸۸	۰/۶۸۲	۰/۴۹۸	۰/۵۴۰	۱/۸۵۰	
سبک اضطرابی	-۰/۱۸۲	-۰/۲۷۷	-۳/۰۴۰*	۰/۰۴۵	۰/۴۸۹	۲/۰۴۶	
سبک نزدیک بودن	-۰/۱۳۲	-۰/۱۰۰	-۰/۸۸۶	۰/۳۷۹	۰/۷۰۹	۱/۴۱۰	
سبک وابستگی	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵	۰/۰۴۲	۰/۹۶۷	۰/۷۶۲	۱/۳۱۲	

** معنادار در سطح ۰/۰۱؛ * معنادار در سطح ۰/۰۵

$$R=۰/۶۱۵؛ R^2=۰/۳۷۹؛ R^2 \text{ تعدیل شده} = ۰/۲۹۷؛ F=۴/۶۶۹**$$

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، مقدار R^2 به دست آمده (۰/۳۷۹) بدین معنی است که ۳۷/۹ درصد از واریانس متغیر روابط فرازنشویی در زنان توسط پنج مؤلفه شخصیت روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، بازبودن به تجربه، توافق و باوجدان بودن، رضایت جنسی و سه سبک دلبستگی اضطرابی، نزدیک بودن و وابستگی تبیین می‌شود. علامت ضرایب بتای به دست آمده نشان داد که متغیر باوجدان بودن با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی مثبت و معنادار دارد. به عبارت دیگر، با افزایش در این مؤلفه، نمره روابط فرازنشویی زوجین افزایش می‌یابد. در عین حال، همبستگی متغیر سبک اضطرابی با روابط فرازنشویی منفی و معنادار است. در نهایت، با توجه به این توضیحات و ضریب به دست آمده می‌توان معادله رگرسیون را بر اساس ضرایب رگرسیون استاندارد شده به صورت زیر تدوین کرد:

$$(سبک اضطرابی) - ۰/۲۷۷ - (باوجدان بودن) ۰/۴۲۷ + ۱/۲۷۷ Y = (روابط فرازنشویی زنان)$$

فرضیه سوم: روابط فرازناشویی بر اساس ویژگی های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک های دلبستگی در مردان قابل پیش بینی است.

جدول ۸: خلاصه ضرایب رگرسیون همزمان

دوربین- واتسون	VIF	تلرانس	p	t	β	B	پیش بینی کننده ها
	-	-	۰/۰۰۲	۳/۱۹۵**	-	۲/۰۵۳	عدد ثابت
	۱/۵۰۶	۰/۶۶۴	۰/۰۳۵	۲/۱۵۰*	۰/۲۱۲	۰/۲۲۱	روان رنجور خوبی
	۱/۹۴۱	۰/۵۱۵	۰/۵۸۶	-۰/۵۴۷	-۰/۰۶۱	-۰/۰۸۹	برون گرایی
	۱/۱۷۲	۰/۸۵۳	۰/۰۷۶	۱/۷۹۸	۰/۱۵۷	۰/۲۲۲	بازبودن به تجربه
۱/۹۶۵	۲/۳۱۳	۰/۴۳۲	۰/۶۴۹	-۰/۲۳۷	۰/۰۵۶	۰/۰۶۵	توافق
	۲/۳۶۴	۰/۴۲۳	۰/۰۰۱	۲/۹۹۸**	۰/۴۴۲	۰/۳۷۹	باوجدان بودن
	۱/۰۹۸	۰/۹۱۰	۰/۰۰۳	۲/۹۹۸**	-۰/۲۵۴	-۰/۲۳۵	رضایت جنسی
	۱/۴۶۵	۰/۶۸۳	۰/۰۰۷	۲/۹۹۸**	-۰/۲۷۱	-۰/۱۹۵	سبک اضطرابی
	۱/۶۳۶	۰/۶۱۱	۰/۳۹۶	-۰/۸۸۶	-۰/۰۸۸	-۰/۱۰۷	سبک نزدیک بودن
	۱/۳۲۶	۰/۷۵۴	۰/۲۸۸	۰/۰۴۲	-۰/۰۹۹	-۰/۱۱۱	سبک وابستگی

** معنادار در سطح ۰/۰۱؛ * معنادار در سطح ۰/۰۵

$$R=۰/۷۰۸؛ R^2=۰/۵۰۲ \text{ تعدیل شده؛ } R^2=۰/۴۴۳؛ F=۸/۶۰۸**$$

همان طور که در جدول بالا مشاهده می شود، مقدار R^2 به دست آمده (۰/۵۰۲) بدین معنی است که ۵۰/۲ درصد از واریانس متغیر روابط فرازناشویی در مردان توسط پنج مؤلفه شخصیت روان رنجور خوبی، برون گرایی، بازبودن به تجربه، توافق و باوجدان بودن، رضایت جنسی و سه سبک دلبستگی اضطرابی، نزدیک بودن و وابستگی تبیین می شود. علامت ضرایب بتای به دست آمده نشان داد که متغیرهای روان رنجور خوبی و باوجدان بودن با متغیر روابط فرازناشویی همبستگی مثبت و معنادار دارند. به عبارت دیگر، با افزایش در این مؤلفه ها نمره روابط فرازناشویی زوجین افزایش می یابد. درعین حال، همبستگی متغیرهای رضایت جنسی و سبک اضطرابی با روابط فرازناشویی منفی و معنادار است. در نهایت، با توجه به این توضیحات و ضریب به دست آمده می توان معادله رگرسیون را بر اساس ضرایب رگرسیون استاندارد شده به صورت زیر تدوین کرد:

$$Y = ۲/۰۵۳ \text{ (روابط فرازناشویی مردان)} + ۰/۱۹۵ \text{ (سبک اضطرابی)} - ۰/۲۳۵ \text{ (سبک اضطرابی)} - ۰/۴۴۲ \text{ (باوجدان بودن)} + ۰/۲۱۲ \text{ (باوجدان بودن)}$$



بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های یادشده، نتایج نشان داد بین ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دلبستگی و متغیر روابط فرازنشویی زوجین همبستگی معنادار وجود دارد که از بین متغیرهای مذکور دو متغیر روان‌رنجورخویی، باوجدان‌بودن با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی مثبت و معنادار دارند. درعین‌حال، همبستگی متغیر سبک اضطرابی با روابط فرازنشویی منفی و معنادار است. در راستای ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی با روابط فرازنشویی، نتیجه به‌دست‌آمده با نتایج پژوهش‌های جرأت‌پور (۱۳۹۴)، عامری، ترابیان و همکارانش (۱۳۹۱) و سامی و همکارانش (۱۳۹۴) همخوانی دارد. در تبیین این روابط می‌توان گفت که عوامل شخصیتی نسبت به عوامل اجتماعی بر روابط زنشویی تأثیر عمیق‌تری دارد و هر فرد تاریخچه شخصی و روان‌شناختی منحصربه‌فردی را در موقعیت زنشویی وارد می‌کند. این تاریخچه الگوهای آموخته‌شده فرد، می‌تواند رضایت زنشویی را کاهش دهد و یا آن را آسان‌سازد. در این راستا، بسیاری از پژوهش‌ها، مشکلات شخصیتی را مهم‌ترین عامل نارضایتی، ناسازگاری زنشویی و گرایش به روابط فرازنشویی معرفی کرده است. با توجه به پژوهش جرأت‌پور (۱۳۹۴)، بین مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیت در زنان دارای خیانت زنشویی با زنان فاقد خیانت زنشویی تفاوت معنادار وجود دارد. بنابراین تعیین مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیت می‌تواند پیش‌بینی‌کننده نارضایتی زوجین و خیانت زنشویی باشد. همچنین در پژوهش سامی و همکارانش (۱۳۹۴) روان‌رنجوری، برونگرایی و اشتیاق به تجربه به‌طور مستقیم و مثبت و مسئولیت‌پذیری به‌طور مستقیم و منفی بر پیمان‌شکنی اثرگذار بود. علاوه بر این نتایج پژوهش عامری و همکارانش (۱۳۹۱) نشان داد که زنان خیانت‌دیده (دادگاه) میزان نوروتیک بالاتر، زنان خیانت‌دیده (مراکز مشاوره) وجدان‌گرایی بالاتری نسبت به زنان عادی داشته‌اند.

در زمینه رابطه بین سبک‌های دلبستگی با خیانت زنشویی، ازجمله پژوهش‌های انجام‌گرفته می‌توان به پژوهش‌های ابراهیمی مقدم و پوری محمد (۱۳۹۴)، سامی و همکارانش (۱۳۹۴)، عبدی، خوش‌کش، تقی‌پور و محمدی (۱۳۹۱) عامری و همکارانش (۱۳۹۱)، اصغری‌نژاد و دانش (۱۳۸۴)، فریکو، کوهن (۲۰۰۵) و هازن و شیور (۲۰۰۷) اشاره نمود که همگی تائیدکننده نتیجه پژوهش حاضر هستند. در پژوهش ابراهیمی مقدم و پوری محمد (۱۳۹۴) مقادیر میانگین حاکی از بالا بودن سبک دلبستگی اضطرابی در همسران خیانت‌دیده نسبت به همسران افراد عادی بود. در پژوهش عبدی و همکارانش (۱۳۹۱) نتایج نشان داد که خیانت اینترنتی با سبک دلبستگی ایمن، همبستگی منفی و با سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا همبستگی مثبت دارد. سامی و همکارانش (۱۳۹۴) نیز در

پژوهش خود نشان دادند سبک دلبستگی اجتنابی با واسطه رضایتمندی بر پیمان شکنی اثر غیرمستقیم و برونگرایی دارد. اصغری نژاد و دانش (۱۳۸۴) اشاره کرد که همگی بیانگر این موضوع هستند که افراد با سبک دلبستگی وابستگی از مشکلات زناشویی کمتر، مشکلات بین شخصی کمتر و سطح شادکامی بیشتری نسبت به افراد واجد دلبستگی اضطرابی و نزدیک بودن برخوردارند. نتایج پژوهش کوهن (۲۰۰۵) که باهدف بررسی رابطه دلبستگی با خیانت در روابط رمانتیک انجام داد نشان داد که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، نسبت به افراد دارای دلبستگی های ناایمن، خیانت کمتری می کنند. در پژوهش هازن و شیور (۲۰۰۷) که به بررسی طبیعت گرایانه سبک های دلبستگی پویا در افراد بزرگسال تأکید نمود مشخص گردید که بین سبک دلبستگی و متارکه زوجین ارتباط معناداری وجود دارد

نتایج پژوهش های انجام شده در زمینه ارتباط با دلبستگی بزرگسالان با میزان مهار احساس ها و عواطف (از جمله فینی، ۱۹۹۹، داویلا، برادبوری و فینچام، ۱۹۹۸)، این نکته را برجسته کرده اند که افراد دلبسته اضطرابی (آرامش کم، عدم ارتباط نزدیک و افزایش اضطراب در ارتباطها) در مقایسه با افراد دارای دلبستگی وابستگی و نزدیک بودن در روابط خود با دیگران، بیشتر مایل اند. در این راستا می توان به پژوهش میرنوش (۱۳۸۳) پیرامون «بررسی مقایسه ای سبک های دلبستگی در افراد تک همسر و چند همسر» اشاره نمود؛ که با نتایج پژوهش حاضر که نشان داد سبک های دلبستگی از جمله متغیرهای تأثیرگذار در روابط بین زوجین بوده و می تواند ارتباط بین آن ها را متأثر سازد، همخوانی دارد. برای تبیین نتیجه حاصل می توان از نظریه بالبی بهره برد، بالبی (۱۹۶۹) معتقد است که دلبستگی در کودکی، نقش حیاتی را در زندگی انسان ایفا می کند و روابط دلبستگی توأم با امنیت می تواند نقش تسهیل کننده ای را در روابط بین فردی داشته باشد که در این صورت فرد همواره در ارتباط با همسرش به دنبال راحتی و امنیت است و تمایل دارد فعالیت های بین فردی بیشتری را با همسرش صورت دهد. بنابراین، می توان گفت الگوهای دلبستگی نه تنها در عشق، بلکه در تعاملات بین فردی زوجین نیز حاکم است.

صاحب نظران بسیاری مطرح کرده اند که دلبستگی ناایمن می تواند برای تبیین خیانت به کار رود و افراد دارای دلبستگی ایمن تمایلی کم تر به رابطه خیانت زناشویی دارند، زیرا آن ها در روابط زناشویی شان احساس راحتی و اطمینان دارند که این احساس به عنوان مانعی برای شروع روابط جنسی فرازناشویی عمل خواهد کرد (جینفریو، ۲۰۰۹). در واقع سبک های دلبستگی از جمله متغیرهایی است که نقش تنظیم کننده ای را در روابط عاشقانه و شاید مشکلات زناشویی ایجاد می کند (صدقی طارمی، ۱۳۸۳). در روابط زوجین اضطراب و اجتناب عامل تعیین کننده ای است: اضطراب از طردشدگی و اجتناب از خیانت. همواره اضطراب و اجتناب می تواند در روابط زوجین مؤثر بوده و نقش تعیین کننده ای در تفاهم



زنشویی و الگوهای ارتباطی ایفا کند. این اضطراب و اجتناب به‌عنوان مبنایی برای شکل‌گیری سبک‌های دلبستگی شناخته می‌شود که می‌تواند الگوهای ارتباطی بین زوجین را متأثر سازد. از این رو، بی‌دلیل نیست که محور اضطراب و اجتناب در زوجین با عدم تفاهم زنشویی و رضایت زنشویی آن‌ها مرتبط است (وزیری‌تبار، ۱۳۹۳). که این عدم تفاهم زنشویی و نارضایتی زنشویی نیز در پیش‌بینی روابط فرازنشویی می‌توانند نقش عمده‌ای ایفا نمایند.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم، می‌توان نتیجه گرفت که بین متغیرهای مورد مطالعه و متغیر روابط فرازنشویی در زنان همبستگی معنادار وجود دارد. در نتیجه، شواهد برای پذیرش فرضیه دوم کافی است. با مراجعه به آماره t و سطوح معناداری می‌توان قضاوت کرد که تنها دو عامل با وجدان‌بودن و سبک اضطرابی با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی معنادار دارند. علامت ضرایب بتای به‌دست آمده نشان داد که متغیر با وجدان‌بودن با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی مثبت و معنادار دارد. به عبارت دیگر، با افزایش در این مؤلفه نمره روابط فرازنشویی زوجین افزایش می‌یابد. در عین حال، همبستگی متغیر سبک اضطرابی با روابط فرازنشویی منفی و معنادار است. در راستای تأیید فرضیه فوق مبنی بر وجود رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با روابط فرازنشویی در زنان، یافته‌های جرأت‌پور (۱۳۹۴) نشان داد بین مؤلفه‌های ویژگی‌های شخصیت در زنان دارای خیانت زنشویی با زنان فاقد خیانت زنشویی تفاوت معنادار وجود دارد. عامری و همکارانش (۱۳۹۱) نشان داده است که زنان خیانت‌دیده (دادگاه) میزان نوروتیک بالاتر، زنان خیانت‌دیده (مراکز مشاوره) وجدان‌گرایی بالاتری نسبت به زنان عادی داشته‌اند. میزان اضطراب و اجتناب دلبستگی در زنان مراکز مشاوره و زنان دادگاه تفاوت معناداری نشان می‌دهد.

یافته حاصل از آزمون فرضیه سوم نشان داد بین متغیرهای مورد مطالعه و متغیر روابط فرازنشویی در مردان همبستگی معنادار وجود دارد. در نتیجه، شواهد برای پذیرش فرضیه سوم کافی است. با مراجعه به آماره t و سطوح معناداری می‌توان قضاوت کرد که تنها چهار متغیر روان‌رنجورخویی، با وجدان‌بودن، رضایت جنسی و سبک اضطرابی با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی معنادار دارند. علامت ضرایب بتای به‌دست آمده نشان داد که متغیرهای روان‌رنجورخویی و با وجدان‌بودن با متغیر روابط فرازنشویی همبستگی مثبت و معنادار دارند. به عبارت دیگر، با افزایش در این مؤلفه‌ها نمره روابط فرازنشویی زوجین افزایش می‌یابد. در عین حال، همبستگی متغیرهای رضایت جنسی و سبک اضطرابی با روابط فرازنشویی منفی و معنادار است. این یافته با نتیجه پژوهش عامری و همکارانش (۱۳۹۱) مبنی بر تأثیر ابعاد شخصیت و سبک‌های دلبستگی در بی‌وفایی مردان در روابط زنشویی همخوانی دارد.

بر اساس پژوهش‌های صورت‌گرفته، بین روابط خارج از ازدواج و رضایت جنسی مردان رابطه وجود دارد؛ اما در زنان این رابطه وجود ندارد یا در مردان قوی‌تر است (کمپل، ۲۰۰۹). برای نمونه، بررسی‌های آلن و آتکینز (۲۰۰۵) نیز بر ازدواج و ویژگی‌های روابط زناشویی زمینه‌سازی‌وفایی تأکید می‌کند؛ مثل رضایت جنسی کم. در تبیین رابطه رضایت جنسی و روابط فرازناشویی می‌توان گفت رضایت جنسی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر روابط زناشویی زوجین تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که گلسر (۲۰۰۰) نیز معتقد است مهم‌ترین انگیزه زن و مرد متأهلی که به‌سوی روابط نامشروع کشیده می‌شود، تجربه مجدد صمیمیت فردی و جنسی است. از لحاظ لغوی واژه رضایت جنسی به احساس خوشایند فرد از نوع روابط جنسی اطلاق می‌شود. در بین نیازهای زیستی، غریزه جنسی، آمیختگی عمیقی با نیازهای روانی داشته به‌طوری‌که می‌توان تأثیر این خواسته را در بسیاری از ابعاد زندگی مشاهده کرد. این غریزه تأثیر غیرقابل‌انکاری در زندگی زناشویی، انسجام و پایداری آن دارد. این غریزه نقشی سازنده و بنیادین در سیر به‌سوی سلامت و تعادل روانی داراست. با داشتن این خصوصیات بارز و قابل‌توجه است که میل جنسی از سایر نیازهای زیستی فاصله گرفته و به‌صورت یک نیاز روحی و روانی درمی‌آید. سطوح بالایی از رضایت جنسی منجر به افزایش سازگاری زناشویی می‌شود (نیکولز، ۲۰۰۵) و متقابلاً کاهش این عامل می‌تواند در افزایش ناسازگاری و سوق دادن مردان به روابط فرازناشویی مؤثر باشد.

از آنجاکه نمونه مورد مطالعه از زنان و مردان خیانت‌دیده شهر تهران انتخاب شده‌اند، تفاوت‌های فرهنگی موجود تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌کند. همچنین، در این پژوهش امکان کنترل متغیرهایی همچون سن، وضعیت اقتصادی و تحصیلات میسر نبود. علاوه بر این، به‌منظور بررسی دقیق‌تر پدیده فرازناشویی انجام پژوهش‌های با دربرگرفتن گروه‌های وسیع‌تر و در مناطق مختلف و در نظرگرفتن متغیرهای سن، وضعیت اقتصادی و تحصیلات و... توصیه می‌شود. در نهایت، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده نتایج چنین مطالعاتی به شکل کنترل‌شده‌تر زمینه‌های مشاوره‌های زوجی را غنی می‌سازد. چنانچه بدانیم ابعاد شخصیت، سبک‌های دلبستگی و رضایت زناشویی متغیر پیش‌بین تأثیرگذاری در خیانت زناشویی است، می‌توان آن را پیش از ازدواج و حین زندگی مشترک، شناسایی و حوزه‌های تأثیرگذاری‌اش را تحت کنترل درآورد. با توجه به تائید رابطه ویژگی‌های شخصیتی و روابط فرازناشویی، به نظر می‌رسد تعیین نوع ویژگی‌های شخصیت هر یک از زوجین پیش از ازدواج بتواند به‌عنوان عاملی مؤثر در بهبود روابط زناشویی قلمداد شود، لذا افرادی که به دنبال طراحی و اجرای برنامه‌های پیشگیری‌محور در حوزه خانواده از جمله خیانت هستند، لازم است این عوامل را نیز در نظر بگیرند.



منابع فارسی

- ابراهیمی مقدم، حسین؛ پوری محمد، منیر. (۱۳۹۴). مقایسه تاب‌آوری و سبک‌های دلبستگی همسران خیانت‌دیده و همسران عادی شهر تهران. همایش‌ها و کنفرانس‌های حوزه روان‌شناسی و علوم اجتماعی. آتش‌روز، بهروز. (۱۳۸۶). پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی از طریق دلبستگی و صفات پنج‌گانه شخصیتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی. ۱۱-۱۴.
- اصغری نژاد، مهناز. دانش، عصمت. (۱۳۸۴). رابطه سبک‌های دلبستگی با میزان شادکامی و توافق در مسائل زناشویی در دانشجویان زن متأهل دانشگاه. تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱۳(۳)، ۶۹-۹۰.
- بخشایش، علیرضا و مرتضوی، مهناز. (۱۳۸۸). رابطه رضایت جنسی، سلامت عمومی و رضایت زناشویی در زوجین. اصول بهداشت روانی، ۱۱(۳)، ۲۳۳-۲۳۸.
- پاکدامن، شهلا. (۱۳۸۰). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی. رساله دکتری. دانشگاه تهران. جرأت‌پور، منا. (۱۳۹۴). مقایسه بین ویژگی‌های شخصیت در زنان دارای خیانت زناشویی با زنان فاقد خیانت زناشویی. نخستین کنگره بین‌المللی جامع روان‌شناسی ایران.
- حق‌شناس، حسن. (۱۳۷۸). هنجاریابی آزمون شخصیتی نئو، فرم تجدیدنظر شده. روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، ۴(۴)، ۳۸-۴۸.
- سامی، عباس؛ نظری، علی محمد؛ محسن‌زاده، فرشاد و طاهری، مهدی. (۱۳۹۴). بررسی مدل معادلات ساختاری پیمان‌شکنی زناشویی بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی، رضایت زناشویی و سبک‌های دلبستگی. تحقیقات علوم رفتاری، ۱۳(۳)، ۳۸۷-۳۷۶.
- شاه‌سیاه، مرضیه؛ بهرامی، فاطمه؛ اعتمادی، عذرا و محبی، سیامک. (۱۳۸۹). تأثیر آموزش جنسی بر بهبود رضایت زناشویی زوجین شهر اصفهان. تحقیقات نظام سلامت، ۶(۴)، ۶۹۷-۶۹۰.
- شریف‌خطیبی، سهیلا. (۱۳۹۵). تعیین سهم الگوهای ارتباطی و رضایت‌مندی زناشویی در پیش‌بینی احتمال خیانت زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- شیردل، ملیحه. (۱۳۸۵). عوامل گرایش زنان و مردان متأهل به رابطه نامشروع جنسی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۶(۲۲)، ۱۳۳-۱۴۸.
- صدقی طارمی، علیرضا. (۱۳۸۳). رابطه بین سبک‌های دلبستگی و انواع عشق در دانشجویان متأهل شهید بهشتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- عامری، فریده؛ ترابیان، لیلا و خدابخش، روشنگر. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیت و سبک دلبستگی همسران بی‌وفا، خیانت‌دیده و عادی. مطالعات روان‌شناختی، ۸(۳)، ۲۶-۹.

عبدی جلالده، محمدرضا؛ خوش‌کنش، ابوالقاسم؛ پورابراهیم، تقی و محمدی، روح‌اله. (۱۳۹۱). بررسی سبک دلبستگی و رضایت زناشویی افراد متأهل درگیر خیانت اینترنتی. *مطالعات روان‌شناختی*، ۸(۳)، ۱۳۵-۱۵۸.

مرامی، ساناز و خادمی، علی. (۱۳۹۲). پیش‌بینی خیانت زناشویی بر اساس مؤلفه‌های هوش هیجانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات آذربایجان.

وزیری‌تبار، هدیه. (۱۳۹۳). مقایسه سبک‌های دلبستگی و الگوهای ارتباطی در زوجین متقاضی طلاق و عادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.

References

- Abdi Jaladeh, A., Khoshkonesh, T., & Pourebrahim, R. (2011). Examination of attachment styles and marital satisfaction in internet infidelity married persons. *Quarterly Journal of Psychological Studies*, 8, 135-158. [In Persian].
- Allen, E. S. Atkins, D. C. (2005), The multidimensional and developmental nature of infidelity: Practical applications. *Journal of Clinical Psychology*, 61, 1371-1382.
- Amato, P. R. & Rogers, S. J. (1997), A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and The Family*, 59, 612-624.
- Ameri, F., Torabian, L., & Khodabakhsh, R. (2012). A comparative study of attachment dimensions and personality traits among unfaithful men and women who experienced infidelity and normal couple. *Quarterly Journal of Psychological Studies*, 8(3), 9-26. [In Persian].
- Asgharinejad, M., & Danesh, E. (2006). The relationship of attachment styles with happiness and agreeable in marital problems in married university students. *The Journal of News and Research of Counselling*, 13(3), 69-90. [In Persian].
- Atashroz, B. (2007). *The prediction of academic achievement upon attachment and personality big five*. MSc dissertation, Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Atkins, D. C., Baucom, D. H., & Jacobson, N. S. (2001). Understanding infidelity: Correlates in a national random sample. *American Psychological Association*, 15 (4), 735-749.
- Atkins, D. C., Yi, J., Baucom, D. H., & Christensen, A. (2005). *Infidelity in couples seeking marital therapy*. *Journal of Family Psychology*, 19, 470-473.
- Bakhshayesh, A. R., & Mortazavi, M. (2009). The relationship sexual satisfaction, mental health, and martial satisfaction in couples. *The Principles of Mental Health*, 11(3), 238-288. [In Persian].
- Bowlby, J. (1969). *A secure base: clinical applications of attachment theory*. New York: Basic Books.
- Brown, S. L., Sanchez, L. A., Nock, S. L., & Wright, J. D. (2006). Links between premarital cohabitation and subsequent marital quality, stability, and divorce:



- A comparison of covenant versus standard marriages. *Social Science Research*, 35(2), 454-470.
- Campbell, Amanda Marie M.A. (2009), How Selected Personality Factors Affect The Relationships Between Marital Satisfaction, Sexual Satisfaction, And Infidelity, *A Dissertation Presented in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor of Philosophy*, Tech University.
- Cohen, A. B. (2005). The relation of attachment to infidelity in romantic relationship: an exploration of attachment style, perception of partner's attachment style, relationship satisfaction, relationship quality and gender differences in sexual behaviors. *Institute of advanced psychological studies*, Adelphy University
- Collins, N. L., & Feeney, B. C. (2004). Working Models of Attachment Shape Perceptions of Social Support: Evidence from Experimental and Observational Studies. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87(3), 363-383.
- Collins, V.L. & Read, S. J. (1990). Adult attachment: Working models a relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58(4), 644- 663.
- Costa, P, T, Jr., & McCrae, R. R. (۱۹۸۹). *The NEO PI/ NEO FFI Manual supplement*. Odesa, FL: Psychological Assessment Resources.
- Costa, P. T. Jr., & McCrae, R. R. (۱۹۹۲). Normal personality assessment in clinical practice: The NEO Personality Inventory. *Psychological Assessment*, 45(13), 20-22.
- Davila, J., Bradbury, T. N., & Fincham, F. (1998). Negative affectivity as a mediator of the association between adult attachment and marital satisfaction. *Personal Relationships*, 5, 467.479.
- Druckerman, P. (2007). *Lust in translation*. United States: The Penguin Press.
- Ebrahimimoghadam, H., & Pourimohammad, M. (2016). The comparison of resiliency and attachment styles of infidelity spouse and normal spouses. *The conference on psychology and social sciences*. [In Persian].
- Feeney, J. (1999). Adult romantic attachment and couple relationships. In J. Cassidy P. Shaver (Eds.), *Handbook of Attachment and couple relationships* (pp.355-377). New York: Guilford Press.
- Fung SC, Wong CW, Tam SM. (2009). Familial and extramarital relations among truck drivers crossing the Hong Kong-China border. *Journal of Sex & Marital Therapy*; 35(3),239-44.
- Glasser W. (2000). *Counseling with choice theory: A New Reality Therapy*. New York Harper Collins Publisher.
- Haghshenas, H. (1999). Normalization of NEO Personality Test-Revised. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 4(4), 38-48. [In Persian].
- Hazan, C; Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.

- Jeanfreau, M, M. (2009). *A qualitative study investigating the decision – making process of women*, participation in marital infidelity. Kansas state university.
- Joratpour, M. (2014). The comparison of personality characteristics in infidelity women and normal women. *The first international comprehensive congress of psychology in Iran*. [In Persian].
- Liu, C. (2000), A theory of marital sexual life. *Journal of Marriage and the Family*, 62 (2), 363-374.
- Nichols, M. P. (2005). Concurrent discriminant validity of the Kansas marital satisfaction scale. *Journal of Marriage and the Family*, 48(2), 381-387.
- Pakdaman, Sh., (2001). *Examination of attachment and sociability in adolescence* (PhD dissertation). Tehran University, Tehran, Iran. [In Persian].
- Sami, A., Nazari, A. M., Mohsenzade, F., & Taheri, M. (2017). Examination structural equation marital infidelity upon personality characteristics, marital satisfaction, and attachment styles. *Behavioral Sciences Research*, (13)3, 376-387. [In Persian].
- Sedghi Taremi, A. R. (2004). *The relationship of attachment styles and love kinds in married students in Shahid Beheshti University*. MSc dissertation in general psychology, Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Shahsiah, M., Bahrami, f., Etemadi, A., & Mohebi, S. (2010). The effect of sexual training on recovery marital satisfaction in Isfahan couples. *Health System Research*, 6(4), 690-697. [In Persian].
- Sharif Khatibi, S. (2017). *Determinants of relational patterns and marital satisfaction in prediction of infidelity*. MSc dissertation, Islamic Azad University, Roudehen Branch. [In Persian]
- .Shirdel, M. (2006). The factors of married woman and man tendency to infidelity. *The Quarterly of Social Wellbeing*, (6)22, 133-148. [In Persian].
- Snyder DK, Baucom DH, Gordon KC. (2008). An integrative approach to treating infidelity. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Family*; 16(4):300-307.
- Tabachnick, B. G., & Fidell, L. S. (2007). *Using Multivariate Statistics*. New-York: Harper and Row.
- Touesnard, L. (2009). *A study of the effects of infidelity on contemporary couples* (Master thesis). Waterloo, Ontario, Canada.
- Treas, J. Giesen, D. (2000), Sexual infidelity among married and cohabiting Americans, *Journal of Marriage and The Family*, 62, 48-60.
- Vaziritabar, H. (2014). *Comparison of attachment and relational patterns in divorced and normal couples* (Master Thesis). Islamic Azad University, Roudehen Branch. [In Persian].

**Original Research****The Prediction of Infidelity upon Personality Characteristics, Marital Satisfaction and Attachment Styles**Malek Mirhashemi¹Zahra Akbarimoqadam²**Abstract**

The purpose of the present study was to predict extra-marital relationships based on personality characteristics, sexual satisfaction, and attachment styles. The statistical population consisted of betrayed men and women in 2016-2017 in Tehran. We used accidental sampling method to collect 200 samples. The participants filled out marital infidelity questionnaire (Marami and Khademi, 2013), sexual satisfaction questionnaires (Hudson, Harrison, and Crosscup, 1981), NEO five-factor inventory, and adult attachment scale (Collins and Reid, 1990). The results of multiple regression test indicated that there was a significant relationship between the personality characteristics, sexual satisfaction, attachment styles and the extra-marital relationships variable. Among other variables, neuroticism and conscientiousness had a positive significant correlation with extra-marital relationships while there was a negative significant correlation between anxiety style and extra-marital relationships. In women, extra-marital relationships were predictable based on personality characteristics, sexual satisfaction, and attachment styles. Moreover, conscientiousness variable had a positive significant correlation with extra-marital relationships variable while anxiety style variable had a negative significant correlation with extra-marital relationships variable. About men, however, extra-marital relationships were predictable based on personality characteristics, sexual satisfaction, and attachment styles and the variables of neuroticism and conscientiousness have significant positive correlation with extra-marital relationships variable. Furthermore, sexual satisfaction and anxiety style showed a negative correlation with extra-marital relationships in men.

Keywords: personality characteristics, sexual satisfaction, attachment styles, extra-marital relationships.

¹.PhD, General Psychology, Associate professor in Department of Psychology, Azad Islamic University (Rudehen Unit), Rudehen, Iran (Corresponding Author) mirhashemi@riau.ac.ir

².MA, Psychology, Azad Islamic University (Kashan Unit), Kashan, Iran

Submit Date: 2018-06-13

Accept Date: 2020-12-19

DOI: 10.22051/JWFS.2020.20783.1780

مقاله پژوهشی

بررسی زمینه‌ها و علل تمایل مادران ایرانی برای آموزش زبان انگلیسی به فرزندان در سنین پیش از دبستان

خدیجه کریمی علویجه^۱

چکیده

در سال‌های اخیر، آموزش زبان انگلیسی به کودکان پیش از سن دبستان مورد اقبال وسیع خانواده‌های ایرانی قرار گرفته است. به این منظور، علاوه بر تأسیس مراکز خاص آموزش زبان انگلیسی به کودکان، قسمتی از برنامه ثابت اغلب مهدهای کودک و مراکز پیش‌دبستانی به این امر اختصاص یافته و برنامه‌های خاصی جهت آموزش زبان انگلیسی از دوره جنینی و شیرخوارگی به شکل وسیع، در دسترس قرار گرفته است. از آنجاکه مخاطب اغلب این برنامه‌های آموزشی، مادران هستند، بررسی علل، انگیزه‌ها و زمینه‌های تمایل وسیع مادران ایرانی به آموزش زود هنگام زبان انگلیسی ضروری می‌نماید. بدین منظور، پژوهش کیفی حاضر با روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از مصاحبه‌های شبه‌ساختارمند با ۳۷ نفر از مادران کودکان پیش از سن دبستان، که فراگیران زبان انگلیسی هستند، به ریشه‌یابی این موضوع پرداخته است. نتایج حاصل از تحلیل کیفی محتوای داده‌ها و مقوله‌بندی اطلاعات حاصله، نشان داد که طیف وسیعی از عوامل فردی، ملی و بین‌المللی در ایجاد این رویکرد در مادران تأثیرگذار هستند و این امر در خانواده‌ها عمدتاً توسط مادران در دو سطح تدبیر اقتصادی و ایجاد بینش ذهنی مدیریت می‌شود. این پژوهش، ضمن معرفی عوامل شناسایی شده و پیامدهای این پدیده، برای خانواده‌ها، متخصصین امور زنان و سیاست‌گذاران آموزش زبان انگلیسی کشور قابل استفاده است.

واژگان کلیدی: آموزش زبان انگلیسی پیش از دبستان، انگیزه‌های مادران، مدیریت مادران، نظریه زمینه‌ای، تحلیل محتوای کیفی



مقدمه

جایگاه ویژه زبان انگلیسی در جهان به‌عنوان زبان میانجی علم، سیاست، هنر و تعاملات بین‌المللی، یادگیری آن را در سراسر جهان به یک ضرورت تبدیل نموده است. این ضرورت موجب شده است که زبان انگلیسی به‌عنوان یکی از سرفصل‌های اصلی مجامع آموزشی اعم از مدارس و دانشگاه‌ها در سراسر دنیا مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی و متولیان تعلیم و تربیت قرار گیرد. در این میان، گزارش‌های جهانی حاکی از آن است که سن آموزش زبان در جهان رو به کاهش است و در بسیاری از کشورها آموزش زبان انگلیسی در برنامه مدارس ابتدایی قرار گرفته است (جانستون^۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۱۸).

هرچند یادگیری زود هنگام زبان خارجی در بسیاری از کشورها متداول است، برخی پژوهشگران دربارهٔ مداخلات مخرب یادگیری زود هنگام زبان دوم مانند تأخیر در یادگیری زبان اول، تلفظ ناصحیح واژگان زبان اول، عدم پذیرش کودک در جمع همسالان هم‌زبان، ضعف رشد اجتماعی و سردرگمی فرهنگی در سنین ابتدایی و تحمیل زحمت زیاد و بار ذهنی اضافه‌ای بر کودکان سخن گفته‌اند (آو، نایتلی، جون و او،^۲ ۲۰۰۲؛ کمرون^۳، ۲۰۰۳؛ فرزانه و موحد^۴، ۲۰۱۵؛ مارینوا-تاد و مارشال^۵، ۲۰۰۰؛ مورفی^۶، ۲۰۱۴؛ واینر^۷، ۲۰۱۴؛ نونان^۸، ۲۰۱۸). علی‌رغم هشدارهای این پژوهشگران، در بسیاری از کشورها از جمله ایران، تقاضای زیادی برای یادگیری زبان انگلیسی قبل از سن دبستان وجود دارد. این پدیده در ایران در سال‌های اخیر کاملاً مشهود، فراگیر و تبدیل به جزء لاینفک برنامه آموزشی بسیاری از خانواده‌ها شده است (مخلص^۹، ۲۰۲۰، واعظی^{۱۰}، ۲۰۰۸). به‌علاوه، تقاضای وسیع برای آموزش زبان انگلیسی منجر به تأسیس تعداد بسیار زیادی مراکز خصوصی آموزش زبان انگلیسی شده است که هر یک برنامه آموزشی، منابع و روش‌های خود را به‌کار می‌گیرند و کاستی‌های بسیاری به لحاظ آموزشی، تربیتی، فرهنگی و زیرساختی دارند (مخلص^۹، ۲۰۲۰). از آنجاکه این امر به لحاظ وسعت و فراگیری در سطح خانواده‌ها و پیامدهای اقتصادی، آموزشی و فرهنگی بر کل جامعه ایرانی تأثیرگذار است، دلایل و

¹Johnstone

².Au, Knightly, Jun & Oh

³.Cameron

⁴.Farzaneh & Movahed

⁵.Marinova-Todd & Marshall

⁶.Murphy

⁷.Wyner

⁸.Nunan

⁹.Mokhlesi

¹⁰.Vaezi

انگیزه‌های این اقبال وسیع از سوی خانواده‌های ایرانی، نیازمند بررسی دقیق و جامع است که تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است.

از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از آموزش زبان انگلیسی در سراسر دنیا توسط مدرسان و مدیران زن اداره و اجرا می‌شود و ایران هم از این امر مستثنا نیست. سهم زنان در آموزش زبان انگلیسی آنقدر زیاد است که انجمن بین‌المللی با عنوان «زنان در آموزش انگلیسی به‌عنوان زبان دوم»^۱ شکل گرفته است و همایش‌های بین‌المللی به‌صورت دوره‌ای و منظم توسط این انجمن برگزار می‌شود. این انجمن با همکاری نشریات معتبر، مقالات متعددی در خصوص نحوه مشارکت، ویژگی‌ها، دغدغه‌ها، ابداعات، مهارت‌ها و روش‌های تدریس مدرسین زن زبان انگلیسی و موضوعات تخصصی دیگر در مورد این قشر از فعالان حوزه زبان انگلیسی تهیه و چاپ می‌کند. علی‌رغم لحاظ کردن فعالیت‌های مدرسان زبان انگلیسی، مشارکت چشمگیر مادران زبان‌آموزان خردسال در این حوزه مورد بررسی قرار نگرفته است. مشاهدات میدانی حاکی از آن است که درصد قابل توجهی از متولیان آموزش زبان کودکان اعم از اولیا، معلمان، کارمندان، و ناظرین در مراکز خصوصی مورد بررسی، زنان هستند. با توجه به این که گروه شرکت‌کننده در این پژوهش از مادران تشکیل شده و گویه‌های استخراجی از مصاحبه‌ها نشان‌دهنده نقش اصلی و چشمگیر مادران در تقویت جریان یادگیری زودهنگام زبان انگلیسی است، محور اصلی این مقاله، اهداف و انگیزه‌های مادران از تلاش برای شروع هرچه سریع‌تر آموزش زبان انگلیسی در فرزندان، زمینه‌های ایجاد این انگیزه در ایشان، سهم مادران در مدیریت این جریان در جامعه و نحوه مدیریت آن در خانواده است. بدین منظور، در ابتدای بحث اشاره کوتاهی به ادبیات موضوع سهم زنان در مدیریت و تصمیم‌سازی خانوادگی و جریان‌سازی اجتماعی می‌شود. از آنجاکه این مطالعه، به‌صورت میان‌رشته‌ای به محور زنان و آموزش زبان انگلیسی می‌پردازد، در ادامه، نظام آموزش زبان انگلیسی با تمرکز بر آموزش زبان کودکان در ایران و جهان به‌اجمال معرفی می‌شود.

^۱ این انجمن با عنوان Women in TESOL و از طریق سایت www.womenintesol.org فعالیت می‌نماید. کنفرانس‌های بین‌المللی این انجمن با نام Women in TESOL International Conference و قید چندمین دوره برگزاری آن اطلاع‌رسانی و برگزار می‌گردند. مقالات مرتبط با موضوع زنان و آموزش زبان انگلیسی با مشارکت این انجمن در نشریات معتبر رشته آموزش زبان انگلیسی مانند Asian EFL Journal و The در قالب شماره‌گان خاص این موضوع چاپ و منتشر می‌شوند.



ادبیات پژوهش

۱. نقش برجسته زنان در تصمیم‌سازی خانواده و جریان‌سازی اجتماعی

نقش نیروی عظیم زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جوامع در قالب همسر، مادر و کنشگر اجتماعی موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. در برخی پژوهش‌ها، راه‌های استفاده از ظرفیت‌های ایشان در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی معرفی و ارتباط آن‌ها با پیشرفت جامعه معرفی شده است (علی‌زاده، ۱۳۸۹؛ علیقلی، ۱۳۹۵). بسیاری از افراد یا گروه‌ها برای جریان‌سازی در جوامع سعی دارند که به‌گونه‌ای بر حوزه زنان تأثیر بگذارند تا از این راه به تأثیرات موردنظر خود در سطح وسیع در جوامع دست یابند. مهم‌ترین تلاش در این مسیر، ترویج ارزش‌های موردنظر در جامعه زنان باهدف بسط و انتشار آن در کل جامعه است (صالحی و قاسمی، ۱۳۹۷).

در سطح خانواده، هرچند بسیاری از مطالعات تجربی بیانگر نامتقارن بودن ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده است و ظاهراً اولویت در تصمیم‌سازی با مردان است، درصد درخور ملاحظه‌ای از زنان ایرانی تصمیم‌های جدی زندگی خانوادگی را مستقیماً اتخاذ کرده و درصدی از اقلیت باقیمانده، آگاهانه و با استفاده از سازوکارهای خلاق، غیرمستقیم بر اکثریت قریب به اتفاق تصمیمات خانوادگی اثری تعیین‌کننده می‌گذارند (قادرزاده و حسینی، ۱۳۹۷). در برخی موارد، هرچند زنان ظاهراً حضور مشهودی در جایگاه تصمیم‌گیرنده ندارند، درواقع رهبران پشت پرده‌اند (عرفانی، ۱۳۸۶). همچنین مشارکت زنان در تأمین مخارج خانواده که در جامعه ایران رو به افزایش است اقتدار زنان و قدرت تصمیم‌سازی ایشان را در خانواده افزایش داده است (توسلی و سعیدی، ۱۳۹۰) و برخلاف باور متعارف که حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان را منحصر به امور داخلی منزل می‌داند، زنان ایرانی به‌طور مستقل یا با تشریک‌مساعی با همسر خود در تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی برای امور خانوادگی حضور چشمگیر و مؤثر دارند (عرفانی، ۱۳۸۶).

برخی معتقدند که نقش زنان در تصمیم‌سازی به دلیل مشارکت بیشتر آن‌ها در مدیریت اقتصادی خانواده به دلیل شاغل شدن آن‌ها پررنگ‌تر می‌شود. در این راستا، مشهورترین نظریه موسوم به «نظریه منابع» (بلاد و ولف^۱، ۱۹۶۰) بر این فرض استوار است که قدرت تصمیم‌گیری زوجین رابطه مستقیمی با میزان مشارکت هریک از آن‌ها در تأمین نیازهای مهم زندگی دارد (ناییب و گلشنی، ۱۳۹۲). به‌طور خاص، بلاد و ولف (۱۹۶۰) معتقدند بین منابع درآمد، اشتغال و تحصیلات از یک‌سو و میزان

^۱Blood & Wolfe

قدرت در تصمیم‌گیری در مسائل خانوادگی از سوی دیگر رابطه مستقیم وجود دارد. در مدیریت تصمیم‌گیری در خانواده، جایگاه زنان تابع سه دسته از عوامل است (ساروخانی، ۱۳۸۴) که شامل مشخصات فردی زن و مرد (نظیر تحصیلات، سن در هنگام ازدواج)، ساختار خانوادگی (شامل سنت‌های برابری خواه یا برعکس) و ساختار اجتماعی (شامل ارزش‌های رایج در جامعه) است. در مدل‌های نظری دیگر، عوامل دیگری برای ایجاد و افزایش قدرت تصمیم‌سازی و مدیریت زنان در خانواده معرفی شده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به هویت مدرک زنان، تعریف زن از خویش، اشتغال زن، الکترونیکی شدن خانه و کاهش فرزندآوری اشاره کرد (ساروخانی، ۱۳۸۴).

در جامعه ایران، به نظر می‌رسد با بالا رفتن سطح تحصیلات و افزایش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، نگرش زنان به الگوهای سنتی تصمیم‌سازی در خانواده تغییر یافته و نقش ایشان در تصمیم‌سازی روزبه‌روز جدی‌تر می‌شود (پیران، ۱۳۸۶؛ نایی و گلشنی، ۱۳۹۲). علاوه بر آن، با افزایش توان اقتصادی، عاملیت زنان و مشارکت اجتماعی ایشان نیز افزایش می‌یابد (صفاریان و مرادی، ۱۳۹۸). لاجوردی (۱۳۷۷) در پژوهشی با عنوان ساختار قدرت در خانواده، بینش و عملکرد ۱۲۲ زن و ۱۸۹ مرد متأهل را از نظر مشارکت در تصمیم‌سازی خانواده مورد بررسی قرار داد. نتایج پژوهش نشان داد که در مقایسه با نسل قبل، مردمحوری در خانواده‌ها از ۴۰ درصد به صفر درصد رسیده است و بیشترین فراوانی نوع تصمیم‌سازی متعلق به خانواده‌های دوقطبی است که در آن‌ها هر یک از پدر یا مادر در حوزه‌های مختص به خود تصمیم‌گیری می‌کنند. در پژوهش دیگری، حسینی و کاویانی (۱۳۹۸) دریافته‌اند که زنان شاغل شهر شاهرود با کسب استقلال مالی تغییرات قابل توجهی در ساختار قدرت در خانواده ایجاد کرده‌اند، هرچند وجود برخی چارچوب‌های سنتی به خصوص باورهای مردان در مورد زندگی مشترک ممکن است موجب ایجاد تعارضاتی بین همسران شود.

صرف‌نظر از ریشه‌ها، علل و ابزار تصمیم‌سازی زنان در خانواده، فرایند تصمیم‌گیری مستلزم اعمال مدیریتی حسابگر و منطقی است که به‌زعم صاحب‌نظران و پژوهشگران مسائل خانواده، نگاه مدیریتی زنان به امور خانواده آن‌ها را در صدر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی خانواده قرار داده است. به‌عبارت‌دیگر، در مدیریت و اداره خانواده، ابتکار عملی و تدبیر اساسی به عهده زن است (ماهرزاده، ۱۳۸۷). از میان ابعاد مختلف مدیریت نهاد خانواده نقش مادران در مدیریت اقتصادی و تربیتی پررنگ‌تر از سایر ابعاد برشمرده شده است (ماهرزاده، ۱۳۸۷) که به‌اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.



۱-۱. مدیریت اقتصادی زنان

هرچند در فرهنگ اسلامی-ایرانی تأمین معاش و اداره اقتصادی خانواده بر عهده پدر خانواده است، زنان در تولید و افزایش درآمد، بهبود اقتصاد خانواده و مدیریت مخارج نقش قابل توجهی دارند. مهم‌ترین عرصه مدیریت اقتصادی زنان، سیاست‌گذاری مالی از حیث نحوه توزیع و مصرف درآمد خانواده است. امروزه زنان به‌ویژه در شهرها در توزیع و نحوه هزینه درآمد خانواده نقش عمده‌ای را به عهده دارند و در موارد بسیاری مردان، این مسئولیت را به زنان واگذار کرده‌اند (ماهرزاده، ۱۳۸۷). زنان می‌توانند با بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب و مؤثر مدیریت، از منابع مادی که در اختیار خانواده است به‌خوبی استفاده کنند و ضمن رفع نیازهای طبیعی اعضای خانواده، سرمایه‌های خانواده را در مجاری که اولویت خانواده است پس‌انداز یا هزینه نمایند (ماهرزاده، ۱۳۸۷).

۱-۲. مدیریت زنان در تربیت کودکان

رشد افکار، اندیشه‌ها و توانایی‌های مختلف در کودکان تحت تأثیر مستقیم تربیت مادران است (فراشی، فتح الهی کوچه و اسمعیلی، ۱۳۹۶؛ ماهرزاده، ۱۳۸۷). پژوهشگران علوم تربیتی، نقش مادران را در تربیت اعتقادی، تعمیق باورهای دینی، رشد و توسعه جهان‌بینی، و عرصه‌های مختلف کنشگری فردی و اجتماعی فرزندان، مهم‌تر و بنیادین‌تر از هر فرد دیگر، حتی پدران و گروه همسالان دانسته‌اند (اسکندری‌نژاد، ۱۳۸۹؛ برجی‌نژاد، ۱۳۸۹). در این راستا، فراشی، فتح الهی کوچه و اسمعیلی (۱۳۹۶) با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اسناد معتبر تصریح نموده‌اند که بیشترین سهم تربیت و تأثیرگذاری بر فرزندان از آن مادران است. زینی‌وند (۱۳۹۳) مادر را رکن اصلی تربیت و عامل مهم شکل‌گیری شخصیت رفتاری فرزندان می‌داند تا جایی که شیوه‌های رفتاری فرزندان را انعکاسی از نوع تربیت مادران آن‌ها برمی‌شمرد. برجی‌نژاد (۱۳۸۹) نقش مادران را در تربیت و ایجاد دیدگاه انتقادی و تعمیق باورهای دینی در عرصه‌های مختلف کنشگری اجتماعی فرزندان، مؤثرتر از سایر افراد حتی پدران می‌داند. به‌طور مشابه، رضائیان و توتونچی (۱۳۹۸) دریافته‌اند که نگرش مذهبی مادران از عوامل اصلی پیش‌بینی‌کننده هویت دینی فرزندان است. به‌علاوه، ماهرزاده (۱۳۸۷) تصریح می‌نماید که مادران با تشخیص و درک صحیح از فرهنگ حاکم بر جامعه خود، فرایند جامعه‌پذیری را برای کودکان خود شفاف و تسهیل می‌کنند. با ارتقاء فرهیختگی مادر انتقال هنجارها در فرایند جامعه‌پذیری نه با تحکم و تحمیل، بلکه با اقتناع صورت می‌گیرد. بسط این فرایند، بلوغ ذهنی کودک را افزایش می‌دهد و همان‌طور که موجبات پذیرش درونی هنجارها را فراهم می‌آورد و رابطه کودک را با هنجارها تعدیل می‌بخشد (ساروخانی، ۱۳۸۴). بدیهی است مادرانی که درک صحیحی از فرهنگ جامعه خود ندارند یا احساس

تعلق و دلبستگی به آن در وجود ایشان نهادینه نشده است، نمی‌توانند جامعه‌پذیری، سازگاری و احساس علاقه به وطن، فرهنگ و جامعه خود را در کودکانشان ایجاد نمایند.

به‌طورکلی، نقش چشمگیر زنان در مدیریت اقتصادی خانواده (پیران، ۱۳۸۶؛ ماهروزاده، ۱۳۸۷)، مدیریت تربیت فرزندان (اسکندری‌نژاد، ۱۳۸۹؛ برجی‌نژاد، ۱۳۸۹؛ زینی‌وند، ۱۳۸۷؛ فراشی، فتح‌الهی، کوچه و اسمعیلی، ۱۳۹۶؛ ماهروزاده، ۱۳۸۷)، سطوح مختلف تصمیم‌سازی در خانواده (عرفانی، ۱۳۸۶؛ قادرزاده و حسینی، ۱۳۹۷) و جریان‌سازی اجتماعی (صالحی و قاسمی، ۱۳۹۷؛ علی‌زاده، ۱۳۸۹؛ علیقلی، ۱۳۹۵) این نیروی عظیم و بی‌بدیل را منشأ تأثیرات متعدد و وسیعی در سطح خانواده و جامعه نموده است. در این راستا، نظر به اهمیت نقش مادران در امور آموزشی فرزندان، در بخش‌های بعدی پس از مرور مباحث مرتبط با آموزش زبان انگلیسی به کودکان در ایران و جهان، رویکردهای مادران ایرانی شرکت‌کننده در این پژوهش نسبت به آموزش زودهنگام این زبان به کودکان و نقش مادران در مدیریت و تصمیم‌سازی این جریان بررسی می‌شود.

۲. یادگیری زبان انگلیسی در کودکی

یادگیری زبان انگلیسی به‌عنوان زبان دوم یا خارجی در سراسر دنیا رو به افزایش است و در این میان تعداد قابل توجهی از فراگیران، کودکان یک تا پنج‌ساله هستند (ارفاکبودوند^۱، ۲۰۱۳). بسیاری از والدین، با دقت و وسواس فراوان در جستجوی بهترین مؤسسات آموزش زبان انگلیسی برای فرزندان‌شان هستند و برخی والدین این آموزش را زمانی شروع می‌کنند که کودکان‌شان هنوز نمی‌توانند زبان مادری خود را روان صحبت کنند (کمرن^۲، ۲۰۰۳)، حال آنکه در بسیاری از موارد، زبان انگلیسی کاربرد چندانی در زندگی روزمره این کودکان ندارد (واعظی^۳، ۲۰۰۸). برای آموزش زودهنگام زبان انگلیسی، دلایل متعددی ذکر می‌شود از جمله این‌که سنین کودکی بازه ایده‌آل^۴ برای یادگیری زبان دوم/خارجی هستند (استاکانوا و تولستینیا، ۲۰۱۴^۵؛ کرشن، ۱۹۸۵^۶؛ مونتسوری، ۱۹۱۲^۷)، این یادگیری احتمالاً باعث افزایش اعتمادبه‌نفس، قدرت حل مسئله و خلاقیت کودکان می‌شود (برومن، برو و کاگران، ۲۰۱۷^۸) و با قرار گرفتن در معرض فرهنگ‌های مختلف، درک و پذیرش کودکان از سایر فرهنگ‌ها افزایش می‌یابد

^۱. Arfakaboodvand

^۲. Cameron

^۳. Vaezi

^۴. Critical period

^۵. Stakanova & Tolstikhina

^۶. Krashen

^۷. Montessori

^۸. Brumen, Berro, & Cagran



(استاکانوا و تولستینیا، ۲۰۱۴). فرضیه‌های اثبات‌نشده دیگری هم وجود دارد از جمله این که یادگیری زبان خارجه در سنین کودکی راحت‌تر، سریع‌تر و نزدیک‌تر به زبان گویشوران زبان مقصد است، مانع افسردگی و فراموشی در پیری می‌شود و تأثیر مثبت بر توانایی‌های ذهنی کودک دارد (مونوز، ۲۰۰۸). گزارش‌های برخی پژوهشگران نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم در کودکی منجر به تسلط بهتر به مؤلفه‌های صوتی زبان مقصد و توانایی تکلم روان‌تر و با لهجه شبیه‌تر به گویشوران اصلی آن زبان می‌گردد (ماکین و وایت‌هد^۲، ۲۰۰۳؛ پین‌تر^۳، ۲۰۱۷؛ نیکولوف^۴، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران مدعی هستند که توانایی یادگیری زبان دوم/خارجی محدودیت سنی ندارد و با افزایش سن و توانایی‌های شناختی و ذهنی، سرعت و کیفیت یادگیری افزایش یافته، به تجربه‌ای معنادار تبدیل می‌شود (آو، نایتلی، جون و اوه، ۲۰۰۲؛ کامرون، ۲۰۰۳؛ مونوز، ۲۰۰۸؛ واینر^۵، ۲۰۱۴). گروه دیگری از پژوهش‌ها، یادگیری زبان دوم/خارجی را حاصل مجموعه‌ای از عوامل متعدد نظیر محیط، کیفیت آموزش، مناسب بودن مواد آموزشی، انگیزه و مؤلفه‌های دیگر می‌دانند که از بین آن‌ها سن فقط یکی از عوامل است (جانستون، ۲۰۰۲؛ مورفی، ۲۰۱۴؛ نونان، ۲۰۱۸). برخی نیز معتقدند این که کودکان استعداد یادگیری زبانی به جز زبان مادری خود را دارند به معنای این نیست که هرچه زودتر وارد جریان یادگیری زبان دوم/خارجی شوند بهتر است، بلکه نیازهای کودکان نیاز به اولویت‌بندی بر اساس اقتضائات سنی و مبانی تربیتی و آموزشی دارد (مارینواتاد و مارشال، ۲۰۰۰).

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری زبانی در جهان و ایران

با توجه به جایگاه کنونی زبان انگلیسی به‌عنوان زبان واسطه علم و متداول‌ترین زبان بین‌المللی، کشورهای مختلف به اشکال گوناگونی در خصوص این زبان سیاست‌گذاری نموده‌اند. در یک تقسیم‌بندی بسیار کلی، کشورها از نظر سیاست زبانی به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست، کشورهای تک‌زبانه مانند بریتانیا، فرانسه و کره جنوبی که یک زبان را عنوان زبان ملی و رسمی خود به رسمیت شناخته‌اند و این امر متأثر از ایدئولوژی «یک ملت، یک حکومت و یک زبان است» (اسپالسکی^۶، ۲۰۰۴: ۱۳۳). دوم، کشورهای دوزبانه مانند کانادا، فنلاند و نیوزیلند که در آن‌ها دو زبان رسمی در کنار هم برای یک کشور تعریف شده است. سوم، کشورهای چندزبانه مانند سنگاپور، هند و آفریقای جنوبی

^۱. Muñoz

^۲. Makin & Whitehead

^۳. Pinter

^۴. Nikolov

^۵. Wyner

^۶. Spolsky

که طبق قانون اساسی این کشورها بیش از دو زبان به عنوان زبان‌های ملی به رسمیت شناخته شده است. در این تقسیم‌بندی کلی، جمهوری اسلامی ایران جزء کشورهای تک‌زبانه است. طبق اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زبان فارسی به عنوان تنها زبان ملی برای کلیه امور آموزشی و اداری معرفی شده است. در خصوص زبان‌های خارجی، طبق اصل ۱۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زبان عربی باید تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و همه رشته‌ها تدریس شود، ولی در مورد زبان انگلیسی اشاره‌ای صورت نگرفته است. این زبان در یک سیر تاریخی وارد کشور ایران شده است و در حال حاضر به دو شکل آموزش عمومی در مدارس و آموزش خصوصی در آموزشگاه‌های زبان تدریس می‌شود. نظر به اهمیت این موضوع و اشاره مکرر به آن در نظرهای مادران شرکت‌کننده در مصاحبه‌های این پژوهش، در قسمت‌های بعدی به اختصار به آن اشاره می‌شود.

آموزش و یادگیری زبان انگلیسی در ایران

در طول تاریخ، ایران سیاست‌های متعددی را در خصوص زبان انگلیسی اتخاذ نموده است که متأثر از عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی آن بوده است. پس از جنگ جهانی دوم در دوره پهلوی، به دلیل روابط نزدیک سیاسی بین ایران و آمریکا، و با شعار تجدد و توسعه، آموزش زبان انگلیسی در ایران، همگام با جهان اهمیت یافت (فرهادی، هزاه و هدایتی^۱، ۲۰۱۰). در سال ۱۳۰۴ شمسی، مراکز تربیت معلم دانشگاه‌هایی مانند شیراز و تهران، زبان انگلیسی را به عنوان زبان آموزش برخی واحدهای درسی تعیین کرده و به کار گرفتند و اولین مراکز خصوصی آموزش زبان انگلیسی نیز تأسیس شدند (حیاتی و مشهدی، ۲۰۱۰)^۲. پس از آن در سال ۱۳۱۳، زبان انگلیسی به عنوان واحد درسی وارد نظام آموزش عمومی مدارس ایران شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، تغییرات اساسی در رویکرد سیاسی کشور نسبت به زبان انگلیسی اتفاق افتاد و علیرغم آموزش آن در مدارس راهنمایی و دبیرستان، به عنوان تهدیدی برای فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی قلمداد شد (کیانی، مهدوی و غفارثمر، ۲۰۱۱)^۳. در این راستا، در کنار زبان انگلیسی پنج زبان خارجی دیگر نیز به عنوان زبان‌های جایگزین انگلیسی در نظام آموزشی مدارس ایران معرفی شدند، ولی انگلیسی همچنان زبان غالب باقی مانده است.

^۱. Farhadi, Hezaveh & Hedayati

^۲. Hayati & Mashhadi

^۳. Kiany, Mahdavy & Ghafar Samar



در حال حاضر در نظام آموزشی ایران، آموزش زبان انگلیسی از دبیرستان دوره اول تا پایان دبیرستان دوره دوم به صورت واحد اجباری ارائه می‌شود و برای دوره دبستان و پیش‌دبستانی آموزش زبان خارجه پیش‌بینی نشده است. با وجود این، آموزش زبان انگلیسی به خردسالان در دوره پیش‌دبستانی و دبستان از طریق مؤسسات خصوصی آموزش زبان در حال انجام است و این امر مورد تقاضای عمومی بسیار از سوی اقشار مختلف جامعه است (حیاتی و مشهدی، ۲۰۱۰) به نحوی که تعداد مؤسسات زبان انگلیسی برای کودکان به سرعت رو به افزایش و سن آموزش زبان انگلیسی رو به کاهش است (آقاگل زاده و داوری^۱، ۲۰۱۷). هرچند این مراکز، نام‌های مختلفی نظیر مدرسه، موسسه، آموزشگاه، آکادمی، کالج و مهد دوزبانه را برای خود انتخاب کرده و مجوز رسمی از سوی وزارت آموزش و پرورش دریافت کرده‌اند، نظارت لازم بر کیفیت آموزش، منابع درسی، فضا و امکانات آموزشی و محیط فرهنگی آن‌ها به چشم نمی‌خورد و آموزش زبان کودکان عملاً به مراکز مختلف با اهداف و سلاقی متعدد واگذار شده است (مخلصی، ۲۰۲۰).

افزایش روزافزون تقاضا برای آموزش زبان انگلیسی به کودکان به نحوی که بخشی از برنامه‌ریزی آموزشی بسیاری از خانواده‌های ایرانی شده است (مخلصی، ۲۰۲۰) و تأسیس مراکز متعدد آموزش زبان خصوصی در سراسر ایران (حیاتی و مشهدی، ۲۰۱۰) به عنوان یک پدیده در جامعه معاصر ایران به خودی خود درخور پژوهش و بررسی است، اما بررسی این موضوع از این حیث اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که کودکان پیش از سن دبستان، عموماً در یادگیری زبان انگلیسی صاحب اختیار نیستند و این امر از طرف خانواده‌ها در برنامه آموزشی آن‌ها قرار می‌گیرد. با مقدمه ارائه شده در خصوص نقش مادران در تربیت، مدیریت و برنامه‌ریزی خانواده‌ها، رویکرد ایشان نسبت به آموزش زود هنگام زبان انگلیسی به کودکانشان و نقش آن‌ها در ایجاد این جریان اجتماعی درخور توجه ویژه است. این موضوع، علی‌رغم اهمیت آن در تربیت فردی کودکان و تأثیرگذاری وسیع آن در جامعه ایران تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است و لذا مورد بررسی در پژوهش حاضر است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی بر مبنای نظریه زمینه‌ای (گلنبر و استراوس^۲، ۱۹۶۷) است. در این رویکرد، پژوهشگر در خلال انجام پژوهش، اقدام به فرضیه‌سازی می‌نماید به گونه‌ای که فرضیه‌ها به صورت تدریجی از لابه‌لای داده‌های واقعی پدیدار می‌شوند و در جریان تعامل بیشتر با داده‌ها،

^۱. Aghagolzadeh & Davari

^۲. Glaser & Strauss

فرضیه‌ها محک زده می‌شوند و دائماً ارزیابی می‌گردند (ماکسول^۱، ۲۰۰۴) بدون آنکه نتیجه از پیش تعیین یا پیش‌بینی شده باشد (آگی^۲، ۲۰۰۹). به عبارت دیگر، فرضیه‌سازی مستلزم طی کردن مراحل متعدد جمع‌آوری داده است تا جایی که بتوان تحلیل‌های ساختارمندی از داده‌ها ارائه کرد (ارباش و سیلوراشتاين^۳، ۲۰۰۳؛ لسی و لوف^۴، ۲۰۰۱). علاوه بر آن، مراحل جمع‌آوری و تحلیل داده جدا از هم نیستند، بلکه توأم با یکدیگر و به صورت «تکرارشونده و پویا» انجام می‌شوند (مریام و تیزدل، ۲۰۱۶: ۱۹۵)، اما این به معنای توقف تحلیل داده پس از اتمام جمع‌آوری آن نیست، بلکه با اتمام جمع‌آوری داده، مرحله تجزیه و تحلیل با فشردگی و دقت بیشتر ادامه پیدا می‌کند (مریام و تیزدل، ۲۰۱۶).

ویژگی دیگر این روش، ارائه توصیف‌های دقیق در خصوص چگونگی مواجهه مردم با موضوعات موردبررسی است (دنزین و لینکلن^۵، ۲۰۰۰) که در آن سعی می‌شود اطلاعاتی درباره رفتارها، باورها، عقاید، احساسات و روابط افراد ارائه شود (مارشال، ۲۰۰۳). با در نظر گرفتن ویژگی‌های روش پژوهش زمینه‌ای و از آنجاکه بین روش و هدف پژوهش رابطه مستقیم وجود دارد (کوهن، مانیون و موریسون^۶، ۲۰۰۰)، برای پژوهش حاضر که مبتنی بر استخراج تدریجی فرضیه از داده‌های واقعی - حاصل از مصاحبه با گروهی از مادران است - روش کیفی مذکور مناسب است. از سوی دیگر، چون تحلیل داده‌های این پژوهش بر مبنای روش‌های آماری و کمی‌سازی نیست (استراس و کوربین^۸، ۲۰۰۸) و برخلاف روش‌های کمی، نقطه قوت آن ارائه اطلاعات ملموس و واقعی حاصل از بررسی و مطالعه عمیق مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان است، روش تحلیل محتوای کیفی به شرحی که در ادامه آمده، مورد استفاده قرار گرفته است.

جامعه و نمونه پژوهش

پژوهش حاضر در چهار مرکز خصوصی در تهران که بانام‌های آموزشگاه، آکادمی، کالج و مهدکودک دوزبانه مشغول به آموزش زبان انگلیسی به کودکان هستند، انجام شد. تنوع شهروندان تهرانی به خاطر جمعیت بیش از ده‌میلیونی آن و تنوع مراکز خصوصی آموزش زبان انگلیسی، فرصتی مناسب

^۱.Maxwell

^۲.Agee

^۳.Auerbach & Silverstein

^۴.Lacey & Luff

^۵.Merriam & Tisdell

^۶.Denzin & Lincoln

^۷.Cohen, Manion & Morrison

^۸.Strauss & Corbin



برای بررسی نظرات طیف‌های مختلفی از مادران با سطوح تحصیلی، اجتماعی، فرهنگی و شغلی مختلف را فراهم کرده است. علاوه بر آن، مراکز زبان انگلیسی مورد مطالعه در مناطق ۱، ۱۷، ۱۲ و ۵ تهران واقع شده‌اند تا دسترسی به اقشار مختلف مادران و بهره‌برداری از نظرات ایشان امکان‌پذیر باشد. برخی ویژگی‌های این مؤسسات به شرح زیر است:

آموزشگاه

این مرکز دارای ۴۴ شعبه در نقاط مختلف ایران است که برخی شعب، مخصوص آموزش به کودکان است. این مرکز از مجموعه کتاب‌های آموزشی فونیکس^۱ استفاده می‌کند که بر مبنای آموزش صداهای زبان انگلیسی و چهار مهارت خواندن، نوشتن، شنیدن و صحبت کردن انگلیسی است. از بین دوره‌های عادی، فشرده و آمادگی آزمون کمبریج که برای کودکان این آموزشگاه برگزار می‌شود، دوره فشرده خاص فراگیران ۴ تا ۷ ساله است که با مادرانشان مصاحبه انجام شد.

آکادمی

این مرکز مخصوص فراگیران سه تا شش ساله زبان انگلیسی است که با شعار «آموزش زبان انگلیسی به شیوه زبان مادری» و بدون هیچ کتابی به آموزش زبان انگلیسی می‌پردازد. ادعای این مرکز آن است که با استفاده از روش‌های غیرمستقیم و از طریق بازی، داستان، شعر، موسیقی، سفالگری و کارتون، کودکان را در معرض زبان انگلیسی قرار می‌دهند و یادگیری به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد. این مرکز ۶ روز در هفته، روزانه ۴ ساعت فعالیت دارد.

کالج

این مرکز مدعی آموزش زبان انگلیسی به کودکان ۳ ماهه تا ۶ ساله با روش مونتسوری (۱۹۱۲) است. این روش متضمن آموزش غیرمستقیم از طریق قراردادن زبان‌آموز در بافت زبان، عدم اجبار برای مشارکت زبان‌آموز، عدم استفاده از منابع آموزشی و تکلیف، بهره‌گیری از بازی، داستان، شعر، موسیقی، سفالگری و کارتون جهت آموزش غیرمستقیم و تقویت قدرت حل مسئله در کودکان است و از این نظر، رویکرد تبلیغی شبیه آکادمی را اتخاذ نموده است. کودکان ۵ روز در هفته، روزانه ۴ ساعت در این مرکز آموزش می‌بینند.

^۱.Phonics

مهدکودک دوزبانه

این مهدکودک در کنار مراقبت و آموزش کودکان، ۳ روز در طول هفته، روزانه ۷۵ دقیقه برنامه آموزش زبان دارد. در این مرکز نیز کتاب آموزشی و تکالیفی وجود ندارد و آموزش زبان به کمک بازی، داستان، شعر، موسیقی و کارتون صورت می‌گیرد.

شرکت‌کنندگان

شرکت‌کنندگان این پژوهش ۳۷ نفر از مادران ساکن تهران هستند که محدوده سنی آن‌ها ۲۸ تا ۴۳ سال و میزان تحصیلات ایشان دیپلم تا دکترا است که به اختصار در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱. ویژگی‌های مادران شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها

سطح تحصیلات	دیپلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکترا
شاغل	۲	۱۷	۸	۲
خانه‌دار	۴	۴	۰	۰
سن	۳۰، (۳۲) ^۲	۲۸، (۲۹) ^۲ ، ۳۰	۲۸، ۳۳، ۳۴، ۴۳	۳۳
	۳۴، ۳۷، ۴۲	۳۴، (۳۵) ^۲ ، ۳۶	۳۷، ۳۹، ۴۰، (۴۲) ^۲	
		۳۷، (۳۸) ^۲ ، ۳۹		
		(۴۱) ^۲ ، ۴۲		
کل	۶	۲۱	۸	۲

کودکان زبان‌آموز این مادران بین ۳ تا ۶ سال سن دارند و برخی از آن‌ها از بدو تولد در معرض زبان انگلیسی قرار گرفته‌اند. این فراگیران حداقل ۱ ماه و حداکثر ۶ سال به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در یک مرکز ثابت یا مراکز مختلف مشغول یادگیری زبان انگلیسی بوده‌اند. در پژوهش‌های کیفی، شرکت‌کنندگان به صورت هدفمند انتخاب می‌شوند تا افرادی که غنی از اطلاعات باشند مورد بررسی قرار گیرند. علاوه بر آن، گردآوری داده‌ها تا زمانی که افراد شرکت‌کننده دیگر اطلاع جدیدی به داده‌ها اضافه نکنند، یعنی تا زمان اشباع نظری ادامه می‌یابد (پاول^۱، ۱۹۹۹). در این پژوهش پس از انجام ۳۷ مصاحبه اشباع نظری محقق و گردآوری داده متوقف شد.

^۱.Powell



جمع‌آوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش از راه مصاحبه‌های عمیق شبه ساختارمند^۱ در مدت یک‌سال جمع‌آوری شدند. هدف اصلی مصاحبه، درک عمیق معنای چیزی است که مصاحبه‌شونده در ارتباط با موضوع مصاحبه بیان می‌کند (دی^۲، ۱۹۹۹). مصاحبه‌های چهره به چهره به صورت جمعی یا فردی در محل مراکز آموزش زبان برگزار شدند. علاوه بر آن، برخی مصاحبه‌های فردی از طریق تماس تلفنی و یا در صورت تمایل مشارکت‌کنندگان، با گفتگوی صوتی و متنی در پیام‌رسان‌های اجتماعی انجام شد. سؤالات مصاحبه شامل اطلاعات شخصی، پرسش‌های راهبردی^۳ و نوحاسته^۴ بودند که برای مدت‌زمان ۳۰ تا ۶۰ دقیقه انجام و با کسب اجازه از شرکت‌کنندگان به صورت صوتی ضبط شدند. در برخی موارد، مصاحبه‌های تکمیلی برای شفاف‌سازی بیشتر انجام شد. لازم به ذکر است که کل داده‌های صوتی به متن تبدیل شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

روش تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از نظریه زمینه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. روش زمینه‌ای دربی کشف روابط و یا ایجاد نظریه بر اساس داده‌هایی است که به شیوه نظام‌مند جمع‌آوری شده و مستلزم نگاه جزء به کل به داده‌ها و پرهیز از پیش‌دآوری‌های متأثر از ذهنیت پژوهشگر است (چارماز^۵، ۲۰۰۶). این روش به دلیل اهمیت تکیه بر داده‌های واقعی و پرهیز از پیش‌بینی نتایج مبنای پژوهش حاضر قرار گرفته است. بر این اساس، داده‌های مستخرج از مصاحبه‌ها تحت مراحل تحلیل محتوای کیفی به دقت مطالعه، بررسی و وارد مراحل کدگذاری و مقوله‌بندی شدند. این مراحل شامل «کدگذاری مقدماتی، متمرکز و محوری^۶» (چارماز، ۲۰۰۶: ۴۲) و استخراج مقوله‌ها بود. در کدگذاری مقدماتی، کل داده‌های جمع‌آوری شده چندین بار مطالعه و بازخوانی شدند. در این مرحله، موضوعات اصلی و تشابه‌ها و تفاوت‌های پدیدار شده بین آن‌ها مبنای ایجاد طبقه‌ها و زیر طبقه‌های اولیه شدند. سپس در مرحله کدگذاری متمرکز، الگوهای پرتکرار و لایه‌های معنایی متعدد شناسایی شدند. بر این اساس، روابط بین طبقه‌ها و زیر طبقه‌های ایجاد شده در مرحله مقدماتی نیز مشخص و کدگذاری‌های جدید بر اساس مقوله‌های حاصله انجام شد. پس از آن، در مرحله کدگذاری محوری،

^۱. semi-structured interviews

^۲. Dey

^۳. guiding questions

^۴. Emerging questions

^۵. Charmaz

^۶. Initial, focused and axial coding

تمام مقوله‌های استخراجی با محوریت اهداف و انگیزه‌های مادران مجدداً مورد بازبینی دقیق قرار گرفتند و مقوله‌های نهایی به همراه زیرمجموعه‌هایشان نام‌گذاری شدند. تعداد مقوله‌های استخراجی در ابتدا بسیار زیاد بودند که پس از طی مراحل متعدد بازبینی داده‌ها و مشابهت‌یابی حداکثری بین مقوله‌ها، تلاش شد مقوله‌ها مستقل و درعین حال مرتبط و حول محور موضوع پژوهش باشند. در پایان، برای مقوله‌های نهایی شده نمونه‌هایی از داده‌ها به‌عنوان مثال فراهم شد تا تحلیل‌ها شفاف و مستند باشند. برای اطمینان از صحت تحلیل داده‌ها، علاوه بر پژوهشگر، ۱۰ درصد از داده‌ها توسط یک دانش‌آموخته دکتری رشته جامعه‌شناسی و متخصص روش پژوهش کیفی مورد تحلیل قرارگرفت و حدود ۸۶ درصد توافق درون‌موضوعی بین کدهای استخراجی به لحاظ مفهومی وجود داشت که به‌عنوان شاخص قابل قبول «پایایی بین کدگذاران»^۱ (استراوس و کوربین، ۲۰۰۸: ۱۵۶) به کار رفت.

۴. تحلیل و بررسی داده‌ها

در بررسی پیکره حاصل از مصاحبه‌ها، مقوله‌هایی شناسایی شدند. جدول ۲ که در ادامه به‌همراه زیر مقوله‌هایشان بررسی می‌شوند. این مقوله‌ها به‌لحاظ اهمیت هم‌سطح هستند و تقدم آن‌ها در جدول به‌منزله اهمیت بیشتر آن‌ها نیست.

جدول ۲. مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله	زیرمقوله
۱. اهمیت زبان انگلیسی	۱-۱ اهداف فناورانه ۱-۲ مجامع علمی ۱-۳ ارتباطات بین جوامع
۲. ناکارآمدی آموزشی مدارس	۲-۱ نقد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی ۲-۲ چالش‌های مربوط به دانشگاه‌های ایران ۳-۲ محتوا و روش‌های تدریس مدارس
۳. داشتن برنامه مهاجرت	۳-۱ تحصیل ۳-۲ شرایط اقتصادی ۳-۳ امکانات رفاهی
۴. ملاحظات فرهنگی	۴-۱ تمایل به فرهنگ غربی ۴-۲ عدم تمایل/اطلاع از ابعاد فرهنگ بومی ۴-۳ ملزومات جهانی شدگی
۵. رویکرد تربیتی و مراقبتی فراگیر بین مادران	۵-۱ رقابت بین خانواده‌ها ۵-۲ برآوردن آرزوهای کودکی مادران به‌دست کودکان

¹ Intercoder reliability



۵-۳ نگهداری از کودکان	
۶. انگیزه‌های تجاری مراکز زبان	
۷-۱ سرعت یادگیری	۷. دیدگاه "هرچه زودتر بهتر"
۷-۲ یادگیری غیرمستقیم و آسان تلفظ صحیح	
۸. تبلیغات رسانه‌ای	
۹. اولویت یافتن انگلیسی به زبان ملی و زبان‌های بومی	در حاشیه قرارگرفتن زبان فارسی
۱۰. مدیریت آموزش زبان کودکان توسط مادران	در حاشیه قرارگرفتن زبان‌ها/لهجه‌های بومی
مدیریت اقتصادی	مدیریت فکری

اهمیت زبان انگلیسی

تقریباً همه شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها اتفاق نظر داشتند که زبان انگلیسی به دلیل موقعیت ممتاز بین‌المللی در همه فرهنگ‌ها و جوامع مورد نیاز ضروری است. در این میان، ضرورت‌های زبان انگلیسی برای اهداف فناورانه، در محیط‌های علمی و ارتباطات بین جوامع و فرهنگ‌ها پرتکرارترین گفته‌های ذیل این مقوله را تشکیل می‌دادند که برای هر مورد یک مثال ذکر می‌شود، کلیه نام‌ها غیر واقعی هستند.

۱-۱. اهداف فناورانه

«انگلیسی زبان فناوری است و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود.... نمی‌توان بدون دانستن انگلیسی به دنیای مدرن پیوست. همان‌طور که ما زبان عربی را یاد می‌گیریم تا قرآن را بفهمیم باید انگلیسی را یاد بگیریم چون زبان تکنولوژی است. بسیاری از وسایل دیجیتال مانند همین کامپیوترها و موبایل‌ها در کشورهای انگلیسی‌زبان به وجود آمده‌اند بنابراین برای اینکه بتوانیم از گجت‌ها و امکانات آن‌ها به شکل کامل استفاده کنیم باید زبان انگلیسی را بلد باشیم. دنیای مدرن سرشار از امکانات و تکنولوژی‌هاست که برای استفاده درست از آن، نیازمند زبان انگلیسی هستیم.» (مهری، ۳۵ ساله، مهندس صنایع)

۱-۲. مجامع علمی

«زبان منابع جدید علمی، همایش‌های تخصصی رشته‌های مختلف، زبان اصلی رشته‌های پزشکی، نرم‌افزارها و حتی زبان دیپلماسی و روابط سیاسی انگلیسی شده است. اگر ایران به دنبال تعامل موفق علمی است باید روی زبان انگلیسی بیشتر سرمایه‌گذاری کند.» (سارا، ۲۸ ساله، دبیر ریاضی)

۱-۳. ارتباطات بین جوامع

«انگلیسی‌زبان بین‌المللی است و هر جا برویم به آن نیاز می‌شود. ما دوستانی داریم که انگلیسی بلد هستند و به همین خاطر به راحتی به کشورهای دیگر سفر می‌کند بدون آنکه نیاز به راهنمای تور داشته

باشند. اما ما وقتی به سفر می‌رویم مثل کرولال‌ها هستیم. دانستن زبان انگلیسی از نان شب واجب‌تر است...» (مریم، ۳۲ ساله، خانه‌دار)

اظهارات دسته‌بندی‌شده در این قسمت همگی بر «نیاز» به دانستن زبان انگلیسی به دلیل اهمیت و کاربرد گسترده آن در علم، فناوری و ارتباطات اشاره دارند که «از نان شب واجب‌تر» توصیف شده است و این ضرورت در پژوهش‌های دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است (تریدی^۱، ۲۰۰۴؛ شریفیان^۲، ۲۰۰۹).

۲. ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مدارس

یکی دیگر از مقوله‌های پرتکرار در مصاحبه‌ها ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در نظام آموزشی ایران بود که در قالب زیر مقوله‌ها و نمونه‌های زیر به تصویر کشیده شده است.

۲-۱. نقد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی

سیاست‌گذاری ایران در عدم‌ارائه آموزش زبان انگلیسی از اوایل کودکی و در دوره دبستان موردانتقاد بسیاری از مادران بود که معتقد بودند که آموزش زود هنگام زبان انگلیسی باید وارد برنامه آموزشی مدارس ابتدایی شود:

«ما نباید از نفوذ فرهنگ غربی از طریق کتاب‌های انگلیسی واهمه داشته باشیم... این که آموزش انگلیسی را به تأخیر بیندازیم، مشکلی را حل نمی‌کند. باید درک شناخت و مردم از فرهنگ خودمان را افزایش دهیم نه اینکه رد پای فرهنگ بیگانه را پاک کنیم. پاک کردن صورت مسئله ساده‌ترین راه حل است ولی درست‌ترین روش نیست...» (زهرا، ۳۱ ساله، پرستار)

«وقتی یادگیری زبان انگلیسی اولویت اکثر خانواده‌های ایرانی شده آموزش و پرورش باید در سیاست‌های خود تجدیدنظر کند و به جای مؤسسات آموزش زبان کودکان را با روش‌های درست و کاربردی، نه مثلاً گرامر و دیکته و ترجمه و این‌ها، به دست بگیرد وگرنه امثال ما مجبوریم به آموزشگاه‌ها رو بیاریم و تو این شرایط اقتصادی برای کلاس زبان هم هزینه کنیم...» (ثریا، ۳۳ ساله، فروشنده)

۲-۲. چالش‌های مربوط به دانشگاه‌های ایران

«برای کنکور که کسانی که کلاس رفته‌اند درس زبان را خیلی بهتر می‌زنند، یعنی انگار کنکور بر اساس کلاس زبان رفته‌هاست... در دانشگاه بعضی از منابع تخصصی به زبان انگلیسی بودند و من نمی‌توانستم

^۱.Trady

^۲.Sharifian



آن‌ها را بفهمم. منابع کافی به زبان فارسی موجود نبود و اغلب باید هزینه زیادی را صرف ترجمه‌های دست‌وپاشکسته آن‌ها می‌کردم... زبان عمومی و تخصصی هم که مصیبتی بودند برام...» (زهره، ۴۱ ساله، مهندس مکانیک)

۲-۳. محتوا و روش‌های تدریس مدارس

«در مدرسه‌های ما روی گرامر خیلی تأکید می‌شد. یادم می‌آید که ما مجبور بودیم فهرست‌های طولانی فعل‌های بی‌قاعده را حفظ کنیم و نکات دستوری بسیار دشوار را یاد بگیریم که در که در زندگی عملاً هیچ کاربردی نداشتند... الان هم خروجی مدارس بهتر از این نیست... باز مؤسسات روش‌هایشان بهتر است...» (نسرین، ۲۹ ساله، معلم دبستان)

انتقاد به سیاست‌گذاری و نحوه آموزش زبان انگلیسی در ایران که به‌عنوان یک مطالبه در این پژوهش مطرح بود و عدم برنامه‌ریزی صحیح برای تدریس این درس در راستای «جلوگیری از نفوذ فرهنگ غربی از طریق کتاب‌های انگلیسی» در برخی آثار پژوهشی دیگر (حیاتی و مشهدی، ۲۰۱۰؛ کیانی، مهدوی و غفارثمر، ۲۰۱۱؛ فرهادی، هزاه و هدایتی، ۲۰۱۰) نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته و این امر، ضرورت پرداختن جدی به این موضوع را گوشزد می‌کند.

۳. داشتن برنامه مهاجرت

مهاجرت به خارج از کشور از دیگر دلایل اصلی یادگیری زبان انگلیسی بود. بیشتر مادران یا در اندیشه مهاجرت به صورت خانوادگی بودند و یا می‌خواستند فرزند خود را پس از یادگیری زبان انگلیسی برای ادامه تحصیل و زندگی به خارج از کشور بفرستند. نظرات زیر، نمونه‌هایی از دلایل اقبال مادران به مهاجرت فرزندان و یادگیری زبان با این هدف است:

۱-۳. تحصیل

«برای ادامه تحصیل در خارج از کشور، نیاز به سطح زبان عالی و نمره بالا در آزمون‌های بین‌المللی مثل آیلتز و تافل هست. بچه‌ها باید از الان آموزش ببینند که هر وقت لازم شد بروند مشکل زبان نباشد...» (آذین، ۳۶ ساله، بازاریاب)

۲-۳. شرایط اقتصادی

«من از وقتی ۱۸ ساله بودم کار کردن را شروع کرده‌ام و الان که ۳۴ سال دارم هیچ چیز در زندگی ندارم، حتی خانه، ماشین، و امکانات رفاهی معمولی هم ندارم. درحالی‌که مهندسی با تحصیلات و رشته من

در خارج از کشور درآمد چند برابر دارد... مسلماً من ترجیح می‌دهم پسرم در خارج از ایران تحصیل و کار کند...» (مهناز، ۳۴ ساله، مهندس شیمی)

۳-۳. امکانات رفاهی

«من در سفرهایم دیده‌ام که در کشورهای پیشرفته، رفاه عمومی بالاتره و زندگی راحت‌تره... مترو، مدرسه، بیمارستان، سالن‌های ورزشی... حساب‌شده و مرتب و باکیفیت هستند... از ما که گذشت ولی بچه‌هامون حق دارند بهتر زندگی کنند...» (سونا، ۳۹ ساله، گرافیست)

زبان انگلیسی به‌عنوان درگاه مهاجرت (مخلصی، ۲۰۲۰) و ابزاری در خدمت نظام سلطه (گوپتا، ۱۹۹۷) که در برخی پژوهش‌ها به آن اشاره شده است. نظرات مادران در این پژوهش نیز تأییدی بر کارکرد زبان انگلیسی برای مهاجرت است تا فرزندان ایرانی «هر وقت لازم شد بروند.»

۴. ملاحظات فرهنگی

تمایلات و جهت‌گیری‌های فرهنگی مادران از ابعاد مهم و قابل توجهی بود که اغلب مشارکت‌کنندگان به آن می‌پرداختند. این مقوله در قالب زیرمقوله‌های زیر قابل بررسی بود:

۴-۱. تمایل به فرهنگ غربی

بسیاری از مادران از برتری فرهنگ و سبک زندگی غربی و احساس تعلق به آن سخن می‌گفتند: «الان ما به‌جایی رسیدیم که احساس می‌کنیم فرهنگ ما قدیمی و منسوخ‌شده من شخصاً دوست دارم در امور مختلف مثل مد، انواع غذاها، تفریح‌ها، تماشای فیلم‌ها... مثل اروپایی‌ها عمل کنم و به‌نظر یادگیری زبان انگلیسی این کار را راحت‌تر می‌کند. اینجا در آموزشگاه، برای بچه‌ها جشن‌های مربوط به مناسبت‌های کشورهای اروپایی برگزار میشه و من خوشحالم چون بچه‌ها شاد هستند و به زبان علاقه‌مند می‌شوند.» (شیدا، ۳۳ ساله، آرایشگر)

۴-۲. عدم تمایل / اطلاع از ابعاد فرهنگ بومی

«اروپایی‌ها شادتر از ما زندگی می‌کنند و مراسم‌ها و جشن‌های زیادی دارند ولی ما ایرانی‌ها زیاد شاد نیستیم. الان نگاه کنید در فرهنگ ما چند نماد یا اسطوره از شادی وجود دارد؟ یا چند مناسبت شادی داریم و اگر داریم چه برنامه‌هایی برای شادبودن داریم؟ به نظر من فرهنگ ما فرهنگ غم و غصه و عزاداری است...» (فهیمه، ۴۲ ساله، خانه‌دار)

¹.Gupta



«من به عنوان یک ایرانی، فرهنگ کشورم را دوست دارم ولی دلیلی نمی بینم که در مقابل فرهنگ‌های دیگر مقاومت کنم من فکر می‌کنم چسبیدن به جزئیات فرهنگ ایرانی تعصب ورزیدن است. ما باید به بچه‌هایمان درباره سایر ملت‌ها و سبک زندگی‌شان آموزش بدهیم تا در آینده بتوانند خودشان را با آن وفق دهند.... در کنار یادگیری فرهنگ انگلیسی، بچه‌های ما خوبه درباره فرهنگ خودمان هم اطلاعات داشته باشد، ولی این‌که چرا بچه‌ها علاقه‌ای به فرهنگ بومی نشان نمی‌دهند باید بررسی بشود. شاید لازم است که ما فرهنگ سنتی خودمان را مدرن و امروزی کنیم.» (صبا، ۳۵ ساله، مربی شنا)

۳-۴. ملزومات جهانی‌شدگی

«در دهکده جهانی همه کشورها به هم وصل شده‌اند و تقریباً همه یک سری اصول و روش‌ها برای زندگی را پذیرفته‌اند. ما هم دیر یا زود باید به این دهکده جهانی پیوندیم و برد باکسانی است که زودتر این مسیر را بشناسند و در آن وارد شوند. این یک واقعیت مسلم و کاملاً شفاف است. نمی‌توان به بهانه دوست داشتن فرهنگ سنتی و بومی از پیشرفت و همسویی با جامعه جهانی عقب ماند. زبان مشترک این جامعه جهانی در حال حاضر زبان انگلیسی است، شاید در آینده نزدیک زبان چینی بشود...» (مرضیه، ۴۳ ساله، پزشک)

«جهان به نظم نوین جهانی رسیده است که می‌تواند صلح و دوستی ایجاد کند. جهان دیگر به این تفکر رسیده که این همه خصومت و جنگ دیگر کافی است... کلید ورود به این نظم جهانی در قدم اول یادگیری زبان انگلیسی است.» (آیدا، ۲۸ ساله، کارمند شهرداری)

رابطه تنگاتنگ زبان و فرهنگ (پنی‌کوک، ۱۹۹۴^۱؛ شریفیان، ۲۰۰۹^۲؛ کرامش^۲، ۱۹۹۸) و سهم زبان انگلیسی در جهانی‌سازی دنیا (جنکینز^۳، ۲۰۰۳؛ فرکلایف^۴، ۲۰۰۶) از موضوعات زیربنایی آموزش زبان انگلیسی هستند که در صحبت‌های مادران به وفور یافت می‌شود. رویکرد مادران به زبان انگلیسی «زبان مشترک جامعه جهانی» و آینه فرهنگ غربی بود. به زعم بسیاری از مادران، آموزش توأم فرهنگ و زبان انگلیسی به کودکان مورد نیاز است.

۵. رویکرد تربیتی و مراقبتی فراگیر بین مادران

اشتیاق مادران برای آموزش زود هنگام زبان انگلیسی خبر از جریان‌های تربیتی می‌داد که اهم آن‌ها در قالب زیرمقوله‌های زیر نام‌گذاری شدند:

^۱. Pennycook

^۲. Kramsh

^۳. Jenkins

^۴. Faircaligh

۱-۵. رقابت بین خانواده‌ها

«تب‌وتاب تربیت بچه‌هایی که خیلی مهارت‌ها را دارند در بین اکثر خانواده‌ها هست. فقط هم محدود به زبان نمی‌شود؛ موسیقی، ورزش، چرتکه، اوریگامی... ولی شاید زبان انگلیسی بیشتر خواهان داشته باشد... بعضی مهدهای دوزبانه همه این‌ها را به زبان انگلیسی آموزش می‌دهند، البته دوستم می‌گفت همیشه این‌طور نیست که به انگلیسی درس بدهند فقط جزء برنامه‌هاشون هست...» (لیدا، ۳۳ ساله، سازنده زیورآلات)

۲-۵. برآوردن آرزوهای کودکی مادران به دست فرزندان

«زمان ما خیلی امکانات نبود، مخصوصاً برای دختران. مثلاً من عاشق ژیمناستیک بودم ولی کلاس‌هاش فقط برای پسرها بود. کلاس زبان که اصلاً برای خردسالان نبود. ما که نتونستیم چیزی بشیم، این بچه‌ها به یه جایی برسند لاقلاً...» (لیلا، ۴۱ ساله، فروشنده لباس)

۳-۵. نگهداری از کودکان

«این مدرسه (مدرسه زبان انگلیسی) هم زبان یاد می‌دهد و هم از بچه‌ها تا دیروقت مراقبت می‌کند. برای امثال من که شاغل هستیم خوبه. از ساعت ۳ بعدازظهر به بعد برای بچه‌ها موسیقی و کارتون انگلیسی پخش می‌کنند تا پدر و مادرها بیان دنبالشون... هم انگلیسی یاد می‌گیرند هم خیال مادرها راحت.» (شیوا، ۴۲ ساله، مدیر داخلی شرکت بهداشتی)

«تب‌وتاب تربیت بچه‌هایی که خیلی مهارت‌ها را دارند» چه با انگیزه رقابت و چشم‌وهم‌چشمی، چه برآورده کردن آرزوهای کودکی مادران و چه راهی ایمن برای نگهداری از کودکان، فرهنگ خاص و قابل تأملی را در بسیاری از خانواده‌های ایرانی حاکم نموده است که محوریت آن، آموزش زبان در کودکی است.

۶. انگیزه‌های تجاری مراکز زبان

آموزش زبان انگلیسی در کل جهان به یک صنعت تبدیل شده است و مراکز چاپ و انتشار منابع آموزشی، مراکز آزمون‌های بین‌المللی بسندگی زبان انگلیسی و مراکز آموزشی درآمد هنگفتی از محل این تجارت دارند (محبوب^۱، ۲۰۱۱). اکثر مادران معتقد بودند که مؤسسات زبان انگلیسی ایران با دید تجاری به آموزش نگاه می‌کنند و کسب درآمد مهم‌ترین هدف آن‌هاست. در عین حال، در دسترس بودن انواع مراکز

¹.Mahboob



آموزش زبان انگلیسی و ضرورت احساس شده از ناحیه والدین، آن‌ها را به اختصاص بخشی از بودجه خانواده به آموزش زبان انگلیسی ترغیب می‌کند:

«من رشته خودم آموزش زبان انگلیسی است و دو بار آموزشگاه پسرم را عوض کردم به امید آموزش باکیفیت‌تر، ولی فایده نداشت. نه مدرسین برای آموزش به کودکان دوره‌های لازم را دیده‌اند، نه فضای کلاس‌ها مناسب است و نه کتاب‌ها. با این حال، آموزشگاه‌های زبان پر از بچه‌هایی است که گاهی باید مدتی هم در نوبت ثبت نام بمانند... شما خودتان حساب کنید... چه درآمد هنگفتی از آموزش زبان درمی‌آورند... من خانواده‌ای می‌شناسم که پدر خانواده یک کارگر جزء است و در تأمین هزینه‌های روزمره واقعاً مشکل دارند، ولی پسرشان را هر طور هست می‌فرستند کلاس زبان ولو با وام گرفتن...» (رؤیا، ۳۷ ساله، دبیر زبان انگلیسی)

«... مدرسه یا مهدکودکی اگر دوزبانه باشد شهریه‌اش خیلی بالا می‌رود حالا کاری نداریم که این‌ها واقعاً دوزبانه نیستند و فقط درس زبان انگلیسی هم در کنار بقیه چیزها تدریس می‌کنند. همین آموزشگاه‌ها اگر شهریه را بالاتر هم ببرند مشتری‌هایشان بیشتر می‌شود که کمتر نمی‌شود... من فکر نمی‌کنم مراکز آموزشی و فرهنگی دیگر به اندازه کلاس‌های زبان پردرآمد و پرطرفدار باشند. تازه کلاس‌های آیلتر از این‌ها خیلی گران‌تر هستند... ولی خوب ما هم ناچاریم بچه‌ها را بیاوریم کلاس چون دبستان دولتی زبان نداره و بچه‌ها از هم سن و سال‌هاشون عقب می‌افتند.» (پریسا، ۳۳ ساله، کارمند بانک)

۷. دیدگاه «هرچه زودتر بهتر»

تقریباً همه مادران معتقد بودند که سنین کودکی تا پیش از دبستان، فرصت طلایی برای آموزش انگلیسی است که نباید از دست برود. در این میان برخی مادران به اهمیت آموزش هم‌زمان زبان انگلیسی در کنار زبان مادری از بدو تولد اشاره می‌کردند و برای این امر راهکارهایی نظیر استفاده از بسته‌های آموزشی و روش یک والد-یک زبان ارائه می‌نمودند. برخی نیز به آموزش زبان انگلیسی از زمان جنینی اعتقاد داشتند، به گونه‌ای که مادران با مشاهده فیلم‌ها یا فایل‌های صوتی زبان انگلیسی فرزند خود را از قبل از تولد در معرض زبان انگلیسی قرار دهند:

۱-۷. سرعت یادگیری

«بچه‌ها در این سن مثل لوح سفید هستند، سرعت یادگیری خیلی بالا است و می‌توانند مثل خود انگلیسی‌ها صحبت کنند...» (نگین، ۳۰ ساله، خانه‌دار)

۲-۷. یادگیری غیرمستقیم و آسان

«... در این مرکز بچه‌ها زبان انگلیسی را مثل زبان فارسی به صورت غیرمستقیم در خلال بازی و کاردستی و ورزش و فعالیت‌های دیگر یاد می‌گیرند و چون گیرایی شان بالاست برایشان راحت است... اگر این سن بگذرد یادگیری، ارادی می‌شود و دیگر مثل زبان مادری تسلط ایجاد نمی‌شود...» (آمنه، ۴۱ ساله، منشی دندان‌پزشک)

۳-۷. تلفظ صحیح

«بچه‌ها شعرهای انگلیسی را به راحتی حفظ می‌کنند و با لهجه خیلی خوب کلمات رو تلفظ می‌کنند... در بزرگسالی خجالت می‌کشند با لهجه غلیظ صحبت کنند...» (سعیده، ۳۳ ساله، مشاور حقوقی)

«در سنین بالا انگار دستگاه تلفظی دیگر انعطاف لازم را ندارد و بعضی حروف را دیگر نمی‌شود درست ادا کرد مثل *th* انگلیسی...» (ساره، ۳۸ ساله، مهماندار هواپیما)

مادران با اطمینان در خصوص سرعت یادگیری زبان خارجی در سن کودکی و یا ایجاد «لهجه خیلی خوب» ابراز نظر می‌کردند در حالی که این مباحث در آموزش زبان دوم/خارجی هنوز قطعیت نیافته‌اند و نظرات و یافته‌های ضدونقیضی در مورد محاسن (ماکین و وایت‌هد، ۲۰۰۳؛ پین‌تر، ۲۰۱۷؛ نیکولوف) و معایب (آو، نایتلی، جون و اوه، ۲۰۰۲؛ فرزانه و موحد، ۲۰۱۵؛ مخلص، ۲۰۲۰) آموزش زود هنگام زبان خارجی در کودکی وجود دارد.

۸. تبلیغات رسانه‌ای

مادران شرکت‌کننده در این پژوهش، در کسب اطلاعات خود در زمینه سن و روش مناسب یادگیری زبان انگلیسی برای کودکان، انواع بسته‌های یادگیری، مراکز آموزشی و غیره تا حدود بسیار زیادی متأثر از تبلیغات رسانه‌های داخلی و خارجی و مخصوصاً شبکه‌های اجتماعی فارسی زبان اعم از اینستاگرام، تلگرام، واتس‌آپ بودند.

«... یک روشی هست ماهواره تبلیغ می‌کرد، البته در پیج اینستای آموزشگاه... (نام مرکز) هم مشابهش را دیدم، می‌گفت انیمیشن‌ها و کارتون‌های طبقه‌بندی شده از تولد هست تا ۵-۶ سالگی. مخصوصاً برای ما که ایران هستیم انگار شرایط محیط انگلیسی زبان بازسازی می‌شه... آگهی‌های پرورش کودک دو یا سه‌زبانه در منزل و آموزش به سبک زبان مادری خیلی زیاد هستند و اطلاعات مفیدی در اختیار خانواده‌ها می‌گذارند...» (شیوا، ۴۲ ساله، مدیر داخلی شرکت بهداشتی)



«... من اولین بار در سایت آموزشگاه ... (نام مرکز) درباره اهمیت شروع کردن زبان انگلیسی در سن پایین متن خیلی جالبی خواندم و متوجه شدم که باید سنین طلایی زیر هفت سال را جدی گرفت و می‌شود به شکل غیرمستقیم با پکیج کارتون‌های درجه‌بندی شده کودک چندزبانه تربیت کرد... با مطالعه مطالب این سایت فهمیدم که کودک دوزبانه اعتمادبه‌نفسش بالا می‌ره، بدون زحمت به دو زبان یا بیشتر مسلط می‌شه و برایش تجربه شاد و دلپذیره، آینده شغلی بهتری پیدا می‌کنه، درباره‌اش در سایت... (نام سایت) با مادران دیگر مشورت کردم و متوجه شدم خیلی از مادران آموزش زبان را خیلی زودتر شروع کرده‌اند...» (ماندانا، ۳۷ ساله، خانه‌دار)

«در اینستاگرام مرکزی را پیدا کردم که زیر نظر دانشگاه منچستر انگلیس هست و بیش از ۸۰ شعبه در کشور داره... از طریق پشتیبان و نظرات سایر والدین و دیدن ویدیوهای زبان‌آموزان خردسال این مرکز، تصمیم گرفتم آموزش دخترم را بارانمایی آن‌ها شروع کنم و از هفت ماهگی برای دخترم پک مناسب سنش رو خریدم...» (صبا، ۳۵ ساله، مریبى شنا)

در دوره کنونی، تبلیغات با کمک ابزارهای چندرسانه‌ای به مهم‌ترین روش برای مدیریت اذهان عمومی و تشویق مردم به خرید انواع کالاها و خدمات تبدیل شده است که بعضاً با ایجاد نیاز کاذب در افراد، انگیزه‌های اقتصادی صاحبان کالاها و خدمات را تأمین می‌کند (محمدی، ۱۳۹۳). این موضوع در میان مادران شرکت‌کننده در این پژوهش نیز صادق بود و برخی تعبیرات مورد استفاده آن‌ها مانند «سنین طلایی زیر هفت سال، افزایش اعتمادبه‌نفس در کودک دوزبانه، پرورش کودک دو یا سه‌زبانه در منزل و آموزش به‌سبک زبان مادری» انعکاس دقیق تبلیغات رسانه‌ای بود.

۹. اولویت‌یافتن انگلیسی به زبان ملی و زبان‌ها/ لهجه‌های بومی

بسیاری از مادران معتقد بودند که زبان فارسی به‌هرحال در محیط ایران یاد گرفته می‌شود و اولویت برایشان زبان انگلیسی است. این به‌عنوان یکی از گفته‌های پرتکرار، از تهدیدی که برای زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی وجود دارد پرده برمی‌دارد. زیرمقوله‌های این موضوع به‌صورت زیر نام‌گذاری شده‌اند:

۹-۱. در حاشیه قرار گرفتن زبان فارسی

«من در خانه انگلیسی صحبت می‌کنم و دخترم از طریق پدرش، بستگان، دوستان و تلویزیون فارسی رو یاد می‌گیره. در آکادمی هم که بیشتر در معرض انگلیسی هست. در خانه هم ویدیوهای انگلیسی برایش می‌گذارم که لهجه انگلیسی‌اش خوب بشه، چون به‌هرحال ما که نیتیو انگلیسی نیستیم...» (غزال، ۳۲ ساله، خانه‌دار).

۲-۹. در حاشیه قرار گرفتن زبان‌ها/ لهجه‌های بومی

«ما آذری هستیم، ولی در خانه فقط فارسی صحبت می‌کنیم. بچه‌ها باید فارسی را به‌خاطر مدرسه و درس و مشق‌اشون یاد بگیرند ولی ترکی و کردی و اینا کاربردی نداره... انگلیسی هر جا بروند و هر کار بخوانند انجام بدهند به کارشون میاد...» (زیبا، ۳۶ ساله، خیاط)

«ما کرد ایلام هستیم، اوایل که آمده بودیم تهران پسرم رادر مدرسه مسخره می‌کردند به‌خاطر لهجه‌اش... کلاً کردی، کاربردی داخل کشور نداره چه برسه به خارج... من ترجیح می‌دم بچه‌هام حتی لهجه کردی هم نداشته باشند... به جاش روی انگلیسی سرمایه‌گذاری می‌کنم.» (بیان، ۴۰ ساله، معلم)

تهدید زبان انگلیسی برای زبان‌ها و لهجه‌های بومی به‌خاطر به حاشیه راندن و کم‌اهمیت نمودن آن‌ها (واردا و فول، ۲۰۱۵؛ گوپتا، ۱۹۹۷) در نظرات شرکت‌کنندگان به‌وضوح به چشم می‌خورد. این در حالی است که زبان انگلیسی در ایران زبان خارجی است، نه زبان دوم. لذا بیم آن می‌رود که چنانچه سهم زبان انگلیسی در آموزش عمومی، مجامع علمی و مراودات بین‌المللی افزایش یابد بی‌آنکه دغدغه و برنامه‌ای برای حفظ زبان‌ها و لهجه‌های بومی ایرانی وجود داشته باشد، زبان‌ها و لهجه‌های بومی که گنجینه فرهنگ و تاریخ این سرزمین هستند بیشتر در معرض آسیب و حتی نابودی قرار گیرند.

۱۰. مدیریت آموزش زبان کودکان توسط مادران

در مراجعات پژوهشگر به مراکز زبان انگلیسی، اکثر همراهان کودکان، مادران آن‌ها بودند. برخی مادران برای کاهش اضطراب فرزندانشان، همراه آن‌ها در کلاس حاضر می‌شدند. نکته جالب‌توجه در بررسی داده‌ها آن بود که مادران، مراکز اصلی تصمیم‌سازی خانواده‌ها در خصوص نحوه زبان‌آموزی فرزندان و سایر برنامه‌های آموزشی و آینده ایشان بودند. بنا بر اظهارات مادران، رغبت و زمینه‌سازی برای مهاجرت به خارج از کشور، اصرار به یادگیری زبان انگلیسی در پایین‌ترین سن ممکن، جستجو و یافتن بهترین مراکز آموزش زبان انگلیسی از طریق اطرافیان یا تبلیغات اینترنتی، مسئولیت رفت‌وآمد کودکان در مراکز زبان، ثبت‌نام‌ترمی، شرکت در جلسات و نظارت بر یادگیری کودکان، برنامه‌های سفرهای خارج از کشور و به‌طورکلی مدیریت کلیه امور مرتبط با فراگیری زبان انگلیسی فرزندان در اکثر موارد بر عهده مادران بود. تحلیل داده‌ها حاکی از آن بود که در ۸۹ درصد موارد، مادران در جایگاه تصمیم‌گیری در خصوص زمان و مکان آموزش زبان انگلیسی کودکان و در ۸۱٪ موارد مسئول خدمات‌رسانی به فرزندان برای فراگیری زود هنگام زبان انگلیسی بودند.

¹. Wardhaugh & Fuller



به‌طورکلی، در جریان مصاحبه‌ها مشخص گردید که ایده آموزش زود هنگام زبان انگلیسی و مدیریت آن غالباً در دست مادران است. در این مقوله، دودسته از اظهارات برجسته‌تر بودند که تحت عنوان مدیریت اقتصادی و فکری معرفی می‌شوند:

۱-۱۰. مدیریت اقتصادی

«من حساب کردم دیدم علاوه بر هزینه مدرسه می‌توانیم در سال حدود یک و نیم تا دو میلیون تومان هزینه کنیم برای دخترم و دیدم زبان مهم‌ترین نیازش هست..» (بیان، ۴۰ ساله، معلم)

«[در آموزشگاه] حدود ۶ ترم در یک سال دارند که چون شهریه‌ها را به صورت ترمی پرداخت می‌کنیم و یک کتاب هم معمولاً برای چندترم کافی، آموزشگاه هم نزدیک خانه است برای من قابل پرداخته..» (آیدا، ۲۸ ساله، کارمند شهرداری)

«من درآمد اضافه‌کاری‌ام را برای یادگیری زبان پسرم کنار می‌گذارم..» (پریسا، ۳۳ ساله، کارمند بانک)

۲-۱۰. مدیریت فکری

«دخترم زیاد دوست نداره ولی من فایده‌های یادگیری زبان رو بهش گوشزد می‌کنم، برایش جایزه می‌خرم و تشویقش می‌کنم..» (نقیسه، ۳۴ ساله، خانه‌دار)

«همسرم میگه انقدر بچه را اذیت نکن، الان زوده ولی من می‌گم مسئولیتش با من، همه کارهایش را هم خودم انجام می‌دهم، ببرم، بیارم، کتاب بخرم، جلسه برم..» (سعیده، ۳۳ ساله، مشاور حقوقی)

یافته‌های این پژوهش مؤید نتایج پژوهش‌هایی است که مادران را محور اصلی مدیریت اقتصادی (عرفانی، ۱۳۸۶؛ توسلی و سعیدی، ۱۳۹۰) و تربیتی (اسکندری‌نژاد، ۱۳۸۹؛ برجی‌نژاد، ۱۳۸۹؛ فراشی، فتح‌الهی کوچه و اسمعیلی، ۱۳۹۶؛ ماهرزاده، ۱۳۸۷) خانواده یافته‌اند. به‌طورکلی تلقی مادران از زبان انگلیسی به‌عنوان «مهم‌ترین نیاز» فرزندان موجب تلاش ایشان برای ایجاد رغبت در فرزندان از طریق «تشویق کلامی» و «خرید جایزه» و برنامه‌ریزی مالی جهت تأمین هزینه‌های زبان‌آموزی فرزندان شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از بررسی داده‌های پژوهش مشخص گردید، آموزش زبان انگلیسی در سنین پیش از دبستان هرچند به یک خواسته و تقاضای عمومی تبدیل شده است، اما تصمیم‌سازی و مدیریت ابعاد مختلف آن عمدتاً در دست مادران است. این یافته، نتیجه مطالعات قبلی (زینی‌وند، ۱۳۹۳؛ ساروخانی، ۱۳۸۴؛ فراشی، فتح‌الهی و اسماعیلی، ۱۳۹۶؛ قادرزاده و حسینی، ۱۳۹۷) که روند تصمیم‌سازی در

جامعه ایران را به سمت مشارکت فزاینده زنان و یا نظام دوقطبی تصمیم‌گیری گزارش نموده بودند، در حوزه موضوع این پژوهش تأیید می‌نماید. صرف‌نظر از سن، تحصیلات و شغل مادران، تصمیم‌سازی و اقدام در خصوص نحوه زبان‌آموزی فرزندان، جستجو و یافتن بهترین مراکز آموزش زبان انگلیسی، مسئولیت رفت‌وآمد کودکان در مراکز زبان، ثبت‌نام دوره‌ای کودکان، شرکت در جلسات و نظارت بر یادگیری کودکان و به‌طورکلی مدیریت کلیه امور مرتبط با فراگیری زبان انگلیسی فرزندان در اکثر موارد بر عهده مادران بود.

انتظارات و انگیزه‌های مادران طیف وسیعی از خواسته‌ها شامل پیوستن به جامعه و فرهنگ جهانی، دستیابی به آینده بهتر از طریق مهاجرت به خارج از کشور، کسب درآمد بالا، موقعیت‌های ممتاز شغلی به کمک یادگیری زبان انگلیسی و غیره را در برمی‌گیرد. درحالی‌که مشاهده کیفیت و زیرساخت‌های آموزشی در موسسه‌های زبان انگلیسی و نتایج برخی مطالعات میدانی (فرزانه و موحد، ۲۰۱۵؛ مخلص، ۲۰۲۰) حاکی از آن است که این نوع آموزش نه‌تنها نیازهای یادگیرندگان و انتظارات خانواده‌ها را به‌خوبی تأمین نمی‌کند بلکه باعث خستگی مفرط تضعیف روحیه و ناامیدی فراگیران می‌شود و به نظر می‌رسد نظارت جدی‌تر وزارت آموزش و پرورش و متخصصین آموزش زبان انگلیسی کشور موردنیاز ضروری است (مخلص، ۲۰۲۰).

آموزش زبان به کودکان پدیده مذمومی نیست و هدف این پژوهش اساساً بررسی توفیق یا شکست آموزش زبان به کودکان ایرانی نیست، ولی این پدیده از شکل‌گیری تدریجی طرز تفکر و بینشی در میان مادران پرده برمی‌دارد که مبتنی بر ضرورت اختلاط فرهنگی با غرب، به‌کارگیری سبک زندگی غربی، آماده‌سازی نسل آینده برای مهاجرت و عادی‌سازی گفتمان برتری غرب و ضرورت مهاجرت، در حاشیه قرارگرفتن زبان فارسی و سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی-که جزء لاینفک فرهنگ و هویت ملی ایرانیان هستند- می‌باشد و از این حیث قابل‌بررسی، هم‌اندیشی و سیاست‌گذاری است. از طرفی، بیم آن می‌رود که نسلی که در این فضا رشد و تربیت می‌یابد ارتباط ضعیفی با ارزش‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ بومی خود داشته باشد.

از سوی دیگر، اظهارات مادران از تمایل بسیاری از آنان نسبت به سبک زندگی غربی و گذر از سنت‌های بومی پرده برمی‌داشت. همان‌گونه که مقوله‌های استخراجی نشان می‌دهند پیوستن به دهکده جهانی، مهاجرت و حرکت در مسیر کاروان تمدن غربی، آموزش زبان انگلیسی از اوان کودکی را- حتی پیش از زبان مادری- ضروری جلوه می‌کند. در بررسی عواملی که منجر به هویت اجتماعی مدرن در زنان ایرانی شده خواجه‌نوری و ریاحی (۱۳۹۲) به سفرهای خارج از کشور و استفاده از فناوری‌های



نویسنده اشاره و گزارش می‌کنند که این عوامل با دنیاگرایی زنان نیز رابطه مستقیم دارد. جالب اینجاست که هردوی این عوامل جزء انگیزه‌های مادران برای آموزش زود هنگام زبان انگلیسی فرزندان‌شان است. در واقع گویی اصرار مادران به یادگیری زبان انگلیسی در سنین پایین ارتباط مستقیم با بینش‌های ایدئولوژیک آن‌ها دارد که طبق پژوهش خواجه‌نوری و ریاحی (۱۳۹۲) هویت اجتماعی مدرن زنان ایرانی را در سایه جهانی شدن شکل داده است. به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی منجر به این نوع رویکردهای مادران نسبت به فرهنگ خودی و بیگانه شده است که تظاهر آن در اقبال جدی ایشان به یادگیری زود هنگام زبان انگلیسی به عنوان آیین فرهنگی غربی و دروازه ورود به جهان مدرن غرب تجلی نموده است.

این موضوع از جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی و جهانی نظیر تغییرات هویتی زنان قابل تطبیق و بررسی است و برای مطالعات تکمیلی پیشنهاد می‌گردد. به عنوان مثال، روند خزنده و نامحسوس تمایل به جهانی شدن باعث تغییرات اجتماعی، ملی، دینی، گروهی و جنسیتی در زنان ایرانی شده است، بدون آنکه ایشان خود آگاهی کافی از تأثیر تغییرات محیطی بر هویت اجتماعی خود داشته باشند (دیانت محسن و دسترنج، ۱۳۹۸). در پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از عوامل به عنوان زمینه‌های گرایش مادران به آموزش زود هنگام زبان انگلیسی به فرزندان‌شان شناسایی و معرفی شدند. بدیهی است که هر یک از این زمینه‌ها به تنهایی نیازمند ریشه‌یابی و بررسی عمیق‌تر دارند که در پژوهش‌های آینده قابل حصول است.

از سوی دیگر، اساساً یادگیری زبان انگلیسی در سنین ابتدایی زندگی، در محیط‌های آموزشی کنونی از جهت سلامت روانی و رشد ذهنی، اجتماعی، عاطفی و فرهنگی کودکان نیازمند بررسی عمیق است. روان‌شناسان (برک، ۲۰۱۳؛ احدی و بنی‌جمال، ۱۳۸۷) معتقدند دوره کودکی دوره بازی و تقویت روحیه نشاط در کنار رشد اجتماعی و یادگیری مهارت‌های زندگی است. اشتغال به یادگیری و حفظ اشعار انگلیسی نوشتن حروف الفبا و کلمات انگلیسی و نشستن طولانی در کلاس‌های زبان انگلیسی یا تماشای طولانی مدت ویدیوهای آموزشی و فیلم‌ها و کارتون‌های زبان انگلیسی با نیاز کودکان به جنب و جوش فعالیت بدنی، بازی و یادگیری و تمرین مهارت‌های جسمی، ذهنی و اجتماعی همخوانی ندارد. کودک به طور طبیعی در خلال بازی با همسالان همکاری و سازگاری با افراد، رعایت حقوق آن‌ها و مطالبه حقوق خود، پاسخ‌گویی به گروه و موضع‌گیری در قبال مسائل جمعی، ابراز و دریافت محبت را می‌آموزد (برجی نژاد، ۱۳۸۹). این توانایی‌ها در کلاس درس ولو آنکه بازی‌های آموزشی محدودی باهدف آموزش زبان شبیه‌سازی و انجام شوند قابل حصول نیست.

علاوه بر آن، ارتباط کودکان با یکدیگر و با اعضای خانواده در قالب بازی یا سایر فعالیت‌های جمعی روحیه بردباری در هنگام شکست و فروتنی هنگام پیروزی را در آن‌ها ایجاد می‌کند. بازی فرصت طراحی نقشه و پیش‌بینی حرکت هم‌بازی‌ها، و قدرت طرح و حل مسئله را در کودک بالا می‌برد و تن دادن به مقررات بازی و موازین سلوک جمعی را در او تقویت می‌کند. بدیهی است که کلاس‌های طولانی مدت زبان انگلیسی و صرف وقت بسیار برای یادگیری آن در منزل فرصت بازی‌های کودکانه که زمینه تعامل سازنده و صحیح کودک در آینده است را کاهش می‌دهد (برجی نژاد، ۱۳۸۹).

به لحاظ برنامه‌ریزی کلان آموزشی، به نظرمی‌رسد آموزش زودهنگام زبان انگلیسی، موجب نابرابری آموزشی بین دانش‌آموزان می‌شود، به نحوی که دانش‌آموزان کم‌برخوردارتر که استطاعت مالی برای شرکت در مراکز خصوصی زبان انگلیسی را ندارند و یا فرزندان خانواده‌هایی که به دلایل تربیتی یا فرهنگی مایل به مشارکت فرزندانشان در برنامه‌های آموزش این مراکز نیستند، در عرصه‌های رقابتی عملکرد ضعیف‌تری خواهند داشت که این از دغدغه‌های مادران نیز بود. علاوه بر آن، در آموزش زبان انگلیسی مدارس و دانشگاه‌ها، یادگیرندگان به لحاظ سطح تسلط به زبان انگلیسی بسیار نامتجانس و متفاوت خواهند بود که این باسیاست آموزش یکسان و مرکزی همخوانی نداشته، برای مدرسین زبان انگلیسی مشکل‌ساز خواهد بود.

پژوهش حاضر ضمن به تصویر کشیدن گوشه‌ای از پدیده آموزش زبان انگلیسی به کودکان در ایران، زمینه‌های روی آوردن به این امر و نقش و جایگاه مادران در آن را بررسی کرد. نظر به اهمیت موضوع و فراگیر بودن آن در جامعه ایران، مطالعه ابعاد مختلف این پدیده، پیامدهای آن در سطوح خانواده و اجتماع، اثرات آن بر کودکان و راهکارهای اصلاحی آن برای بررسی‌های بعدی پیشنهاد می‌شود. هرچند این پژوهش به دلیل این که مادران نقش اصلی را در مدیریت آموزش زبان انگلیسی به کودکان خود ایفا می‌کنند محدود به مطالعه مادران بود، اما افراد و اقشار زیادی از جامعه با این موج فراگیر عرضه و تقاضای روزافزون برای آموزش زبان انگلیسی به کودکان در ارتباط هستند. لذا مطالعه دیدگاه‌های مدرسین، مدیران مراکز، متخصصین، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزش زبان انگلیسی نیز ضروری می‌نماید. از سوی دیگر، پژوهش حاضر از نوع کیفی و محدود به بررسی نظرات ۳۷ نفر از مادران ساکن شهر تهران بود که این امر تعمیم‌پذیری پژوهش را کاهش می‌دهد. در این راستا، استفاده از روش‌های ترکیبی که تلفیق پژوهش کمی و کیفی است توصیه می‌شود به نحوی که بتوان برای دسترسی به تعداد وسیع شرکت‌کنندگان در سراسر کشور از روش‌های کمی جمع‌آوری داده، نمونه‌های بزرگ و روش‌های



تحلیل کمی استفاده کرد و برای بررسی عمیق دیدگاه‌ها و رویکردهای شرکت‌کنندگان از روش‌های کیفی جمع‌آوری و تحلیل داده بهره گرفت.

منابع فارسی

- احدی، حسن و بنی‌جمال، شکوه‌السادات. (۱۳۸۷). روان‌شناسی رشد: مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی. تهران: انتشارات جیحون.
- اسکندری‌نژاد، خدیجه (۱۳۸۹). نقش شخصیت مادر در تربیت دینی فرزند. *طهورا*، ۳(۷)، ۱۰۷-۱۴۴.
- برجی‌نژاد، زینب. (۱۳۸۹). نقش مادر در تربیت فرزند. *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ۶(۶)، ۱۸۳-۲۱۰.
- توسلی، افسانه؛ سعیدی، وحیده. (۱۳۹۰). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در شهر ایوانکی. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۱۳۳-۱۴۹.
- خواجه‌نوری، بیژن و ریاحی، زهرا. (۱۳۹۲). جهانی‌شدن، دنیاگرایی و زنان، مورد مطالعه: تهران شیراز و استهبان. *مجله جهانی رسانه*، ۸(۱)، ۲۱-۴۷.
- حسینائی، علی و کاویانی، محمد. (۱۳۹۸). پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل. *مطالعات زن و خانواده*، ۷(۳)، ۱۵۱-۱۲۹.
- دیانت، محسن و دسترنج، منصوره. (۱۳۹۸). تأثیر جهانی‌شدن بر هویت اجتماعی زنان (مورد مطالعه دونه‌قطه زنان شهر بندرعباس). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۸(۳)، ۵۸۰-۵۵۷.
- رضائیان، حمید و توتونچی، بهاره. (۱۳۹۸). پیش‌بینی هویت دینی فرزندان بر اساس الگوهای تعاملی خانواده، دین‌داری والدین و تفکر انتقادی نوجوان. *مطالعات زن و خانواده*، ۷(۳)، ۱۲۸-۱۰۹.
- زینی‌وند، یوسف. (۱۳۹۳). نقش زن در مدیریت خانواده. همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی. دانشگاه تهران، ایران.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت خانواده. *پژوهش زنان*، ۳(۲)، ۲۹-۵۰.
- صالحی، صغرا و قاسمی، حاکم (۱۳۹۷). سازمان‌های غیررسمی زنان مالزی و ترویج ارزش‌های فرهنگی ایران. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۱۸(۱)، ۸۹-۱۲۳.
- صفاریان، محسن و مرادی، علی (۱۳۹۸). شناخت عوامل اقتصادی اجتماعی مرتبط با عاملیت زنان در جامعه (مورد مطالعه: شهر کرمانشاه). *مطالعات زن و خانواده*، ۷(۳)، ۱۵۳-۱۹۲.
- عرفانی، سامان (۱۳۸۶). بررسی انسان‌شناختی استراتژی‌های قدرت زنان کرد (بررسی موردی زنان طبقه متوسط شهرستان سنندج)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- علی‌زاده، مرجان. (۱۳۸۹). نقش اشتغال زنان در توسعه. *زن و فرهنگ*، ۲(۵)، ۵۹-۴۹.

- علیقلی، منصوره. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی. *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، ۱۴(۲)، ۸۶-۶۳.
- فراشی، لیلا؛ فتح‌الهی کوچه، احمد و اسماعیلی، زهره. (۱۳۹۶). نقش زنان در تربیت دینی و اخلاق اسلامی فرزندان. سومین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران، دانشگاه تهران، ایران.
- قادرزاده، امید و حسینی، پریوش (۱۳۹۷). زمینه‌ها و حوزه‌های تصمیم‌گیری زنان: بازسازی معنایی تجربه و درک زنان شهر سنندج. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۶(۱)، ۲۵-۱.
- لاجوردی، هاله. (۱۳۷۷). قدرت در خانواده، به همراه پژوهشی تجربی در باب ساختار قدرت در خانواده‌های کارکنان دانشگاه تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ماهروزاده، طاهره. (۱۳۸۷). نقش مدیریتی زنان در خانواده. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۱(۲)، ۲۹-۱.
- محمدی، محمد. (۱۳۹۳). سواد رسانه. قم: اسراء.
- نایی، هوشنگ؛ گلشنی، میمنت. (۱۳۹۲). تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۱)، ۱۵۰-۱۳۵.

References

- Agee, J. (2009). Developing qualitative research questions: a reflective process. *International Journal of Qualitative Studies in Education*, 22(4), 431-447.
- Aghagolzadeh, F., & Davari, H. (2017). English Education in Iran: From ambivalent Policies to Paradoxical Practices. In R. Kirkpatrick (Ed.), *English Language Education Policy in the Middle East and North Africa* (pp. 47-62). Switzerland: Springer.
- Ahadi, H. & Bani Jamal, Sh. (2008). *Developmental psychology: Fundamental concepts in psychology*. Tehran: Jaihoon Publication (In Persian).
- Aligholi, M. (2016). The relationship between women's participation in the workforce and economic development in Islamic countries. *Quarterly Journal of Women studies Sociological and Psychological*. 14(2), 63-86 (In Persian).
- Alizadeh, M. (2010). The Role of Women Employment in Social Development. *Woman and Culture*, 2(5), 49-59 (In Persian).
- ArfaKaboodvand, M. (2013). *Perceptions of effective language teaching in Iran*. (Unpublished doctoral dissertation). University of Exeter, United Kingdom.
- Au, T. K. F., Knightly, L. M., Jun, S. A., & Oh, J. S. (2002). Overhearing a language during childhood. *Psychological Science*, 13(3), 238-243. doi: <https://doi.org/10.1111/1467-9280.00444>
- Auerbach, C. F., & Silverstein, L. B. (2003). *Qualitative data: an introduction to coding and analysis*. New York University press.
- Berk, L. E. (2013). *Child development*. New York: Pearson.



- Blood, R. & Wolfe, D. M. (1960) *Husbands and Wives: The Dynamics of Married Living*. Free Press, Glencoe, IL.
- Brumen, M., Berro, F. F., & Cagran, B. (2017). Pre-school foreign language teaching and learning—a network innovation project in Slovenia. *European Early Childhood Education Research Journal*, 25(6), 904-917. doi:https://doi.org/10.1080/1350293X.2017.1380886
- Cameron, L. (2003). Challenges for ELT from the expansion in teaching children. *ELT Journal*, 57(2), 105-112. doi: https://doi.org/10.1093/elt/57.2.105
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2000). *Research methods in education* (5th ed.). London: Routledge Falmer.
- Denzin, N. & Lincoln, Y. (2000). The discipline and practice of qualitative research. In N. K. Denzin & Y.S. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitative Research*, 1-32. London: Sage.
- Dey, I. (1999). *Grounding grounded theory guidelines for qualitative inquiry*. San Diego: Academic Press.
- Dianat, M. & Dastranj, M. (2019). The effects of globalization on social identity of women (Case study: Bandarabbas City). *Quarterly of Social Science and Research in Iran*, 8(3), 557-580 (In Persian).
- Erfani, S. (2007). *Anthropological study of power strategies among Kurd women (case study of middle class women in Sanandaj)*. Unpublished master of art thesis, the University of Tehran, Iran (In Persian).
- Faircalough, N. (2006). *Language and globalization*. London: Routledge.
- Farhady, H., Hezaveh, F. S., Hedayati, H. (2010). Reflections on foreign language education in Iran. *Teaching English as a Second or Foreign Language Journal*, 13(4), 1-18.
- Farzaneh, M., & Movahed, M. (2015). Disadvantage to pre-school children learning a foreign language. *Theory and Practice in Language Studies*, 5(4), 858-864.
- Glaser, B., and Strauss, A. (1967). *The Discovery of Grounded Theory*. Chicago: Aldine.
- Gupta, A. F. (1997). Colonialism, migration and functions of English. In E. W. Schneider (ed.), *Englishes around the World 1: General Studies, British Isles, North America Studies in Honour of Manfred Görlach*, 47-58. Amsterdam: John Benjamins.
- Hayati, A. M. & Mashhadi, A. (2010). Language planning and language-in-education policy in Iran. *Language Problems & Language Planning*, 34(1), 24-42. Doi:10.1075/lplp.34.1.02.
- Hosseinaei, A. & Kaviani, M. (2020). Predicting emotional divorce based on decision- making styles and power structure of the family among employed women. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(3), 129-151 (In Persian).
- Jenkins, J. (2003). *World Englishes: A resource book for students*. London: Routledge.

- Johnstone, R. (2002). *Addressing "the age factor: Some implications for languages policy*. Strasbourg: Council of Europe.
- Johnstone, R. (2018). Language policy and English for young learners in early education. In S. Garton & F. Copland (Eds.), *The Rutledge handbook of teaching English to young learners* (pp. 13-29). New York: Rutledge.
- Khajenoori, B. & Reyhani, Z. (2013). Globalization and levels of women's religiosity in Tehran, Shiraz and Estahban. *Global Media Journal*, 8(1), 21-47 (In Persian).
- Kiany, G. R., Mahdavy, B., & Ghafar Samar, R. (2011). Towards a harmonized foreign language education program in Iran: National policies and English achievement. *Literacy Information and Computer Education Journal (LICEJ)*, 2(3), 462-469. doi: 10.20533/licej.2040.2589.2011.0064.
- Kramsh, C. (1998). *Language and culture*. Oxford University Press.
- Krashen, S. D. (1985). *The input hypothesis: Issues and implications*. London: Longman.
- Lacey, A., & Luff, D. (2001). *Qualitative data analysis*. The NIHR RDS for the East Midlands/ Yorkshire & the Humber.
- Lajevardi, H. (1998). *Power in family: An empirical study on the power structure among the families of Tehra University Personnel*. Unpublished Master of Art Thesis, The University of Tehran, Iran (In Persian).
- Mahboob, A. (2011). English: An industry. *Journal of Postcolonial Cultures and Societies*, 2(4), 46-61.
- Makin, L., & Whitehead, M. R. (2003). *How to develop children's early literacy: A guide for professional careers and educators*. London: SAGE.
- Marinova-Todd, S. H., Marshall, D. B., & Snow, C. E. (2000). Three misconceptions about age and L2 learning. *TESOL quarterly*, 34(1), 9-34.
- Marshall, P. (2003). Human subjects protection. *Institutional Review Board and Cultural Anthropological Research*, 76(2), 269-285.
- Maxwell, J. (2004). *Qualitative research design: An interactive approach (2nd ed.)*. London: SAGE.
- Mohammadi, M. (2014). *Media literacy*. Qom: Isra (In Persian).
- Mokhlesi, E. (2020). English education to young learners in Iran: Aspirations and the quality of education. Unpublished Master of Art Thesis, Alzaha University, Tehran, Iran.
- Montessori, M. (1912). *The Montessori Method*. New York: Frederick Stokes.
- Muñoz, C. (2008). Age-related differences in foreign language learning. Revisiting the empirical evidence. *IRAL, International Review of Applied Linguistics in Language Teaching*, 46(3), 197-220. doi: <https://doi.org/10.1515/IRAL.2008.009>
- Murphy, V. (2014). *Second language learning in the early school years: Trends and contexts*. Oxford University Press.



- Naebi, H. & Golshani, M. (2013). The Effect of Resources Available to Women on Decision-making Power in the Family (Case study: Babol). *Women in Development and Politics*, 11(1), 135-150 (In Persian).
- Nunan, D. (2018). Teaching speaking to young learners. *The TESOL Encyclopedia of English Language Teaching*, 13, 1-8. doi: 10.1002/9781118784235.eelt0715
- Nikolov, M. (ed.) (2009). *Early learning of modern foreign languages: Processes and outcomes*. Bristol: Multilingual Matters.
- Pennycook, A. (1994). *The cultural politics of English as an international language*. New York: Routledge.
- Pinter, A. (2017). *Teaching young language learners*. Oxford University Press.
- Powell, R. R. (1999). Recent trends in research: A methodological essay. *Library and Information Science Research*, 21, 91-119.
- Qaderzadeh, O. & Hoseini, P. (2018). Fields and domains of decision-making by housewives; A semantic reconstruction of the experiences and understanding of women in Sanandaj. *Women in Development and Politics*, 16(1), 1-25 (In Persian).
- Rezaeian, H. & Tutunchi, B. (2020). Predicting the religious identity of children based on interactiv family patterns, parental religiosity and critical thinking of adolescents. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(3), 109-128 (In Persian).
- Safarian, M. & Moradi, A. (2020). Understanding of socio economic factors related to women's agency: A case study of Kermanshah. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(3), 153-192 (In Persian).
- Salehi, S. & Ghasemi, H. (2018). Malaysian women's NGOs and promoting Iranian cultural values. *Quarterly Journal of apaolitical Research n Islamic World*, 8(1), 89-123 (In Persiain).
- Saroukhani, B. (2005). *Introduction to family sociology*. Tehran: Soroush Publication (In Persian).
- Sharifian, F. (2009). English as an International Language: An overview. In F. Sharifian (Ed.), *English as an International Language: Perspectives and Pedagogical Issues* (pp. 1-20). Bristol: Multilingual Matters.
- Spolsky, B. (2004). *Language policy*. Cambridge University Press.
- Stakanova, E., & Tolstikhina, E. (2014). Different Approaches to teaching English as a foreign language to young learners. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 146 (3), 456-460.
- Strauss, A. & Corbin, J. (2008). *Basics of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd ed.). Los Angeles: Sage Publication.
- Tavasoli, A. & Saeidi, V. (2012). The Impact of Women's Employment on Power Structure in Eyvankey Families. *Women in Development and Politics*, 9(3), 133-149 (In Persian).

- Trady, C. (2004). The role of English in scientific communication: Lingua franca or Tyrranosaurus rex? *Journal of English for Academic Purposes*, 3(3), 247-269.
- Vaezi, Z. (2008). Language learning motivation among Iranian undergraduate students. *World Applied Sciences Journal*, 5(1), 54-61.
- Wardhaugh, R. & Fuller, J., M. F. (2015). *An introduction to sociolinguistics*. Oxford: Wiley Blackwell.
- Wyner, G. (2014). *Fluent forever: How to learn any language fast and never forget it*. New York: Harmony Books.

**Original Research****An Investigation of the Reasons and Aspirations of Iranian Mothers for Early English Education to their Children****Khadijeh Karimi Alavijeh¹****Abstract**

English education to young learners has largely attracted the Iranian families during recent years. To meet this demand a large number of private centers have been established and English has become an indispensable program of most kindergartens and pre-primary school centers. Moreover, there are particular English programs offered to pregnant and breast-feeding mothers to promote English education of their children. Since mothers are the target of these programs, it deems essential to investigate the mothers' aspirations for early start of English education for their children. For this purpose, the present qualitative research used purposeful sampling and semi-structured interviews among 37 mothers whose young children were learning English. The results obtained from the qualitative content analysis of the data revealed that a series of personal, national, and international factors are involved in creating these aspirations. Moreover, this trend is actively managed by mothers at two economic and mental levels. This study has implications for families, experts in women studies, and English education policy makers.

Keywords: Early English education, mothers' aspirations, mothers' management, grounded theory, qualitative content analysis

¹. PhD, TEFL, Assistant professor in English Department, Faculty member of Azad University, Tehran, Iran karimi@alzahra.ac.ir

Submit Date: 2020-11-07

Accept Date: 2020-12-28

DOI: 10.22051/JWFS.2020.33835.2569

رفتار مصرفی باورمند: کاوشی زمینه‌مند در الگوهای رفتار مصرفی زنان در مزون‌های شهر یزد

منوچهر علی‌نژاد^۱ محمد مبارکی^۲ فاطمه ملایی^۳

چکیده

تلاش این مطالعه، تاملی بر سویه‌های معناساز در رفتار مصرفی کسانی است که به مزون لباس مراجعه می‌کنند. امروزه مقوله مصرف فراتر از مقوله رفع نیاز بوده و رفتارهای مصرفی با الگوها و نمادهای خاص خود، بیان‌کننده تمایلات و تفکرات افراد است. پژوهش حاضر به مطالعه رفتارهای مصرفی زنان در مزون‌های شهر یزد می‌پردازد. روش تحقیق کیفی بوده و با استفاده از روش تحلیل تماتیک با نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۳۰ نفر از زنان شهر یزد انجام شده است و فرآیند نمونه‌گیری تا اشباع داده‌ها ادامه یافته است. تحلیل اطلاعات با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون انجام شد که شامل ۵۵ مفهوم و ۲۶ مضمون فرعی و ۳ مضمون اصلی بدست آمد. نتایج نشان داد که بخشی از رفتارهای مصرفی زنان در مزون برساختی از ارزش‌های سنتی و فرهنگی آن‌ها بوده و در قالب مفهوم رفتار مصرفی باورمند تبیین شده است. ابعاد رفتار مصرفی باورمند شامل رفتار مصرفی مقتصدانه، مصرف باورمند و خوداثباتی است. کنش‌ها و رفتارهای اقتصادی مردم هر جامعه با بسترهای تاریخی و فرهنگی آن‌ها مرتبط بوده و از خرده‌فرهنگ‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و در مجموع، از نوع سبک زندگی آن‌ها تأثیر می‌پذیرد به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین ویژگی در رفتار مصرفی جامعه مورد مطالعه اقتباس و تبعیت از نظام باورهای اخلاقی و اعتقادی مردم یزد بوده است.

واژگان کلیدی: رفتار مصرفی باورمند، جامعه‌پذیری، زنان شهر یزد، مزون

m.alinejad@yazd.ac.ir

^۱ استادیار، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

DOI: 10.22051/JWFS.2020.29221.2302



مقدمه

مطالعه رفتار مصرف‌کننده برای درک و تعریف تغییرات اجتماعی و فرهنگی برای جامعه‌شناسان از اهمیت اساسی برخوردار است. یکی از خصیصه‌های بنیادی انسان نیازمند بودن و بر همین اساس مصرف‌کننده بودن است. این موجود برای تداوم حیات خویش نیازمند مصرف کالاها و خدماتی است که نیازهای اولیه او را برآورده می‌سازد. بنابراین نیاز و مصرف که همراهان همیشگی انسان‌ها در طول تاریخ بشر بوده‌اند، اما امروزه مصرف و نیاز از هم فاصله گرفته‌اند و شکافی بین آن‌ها بوجود آمده است، به نحوی که دیگر مصرف انسانی مطابق با نیازهای انسانی نیست، بلکه مصرف چیزی بیش از آن است و آن شکاف را مصرف‌گرایی پر کرده است، مصرف در پایان قرن بیستم به واقعیتی چندبعدی تبدیل شده که در کنار ابعاد و الزامات اقتصادی، معانی فرهنگی و الزامات اجتماعی بسیاری را با خود به همراه دارد (باکاک^۱، ۲: ۱۳۸۴).

انسان‌ها دارای هویت هستند و رفتار آن‌ها به عنوان مصرف‌کننده با هویت شخصی و جمعی‌شان ارتباط تنگاتنگی دارد. برخی کالاها مصرفی نقش مهمی در فرایند شکل‌گیری هویت دارند. افراد برای این‌که با گروه اجتماعی خاصی ارتباط برقرار کنند، سعی دارند خود را در نقش اجتماعی دیگران جای دهند و یا خود را از سایر گروه‌ها متمایز کنند و این عمل در قالب رفتارهای مصرفی و نمایشی نشان داده می‌شود. آرمان‌هایی که به آن‌ها پایبند هستند در برقراری ارتباط مصرفی استفاده می‌شود. محصولاتی که مصرف می‌شود، اغلب برای افراد اهمیت نمادین دارند، برای مثال خرید محصولات ارگانیک نشانگر تلاش ما برای دنیای بهتر است (تیم^۲، ۲۰۱۰: ۱۰۳-۱۱۶).

در واقع آن‌گونه که بوردیو می‌گوید، مصرف به عنوان نظامی از نشانه‌ها و نمادهاست که کارکردهایی همچون تمایزگذاری اجتماعی دارد، مصرف تنها پاسخ به نیازهای زیستی نیست، بلکه به عنوان مکانیسمی از نشانه‌ها و نمادهاست. (بوردیو، ۱۹۸۴). با توجه به تحلیل‌های بوردیو می‌توان نتیجه گرفت الگوهای مصرف تحت تأثیر جریان‌ات اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند.

دوگانگی مصرف در دنیای مدرن واقعیتی است که با خود چالش‌هایی فراوانی را به همراه آورده است. این دوگانگی به ظهور طیفی از سنخ‌های رفتار مصرفی متفاوت از «مصرف باورمند» تا «مصرف نمایشی و متظاهرانه» گردیده است. در واقع؛ در دنیای امروز، تمایل افسارگسیخته به مصرف کالاها و خدمات لوکس و بعضاً غیرضروری و همچنین روحیه نمایش آن‌ها به سایرین به وفور به چشم می‌خورد،

¹ Bocak

² Tim

اما برخی از رفتارهای مصرفی دارای سمت و سوی فرهنگی بوده و به نوعی می‌تواند تجسمی از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر هر جامعه باشد. گویی رفتار مصرفی عرصه تعارض بین نظام باورهای متظاهرانه دوره مدرن و نظام باورهای سنتی در جامعه است که مدام در رفتارهای مصرفی افراد نمود پیدا می‌کند.

مسئله مهم امروز، این است که افراد تحت محاصره مصرف تظاهری و فراوانی خدمات و اشیاء قرار گرفته‌اند، توجه به اهمیت روزافزون کنشگری فعال افراد در انتخاب نوع کالا و خدمات مصرفی است که عرصه‌های نمایشگاهی مدرن (مزون‌ها) در اختیار آن‌ها قرار داده است. برخی این انتخاب‌ها با نظام تبلیغات و نمایشی عرضه‌های نمایشگاهی مدرن همسو بوده و به رفتار انتخابی افراد جهت می‌دهد. یعنی افراد برای اینکه از کاروان مصرف‌گرایی باز نمانند به نحو غیر متعارفی اقدام به خرید محصولات متعدد می‌کنند و با این شیوه گویی به نوعی درصدد ارتقاء سطح منزلت اجتماعی خود هستند.

با توجه به رشد روزافزون ارتباطات از جمله فضاهای مجازی، این تکنولوژی مدرن بر تمامی رفتارهای بشری بویژه بر شیوه زندگی روزمره زنان بسیار تأثیرگذار بوده است و باعث تغییر و دوگانگی نقشی در رفتار مصرفی زنان شده است. همچنین وجود ارزش‌های فرهنگی بومی موجب شکل‌گیری الگوهای خاصی از رفتار مصرفی در بین زنان شده است که مساله، محوری در این پژوهش است. هر چند زنان امروزی به زیبایی و زنانگی شان بسیار اهمیت می‌دهند و از نشانه‌های خوش سلیقه‌گی در بین زنان، زیبا پوشیدن است، اما شواهدی از رفتارهای مصرفی وجود دارد که تحت تأثیر اقتضانات فرهنگی شکل می‌گیرد و ابقاکننده الگوهای رفتار مصرفی باورمند در جامعه و حائز اهمیت زیادی است.

مزون‌ها و سالن‌های زیبایی از جمله فضاهای عمومی هستند که امکان نمایش هویت مدرن و مصرف نشانه‌شناختی روزمره زنان را در خارج از حوزه خصوصی خانه‌ها و خانواده‌ها فراهم می‌سازد (محمد پور و بهمنی، ۱۳۸۹: ۴۳). این مراکز از طریق فضاهای نمایشی چشمگیر و طراحی و مدلینگ به دنبال جذب مشتری‌های خاص خود و دارای الگوهای مصرفی ویژه هستند. همچنین مزون‌ها عرصه‌هایی هستند که در آن جنبه‌هایی از فرهنگ پنهان زنان به سطح آمده و در فضای عمومی تجلی می‌یابد. از این‌رو، مزون‌ها یک مکان در سایه، اما مناسب برای مطالعه سویه‌های پنهان حیات خرده‌فرهنگی مصرفی زنان به دست می‌دهد.

در این پژوهش سعی شده است تا به کشف روابط و مناسبات رفتار مصرفی زنان در مزون‌های شهر یزد پرداخته شود و کنش‌های این دسته از زنان را در مزون‌ها بررسی شود، زیرا مزون‌ها یک مکان زنانه محسوب می‌شوند و این صنف توسط زنان اداره می‌شوند و همچنین پویایی شکل‌گیری الگوی



رفتار مصرفی باورمند در جامعه هدف بررسی شود، بنابراین این پژوهش سعی دارد با استفاده از روش تحلیل تماتیک، الگوهای رفتار مصرفی را در بین زنان واکاوی کرده و به اصلی‌ترین سؤال پژوهش پاسخ دهد در این مسیر پرسش اصلی پژوهش این بود هاست که الگوهای رفتار مصرفی باورمند در زنان شهر یزد از دریچه چه فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد و بر ساخته می‌شود. بنابراین مسأله این پژوهش پاسخ به این پرسش است که الگوهای رفتار مصرفی باورمند زنان شهر یزد چگونه بوده و تابع چه مؤلفه‌هایی است؟

پیشینه پژوهش

افشانی، روحانی و ابراهیمی‌نیا (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان دوسویگی مصرف و آبرو، کاوشی زمینه‌مند در رفتارهای مصرف‌گرایانه زنانه در مهمانی‌ها، به این نتیجه رسیدند که زنانی در مهمانی‌ها که عرصه‌هایی زنانه است به دنبال بازنمایی هویت مغفولشان هستند و در این راستا به دیگران هنجارساز وابسته‌اند، در جریان این دیالکتیک وابستگی، زنان هویت‌های مغفول خود را بازنمایی می‌کنند و مهمانی به فرآیندهای ادامه دار تبدیل می‌شوند.

قنبری و درویشی (۱۳۹۵) در پژوهشی با هدف بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مصرف‌گرایی در میان زنان شهر اصفهان به این نتیجه رسیدند که مصرف‌گرایی زنان در بین گروه‌های سنی، تحصیلات و وضعیت اشتغال متفاوت نیست. می‌توان اظهار داشت که بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی، سرمایه فرهنگی، فردگرایی و بیان خود با مصرف‌گرایی رابطه معنادار و مستقیم برقرار است. بین استفاده از رسانه‌های جمعی و مصرف‌گرایی رابطه معنادار و معکوس برقرار است. بین دینداری و بُعد خانوار با مصرف‌گرایی رابطه معناداری بدست نیامده است.

ربّانی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی جامعه‌شناختی در باب آئین‌های مصرفی (بررسی و تفسیر رفتارهای مصرف‌گرایانه در مراسم ازدواج شهر اصفهان) به این نتیجه رسیدند که آئین‌های مصرفی، رویدادهایی هستند که کنش‌ها، اعمال، ترجیحات و فعالیت‌های مشارکت‌کنندگان آن به مصرف‌گره خورده است. در میان این آئین‌ها، ازدواج جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد، چرا که با تشریفات فراوان و آداب و اعمال مصرفی شدیدی همراه است. پیچیدگی و چندوجهی بودن پدیده مورد مطالعه از یک سو و زمینه‌مند بودن در یک بافت فرهنگی، به اتخاذ رهیافت کیفی و استراتژی مردم‌نگاری منجر شد. همچنین تحلیل تماتیک فرهنگی داده‌های پژوهش حاکی از آن است که اصالت فرم، کلیدی‌ترین و محوری‌ترین خصیصه فرهنگی گروه مورد مطالعه در آیین ازدواج است.

حاجی‌زاده میمندی و یوسفی (۱۳۹۲) در پژوهشی با هدف بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با فرهنگ مصرف در میان زنان شهر یزد به این نتیجه دست یافتند که میزان مصرف‌گرایی در میان زنان شهر یزد ۶۸/۲۸ درصد از حد متوسط پایین‌تر است و همچنین میزان مصرف‌گرایی با میزان دینداری و سبک زندگی و مدگرایی رابطه معنی‌دار داشته ولی با متغیرهای، سن، تأهل، اشتغال، درآمد، تحصیلات و نگرش به جنسیت این رابطه معنی‌دار نشده است. نتیجه تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک زندگی، دینداری و مدگرایی در مجموع ۴۸ درصد از واریانس میزان مصرف‌گرایی را تبیین می‌کند.

عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان تمایلات مصرفی زنان در شهر یزد که بر روی ۶۸۴ نفر از زنان در شهر یزد انجام شد، یافته‌ها بیانگر تأثیرگذاری سه گروه از عوامل مشتمل بر مشخصه‌های فردی، وضعیت اقتصادی خانوار و تأثیر بین‌نسلی مشخصه‌های والدین بر سطح تمایلات مصرفی پاسخگویان است. براساس نتایج متغیرهای درآمد خانواده، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، تحصیلات والدین و بعد خانواده والدین مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تمایلات مصرفی زنان هستند که با کنترل سایر متغیرها، همچنان تأثیر معنادار خود را حفظ کرده است.

رنجبریان و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان بررسی الگوهای مصرفی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان به این نتیجه رسیدند که عوامل فردی (تمایل به منحصربه‌فردبودن) و اجتماعی (توجه به اطلاعات مقایسه اجتماعی) تأثیر مثبتی بر مصرف منزلت‌گرا دارند. در زمینه مصرف بی‌توجه به نقش نیز عوامل فردی (تمایل به منحصربه‌فردبودن) و عوامل اجتماعی (تأثیرپذیری از دیگران و توجه به اطلاعات مقایسه اجتماعی) تأثیر منفی بر این الگوی مصرفی داشته است.

محمدپور و بهمنی پژوهشی (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها به بررسی کیفی جهان-زیست زنان فروشنده و خریدار در یکی از پاساژهای مجلل و بزرگ شیراز پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان دادند که پاساژ صرفاً مکان مصرف کالاهای متعارف نیست، بلکه فضایی نشانه‌شناختی و نمادی شده است، برای مصرف نشانه‌ها، مصرف تظاهری، پرسه‌زنی، هویت‌یابی، مقاومت و تمایز جنسیتی و دوست‌یابی است. از این منظر، مصرف کالاها در بسیاری موارد یکی از رفتارهای حاشیه‌ای و فرعی در فضای پاساژ است.

وارسته‌فر و مختاری (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان بررسی الگوی مصرف نزد زنان شهر تهران، هدف از انجام پژوهش خود را بررسی و شناخت الگوی مصرف زنان و شناسایی عوامل مؤثر بر آن بیان کرده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بین متغیرهای هدایت‌گر بیرونی (تأثیر وسایل ارتباط جمعی، دوستان و همسالان بر الگوی مصرف مدرن) مصرف تظاهری (خرید وسایل و محصولات گران‌قیمت



و به نمایش گذاشتن آن با تصور کسب اعتبار و قدرت پولی)، کنش متقابل (تأثیر پذیری از الگوی مصرف دیگران) تشخیص‌پذیری (نشان‌دادن برتری خود به دیگران) با الگوی مصرف مدرن زنان رابطه معنادار وجود دارد. بر این اساس مصرف تظاهری در میان زنان در حد بالایی مشاهده و گذشته از آن این مصرف زمینه از خودبیگانگی زنان را فراهم کرده است، میان تشخیص‌پذیری و الگوی مصرف مدرن رابطه وجود دارد، در این میان تنها رابطه بین پایگاه اقتصادی افراد (میزان حقوق دریافتی فرد، شوهر، پدر یا فرد تحت تکفل) برای هر کار تخصصی در طول یک ماه با الگوی مصرف مدرن زنان معنادار نیست.

دورماز و تاس دمیر^۱ (۲۰۱۴) طی مطالعه‌ای در مود رویکرد نظری طبقه اجتماعی بر رفتار مصرف‌کننده به این نتیجه رسیدند که رفتار مصرف‌کننده تحت تأثیر چندین عامل قرار دارد و طبقه اجتماعی نیز یکی از این عوامل است، طبقه اجتماعی دارای ویژگی‌های متعدد هستند، لذا در یک طبقه اجتماعی همان رفتارها را دارند. اعضای یک طبقه اجتماعی ارزش‌های مشترک و روش‌های تفکر، صحبت‌کردن و رفتار یکسان دارند. رفتار مصرف‌کننده تحت تأثیر بسیاری از عوامل فردی و محیطی قرار دارد و ما معتقدیم که طبقه اجتماعی یکی از مهم‌ترین این عوامل است. برای مثال، در بعضی از کشورها با تفاوت‌های طبقه‌ای قوی، که در آن مردم زندگی می‌کنند، اتومبیل‌هایی که رانندگی می‌کنند، انواع لباس‌هایی که آن‌ها می‌پوشانند، چقدر آن‌ها سفر می‌کنند و به کجا می‌روند، عمدتاً توسط طبقه اجتماعی تعیین می‌شود.

هاتیس هارماناکایا^۲ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان اثرات رسانه تصویری و چاپ بر روی الویت لباس پوشیدن زنان ترکیه‌ای انجام شده است یکی از مؤثرترین فاکتورهای ارتباطات، رسانه عنوان شده است، کلیه تجهیزات تصویری و چاپ مثل رادیو و تلویزیون، روزنامه، مجله و اینترنت نقش فعالی بر روی ارتباطات انسانی دارند و تعامل مهمی در بخش مصرف ایجاد می‌کند، حوزه پوشاک که مکان مهم برای ضروریات و ابعاد مصرف است، به طور مداوم استفاده از تجهیزات رسانه‌ای چاپ و تصویر را افزایش می‌دهد. این امر به خصوص در گروه‌های سنی که احساس می‌شود اثرات رسانه بر روی لباس پوشیدن زیاد است، مورد بررسی قرار گرفته است. برطبق این یافته‌ها تأثیر رسانه و چاپ بر روی دانشجویان دانشگاه‌ها وسیع دیده شده است. همچنین مشخص شد که مد و برنامه‌های مجلات در رسانه دیداری و مدل‌های لباس در روزنامه‌ها به نمایش گذاشته می‌شوند (هاتریس هارماناکایا، ۲۰۱۰؛ به نقل از توسلی و همکاران، ۲۶۹).

^۱.Dormaz &Tass Demir

^۲.Hatiss Harmanakaya

سیان لای^۱ (۲۰۰۹) در رساله دکتری خود تأثیرات درآمد، فرهنگ و مذهب را بر رفتارهای مصرفی سنجیده است، بر اساس یافته‌های این پژوهش دانشجویان مالزیایی نسبت به دانشجویان چینی، مذهب و فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی را مهم‌تر می‌دانند. بر این اساس مکرراً بر اساس آموزه‌های دینی و ارزش‌های فرهنگی، الگوهای مصرف خود را انتخاب می‌کنند. این پژوهش بیان می‌کند که دین اسلام تأثیرات قوی بر رویه و رفتار مصرف‌کنندگان مالزیایی دارد، در حالی که این قضیه در میان چینی‌ها که تعهد خاصی به یک دین واحد ندارند که بتواند آن‌ها را پیوند دهد، معمولاً انحراف بیش‌تری راجع به ارزش‌های خود و از جمله مصرف دارند.

لو و فریمن^۲ (۲۰۰۷) در پژوهش خود به بررسی رفتار خرید زنان قزاقستانی در زمینه استفاده از مد پرداختند. در این پژوهش که به صورت اکتشافی انجام شده بود. آن‌ها برای بررسی رفتار زنان در زمینه استفاده از مد از گروه کانونی و مصاحبه عمیق استفاده نمودند. نتایج این پژوهش نشان می‌داد که زنان قزاقستانی در حال گرایش به سمت مد بوده و آن را حتی برای خود می‌دانند. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان قزاقستانی اعتقاد دارند که نام تجاری محصول، ارزش لباس را ارتقاء داده، توجه زیادی به مد داشته و از رسانه‌ها برای آگاهی از مدهای روز استفاده می‌کنند (لو و فریمن، ۲۰۰۷).

نقد و بررسی پژوهش‌های پیشین

مباحث مربوط به پیشینه پژوهش، شامل رساله‌ها، و مقالات مختلف است که هر یک از آن‌ها مباحث مختلفی از مسئله پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند. در زمینه رفتارهای مصرفی پژوهش‌های زیادی انجام شده و سعی نموده‌اند که رفتارهای مصرفی زنان را توصیف نمایند. در این پژوهش سعی نداریم نقاط ضعف و کمبودهای پژوهش‌های قبلی را پر کنیم، چون این کار مستلزم این است که با موضوع، اهداف و روش محققین پیشین به پیش رویم و این کاری است بسیار دشوار و از عهده محقق خارج است، در این پژوهش سعی کردیم به نتایج پژوهش‌های پیشین گوش فرا دهیم و در آخر از نتایج پژوهش‌های پیشین برای ساختن مقوله استفاده نماییم، لذا با دقت در پژوهش‌های مذکور که هر یک به بررسی بخشی از عوامل تأثیرگذار که زمینه‌ساز بروز بسیاری از رفتارهای مصرفی در بین زنان شده است پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر با نوآوری خاص خود به تأمل بر زوایای پنهان و معنا‌ساز رفتار مصرفی زنان پرداخته است که بر ساختن از ارزش‌های سنتی و فرهنگی حاکم بر شهر یزد است و بر همین اساس

^۱.Sian Lay

^۲.Low, and freeman



در پژوهش حاضر درصدد هستیم که با روش کیفی و تکنیک تحلیل مضمون به فهم، درک رفتارهای مصرفی از منظر زنان با رویکردی تفسیری بپردازیم.

چارچوب مفهومی

در مطالعات کیفی معمولاً به جای استفاده از مبانی نظری از حساسیت نظری یاد می‌شود در این پژوهش از رویکرد تفسیری برای تدوین حساسیت نظری استفاده شده است. بر این اساس چارچوب مفهومی این پژوهش از حساسیت به نظریه‌های جامعه‌شناسی زندگی روزمره که یکی از زیرشاخه‌های نظریات تفسیرگرایانه است استفاده شده است، که به دلایل مختلف به کار ما و هدفمان که دوری از نظریه‌گرایی رایج است نزدیک است. مروری اجمالی بر نظریات فوق نشان‌دهنده آن است که همه آن‌ها در بردارنده ادعاهای کلانی نسبت به رفتارهای مصرفی هستند، در واقع هدف ما در این مطالعه رسیدن به فهم عمیق از زندگی روزمره گروه خاصی از زنان جامعه است.

در رابطه با الگوهای رفتار مصرفی نظریات زیادی مورد مطالعه قرار گرفت که هریک از نظریه‌ها از جنبه‌های مختلف به موضوع پرداختند. در حوزه جامعه‌شناسی در کتاب تمایز بورديو که دستاورد وی از پژوهش انجام‌شده در میان اقشار بالایی جامعه فرانسه بود، به مواضع زیبایی‌شناسانه‌ای اشاره دارد که به‌طور عینی و ذهنی در زمینه‌هایی مانند آرایش، پوشاک یا دکوراسیون منزل اتخاذ می‌شود، بنابراین فرصتی است برای تجربه‌کردن یا محرزساختن و به رخ‌کشیدن موقعیت شخص در فضای اجتماعی به عنوان رده یا مرتبه‌ای که باید رعایت شود یا فاصله‌ای که باید حفظ شود. ناگفته پیداست که طبقه‌های اجتماعی همه برای واردشدن به این مسابقه طرد و انکارهای متقابل به یکسان گرایش و آمادگی ندارند؛ و همچنین راهبردهایی که در پی تبدیل‌کردن طبع و قریحه اساسی یک سبک زندگی است؛ بنابراین هر میدان یا حوزه‌ای به کنشگران و عاملان خود، فضایی از امکانات عرضه می‌کند. مهم‌ترین حوزه یا میدان مورد تأکید بورديو، میدان تولید فرهنگی است که در بررسی ما در خصوص مصرف کالاهای فرهنگی، بسیار راهگشا بوده است (بورديو، ۱۳۸۱: ۸۱).

طبقه‌بندی انسان‌ها در گروه‌های منزلتی، بیشتر بر الگوی مصرف آن‌ها مبتنی است تا جایگاهشان در فراگرد تولید مشخص شود. (کوزر^۱، ۱۳۸۲: ۳۱۴) از دیدگاه بورديو دستاوردهای فردی، نمادهای منزلت و تأثیر گروه‌های قضاوت‌کننده در باره منزلت دیگران نقش مهمی در تخصیص منزلت به اعضای جامعه دارند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱)، در نهایت بورديو مصرف را به معنای منزلت اجتماعی در نظر می‌گیرد (بهار، ۱۳۹۰: ۸۲).

^۱. Kozer

وبلن^۱ (۱۸۹۹) بیان می‌کند که افراد برای دست‌یابی به منزلت ثروت خود را از طریق مصرف متظاهرانانه کالاها و اوقات فراغت نشان می‌دهد (دوت، ۲۰۰۶). او مصرف را بر پایه طبقات اجتماعی تبیین می‌کند بین طبقات اجتماعی و مصرف‌گرایی رابطه برقرار می‌کند؛ به این ترتیب که کوشش مصرف‌کننده را برای مصرف کالاها نشانه‌ای از طبقه اجتماعی قلمداد می‌کند و از طبقه بالا به مثابه مصرف‌گراترین طبقه به عنوان طبقه «تن‌آسا» نام می‌برد (قاسمی و دیگران، ۱۳۸۹). طبقه مرفه به لحاظ اعتبار در بالاترین مرتبه ساخت اجتماعی قرار دارد. بنابراین، آداب زندگی و معیارهای ارزشی این طبقه، نوع هنجار آنان را تعیین می‌کند و طبقات پایین تا آنجا که می‌توانند سبک زندگی طبقه بالاتر از خودشان را الگو قرار می‌دهد (وبلن، ۱۳۸۳).

زیمل^۲ از نخستین جامعه‌شناسانی است که به پدیده مد و مصرف‌گرایی توجه داشت عمده نظرات او در این باره در مقاله جالب او تحت عنوان مد مطرح شده این او در این مقاله دلایل تغییر مد، خواه پوشاک، آشپزی، هنر، معماری، موسیقی باشد و خواه چیزهای دیگر در فرهنگ مدرن بررسی می‌کند (کیویستو، ۱۳۸۰: ۱۷۹).

کمپل^۳ معتقد است که در مصرف‌گرایی مدرن لذت خواستن اشیاء بیش از لذت داشتن آن‌هاست و مصرف‌کردن چرخه‌ای بی‌انتهاست، زیرا تجربه مصرف از خیال مصرف همواره عقب‌تر است. کنشگران خودآگاهانه معانی نمادین وابسته به کالاها را دستکاری کرده و با انتخاب و مصرف یک کالای خاص می‌کوشد یک عقیده، هویت یا سبک زندگی را خلق و نگهداری کند (کمپل، ۲۰۰۵: ۲۴). بودریار^۴ در آرای خود به این امر اشاره دارد که مصرف به فرآیندی پویا تبدیل شده است که متضمن ایجاد احساس هویت فردی و جمعی است. افراد حس هویت چه کسی بودن را از طریق آنچه مصرف می‌کنند، تولید می‌نمایند. عنصر اساسی در این چرخش از نظر بودریار میل است فرد از طریق مصرف اقلام معینی از کالاها می‌کوشد کسی باشد و چیزی باشد که میل دارد، باشد (باکاک، ۱۹۹۲: ۵۰). مصرف مانند آموزش یک نهاد طبقاتی است، نه تنها در مفهوم اقتصادی آن در ارتباط با اشیاء (خرید، انتخاب و کاربرد اشیاء و کاربرد اشیاء توسط قدرت خرید تنظیم می‌شود. سطح آموزش نیز تابع بالا بودن طبقه اجتماعی است) نابرابری وجود دارد، خلاصه این‌که همگان اشیای یکسانی در اختیار ندارند. همان‌گونه که همگان از فرصت تحصیلی برابر برخوردار نیستند، بلکه به صورت عمیق‌تر به لحاظ

^۱. Veblen

^۲. Simmel

^۳. Campbell

^۴. Baudrillard



تبعیض رادیکالی که در این مفهوم وجود دارد؛ یعنی که تنها بعضی‌ها به منطق مستقل و خردگرایی عناصر محیط (استفاده کارکردی، سازمان زیبایی‌شناختی، دستاوردهای فرهنگی) دست می‌یابد، بعضی‌ها با اشیا سروکار ندارند و به مفهوم حقیقی «مصرف» نمی‌کنند و بعضی دیگر خود را وقف یک اقتصاد جادویی، بالابردن ارزش اشیا به آن صورتی که وجود دارند و بقیه چیزهایی کرده‌اند که شیء محسوب می‌شوند (افکار و سرگرمی‌ها، دانش و فرهنگ) این منطق بت‌پرستانه، دقیقاً همان ایدئولوژی مصرف است (بودریار، ۱۳۸۹: ۷۵).

فیدرسون^۱ بیان می‌دارد که ماهیت هویت‌بخشی مصرف صرفاً محدود به جوانان یا ثروتمندان نیست، بلکه بالقوه بر زندگی هر کسی تأثیر می‌گذارد، زیرا که دنیای پسامدرن ما را تشویق می‌کند تا باور کنیم هر چیزی ممکن است تا زمانی که آمادگی مصرف داریم می‌توانیم هر کسی که می‌خواهیم بشویم. فیدرسون سپس به زیبایی‌شناختی شدن زندگی روزمره می‌پردازد: فرآیندی که در آن معیارهای «سبک خوب»، «سلیقه خوب» و «طراحی خوب» تمامی جنبه‌های زندگی روزمره را تسخیر می‌کند (ر.ک. فیدرسون، ۱۹۹۱: ۶۸-۷۲ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶).

در فرهنگ پسامدرن، مرز بین فرهنگ بالا و پایین تیره می‌شود، چرا که به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل انتخاب است، در حالی که تردید، نگرانی و تزلزل بهایی است که باید برای این آزادی پرداخت. بدین ترتیب به نظر لیون مصرف، وسیله‌ای برای تسهیل سازوکار تمایز نمادین است، تا جایی که «اگر پسامدرنیته معنایی داشته باشد، معنایش همانا جامعه مصرفی است» (لیون، ۱۹۹۴: ۸-۶۶ به نقل از مایلز، ۱۳۹۶).

با توجه به این نظریه‌ها می‌توان گفت مفهوم مصرف و اهمیت آن در شکل‌گیری الگوهای رفتار مصرفی پیکربندی کرد به همین دلیل حساسیت نظری پژوهش حول محور رفتارهای مصرفی شکل گرفته است. یکی از مفهوم پردازی‌های گیدنز که مفهوم جامعه‌پذیری، مفهوم منش که از نظر بورديو تغییر سبک زندگی را بازتولید می‌کند و بلن بیان می‌کند که افراد برای دستیابی به منزلت ثروت خود را از طریق مصرف متظاهرانه کالاها و اوقات فراغت نشان می‌دهد. باتوجه به آنچه گفته شد این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- ابعاد الگوی رفتار مصرفی باورمند زنان در شهر یزد چگونه است؟
- کارکرد اجتماعی و فرهنگی فضاهای داخلی و اجتماعی مزون‌ها در شهر یزد چگونه است چه کالاها، نشانه‌ها و نمادهای زیبانشناختی در این مراکز وجود دارد

^۱ Fiderson

- ابعاد فرهنگی رفتار مصرفی باورمند چگونه است؟
- ابعاد اجتماعی رفتار مصرفی باورمند چگونه است؟
- الگوی رفتار مصرفی باورمند در بین زنان چگونه شکل گرفته است؟

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر که بر اساس رویکرد کیفی پدیدارشناسی، به عنوان روش‌شناسی این پژوهش، مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است از روش تحلیل تماتیک استفاده شده است، تحلیل تماتیک یکی از فنون تحلیلی مناسب در پژوهش‌های کیفی است. تحلیل تماتیک تحلیلی است مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. در تعریفی دیگر، تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویابی از داده‌ها بدست آمد باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد به عبارتی تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۷).

میدان پژوهش محدوده‌ای است که محقق جهت انجام گردآوری اطلاعات و داده‌ها در آنجا متمرکز می‌شود پژوهش حاضر در مزون‌های شهر یزد انجام شده است و مصاحبه‌های انجام شده در این محیط صورت گرفت و هر مصاحبه بین ۳۰ دقیقه تا ۲ ساعت انجام شده است.

جامعه هدف پژوهش کلیه زنان مراجعه‌کننده به مزون‌ها که شامل هم زنان تحصیل‌کرده، زنان شاغل و هم زنان خانه‌دار بوده که در محدوده سنی ۲۰ تا ۵۵ سال قرار داشتند. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش بر اساس نمونه‌گیری هدفمند بود. در پژوهش حاضر نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری صورت گرفت و در فرآیند تحلیل داده‌ها از تکنیک تحلیل مضمون استفاده شده است. حجم نمونه در این پژوهش تعداد ۳۰ از زنان بوده که ۷ نفر از زنان صاحبان مزون بودند که مصاحبه پیرامون رفتار مصرفی مشتریان و تعداد ۲۳ نفر از زنان مراجعه‌کننده به مزون‌های بودند و برای دستیابی به قابلیت اعتماد از تأیید مشارکت‌کنندگان استفاده شده است، تأیید اتکاپذیری پژوهش با رعایت اصول و نکات مصاحبه و پیاده‌سازی دقیق انجام شد.



یافته‌ها

- یافته‌های توصیفی

مزون ریشه فرانسوی دارد مکانی برای ارائه محصولات در حوزه مد و فشن که به روشی متفاوت از بوتیک و فروشگاه، محصولات را ارائه می‌کند. امروزه صاحبان مزون‌ها به طراحی و دکوراسیون داخلی مزون‌ها اهمیت ویژه‌ای می‌دهند تا تأثیر مثبتی بر روی مشتریان خود بگذارند اغلب مشتریان، بلافاصله پس از ورود به مزون‌ها و سالن‌های زیبایی نسبت به فضای آنجا (خوب یا بد) عکس‌العمل نشان می‌دهند. پس نتیجه می‌گیریم به عنوان یک استراتژی کلی در طراحی داخل مزون‌ها و سالن‌های زیبایی باید فضایی به وجود بیاید که جذاب و قابل تحسین و صمیمی باشد و باید در طراحی فضاهای داخلی ایده‌هایی پیاده‌سازی شود، همین که مشتری قدم به آنجا گذاشت توجهش به آن جلب شود و برایش جذاب باشد. امروزه فضاهای مزون را به گونه‌ایی طراحی می‌کنند که شبیه به یک خانه است به طوری که دارای مبلمان، تلویزیون‌های ال‌سی‌دی، سالن‌های بزرگ و شیک، داخل این مزون‌ها اتاق پروهای خیلی بزرگ به اندازه یک اتاق ۱۲ متری است به طوری که مراجعه کنندگان در آن احساس آرامش و راحتی دارند، بسیاری از این مزون‌ها در ساختمان‌ها بسیار بزرگ و شیک با متراژ بالا قرار داشتند و فضای آن‌ها بسته بوده، به بیرون راه نداشت و محیطی کاملاً زنانه که اجازه ورود به مردان داده نمی‌شد، به طوری که زنانی که به آنجا مراجعه کرده احساس امنیت و راحتی در هنگام انتخاب و پرو لباس داشتند. اکثر مزون‌های شهر یزد در محلات بالای شهر بویژه محله صفاییه یزد قرار داشتند و محصولات ارائه‌شده اغلب از برندهای خارجی بوده و در نتیجه زنان مراجعه‌کننده به مزون‌ها نیز از لحاظ درآمد، تحصیلات، وضع ظاهری خاص بودند. هرچند در مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌داد که از هر قشری مراجعه‌کننده برای مزون‌ها وجود دارد.

یافته‌های تحلیلی

در بخش تحلیلی به بررسی متن مصاحبه‌های پژوهش، اعم از نقل و قول‌ها، مفاهیم، مضامین فرعی و مضامین اصلی و در نهایت مضمون پایه، پرداخته شده که شامل یک مضمون پایه، ۳ مضمون اصلی، ۲۶ مضمون فرعی و ۵۵ مفهوم بوده است و در نهایت مدل نهایی تحلیل مفهومی و پاسخ به پرسش‌های پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱. گزاره‌ها، مفاهیم و مضامین فرعی

مضمون فرعی	مفاهیم	نقل قول
	خرید از جاهای مناسب	اگر بخواهیم لباس و کفش بخرم معمولاً از جاهایی خرید می‌کنم که قیمت مناسب‌تری دارند خرید می‌کنم
	خرید کالای ماندگار	من بیشتر چیزهایی که موندگارتره مارک می‌خرم هیچ وقت برای اینکه بخوام یه بلوز بخرم نمیرم گرون و مارک بخرم من دوست دارم که تنوع داشته باشم و آگه بخوام یک لباس مارک رو بخرم مجبورم همه پولم رو بدم فقط برای یک لباس مارک اینجا فکر می‌کنم دارم پول برند میدم و بعد همون لباس رو با همون کیفیت میشه ارزون تر هم خرید
	نپرداختن پول مارک به خاطر خرید متنوع	در کل میزان خرید من زیاد نیست ولی همینی که می‌خرم سعی می‌کنم که خوب بخرم
	خرید کم و خوب	ترجیح می‌دهم که برم برند لوازم آرایشی ایرانی بخرم تا این که برم لوازم آرایشی فیک خارجی بخرم
	ترجیح خرید کالای داخلی نسبت به فیک خارجی	من دیدم که بعضی از خانم‌ها به جای اینکه برن لباس بخرن بیشتر طلای می‌خرن و دیدم آدم‌هایی که شاید چندین سرویس طلا داشته باشه، ولی فقط سالی یک بار مانتو می‌خره
خرید عقلانی	خرید طلا مقدم بر خرید مانتو	من همیشه یه مقداری از حقوقم را صرف خریدن سکه برای پس‌انداز می‌کردم و همیشه یکی از اقوام بهم می‌گفت که هیچ چیز بهتر از طلا نیست.
	میل به خرید طلا با هدف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری	من از مراکز خرید و پاساژها و یا از یک سری مغازه‌های مشخص هستش که همیشه از اونجا خرید می‌کنیم
	خرید از مراکز خاص مشخص	من اصلاً مارکش برام مهمه نیست و بیشتر زیبایی لباس برام مهمه است
	اهمیت دادن به کیفیت	جنس لباس برای من خیلی مهمه است که چند وقت می‌پوشی خراب نشه
	اهمیت دادن به جنس لباس	من بیشتر میرم طلا می‌خرم چرا؟ چون که طلا سرمایه و پشتوانه است
	مصرف معقول با اهمیت دادن به خرید طلا	



رفتار سخت‌گیرانه در خرید	یزدی‌ها پولشون رو صرف خرید هر چیزی کنن توی خریدشون خیلی خیلی دقت به خرج میدن و خیلی سخت‌گیرانه خرید می‌کنند
هدر دادن پول با خرید جنس مارک	من بیشتر برام قیمت مهم است و به نظر من جنس مارک خریدن داری پول الکیه که خرجش می‌کنی، مثلاً من می‌خوام یه کفش رو ۶ ماه بیوشم برای چه برم جنس مارک و گرون بخرم این کار رو نمی‌کنم فکر می‌کنم که پول هدر دادن است.
خرید در صورت لزوم	من هر موقعی که ببینم که چیزی رو لازم دارم می‌خرم و فقط مختص عید و اینها نیست.
انتخاب لباس شیک با پرداخت کمترین هزینه	اکثریت مشتریان در یزد دوست دارند که لباس شیک انتخاب کنند و پول کمتری رو بابت اون پرداخت کنند.
اهمیت دادن به خرید طلا به عنوان سرمایه	به نظر من رفتار مصرفی زنان یزدی بیشتر به سمت خرید طلا و نقره هستش که جنبه اقتصادی هم برای اونها داره و به خریدن طلا هم خیلی علاقمند هستند
خرید حسابگرانه	اکثر زنان یزدی پولشون رو صرف خرید هر چیزی نمی‌کنن توی خریدشون خیلی دقت به خرج میدن و خیلی سخت‌گیرانه خرید می‌کنن
مدیریت هزینه‌ها	چیزی که شاید برای ما مهم نباشه مثلاً ۵ تومن یا ۱۰ تومن این طرف و اون طرف خرجی می‌کنیم یزدی‌ها اینجوری نیستن برای همین هم من دیدم حسابگرانه خرج می‌کنن و به این فکر می‌کنن که این ۵ تومن الکی از جیبش نرفته باشه و استدلالش هم آینه که می‌گه من برای این پول زحمت کشیدم برای چی من الکی خرجش کنم و شاید توی شهرهای دیگه اصلاً براشون مهم نیست.
پوشیدن یک لباس در چند مراسم	گاهی اوقات شده که یه لباس رو توی چند مراسم عروسی پوشیدم
مصرف قناعت‌مندانه	من اگه بتونم یک دست لباس رو تهیه می‌کنم و بعضی مواقع هم از لباسهای قدیمی ام استفاده می‌کنم و یا اینکه از دختر خاله‌ام لباس می‌گیرم
خرید لباس به عنوان یک هزینه بیهوده	به نظر لباس خریدن برای هر مراسم کار بیهوده‌ایی است چون که میندازیش توی کمد و آیا کی دوباره یک عروسی بشه که بتونی استفاده کنی.

میل به پس انداز در خرید به صرفه	من اهل بیرون رفتن هستم ولی سعی می‌کنم که کافه‌های گرون قمیت نرم و بیشتر جاهایی میرم که مقرون به صرفه‌تر باشه و سعی می‌کنم که بیشتر پولم رو پس انداز کنم
سختگیری در خرج کردن پول مقتصدبودن	پول در آوردن سخت است به همان اندازه هم سخت گیری می‌کنن توی خرجش اولویت اول من پس انداز است
قانع بودن	اکثریت زنان یزدی افرادی قانع هستند
عدم مصرف گرای	من فکر می‌کنم خیلی از زن‌های یزدی مصرف‌گرا نیستن و مصرف‌گرایی توی اون کم وجود داره یزدی‌ها بیشتر اهل کار کردن هستن و پولشون رو الکی خرج نمی‌کنن و خیلی هاشون که اینجوری هستن بیشتر اهل کار کردن هستند تا خرج کردن
قناعت‌جویی	یزدی‌های دارای روحیه قناعت‌جویی هستند
قناعت‌مندی	یزدی‌ها خیلی آینده‌نگر هستند و این که خیلی سخت‌کوش هستند و خیلی دوست دارند خودشون رو زجر بدن و سخت کار می‌کنند واقعاً نمیدونم چرا اینجوری هستن
صرفه‌جو بودن	اکثریت زنان یزدی در زندگی بسیار صرفه‌جویی می‌کنند و اصلاً اسراف نمی‌کنند
روحیه پس انداز	روحیه پس انداز
ترجیحات اقتصادی نسبت به لباس	بیشتر قمیت براشون مهم است و به ما می‌گن که قمیت پایین‌تر باشه هیچ وقت ما نباید به خاطر دیگران زندگی کنیم من همیشه اینجوری که خودم
اهمیت‌ندادن به ظواهر زندگی	میخوام زندگی می‌کنم و کاری به هیچ کس ندارم بعضی آدم‌ها هنوز نتونستن خودشون رو پیدا کنن آدم‌هایی که هنوز نتونستن بفهمن زیبایی زندگی فراتر از ساعت مارک دار و خریدن لباس مارک دار است.
اهمیت نداشتن لباس و پوشاک مارک	من خودم هیچوقت اینجوری نیستم آدم‌هایی که از نظر فکری آدم‌هایی پری هستن هیچ وقت براشون ملاک نیست که حتماً کفش پاشون باید مارک باشه
عدم‌درگیری در مسائل مادی	خودشون رو بشناسن زندگی این نیست که همش درگیر مسائل مادی باشیم



اهمیت نداشتن مادیات	خرید فقط یک دست لباس در مراسم	در مراسم‌های عروسی یک دست لباس می‌خرم لزومی نداره که در یک مجلس بخواهی چند دست لباس عوض کنی به نظر من این کار مال آدم‌های تازه به دوران رسیده است که میخوان خودشون رو به نمایش بگذارن و اینجور مسائل خیلی براشون اهمیت داره
سلیقه شخصی	معیار بودن سلیقه شخص زیبایی لباس مهمتر از گرانی آن است. تمایل به خرید برند خارجی اصل بر داخلی	برای من سلیقه شخصی معیار است و گاهی اوقات که یک لباس گرون تر می‌خرم عذاب وجدان می‌گیرم زیبایی لباس برام خیلی مهم است گرون بودنش خیلی برای مهم نیست و گرون بودن لباس دلیل بر زیبایی لباس نیست صد در صد می‌خریدم برند اصلی خارجی رو ترجیح میدادم و لوازم آرایشی جنس عالی رو می‌خریدم چون واقعاً کیفیت برند خارجی خیلی بهتر از ایرانی است
خرید بر محور نیاز	خرید یک دست لباس در مراسم الکی خرید نکردن	در مراسم‌های عروسی یک دست لباس می‌خرم لزومی نداره که در یک مجلس بخواهی چند دست لباس عوض کنی به نظر من این کار مال آدم‌های تازه به دوران رسیده است که میخوان خودشون رو به نمایش بگذارن و اینجور مسائل خیلی براشون اهمیت داره اولین چیز نیازهای خودم است و دوست ندارم الکی برم خرید کنم
عدم تمایل به تعویض وسایل منزل با وجود پولدار بودن	عدم تمایل به تعویض وسایل منزل با وجود پولدار بودن	به نظر من وسایل خونه برای چی بخواهیم عوض کنیم من اگر به زمانی هم خیلی پولدار بشم اصلاً امکان نداره که بخواهم هر سال وسایل خونه رو تعویض کنم
جذابیت نداشتن خرید	جذابیت نداشتن خرید کردن و میل به مطالعه	پاساژگردی و حتی خریدکردن هیچ جذابیتی برام نداره و اصلاً اینجوری نیستم که خریدکردن حالم رو خوب کنه و فکر می‌کنم که وقت هدر دادن است به نظر من میشه با کتاب خوندن اوقات خودت رو پر کنی
قبیح پاساژگردی	قبیح پاساژگردی	دوست ندارم برم توی پاساژها بگردم چون که خسته‌ام می‌کنه
لزوم تکراری نبودن لباس	اهمیت تکراری نبودن لباس در مراسم اقوام درجه یک	اگر مراسم عروسی اقوام درجه یک باشه که حتماً لباس می‌خرم ولی یک دست لباس می‌خرم و لباسهای تکراری رو در مجالس اقوام درجه یک نمی‌پوشم
خرید نوستالژی	خرید در سن پیری	من مادرم با این که سنی ازش گذشته ولی همش دوست داره پرده نو کنه فرش نو بخره و به نظر من کارهایی که در جوانی نتونسته انجام بده الان داره اونهارو انجام میده

دور اندیشی و خوداتکایی	آینده‌نگری	هدف من از پس‌انداز به خاطر این‌که فرزند داریم مخصوصاً دختر که جهیزیه می‌خواد و یا اینکه آگه بخواهی پسر داماد کنی مجبوری به سری هزینه‌هایی رو بکنی
انتخاب شخصی	انتخاب بر اساس سلیقه شخصی	من بیشتر بر اساس سلیقه خودم لباسم رو انتخاب می‌کنم
شیک‌پوشی معیار ارزش نه مارک‌پوشی	شیک‌پوشی معیار ارزش نه مارک‌پوشی	من کاملاً با شیک پوشیدن و آراسته‌بودن موافقم و اصلاً دوست ندارم توی خونه هم ظاهر نامرتبی را داشته باشم، اما دلیل هم نمی‌بینم که دنبال برند و مارک باشم یا این‌که یک شلوار جین گرون قیمت بپوشم
قطع ارتباط با افراد مدگرا	عدم ارتباط با دوستان مدزده	همیشه سعی کردم آدم‌هایی که این قدر به مارک پوشی اهمیت می‌دهند از دایره دوستانم خارج کنم و باهاشون ارتباطی نداشته باشم چون اینطور آدم‌ها ۹۹ درصد حرفه‌اشون و افکارشون راجع به آینده که که چی را با چه قیمتی از کجا خریدن و انگار بهشون اعتماد به نفس میدن
حس لذت‌بردن از زیبایی‌های زندگی	حس لذت‌بردن از زیبایی‌های زندگی	زیبایی‌های زندگی آرامشه، سلامتی و اینکه شب می‌خوابی با آرامش بخوابی و با انرژی خوب بیدار بشی و احساس خوشبختی بکنی و از چیزهایی که داری لذت ببری
خودشناسی	خودشناسی و درگیر مسائل مادی نبودن	خودشون رو بشناسن زندگی این نیست که همش درگیر مسائل مادی باشیم
فراتر بودن زندگی از مصرف اقتصادی	فراتر بودن زندگی از مصرف اقتصادی	زندگی چیزی فراتر از ایناست و این‌که ما عادت داریم همیشه نگاه می‌کنیم به بقیه و زندگی می‌کنیم



جدول ۲. مضامین فرعی، مضامین اصلی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
رفتار مصرفی مقتصدانه	<p>خرید عقلانی</p> <p>خرید حسابگرانه</p> <p>سخت‌گیری در خرید کردن</p> <p>مصرف قناعت‌مندانه</p> <p>مقتصدبودن</p> <p>قانع بودن</p> <p>تقدم کار بر خرید</p> <p>غلبه روحیه قناعت‌جویی و صرفه‌جویی مصرف در یزد</p> <p>طبقه مرفه مقتصد</p> <p>روحیه پس‌انداز</p> <p>ترجیحات اقتصادی نسبت به لباس</p>
مصرف قناعت‌مندانه	<p>خرید بر محور نیاز</p> <p>عدم تمایل به تعویض وسایل منزل با وجود پولدار بودن</p> <p>جذابیت نداشتن خرید</p> <p>قبیح‌پاساگردی</p> <p>لزوم تکراری نبودن لباس</p> <p>خرید نوستالژی</p> <p>دوراندیشی و خوداتکایی</p> <p>انتخاب شخصی</p> <p>شیک پوشی معیار ارزش نه مارک پوشی</p> <p>قطع ارتباط با افراد مدگرا</p>
خودآثباتی	<p>حس لذت بردن از زیبایی‌های خودشناسی</p> <p>فراتر بودن زندگی از مصرف اقتصادی</p> <p>اهمیت‌ندادن به ظواهر زندگی</p> <p>اهمیت‌نداشتن مادیات</p>

جدول شماره ۳. مضمون پایه

مضمون پایه	مضامین اصلی
رفتار مصرفی باورمند	رفتار مصرفی مقتصدانه
	مصرف قناعت‌مندانه
	خودآثباتی

ابعاد الگویی رفتار مصرفی باورمند چگونه است؟

رفتار مصرفی مقتصدانه

رفتار مصرفی مقتصدانه رفتاری است که در آن منطق، مقتصدبودن و قانع بودن و همچنین روحیه پس انداز حاکم است. برخی زنان در زمینه مصرف رفتارهایی را انجام می دهند که در جهت منافع اقتصادی آنهاست. در حقیقت انتخاب عقلانی یکی از مهم ترین ویژگی در این تصمیمات محسوب شده و این که خیلی حسابگرانه اقدام به خرید کالاها و خدمات می کنند و سعی می نمایند که در موقعیت های متنوع و مختلف جوانب کار را در نظر گرفته و مناسب ترین تصمیم اتخاذ شود، تصمیمی که با کمترین هزینه بیشترین نفع را به همراه داشته باشد. از این رو است که تصمیمات با نوعی ذکاوت و دقت در رفتارهای مصرفی اتخاذ می شود، شاید بتوان بنیادی ترین خصلت فرهنگی مردم یزد را همین ذکاوت و دقت دانست ذکاوت و دقتی که در نوع خود آینده نگری، حسابگری، محافظه کاری و زرنگی را به همراه دارد. برای مثال فرشته می گوید: «من دوست دارم که تنوع داشته باشم و آگه بخوام یک لباس مارک رو بخرم مجبورم همه پولم رو بدم فقط برای یک لباس مارک اینجا فکر می کنم دارم پول برندم میدم و بعد همون لباس رو با همون کیفیت هم میشه خرید.»

سخت گیری در خرید کردن یکی دیگر از خصیصه برخی زنان یزدی است که خیلی با دقت خرج می کنند: «اگر بخوایم لباس و کفش بخرم معمولاً از جاهایی خرید می کنم که قیمت مناسب تری دارند خرید می کنم در کل یزدیها پولشون رو صرف خرید هر چیزی نمیکنن توی خریدشون خیلی خیلی دقت به خرج میدن و خیلی سختگیرانه خرید می کنند.»

و نیز خانم دیگری به اسم رؤیا معتقد بود: «چیزی که شاید برای ما مهم نباشه مثلاً ۵ تومن یا ۱۰ تومن این طرف و اون طرف خرج می کنیم، یزدیها اینجوری نیستن برای همین هم من دیدم با دقت خرج می کنن و به این فکر می کنه که این ۵ تومن الکی از جیبش نرفته باشه و استدلالش هم آینه که می گه من برای این پول زحمت کشیدم برای چی من الکی خرجش کنم و شاید توی شهرهای دیگه اصلاً برایشون مهم نیست.»

بسیاری از زنان معتقد بودند که خرید اجناس برنند به نوعی هدر دادن پول است. همچنین مرضیه می گوید که: «بیشتر برام قیمت مهم است و به نظر من جنس مارک خریدن داری پول الکیه که خرجش می کنی مثلاً من می خوام یه کفش رو ۶ ماه بپوشم برای چه برم جنس مارک و گرون بخرم این کار رو نمی کنم فکر می کنم که پول هدر دادن است.»



مصرف قناعت‌مندانه

«مصرف قناعت‌مندانه» به عنوان یکی از عوامل تأثیر گذار در فرایند رفتار مصرفی زنان مطرح است بسیاری از زنان معتقد بودند که در زندگی چیزهای ارزشمند دیگری وجود دارد که فراتر از لباس مارک پوشیدن است این زنان بر این عقیده هستند که شیک‌پوشی معیار ارزش است نه مارک‌پوشی و همیشه خریدهایی که انجام می‌دهند براساس نیاز ضروری است. برای مثال مهین می‌گوید: «هیچ وقت ما نباید به خاطر دیگران زندگی کنیم من همیشه اینجوری که خودم می‌خواهم زندگی می‌کنم و کاری به هیچ کس ندارم آدم‌هایی که از نظر فکری آدم‌هایی پری هستن هیچ وقت برایشون ملاک نیست که حتماً کفش پاشون باید مارک باشه.»

زنان دور اندیش و آینده نگر در مقایسه با دیگران تصویری شفاف از مسائل و رفتارهای خود دارند، دوراندیشی و آینده‌نگری یک جهت‌گیری شناختی و عقلی به آینده شخص است نوعی استدلال عمل کنترل خود است که به افراد در رسیدن به اهداف دوردست یعنی اهداف بلندمدت کمک‌های مؤثری می‌کند زنان آینده نگر به طور حساب شده و دوراندیشانه به عواقب تصمیمات و اعمالشان توجه می‌کنند و به گونه‌ای موفقیت آمیز در برابر هوس‌ها و تکانه‌های آنی و دیگر تصمیمات لحظه‌ای و بدون فکر و اندیشه مقاومت می‌کنند این زنان از همان ابتدای زندگی مسیر خودشان را در زندگی ترسیم می‌کنند و آگاهانه و با هدف عمل می‌کنند در زندگی انعطاف‌پذیری و اعتدال را پیشه خود می‌سازند و تلاش می‌کنند تا در زندگی نوعی تعادل و توازن برقرار سازند.

برای مثال زینب می‌گوید که: «من همیشه مقداری از حقوقم را پس انداز می‌کنم به خاطر اینکه فرزند داریم مخصوصاً دختر که جهیز به می‌خواهد و یا این که آگه بخوای پسر داماد کنی مجبوری به سری هزینه‌هایی رو بکنی، بنابراین همیشه سعی می‌کنم که در زندگی حد تعادل را رعایت کنم.»

خوداثباتی

یکی از نیازهای درونی افراد حس «خوداثباتی» و خودشناسی است به طوری که خود و دیگران را آن طور که هستند می‌پذیرند و ارزش تجربیات زندگی ساده خود را به خوبی می‌دانند و یک نگاه منطقی به زندگی دارند به طوری که برخی از زنان معتقد هستند که زندگی بالاتر از این است که انسان خود را درگیر روزمرگی و ظواهر زندگی کنند و احساس خوشبختی دارند و نگاه بهتری به زندگی دارند نگاهی فراتر از مادیات همچنین اهمیت‌ندادن به ظواهر و مادیات در زندگی باعث می‌شود که این گونه زنان نگاه بهتری به زندگی داشته باشند، برای مثال رؤیا معتقد است که: «زیبایی‌های زندگی آرامشه، سلامتی و ای‌نکه شب می‌خوابی با آرامش بخوابی و با انرژی خوب بیدار بشی و احساس خوشبختی بکنی و از



مدل مفهومی-تحلیلی: رفتار مصرفی مقتصدانه

چگونگی مسیر و فرآیند طی شده را می‌توان در مدل تحلیل مطرح کرد در این پژوهش برای روشن‌شدن جریان و فرآیند دقیق و جزئی پژوهش این مدل برای هم مضمون پایه ترسیم می‌شود به طور کلی مدل با استفاده از فلش‌های یک سر و دو سر نشان داده شده است.

همانطور که از نمودار بر می‌آید رفتار مقتصدانه زنان یزدی ناشی از عقلانیت اقتصادی و مطلوبیت است که در تصمیم‌گیری زنان نقش اساسی را ایفاء می‌کند مصرف باورمند تأثیر متقابل بر دوراندیشی و خوداتکایی، خرید بر محور نیاز، اهمیت نداشتن ظواهر زندگی، جذابیت نداشتن خرید دارد. همچنین قطع ارتباط با افراد مدگرا مکانیزمی است که این زنان در رابطه با خود به کار می‌برند الگوی رفتار مصرفی باورمند تحت تأثیر قناعت‌جویی و روحیه سخت‌کوشی در بین زنان است در حقیقت رفتار مقتصدانه زنان یزدی نشئت گرفته از خرید عقلانی، خرید حسابگرانه، تقدم کار بر خرید و روحیه پس انداز استوار است که ناشی از جامعه‌پذیری مثبت است که زنان از نسل قدیم خود مادر بزرگ‌ها و مادران خود یاد گرفته‌اند که بتوانند رفتارهای اقتصادی خود را به صورت قناعت‌مندانه مدیریت کنند.

رفتار مصرف‌کننده قویاً از ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی و روان‌شناسی تأثیر می‌پذیرد، عوامل داخلی از قبیل باورها و نگرش‌ها، بر رفتار مصرف‌کنندگان یک تأثیر مهم و اساسی دارد. عوامل فرهنگی دارای بیشترین و عمیق‌ترین تأثیرات بر رفتار مصرف‌کننده است، چرا که رفتار بشر عمدتاً یادگرفته‌تی است، هر فرد هنگام رشد در جامعه، ارزش‌های بنیادی، برداشت‌ها، خواسته‌ها و رفتارهای متفاوتی را از دیگران می‌آموزد. علاوه بر فرهنگ، رفتار مصرف‌کننده تحت تأثیر عوامل اجتماعی پیرامونی اعم از گروه‌های مرجع و خانواده نیز قرار می‌گیرند.

البته همیشه سرمایه‌دارانی وجود داشته‌اند که پول را صرف تجمل می‌کرده و شاید برای خودنمایی به دور می‌ریختند. اما کسانی که نمایندگان سرمایه‌داری بودند بنابر تعالیم کالون لذتشان در کار بود و نه در خرج کردن، اساس پیروزی‌های نظام صنعتی نوین همین اصل انباشتن سرمایه به جای مصرف آن است (فرم، ۱۳۸۱: ۸۱-۱۲۶).

یکی از راهبردهای زنان یزدی در مواجهه با این شرایط خوداثباتی است که عامل بسیار مهمی در کنترل رفتارهای مصرفی زنان محسوب می‌شود، انسان‌ها می‌کوشند که از طریق خوداثباتی از امکانات به شیوه بهینه استفاده کرده و خود را همان‌طور که هستند بپذیرند و نگاه منطقی به زندگی داشته باشند و سعی می‌کنند که از زیبایی‌های زندگی لذت ببرند تا این‌که خودشان را درگیر مسائل مادی کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی شده است الگوی رفتار مصرفی باورمند زنان در بستر جامعه بررسی شود. در این مسیر یافته‌ها به صورت جدول مفاهیم و مضامین ارائه و تشریح شدند چگونگی مسیر و فرآیند طی شده در مدل تحلیلی مطرح شد.

رفتار مصرفی باورمند که شامل مضامین اصلی، رفتار مصرفی مقتصدانه، مصرف قناعت‌مندانانه و خوداثباتی بود گویای این واقعیت است که ارزش‌های سنتی و فرهنگی این مردم از میزان قابل توجهی ساختار و انسجام برخوردار است. از آنجائی که شهر یزد به شهر قنات و قنوت و قناعت مشهور است و قناعت‌مندی خصیصه بارز اکثر زنان یزدی است. به طوری که به نظر می‌رسد اکثریت زنان در موقعیت‌های مختلف نیم‌نگاهی به آینده داشته و تصمیمات و ترجیحات و کنش و رفتار مصرفی خود را بر اساس پیش‌بینی از آینده شکل می‌دهند. این زنان از همان ابتدای زندگی مسیر زندگی‌شان را ترسیم می‌کنند و آگاهانه و با هدف عمل می‌کنند در زندگی اعتدال را پیشه خود می‌سازند و تلاش می‌کنند تا در زندگی بین مصرف و تولید نوعی تعادل و توازن را برقرار سازند. محافظه‌کاری با عدم‌ریسک همراه بوده و الگوهای جا افتاده و از پیش موجود را ترجیح می‌دهند، از این رو است که خلاف الگوی رایج کاری انجام نمی‌دهند. الگوی رفتار مصرفی باورمند که تحت تأثیر روحیه قناعت‌جویی و سخت‌کوشی که در بین بسیاری از زنان یزدی رایج است. در حقیقت این رفتار نشئت گرفته از رفتار مقتصدانه که انباشتن سرمایه به جای مصرف آن است که این مسئله ناشی از جامعه‌پذیری مثبت است که زنان از نسل قدیم خود مادران و مادر بزرگ‌های خود یاد گرفته‌اند. این بُعد از پژوهش (رفتار مقتصدانه) با پژوهش حاجی‌زاده میمندی و یوسفی (۱۳۹۲) همسو است. پژوهش حاجی‌زاده و یوسفی (۱۳۹۲) نشان داد که میزان مصرف‌گرایی در میان زنان شهر یزد ۶۸/۲۸ درصد از حد متوسط پائین‌تر است و همچنین با پژوهش سیان‌لای (۲۰۰۹) همسو است که تأثیر فرهنگ و مذهب را بر رفتارهای مصرفی سنجیده و نشان داد ارزش‌های فرهنگی و آموزه‌های دینی تأثیرات قوی بر رفتارهای مصرف‌کنندگان دارد. همچنین این بعد از پژوهش مؤید نظریه جامعه‌پذیری گیدنز است، وی معتقد است، جامعه‌پذیری فرآیندی است که افراد یک جامعه از هنگام تولد تا دم مرگ از آن جدا نبوده و به شیوه‌های گوناگون از آن تأثیر می‌پذیرند. این فرآیند ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه را در قالب الگوهای هنجارمند به افراد منتقل و نسل‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، اما با افزایش سن بسیاری از سازهای دیگر همچون نهادهای دینی، گروه دوستان، بنگاه‌های آموزشی و رسانه‌های گروهی اهمیت بیشتری می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۱).



به نظر می‌رسد اغلب زنان یزدی مخصوصاً زنانی که در دهه چهل و یا پنجاه زندگی بودند. این باور در ذهن آن‌ها شکل گرفته بود که باید رفتارهای مصرفی خود را به صورت قناعت‌مندانه مدیریت کنند که این بعد از پژوهش مصرف باورمند ناشی از نوعی عقلانیت حاکم است که تصمیمی را اتخاذ می‌کنند که با کمترین هزینه بیشترین نفع را داشته باشد. همچنین روحیه حسابگری، حساسیت‌ها، هزینه-فایده‌کردن و محافظه‌کاری، داشتن روحیه پس‌انداز و بسیاری از رفتارها و اعمالی که نشان از عقلانیت منحصربه‌فرد و ویژه دارد که در بین این گروه از زنان مورد مطالعه، مشاهده شد که این بعد از پژوهش همسو با پژوهش ابوالفضل مرشدی و منوچهر علی‌نژاد است که در طرح پژوهش که تحت عنوان بازشناسی اخلاق اقتصادی یزدی‌ها صورت گرفت به این نتیجه رسیدند که روحیه حسابگری در مقایسه با نداشتن روحیه حسابگری سهم بسیار بالایی را به خود اختصاص داده‌اند، به طوری که بیش از ۸۵ درصد از پاسخگویان معتقد به وجود روحیه حسابگری در میان یزدی‌ها هستند (مرشدی و علی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۴۲). همچنین این بعد از پژوهش هم‌سو با دیدگاه انتخاب عقلانی است، کمیل معتقد است انسان‌ها موجوداتی عقلانی و حسابگرند که با سبک و سنگین کردن منابعی که در اختیار دارند و رتبه‌بندی نیازهای خود اعمال خود را به گونه‌ای سامان می‌دهند که حاوی بیشترین میزان سود برای آن‌ها بوده و زیان‌ها را به کمترین اندازه برسانند (کمیل، ۲۰۰۵: ۲۳).

منابع فارسی

- باکاک، رابرت. (۱۳۸۴). مصرف، ترجمه خسرو صبوری. تهران، شیرازه.
- بهار، مهری. (۱۳۹۰). مصرف و فرهنگ. تهران، سمت.
- بوردیو، پی‌یر. (۱۳۹۰). تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث
- بودریار، ژان. (۱۳۷۴). جامعه مصرفی، اسطوره‌ها و ساختارها، ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نشر ثالث
- چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). سبک زندگی و هویت اجتماعی: مصرف و انتخاب‌های ذوقی به عنوان تمایز و تشابه اجتماعی در دوره مدرنیته اخیر. رساله دکترای جامعه‌شناسی. به راهنمایی تقی آزاد ارمکی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حاجی‌زاده میمندی مسعود و یوسفی، فریدون. (۱۳۹۲). بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با فرهنگ مصرف در میان شهر یزد. مطالعات راهبردی زنان، ۱۶(۶۱)، ۲۷۱-۲۳۱.
- خادمیان، طلیعه. (۱۳۸۷). سبک زندگی و مصرف فرهنگی: مطالعه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی و دیباچه‌ای بر سبک زندگی فرهنگی ایرانیان، تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب.

- رنجریان، بهرام؛ ذبیح‌زاده، کاظم و براری، مجتبی. (۱۳۹۰). بررسی الگوهای مصرفی دانشجویان دانشگاه اصفهان. مجله زن در توسعه و سیاست، ۹(۲)، ۱۹۰-۱۶۳.
- رحمت‌آبادی، الهام. (۱۳۹۰). شالوده‌هویت اجتماعی در مدرنیته متأخیر» مجموعه مقالات سمینار الگوهای سبک زندگی ایرانیان، ایران، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۶). زنان و باز تعریف هویت اجتماعی. مجله جامعه‌شناسی ایران. ۵(۲): ۱۶۰-۱۳۳.
- عسکری ندوشن، عباس؛ افشانی، سیدعلیرضا؛ ذاکری هامانه، راضیه و عسکری ندوشن، سمیه. (۱۳۹۰). تمایلات مصرفی زنان در شهر یزد. زن در توسعه و سیاست. ۹(۲)، ۹۳-۱۱۶.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: صبح صادق
- فدرستون، مایک. (۱۳۸۰). زیبایی‌شناختی کردن زندگی روزمره، ترجمه مهسا کرم‌پور. فصلنامه ارغنون، ۱۹، ۲۱۷-۱۸۷.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۸۲) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات سمت.
- کیویستو، پیترو. (۱۳۷۸) اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گلدنز، آنتونی. (۱۳۸۱) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مایلز، استیونو، مالکوم مایلز. (۱۳۹۶) شهرهای مصرفی، ترجمه مرتضی قلیچ و محمد حسین خطیبی بایگی. چاپ ۱، تهران: نیسا.
- مرشدی، ابوالفضل و علی‌نژاد، منوچهر. (۱۳۹۸). بازشناسی اخلاق اقتصادی یزدیها در پرتو اقتصاد مقاومتی و توسعه پایدار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- وبلن، توریستن. (۱۳۸۳). نظریه طبقه تن‌آسا. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.

References

- Durmaz, Y., & Tasdemir, A. (2014). A theoretical approach to the influence of social class on Consumer Behavior, *American International Journal of Social Science*, 3(3), 25-34.
- Askari Nodoshan, A., & Afshani, S.A., & Zakeri Hamaneh, Z., & Askari Nodoshan, S. (2011). Women's consumption tendencies in the city of Yazd. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 9(2), 93-116 [In Persian].
- Bahar, M. (2011). *Consumption and culture*, Tehran: Samat. [In Persian].
- Baudrillard, J. (1995). *Consumer society, myths and structures*, (P. Yazdi, Trans). Tehran: Nashre sales. [In Persian].
- Bokak, R. (2005). "Consumption", (Kh, Sabouri, Trans). Tehran: Shirazeh, [In Persian].



- Bourdieu, P. (2011). *Distinction, social critique of taste judgment* (H.chavoshain, Trans). Tehran: nashre sales [In Persian].
- Campbell, C. (1987). *The romantic ethic and the spirit of modern consumerism*. Oxford: Basil Black well.
- Chavoshian, H. (2002). *Lifestyle and social identity: consumption and taste choices as social difference and similarity in recent modernity* (Doctoral Dissertation). The University of Tehran, Tehran, Iran. [In Persian].
- Fazeli, M. (2003). "*Consumption and lifestyle*", Qom : Sobh Sadeg. [In Persian].
- Federston, M. (2001). "Aesthetics of everyday life", (M. Karampour, Trans) *Arghanoon Quarterly*, 19, 217-187. [In Persian].
- Giddens, A. (2002). "*Sociology*", (M. Sabouri, Trans) Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Hajizadeh meymandi.M. & Yousefi., F. (2013). A study of some social factors related to consumption culture in Yazd: *Strategic studies of women, quarterly Journal of the Socio-Cultural Council of Women and Family1*, 6, (61), 22. [In Persian].
- Kiwisto, P. (1999). *Fundamental thoughts in sociology*. (M. Sabouri, Trans). Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Kozer, L. (2003). *The life and thoughts of sociological elders*. (M. Thalasi, Trans). Tehran: Samat Publications. [In Persian].
- Low, I & freeman, M. (2007). Fashion marketing to women in Kazakhstan. *Journal of Fashion Marketing and Management* 11(1), 41-55.
- Miles, S. & Malcolm, M. (2017). "*Consumer cities*" (M. Qalij & M. Hossein Khatibi Baygi, Trans). Tehran: Nissa. [In Persian].
- Mohammadpour, A. (2011) . "*Anti-methodological research method 2 stages and practical procedures in qualitative methodology*" Tehran: Sociologists Publications. [In Persian].
- Morshedi, A. & Alinejad, M. (2019). Recognition of Yazdi economic ethics in the light of resistance economy and sustainable development. *Yazd: Yazd Management and Planning Organization* [In Persian].
- Rafatajah, M. (2007). Women and the definition of social identity. *Iranian Journal of Sociology* 5, (2), 133-160 [In Persian].
- Rahmatabadi, E. (2011). Fundamentals of social identity in late modernity. *Presented in The Proceedings of the Seminar on Iranian Lifestyle Patterns, Iran, Tehran: Institute for Strategic Research*. [In Persian].
- Ranjbarian, et al. (2011). A Study of consumption patterns of isfahan university students, *Female Journal in Development and Politics (Women's Research)*, 9 (2), 190-163. [In Persian].
- O. Cass. A. (2001). Consumer Self –Monitoring, Materialism and Involvement In Fashion Clothing. *Australasian Marketing Journal*, 9(1), 46-60.
- Weblen, T. (2004). Theory of the Ton Asa Class (Farhang Ershad, Trans). Tehran: Ney Publishing.

**Original Research****Believing Consumer Behavior: A Fundamental Exploration of Women's Consumer Behavior Patterns in the Sewing Salons of Yazd**Manochehr Alinejad¹ Mohammad Mobaraki² Fatemeh Molaei³**Abstract**

This study aims at evaluation of the semantic aspects of consumer behavior in those who turn to sewing salons. Today, the category of consumption goes beyond the category of meeting needs. Consumer behaviors with their specific patterns and symbols express the desires and thoughts of individuals. The present study studies the consumption behaviors of women in the sewing salon of Yazd city. The qualitative method is utilized in this study. Conducting the thematic analysis with targeted sampling, 30 women in Yazd city have been performed and the sampling process continued until the data is saturated. Fifty-five concepts, twenty-six sub-themes, and three main themes were emerged from the data by content analysis. The results showed that some of the consumer behaviors of women in the sewing salon were indeed constructions originated from their traditional and cultural values. These were explained in the form of the concept of believable consumer behavior. The dimensions of believable consumer behavior include authoritative consumer behavior, persuasive, and self-evident consumption. Economic behaviors and actions of people in every society are related to their historical and cultural backgrounds and can be affected by their norms, values, subcultures, and altogether their life style. It seems that one of the most important features in the consumer behavior of the studied society has been the adaptation and adherence to the system of moral and doctrinal beliefs of the people of Yazd.

Keywords: believable consuming behavior, socialization, women of Yazd city, sewing salons.

¹.PhD, Economic Sociology and Development, Assistant , professor, Department of sociology, faculty of social sciences, University of Yazd. Yazd. Iran
(Corresponding Author)
m.alinejad@yazd.ac.ir

².PhD, Sociology of Social Issues, Assistant, professor, Department of sociology faculty of social sciences, University of Yazd. Yazd

³Masters student of Social Science Research, University of Yazd. Yazd. Iran

Submit Date: 2019-11-26 Accept Date: 2020-09-26

DOI: 10.22051/JWFS.2020.29221.2302

مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری در کودکان با خانواده تک‌والد و عادی

رضوان میرجلیلی^۱ احمد زندوانیان^۲ مریم صالح‌زاده^۳

چکیده

پدیده تک‌والدی در تمام دنیا به‌عنوان یک بحران بزرگ اجتماعی مطرح است. هدف این پژوهش، مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری کودکان خانواده‌های تک‌والد با دووالد در جامعه آماری دانش‌آموزان پایه چهارم، پنجم و ششم ابتدایی شهر یزد در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ است. با روش پژوهش علی-مقایسه‌ای (پس‌رویدادی)، ۶۹ دانش‌آموز تک‌والد (گروه تک‌والد) با نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و با ۶۹ دانش‌آموز دووالد (گروه گواه) از نظر متغیرهای جنسیت، پایه تحصیلی، وضعیت جسمانی و عملکرد تحصیلی هم‌تا شدند. سپس هر دو گروه پرسشنامه‌های ادراک از محیط کلاس (جنتری، گابل و ریزا)، سرزندگی تحصیلی (حسین چاری و دهقانی زاده) و مقیاس قلدری (ایلی نویز) را تکمیل کردند. تحلیل داده‌ها با آزمون‌های t وابسته و t مستقل، ویل کاکسون و U من‌ویتنی انجام شد. یافته‌ها نشان داد بین میزان ادراک از محیط کلاس و سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان تک‌والد و عادی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، اما میزان زورگویی و قربانی شدن دانش‌آموزان تک‌والد به‌طور معنی‌داری بیش از دانش‌آموزان عادی است. همچنین تفاوت ادراک از محیط کلاس و سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان تک‌والد دختر و پسر معنی‌داری نیست، اما میزان قلدری (زورگویی و قربانی شدن) در بین پسران تک‌والد به‌طور معنی‌داری بیشتر از دختران تک‌والد است، لذا ارائه خدمات مشاوره‌ای به کودکان تک‌والد، برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت آشناسدن معلمان، کادر مدرسه و خانواده‌ها به‌خصوص در بحث قلدری مؤثر است.

واژگان کلیدی: خانواده تک‌والد، خانواده دووالد، ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی، قلدری.

e.mirjalili1370@gmail.com

^۱ کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۳ استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه یزد، یزد، ایران

مقدمه

سیستم خانواده، شالوده اساسی در ساختار اجتماعی جوامع است به طوری که سلامت یا آسیب آن منجر به قوام یا فروپاشی جامعه می شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۵). بر اساس منابع فقهی، خانواده مطلوب اسلامی دارای کارکردهای زیستی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، آموزشی و حمایتی (عاطفی و معنوی) است (ملکی فاراب، شجاع نوری، بستان نجفی، حسینیان و لیبی، ۱۳۹۶). پرورش نسل، تأمین نیازهای اساسی، یکپارچگی اجتماعی و از همه مهم تر، تأمین سلامت و رشد جامعه از کارکردهای اساسی خانواده است (مورفی، نالون و وتچلر، ۲۰۱۵). جریان‌هایی مانند مدرنیته، شهرنشینی، جهانی شدن، صنعتی شدن، فراهم شدن فرصت آموزش همگانی، گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی (اینستاگرام، تلگرام و ...) باعث تغییر سبک زندگی و حتی تغییر کارکردهای خانواده شده است (نازک تبار، ملانیا جلودار و حسینی درونکلائی، ۱۳۹۴؛ چابکی، ۱۳۹۲). نقش خانواده در رشد و تربیت فرزندان همواره مورد توجه نظریه پردازان و پژوهشگران قرار داشته است. در واقع خانواده بیش از تمام محیط‌های اجتماعی دیگر در رشد فرد تأثیر دارد و کودک بیش از این که از اوضاع اجتماعی متأثر شود، تحت تأثیر شیوه‌های تربیتی خانواده قرار می گیرد (ساعتچی و همکاران، ۱۳۹۱)؛ بنابراین واضح است که خانواده در شرایطی می تواند به ایفای نقش‌های اساسی خود بپردازد که از جنبه‌های گوناگون از سلامت برخوردار باشد. هرگاه خانواده یکی از ارکان اصلی خود یعنی پدر یا مادر را به هر دلیل از دست دهد، تقارن آن به هم می ریزد و مشکلات گوناگون اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، رفتاری و اجتماعی برای دیگر افرادش به وجود می آید (فرید، ۱۳۸۸؛ به نقل از صالحی، امامی پور و حاجی حسینی، ۱۳۹۲: ۹۳). امروزه پدیده تک‌والدی^۱ (تک‌سرپرستی) در تمام دنیا به عنوان یک بحران بزرگ اجتماعی مطرح است. وُیسمن^۲ (۲۰۱۵) در نگاهی بین‌المللی به خانواده‌های تک‌والد گزارش می کند که به طور میانگین ۱۳/۷٪ کودکان در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه OECD در سال ۲۰۱۲ در خانواده‌های تک‌والد زندگی می کردند. بر اساس آمار مرکز ملی آمایش کودکان^۳ آمریکا (۲۰۱۹) بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ حدود ۳۲ تا ۳۵٪ کودکان ایالات متحده در خانواده‌های تک‌والد زندگی می کردند. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، ۷/۲ درصد خانوارهای ایرانی تک‌والد (۱۷ درصد مرد سرپرست و ۸۷ درصد زن سرپرست) هستند و بررسی‌ها نشانگر روند رو به رشد این پدیده در ایران است (ایرنا، ۲۹ خرداد ۱۳۹۷).

^۱. Single Parent

^۲. Woessmann

^۳. National KIDS COUNT



خانواده تک‌والد یکی از شرایط خاص خانوادگی است که به‌عنوان یک متغیر مهم محیطی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر ویژه‌ای بر رشد عمومی و ابعاد مختلف رفتار فرزندان می‌گذارد (نلسون، ۲۰۱۳). خانواده‌های تک‌والدی ممکن است در اثر گسستگی خانواده یا مرگ یکی از والدین ایجاد شوند و کودکان در این خانواده‌ها نسبت به کودکان خانواده‌های دووالد با احتمال بیشتری دچار فقر اقتصادی، اعتمادبه‌نفس ضعیف و ترک تحصیل می‌شوند (آماتو، ۲۰۱۰). یحیی‌زاده و حامد (۱۳۹۴) در فراتحلیل پژوهش‌های داخلی مربوط به حوزه فرزندان طلاق دریافتند وضعیت سلامت روان و زیرمقیاس‌های آن در فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان یتیم و عادی نامطلوب‌تر است و آسیب‌های اجتماعی فرزندان طلاق را تهدید می‌کند. در بسیاری از موارد، استرس والدگری در کنار فشارهای روانی- اجتماعی و اقتصادی در والد سرپرست خانوار در خانواده‌های تک‌والد می‌تواند به بدرفتاری و غفلت نسبت به فرزندان منجر شود (برای نمونه پژوهش بارنهارت و مگوایر- جک، ۲۰۱۶) و به‌نوبه خود کودکان را برای آسیب‌های روانی اجتماعی بعدی مستعد سازد. به‌طورکلی عدم حضور هر یک از والدین در خانواده، سبب تضعیف کارکرد خانواده و کاهش نظارت می‌شود و در نتیجه احتمال بروز بزهکاری، مشکلات جسمانی، آشفتگی روانی اجتماعی و اختلالات رفتاری در فرزندان افزایش می‌یابد (ایتل، ۲۰۰۶).

از دیگر اثرات خانواده و مؤلفه‌های آن (ساختار، عملکرد، الگوهای ارتباطی و ...) می‌توان به اهمیت خانواده در شکل‌گیری فرایندهای شناختی، نگرش‌ها و ادراکات در فرزندان اشاره نمود. بر اساس نظریه‌های انگیزشی به‌ویژه نظریه گرونیچک، دسی و ریان (۱۹۹۷) نگرش‌ها و ادراکات فرزندان تحت تأثیر عملکردها و رفتارهای والدین آن‌هاست. یکی از متغیرهای شناختی مهم در حوزه تعلیم و تربیت، ادراک از محیط کلاس است. جنتری، گابل و ریزا (۲۰۰۲) ادراک کلاس را نوع ادراک دانش‌آموزان از کلاس و فعالیت‌های یادگیری کلاسی می‌دانند و آن را به مؤلفه‌هایی چون: علاقه، انتخاب، چالش و لذت از فعالیت‌های کلاسی تقسیم‌بندی کرده‌اند. پاتریک، ریان و کاپلان^۱ (۲۰۰۷) بیان می‌کنند که ادراک دانش‌آموز از محیط کلاس با ویژگی‌های زمینه‌ای و شخصی او پیوند دارد و این امر به‌نوبه خود بر روشی که وی درباره دنیای اجتماعی خود می‌اندیشد و نیز رویکردش نسبت به محیط اطرافش، تأثیر می‌گذارد. با توجه به شرایط کلاس، دانش‌آموزان به دلیل تجارب، باورها و طرح‌های شناختی متفاوتی که دارند ادراک آنان از محیط کلاس متفاوت است. به نظر می‌رسد که تجارب خانوادگی دانش‌آموزان به‌طور مستقیم یا به‌واسطه سایر عوامل بتواند بر ادراک دانش‌آموزان از محیط کلاس تأثیرگذار باشد؛ بنابراین احتمال تفاوت دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌والد و دووالد در این زمینه قابل بررسی است.

^۱ Patric, Ryan & Kaplan

اهمیت تأثیر ساختار خانواده بر عملکرد تحصیلی فرزندان در بعضی پژوهش‌ها موردتوجه قرار گرفته است. در واقع بر اساس نظریات بوم‌شناختی به‌ویژه نظریه برونر، روابط بین خانواده و مدرسه یک نظام میانی مهم تلقی می‌شود (اپستاین^۱، ۲۰۰۲، به نقل از بیابانگرد، ۱۳۹۴). جیمز و ویلسون (۲۰۰۲)، به نقل از بختیاری و حسینی، (۱۳۸۳: ۳)، معتقدند کودکانی که با یکی از والدین خود زندگی می‌کنند، دو برابر بچه‌هایی که با هر دو زندگی می‌کنند، از مدرسه اخراج می‌شوند و دانش‌آموزان دبیرستانی که خانواده تک‌والدی دارند، نسبت به دانش‌آموزانی که در یک خانواده هسته‌ای زندگی می‌کنند، در امتحانات نمرات پایین‌تر از حد متعارف کسب می‌کنند، معدل پایین‌تری دارند و میزان مشارکت آن‌ها در کارهای مدرسه نیز در این گروه از دانش‌آموزان کمتر است. بعضی از پژوهش‌ها نیز به تأثیر کیفیت رابطه والد-فرزند و نظارت والدینی در عملکرد تحصیلی فرزندان در خانواده‌های تک‌والد پرداخته و رابطه مثبت معنی‌داری را نشان داده‌اند (برای نمونه مالک‌زیک و لاوسون، ۲۰۱۷). هرچند پژوهش‌هایی نیز نشان داده‌اند که بین تک‌والدی و نمرات تحصیلی در کودکان رابطه معنی‌داری مشاهده نمی‌شود (برای نمونه آمانو، پترسون و بیٹی، ۲۰۱۵). به نظر می‌رسد که سرزندگی تحصیلی نیز از متغیرهایی است که از شرایط خانوادگی فرد تأثیر می‌پذیرد. سرزندگی تحصیلی به‌عنوان پاسخ مثبت، سازنده و انطباقی به انواع چالش‌ها و موانعی که در عرصه مداوم و جاری تحصیلی تجربه می‌شود اشاره دارد (پوتوین و همکاران^۲، ۲۰۱۱، نقل از مرادی، شاه‌مرادی، محمودی و شیبانی، ۱۳۹۴: ۹۳). در واقع طرح مفهوم سرزندگی به روان‌شناسی مثبت‌نگر برمی‌گردد و به مفهوم تاب‌آوری نزدیک است. در زمینه تحصیلی اولین بار مارتین و مارش (۲۰۰۶) سرزندگی تحصیلی را مطرح و آن را لازمه زندگی موفق و پیامدهای مثبت تحصیلی دانستند (مارتین، ۲۰۱۵). پیشایندهای سرزندگی تحصیلی در سه سطح مختلف روانی، عوامل مربوط به مدرسه و مشارکت در فرایند تحصیل و عوامل مربوط به خانواده و همسالان موردتوجه قرار گرفته است (مارتین و مارش، ۲۰۰۸، به نقل از قادریان، کریمیان پور و عزیزبانی، ۱۳۹۵: ۳). حمایت و الگوهای ارتباطی خانواده، نحوه فرزندپروری و اقتدار والدین و محیط خانواده، ارتباطات و تعاملات خانوادگی، تعهد و مسئولیت در قبال خانواده و انعطاف‌پذیری خانواده از جمله عواملی هستند که می‌توان به‌عنوان پیشایندهای خانوادگی سرزندگی تحصیلی به آن‌ها اشاره کرد (سلطانی‌بناوندی، خضری‌مقدم و بنی‌اسدی، ۱۳۹۵: ۴). دهقانی‌زاده و حسین چاری (۱۳۹۱) در پژوهشی دریافتند که الگوی ارتباطی خانواده (گفت‌وشنود) به‌صورت مستقیم قدرت پیش‌بینی سرزندگی تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه را دارد. در واقع هنگامی که فرزندان در زمینه‌های

¹ Epstein

² Putwain & et al



خانوادگی متنوع رشد می‌کنند، این زمینه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین عامل برای رشد فیزیولوژیکی و روانی آن‌ها مطرح می‌شود (دهقانی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲). با توجه به تجارب متفاوت فرزندان در خانواده‌های تک‌والد و دووالد، به نظر می‌رسد که سرزندگی تحصیلی نیز در این دو گروه تفاوت‌های قابل توجهی داشته باشد.

همچنین یکی از اختلالات رفتاری که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار دارد قلدری کودکان و نوجوانان در مدرسه است. به نظر الویوس^۱ (۱۹۹۴) در قلدری، یک دانش‌آموز از طریق یک یا چند فرد مورد تهدید و آزار قرار می‌گیرد و این آزار در طول زمان تکرار می‌شود. همچنین این اقدام منفی در برخی افراد باعث می‌شود آنان تلاش کنند که به شخص دیگری آسیب برسانند که این خطرات ممکن است جسمی و روانی باشد. در سبب‌شناسی قلدری عوامل مختلفی از جمله، عوامل خانوادگی مطرح شده است. معمولاً زورگویان از خانواده‌هایی هستند که سطوح بالای طلاق و خشونت در آن رایج است. والدین این‌گونه کودکان الگوی نقش ضعیفی برای فرزندان خود فراهم می‌کنند، بسیار تند و خشن هستند. چون زورگویی وقتی روی می‌دهد که فردی به دیگری اعمال قدرت کند، بنابراین کودکانی که در خانواده تنبیه فیزیکی می‌شوند یا از والدین خود پیام‌های منفی در مورد خود دریافت می‌کنند، در بسیاری موارد برای به‌دست آوردن احساس بهتری درباره خود زورگویی می‌کنند (پلیک^۲، ۲۰۰۶). به‌طورکلی مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که عواملی مانند گسستگی رابطه کودک با والدین، تحمل رفتارهای پرخاشگرانه کودک توسط والدین و استفاده از روش‌های پرخاشگرانه در پرورش فرزندان (باورز، اسمیت و بینی^۳، ۱۹۹۴، به‌نقل از کراهه، ۱۹۹۵) و افسردگی مادر (نوماگوچی و فترو، ۲۰۲۰) در شکل‌گیری این الگوی رفتار ضداجتماعی نقش کلیدی دارند و مطالعات متعددی بر نقش متغیرهای بافتی خانواده (مانند سلامت روان و خشونت والدین) و متغیرهای رابطه‌ای خانواده (مانند حمایت، غفلت، والدگری ناکارآمد) بر بروز قلدری در کودکان و نوجوانان تأکید کرده‌اند (نوستینی، فیورتینی، دیپائولا و منسینی، ۲۰۱۹ و اسکیزو، ۲۰۱۴). با توجه به این‌که خانواده‌های تک‌والد معمولاً به لحاظ ساختاری و تربیتی تفاوت‌های قابل توجهی با خانواده‌های دووالد دارند، به نظر می‌رسد که میزان قلدری در فرزندان خانواده‌های تک‌والد و دووالد متفاوت باشد. به‌طورکلی بعضی از پژوهش‌ها افزایش سطوح مختلف رفتارهای پرخطر را در فرزندان خانواده‌های تک‌والد (برای نمونه قتل و مرگ‌های تصادفی، آماو و پترسون، ۲۰۱۷) نشان داده‌اند.

^۱. Olweus

^۲. Placke

^۳. Bowers & Binney

بنابر مواردی که اشاره شد و با توجه به آمار روبه افزایش پدیده تک‌والدی در جامعه کنونی مان به نظر می‌رسد که بررسی تأثیرات این پدیده بر جنبه‌های مختلف روانی- اجتماعی و تحصیلی فرزندان حائز اهمیت باشد و با توجه به عدم امکان مداخله در ساختار خانواده باهدف انجام پژوهش، تحقیقات پس‌رویدادی و مقایسه خانواده‌های تک‌والد و دووالد در متغیرهای مختلف می‌تواند علاوه بر غنی‌سازی نظریه‌های موجود، در زمینه تدوین برنامه‌های پیشگیرانه و مداخلات روان‌شناختی و آموزشی نیز ارزشمند باشد؛ بنابراین در این راستا و با توجه به محدودبودن پژوهش‌های داخلی در مقایسه روان‌شناختی و تربیتی- آموزشی خانواده‌های تک‌والد و دووالد، پژوهش حاضر برای پاسخگویی به این سؤالات طراحی شد:

۱. آیا بین ادراک از محیط کلاس (به‌عنوان یک متغیر ادراکی- نگرشی)، سرزندگی تحصیلی (یک متغیر هیجانی- شناختی) و قلدری (یک اختلال رفتاری)، در دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌والد و عادی تفاوت وجود دارد؟
۲. آیا بین ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری دانش‌آموزان تک‌والد پسر و دختر تفاوت وجود دارد؟
۳. آیا بین ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری در دانش‌آموزان والد متوفی و طلاق تفاوت وجود دارد؟

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف، پژوهشی کاربردی و از منظر روش گردآوری داده‌ها، پژوهشی علی-مقایسه‌ای است که طی آن دو گروه کودکان با خانواده تک‌والد و دووالد مورد مقایسه قرار گرفتند. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان تک‌والد (تک‌والد مادر- تک‌والد پدر) و کلیه دانش‌آموزان عادی پایه تحصیلی چهارم، پنجم و ششم مدارس دوره ابتدایی شهر یزد در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ بود. تعداد ۶۹ کودک با خانواده تک‌سرپرست (۴۰ کودک طلاق و ۲۹ کودک با والد متوفی) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و تعداد ۶۹ نفر نیز از بین دانش‌آموزان با خانواده عادی به‌عنوان گروه گواه انتخاب و از نظر متغیرهای جنسیت، پایه تحصیلی، وضعیت جسمانی و عملکرد تحصیلی هم‌تا شدند. تعداد اعضای دو گروه (۶۹ نفر) برابر است. چون متغیرهای سرزندگی تحصیلی و ادراک از محیط کلاس به وضعیت آموزشی مربوط بود، هر کودک تک‌والد با یک کودک عادی بر اساس پایه تحصیلی و عملکرد تحصیلی (بر اساس پرونده تحصیلی و راهنمایی مدیر مدرسه) جفت شد. همچنین، چون متغیر قلدری مدنظر بود، جنسیت و جثه بدنی همان کودک تک‌والد با کودک عادی در تشکیل جفت‌ها



(زوج‌ها) مدنظر قرار گرفت. جهت گردآوری داده‌ها از سه ابزار استفاده شد که در ادامه معرفی شده‌اند. نتایج آزمون اسمیرنوف کولموگروف درباره مفروضه نرمال بودن داده‌ها (جدول ۱) نشان داد که توزیع داده‌ها در برخی متغیرها (علاقه، سرزندگی) نرمال است اما توزیع داده‌ها در برخی متغیرها نرمال (انتخاب، لذت، زورگویی، قربانی) نیست. از این رو، پژوهشگران جهت تحلیل استنباطی داده‌ها، هم از آزمون پارامتری t برای دو گروه وابسته و هم از آزمون ناپارامتری ویل کاکسون جهت مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری در دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌والد و عادی استفاده کردند. همچنین پس از بررسی مفروضه همگنی واریانس‌ها (آزمون لوین) از آزمون پارامتری t برای دو گروه مستقل و آزمون ناپارامتری U من‌ویتنی برای مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری در دانش‌آموزان تک‌والد پسر و دختر و دانش‌آموزان تک‌والد یتیم و طلاق استفاده کردند. نتایج آزمون‌های پارامتری و ناپارامتری مورد استفاده یکسان بود که در قسمت یافته‌ها، ارائه شده است.

جدول ۱. آزمون اسمیرنوف کولموگروف جهت بررسی پیش فرض نرمال بودن داده‌ها

متغیر	دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌والد			دانش‌آموزان خانواده‌های عادی		
	آماره	df	p	آماره	df	p
علاقه	۰/۱۰۳	۶۹	۰/۰۶۹	۰/۰۷۸	۶۹	۰/۲۰
چالش	۰/۰۸۱	۶۹	۰/۲۰	۰/۱۴۳	۶۹	۰/۰۰۱
انتخاب	۰/۱۴۴	۶۹	۰/۰۰۱	۰/۱۴۵	۶۹	۰/۰۰۱
لذت	۰/۱۲۵	۶۹	۰/۰۱	۰/۱۰۷	۶۹	۰/۰۴۷
سرزندگی	۰/۰۹۲	۶۹	۰/۲۰	۰/۰۶۸	۶۹	۰/۲۰
زورگویی	۰/۱۸۸	۶۹	۰/۰۰۱	۰/۱۷۷	۶۹	۰/۰۰۱
قربانی	۰/۱۷	۶۹	۰/۰۰۱	۰/۱۲۵	۶۹	۰/۰۰۱

تعداد دانش‌آموزان پسر تک‌والد شرکت‌کننده در پژوهش، ۳۴ نفر (۴۹/۳ درصد) بودند که با ۳۴ پسر دووالد هم‌تا شدند. تعداد دانش‌آموزان دختر تک‌والد دوره ابتدایی ۳۵ نفر (۵۰/۷ درصد) بودند که با ۳۵ دختر دووالد هم‌تاسازی شدند. تعداد دانش‌آموزان طلاق شرکت‌کننده در پژوهش، ۴۰ نفر (۵۸ درصد) و تعداد دانش‌آموزان با والد متوفی ۲۹ نفر (۴۲ درصد) است. در مجموع، ۶۹ کودک در گروه کودکان تک‌والد و ۶۹ کودک در گروه کودکان دووالد (گروه گواه) قرار داشتند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه ادراک از محیط کلاس: پرسشنامه ادراکات فعالیت‌های کلاسی جنتری، گابل و ریزا^۱ (۲۰۰۲) شامل چهار زیرمقیاس ادراک علاقه، چالش‌انگیزی، انتخاب و لذت است. این آزمون ۳۱ گویه دارد که برداشت فرد را از کلاس و فعالیت‌های کلاسی منعکس می‌کند. گویه‌های زیرمقیاس‌ها با طیف لیکرت ۵ درجه‌ای عبارت‌اند از: علاقه: ۱ تا ۸، چالش‌انگیزی: ۹ تا ۱۷، انتخاب: ۱۸ تا ۲۴ و لذت: ۲۵ تا ۳۱. در پژوهش خوش‌طالع (۱۳۹۳) روایی محتوایی پرسشنامه توسط اساتید دانشگاه تأییدشده و آلفای کرونباخ آن بالای ۰/۷۰ ذکر شده است. پایایی کلی ابزار در پژوهش حاضر برحسب آلفای کرونباخ (۰/۹۳) و پایایی زیرمقیاس‌ها، به ترتیب (۰/۸۲)، (۰/۶۶)، (۰/۷۶) و (۰/۸۷) به دست آمد. همچنین در پژوهش حاضر مقدار آلفا در کودکان تک‌والد به ترتیب (۰/۶۴)، (۰/۴۶)، (۰/۷۱) و (۰/۶۹) و گروه همتا (۰/۵۷)، (۰/۴۸)، (۰/۴۵) و (۰/۷۰) شده است.

پرسشنامه سرزندگی تحصیلی: حسین چاری و دهقانی‌زاده (۱۳۹۱) پرسشنامه ۹ گویه‌ای سرزندگی تحصیلی را براساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت با الگوگیری از مقیاس سرزندگی تحصیلی مارتین و مارش (۲۰۰۶) توسعه دادند. بررسی حسین چاری و دهقانی‌زاده (۱۳۹۱) نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۰ و ضریب بازآزمایی ۰/۷۳ و دامنه همبستگی گویه‌ها با نمره کل بین ۰/۵۱ تا ۰/۶۸ بود که نشان می‌دهد گویه‌ها از همسانی درونی و ثبات رضایت‌بخشی برخوردارند. به منظور بررسی ساختار عاملی (روایی سازه) پرسشنامه، از تحلیل مؤلفه اصلی با چرخش متعامد واریماکس در سطح گویه استفاده شد. در پژوهش حاضر مقدار آلفا در کودکان تک‌والد (۰/۶۵) و کودکان گروه همتا (۰/۶۸) شده است.

مقیاس قلدری ایلی‌نویز: نسخه اولیه مقیاس قلدری ایلی‌نویز به وسیله اسپلاگه و هولت^۲ (۲۰۰۱) ساخته شده و به عنوان ابزاری که اعتبار آن از طریق پژوهش‌ها تأیید شده است، می‌تواند جهت اندازه‌گیری میزان رفتار قلدری و میزان قربانی قرارگرفتن دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گیرد. این مقیاس^۳ که برای اولین بار توسط محققان پژوهش حاضر به فارسی ترجمه و استفاده شده است، دو خرده‌مقیاس زورگویی و قربانی دارد. نتایج آلفای کرونباخ و دونیمه‌کردن برای کل مقیاس و زیرمقیاس‌ها بین ۰/۶۲ تا ۰/۹ به دست آمد. این مقیاس به دو بخش تقسیم می‌شود: سنجش میزان زورگویی که میزان درگیری دانش‌آموزان را در رفتار زورگویی می‌سنجد (پرسش‌های ۱ تا ۹) و میزان موردقربانی‌گرفتن که میزانی که

^۱. Gentry, Gable & Rizza

^۲. Espelage & Holt

^۳. در ایران یک نوع دیگر از مقیاس قلدری ایلی‌نویز ترجمه و اعتباریابی شده که ۱۸ گویه و سه خرده‌مقیاس قلدری، قربانی و نزاع دارد. مقیاس ۱۸ گویه ای در ایران توسط اکبری بلوطنگان و طالع پسند (۱۳۹۳) هنجاریابی شده است.



دانش آموزان به واسطه قلدری مورد تعدی (طعمه) قرار گرفته اند، را اندازه گیری می کند (پرسش های ۱۰ تا ۱۶). این مقیاس دانش آموزان را ترغیب می کند تا آنچه را که طی سی روز گذشته در مدرسه رخ داده است گزارش دهند. در پژوهش حاضر مقدار آلفا در کودکان تک‌والد به ترتیب (۰/۸۳) و (۰/۷۴) و کودکان گروه همتا (۰/۸۱) و (۰/۵۸) شده است.

یافته‌ها

در ارتباط با سؤال پژوهشی اول، با توجه به جدول ۲، میانگین کودکان تک‌والد در علاقه، چالش، انتخاب، لذت و سرزندگی تحصیلی (۳۱/۶۳)، (۳۱/۰۱)، (۱۷/۱۴)، (۲۷/۵۹) و (۲۶/۸۹) و در کودکان دووالد (۳۰/۷۱)، (۳۰/۹۸)، (۱۶/۸۸)، (۲۷/۴) و (۲۶/۱) است. با توجه به نتایج آزمون پارامتری t دو نمونه وابسته در جدول ۳ می توان دریافت که چون سطح معنی داری بیشتر از ۰/۰۵ است، بین زیرمقیاس های ادراک از محیط کلاس (علاقه، چالش، انتخاب و لذت) و همچنین سرزندگی تحصیلی در دانش آموزان خانواده های تک‌والد و دانش آموزان خانواده های عادی تفاوت معنی داری وجود ندارد.

همچنین با توجه به جدول ۲، میانگین کودکان تک‌والد در زورگویی و قربانی (۶/۳) و (۶/۹۸) و در کودکان دووالد (۴/۷۲) و (۵/۵۹) است. با توجه به نتایج آزمون پارامتری t دو نمونه وابسته در جدول ۳، چون سطح معنی داری کمتر از ۰/۵ است می توان گفت میزان زورگویی و قربانی شدن در دانش آموزان تک‌والد به طور معنی داری از دانش آموزان عادی بیشتر است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش در دانش آموزان تک‌والد و عادی

میانگین تک‌والد	میانگین عادی	انحراف معیار تک‌والد	انحراف معیار عادی	
۳۰/۱۱	۲۹/۵۵	۴/۶۳	۴/۱۷	علاقه
۳۰/۳۴	۳۱/۱۴	۵/۱۹	۵/۲۳	چالش
۱۷/۶۷	۱۸/۰۸	۶/۲	۴/۴۶	انتخاب
۲۶/۷۶	۲۷/۹۱	۵/۰۲	۴/۳۷	لذت
۲۵/۵۵	۲۵/۵۲	۶/۱۸	۵/۷۲	سرزندگی
۹/۰۲	۶/۲	۶/۷	۵/۸۲	زورگویی
۹/۲۳	۶/۲۶	۵/۷۵	۳/۵۱	قربانی
۳۳/۱۱	۳۱/۸۲	۴/۳	۵/۰۴	علاقه
۳۱/۸۵	۳۰/۸۲	۴/۷۵	۵/۱	چالش
۱۶/۶۲	۱۵/۷۱	۵/۳۶	۴/۰۳	انتخاب

۶/۱۳	۴/۶	۲۶/۹۱	۲۸/۴	لذت	
۸/۳۸	۷/۵۱	۲۶/۶۵	۲۸/۲	سرزندگی	
۳/۸۳	۳/۴۳	۳/۲۸	۳/۶۵	زورگویی	
۴/۰۵	۳/۲۳	۴/۹۴	۴/۸	قربانی	
۴/۷۴	۴/۶۹	۳۰/۷۱	۳۱/۶۳	علاقه	
۵/۱۳	۵/۰۱	۳۰/۹۸	۳۱/۰۱	چالش	
۴/۳۸	۵/۷۷	۱۶/۸۸	۱۷/۱۴	انتخاب	
۵/۳۲	۴/۸۵	۲۷/۴	۲۷/۵۹	لذت	کل
۷/۱۶	۶/۹۷	۲۶/۱	۲۶/۸۹	سرزندگی	
۵/۰۹	۵/۹۱	۴/۷۲	۶/۳	زورگویی	
۳/۸۳	۵/۱۲	۵/۵۹	۶/۹۸	قربانی	

به دلیل این که توزیع داده‌ها در متغیرهای انتخاب، لذت، زورگویی، قربانی نرمال نبود (جدول ۱)، جهت مقایسه متغیرهای پژوهش در دانش‌آموزان تک‌والد و عادی از آزمون ناپارامتری ویل کاکسون استفاده شد. نتایج آزمون ویل کاکسون در جدول ۴ نشان می‌دهد بین زیرمقیاس‌های ادراک از محیط کلاس (علاقه، چالش، انتخاب و لذت) و همچنین سرزندگی تحصیلی در دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌والد و دانش‌آموزان خانواده‌های عادی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، اما میزان زورگویی و قربانی شدن در دانش‌آموزان تک‌والد به‌طور معنی‌داری از دانش‌آموزان عادی بیشتر است.

جدول ۳. آزمون t دو نمونه وابسته مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری کودکان تک‌والد و عادی

p	df	t	فاصله اطمینان ۹۵٪		خطای معیار میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	
			حد بالا	حد پایین				
۰/۱۰۸	۶۸	۱/۷۵	۱/۹۸	-۰/۱۲	۰/۵۲	۴/۳۶	۰/۹۲	علاقه
۰/۹۶	۶۸	۰/۰۴	۱/۳۷	-۱/۳۱	۰/۶۷	۵/۶	۰/۰۲	چالش‌انگیزی
۰/۷۱	۶۸	۰/۳۷	۱/۸۶۶	-۱/۱۴	۰/۷۰	۵/۸۶	۰/۲۶	انتخاب
۰/۷۹	۶۸	۰/۲۶	۱/۶۲	-۱/۲۴	۰/۷۱	۵/۹۶	۰/۱۸	لذت
۰/۴۹	۶۸	۰/۷۶	۲/۸۸	-۱/۲۹	۱/۰۴	۸/۶۹	۰/۷۹	سرزندگی
۰/۰۳	۶۸	۲/۱	۳/۰۸	۰/۰۷	۰/۷۵	۶/۲۴	۱/۵۷	زورگویی
۰/۰۲	۶۸	۲/۳۳	۲/۵۷	۰/۲۰	۰/۵۹	۴/۹۴	۱/۳۹	قربانی

نکته مهم این است که آزمون پارامتری t برای دو نمونه وابسته و آزمون ناپارامتری ویل کاکسون

به نتایج یکسانی در مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری دانش‌آموزان

خانواده‌های تک‌والد و عادی انجامیده‌اند.



جدول ۴. آزمون ویل کاکسون مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری دانش آموزان تک‌والد و عادی

علاقه	چالش	انتخاب	لذت	سرزندگی	زورگویی	قربانی
-۱/۲۵۷	-۰/۳۰۶	-۰/۱۰۲	-۰/۲۵۹	-۰/۵۰۵	-۲/۰۴	-۲/۳۷
۰/۲۰۹	۰/۷۵۹	۰/۹۱۹	۰/۷۹۵	۰/۳/۶۱	۰/۰۴۱	۰/۰۱۸

در ارتباط با سؤال دوم پژوهش، با توجه به جدول ۲ میانگین علاقه، چالش، انتخاب، لذت و سرزندگی تحصیلی در پسران تک‌والد به ترتیب (۳۰/۱۱)، (۳۰/۳۴)، (۱۷/۶۷)، (۲۶/۷۶) و (۲۵/۵۵) و در دختران تک‌والد به ترتیب (۳۳/۱۱)، (۳۱/۸۵)، (۱۶/۶۲)، (۲۸/۴) و (۲۸/۲) است. نتایج آزمون t دو نمونه مستقل در جدول ۵ بیانگر آن است که آزمون لوین، واریانس ابعاد ادراک از محیط کلاس و سرزندگی تحصیلی را در دو گروه برابر می‌داند. همان‌طور که در جدول ۵ مشخص است فقط در بعد علاقه، میانگین دختران تک‌والد به‌طور معنی‌داری از پسران تک‌والد بیشتر است، اما بین ابعاد چالش‌انگیزی، انتخاب و لذت و همچنین سرزندگی تحصیلی پسران و دختران تک‌والد تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

جدول ۵. آزمون t دو نمونه مستقل ادراک از محیط کلاس و سرزندگی در دانش‌آموزان تک‌والد دختر

اختلاف میانگین	آزمون t دو نمونه مستقل			لوین		برابری واریانس‌ها	علاقه
	p	df	t	p	F		
-۳	۰/۰۱	۶۷	۰/۵۴	۰/۴۲	۰/۶۵	برابری واریانس‌ها	علاقه
-۱/۵۱	۰/۱۵	۶۷	۰/۱۵	۰/۹۴	۰/۰۴	برابری واریانس‌ها	چالش‌انگیزی
۱/۰۵	۰/۴۵	۶۷	۰/۸۶	۰/۰۶	۳/۵۵	برابری واریانس‌ها	انتخاب
-۱/۶۴	۰/۱۶	۶۷	۰/۷۵	۰/۴	۰/۷۱	برابری واریانس‌ها	لذت
-۲/۶۴	۰/۱۱	۶۷	-۱/۵۹	۰/۲۴	۱/۳۸	برابری واریانس‌ها	سرزندگی تحصیلی
۵/۳۷	۰/۰۱	۴۸/۹	۴/۱۷	۰/۰۱	۱۲/۷	نابرابری واریانس‌ها	زورگویی
۴/۴۳	۰/۰۱	۵۱/۶	۳/۹۳	۰/۰۱	۱۰/۴	نابرابری واریانس‌ها	قربانی

با توجه به جدول ۲، میانگین زورگویی و قربانی در پسران تک‌والد به ترتیب (۹/۰۲) و (۹/۲۳) و میانگین زورگویی و قربانی در دختران تک‌والد به ترتیب (۳/۶۵) و (۴/۸) است. جدول ۵ بیانگر آن است که آزمون لوین، واریانس زورگو-قربانی را در دو گروه نابرابر می‌داند. همچنین با توجه نتایج آزمون

t مستقل و اینکه سطح معنی داری از ۰/۰۵ کوچک تر است مشخص می شود میزان زورگویی و میزان قربانی شدن در پسران تک‌والد به طور معنی داری بیش از دختران تک‌والد است.

جدول ۶. آزمون U من‌ویتنی مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی و قلدری تک‌والد

دختر و پسر

p	z	U من‌ویتنی	میانگین رتبه‌ها		تعداد	
			پسر	دختر		
۰/۰۰۸	-۲/۶۴۲	۳۷۵/۵	۲۸/۵۴	۳۴	۳۴	علاقه
			۴۱/۲۷	۳۵		
۰/۱۳۳	-۱/۵۰۴	۴۷۰	۳۱/۳۲	۳۴	۳۴	چالش
			۳۸/۵۷	۳۵		
۰/۵۷۲	-۰/۵۶۵	۵۴۸	۳۶/۳۸	۳۴	۳۴	انتخاب
			۳۳/۶۶	۳۵		
۰/۱۹	-۱/۳۱۲	۴۸۶	۳۱/۷۹	۳۴	۳۴	لذت
			۳۸/۱۱	۳۵		
۰/۱۸۹	-۱/۳۱۲	۴۸۶	۳۱/۷۹	۳۴	۳۴	سرزندگی تحصیلی
			۳۸/۱۱	۳۵		
۰/۰۰۱	-۴/۱۷	۲۴۹	۴۵/۱۸	۳۴	۳۴	زورگویی
			۲۵/۱۱	۳۵		
۰/۰۰۱	-۳/۴۰۷	۳۱۲	۴۳/۳۲	۳۴	۳۴	قربانی
			۳۶/۹۱	۳۵		

به دلیل این که توزیع داده‌ها در متغیرهای انتخاب، لذت، زورگویی و قربانی در گروه دانش‌آموزان تک‌والد نرمال نبود (جدول ۱)، جهت مقایسه متغیرهای پژوهش در دانش‌آموزان تک‌والد پسر و دختر از آزمون ناپارامتری U من‌ویتنی استفاده شد. نتایج آزمون U من‌ویتنی جدول ۶ نشان می‌دهد فقط در بعد علاقه، میانگین دختران تک‌والد به طور معنی داری از پسران تک‌والد بیشتر است، اما بین ابعاد چالش‌انگیزی، انتخاب و لذت و همچنین سرزندگی تحصیلی پسران و دختران تک‌والد تفاوت معنی داری وجود ندارد. همچنین میزان زورگویی و میزان قربانی شدن در پسران تک‌والد به طور معنی داری بیش از دختران تک‌والد است.

نکته مهم این است که آزمون پارامتری t برای دو نمونه مستقل و آزمون ناپارامتری U من‌ویتنی به نتایج یکسانی در مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری دانش‌آموزان تک‌والد پسر و دختر انجامیده‌اند. در ارتباط با سؤال سوم پژوهش، آزمون لوین (جدول ۷)، واریانس ابعاد ادراک از محیط کلاس درس، سرزندگی تحصیلی و قلدری (زورگویی/قربانی شدن) را در دو گروه دانش‌آموزان



تک‌والد یتیم و تک‌والد طلاق برابر می‌داند. مقایسه میانگین متغیرهای مذکور در جدول ۸ نشان می‌دهد که تفاوت دانش آموزان تک‌والد یتیم و تک‌والد طلاق بسیار ناچیز است. همچنین با توجه به نتایج آزمون پارامتری t دو مستقل و اینکه سطح معنی‌داری ابعاد ادراک از محیط کلاس درس، سرزندگی تحصیلی و قلدری (زورگویی/ قربانی شدن) از ۰/۰۵ بزرگ‌تر است مشخص می‌شود که بین ابعاد ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری (زورگو/ قربانی شدن) در دو گروه دانش‌آموزان تک‌والد متوفی (یتیم) و تک‌والد طلاق (جدول ۷) تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

جدول ۷. آزمون t دو نمونه مستقل ابعاد ادراک محیط کلاس، سرزندگی و قلدری در دانش‌آموزان والد متوفی و طلاق

اختلاف میانگین	آزمون t دو نمونه مستقل			لوین		علاقه	
	p	df	t	p	F		
۰/۶۸	۰/۵۵	۶۷	۰/۵۵	۰/۵۰	۰/۴۵	برابری واریانس‌ها	
۱/۷۵	۰/۱۵	۶۷	۰/۱۵	۰/۶۳	۰/۲۲	برابری واریانس‌ها	چالش
۰/۲۵	۰/۸۶	۶۷	۰/۸۶	۰/۵۴	۰/۳۷	برابری واریانس‌ها	انتخاب
۰/۳۷	۰/۷۵	۶۷	۰/۷۵	۰/۷۷	۰/۱۸	برابری واریانس‌ها	لذت
۰/۸۳	۰/۶۲	۶۷	۰/۴۸	۰/۱۶	۰/۱۸	برابری واریانس‌ها	سرزندگی تحصیلی
۰/۵۸	۰/۶۸	۶۷	۰/۴۲	۰/۸۸	۰/۱۲	برابری واریانس‌ها	زورگویی
۰/۹۲	۰/۴۶	۶۷	۰/۷۳	۰/۱۷	۱/۸۴	برابری واریانس‌ها	قربانی

به دلیل این‌که توزیع داده‌ها در متغیرهای انتخاب، لذت، زورگویی و قربانی در گروه دانش‌آموزان تک‌والد نرمال نبود (جدول ۱)، جهت مقایسه متغیرهای پژوهش در دانش‌آموزان تک‌والد یتیم و طلاق از آزمون ناپارامتری U من‌ویتنی استفاده شد. نتایج آزمون U من‌ویتنی جدول ۸ نشان می‌دهد بین ابعاد ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری (زورگو/ قربانی شدن) در دو گروه دانش‌آموزان تک‌والد متوفی (یتیم) و تک‌والد طلاق تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

نکته مهم این است که آزمون پارامتری t برای دو نمونه مستقل و آزمون ناپارامتری U من‌ویتنی به نتایج یکسانی در مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری دانش‌آموزان تک‌والد یتیم و طلاق انجامیده‌اند.

جدول ۸. آزمون U من ویتنی مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی و قلدری در دانش آموزان تک‌والد یتیم و طلاق

میانگین	میانگین رتبه‌ها	من ویتنی U	Z	P		
۳۱/۹۲	۳۶/۲۴	۵۳۰/۵	-۰/۶۰۴	۰/۵۴۶	طلاق	علاقه
۳۱/۲۴	۳۳/۲۹				یتیم	
۳۱/۷۵	۳۷/۴۶	۴۸۱/۵	-۱/۲۰	۰/۲۳	طلاق	چالش
۳۰	۳۱/۶				یتیم	
۱۷/۲۵	۳۵/۱۶	۵۷۳/۵	-۰/۷۹	۰/۹۳۷	طلاق	انتخاب
۱۷	۳۴/۷۸				یتیم	
۲۷/۷۵	۳۵/۹۶	۵۴۱/۵	-۰/۴۶۹	۰/۶۳۹	طلاق	لذت
۲۷/۲۷	۳۳/۶۷				یتیم	
۲۷/۲۵	۳۶/۵۰	۵۲۰	-۰/۷۳۲	۰/۴۶۴	طلاق	سرزندگی
۲۶/۴۱	۳۲/۹۳				یتیم	تحصیلی
۶/۵۵	۳۶/۴۴	۵۲۲/۵	-۰/۷۰۲	۰/۴۸۳	طلاق	زورگویی
۵/۹۶	۳۳/۲				یتیم	
۷/۳۷	۳۶/۱۴	۵۳۴/۵	-۰/۵۵۵	۰/۵۷۹	طلاق	قربانی
۶/۴۴	۳۳/۴۳				یتیم	

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف مقایسه ادراک از محیط کلاس، سرزندگی تحصیلی و قلدری در بین کودکان تک‌والد و دووالد صورت گرفت. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین ادراک از محیط کلاس و سرزندگی تحصیلی در بین دانش‌آموزان تک‌والد و عادی وجود ندارد. بسیاری از پژوهش‌های پیشین در گستره تحقیقات داخلی و خارجی به مقایسه عملکرد تحصیلی و مؤلفه‌های آن در فرزندان خانواده‌های تک‌والد و دووالد پرداخته‌اند و پژوهش‌هایی که ادراک از محیط کلاس و سرزندگی تحصیلی را در این نمونه خاص مقایسه کرده باشند یافت نشد؛ بنابراین برای مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش‌های پیشین، به پژوهش‌های نزدیک (و نه مشابه) پرداخته می‌شود. برای نمونه پاملا و گیل (۱۹۹۸) نشان دادند که کودکان طلاق نسبت به کودکان عادی معدل پایین‌تری دارند و معلمان به‌طور مکرر این کودکان را دارای مشکلات رفتاری و نگرشی بیشتری ارزیابی می‌کنند. آمانو (۲۰۰۱) نیز در فراتحلیلی نشان داد که کودکان خانواده‌های طلاق در مقایسه با کودکان



عادی پیشرفت تحصیلی و روابط اجتماعی ضعیف‌تری دارند. به‌طور کلی اکثر شواهد پژوهشی حاکی از آن است که طلاق والدین در سنین کودکی، امور تحصیلی فرد را در کودکی، نوجوانی و جوانی تحت تأثیر قرار می‌دهد (استورکسن، رویسمب، هولمن و تمبس، ۲۰۰۶ و پاتر، ۲۰۱۰ و بارت و ترنر، ۲۰۰۶). به‌طور کلی رویکرد سیستمی، خانواده را سیستمی با تعاملات مداوم بین زیرسیستم‌های فردی و درعین حال یک زیرمجموعه در محیط خود می‌داند (فیثمن و فیثمن، ۲۰۰۳) و قطعاً بین تأثیرات خانواده و مدرسه بر عملکرد همه‌جانبه فرزندان، روابط متقابل و بعضاً پیچیده‌ای وجود دارد؛ بنابراین باوجودی که در پژوهش حاضر انتظار می‌رفت که دانش‌آموزان در خانواده‌های تک‌والد نسبت به دانش‌آموزان دووالد سرزندگی تحصیلی و ادراک از محیط کلاس متفاوت و ضعیف‌تری داشته باشند، یافته‌ها مغایر بود و با توجه به خلأ پژوهشی در این حوزه، نتیجه‌گیری و تبیین بهتر یافته‌ها نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر است، ولی به‌طور کلی شاید بتوان علت این عدم تفاوت معنادار را به برجسته‌شدن نقش مدارس و عملکرد بهتر سیستم‌های آموزشی کشور در سال‌های اخیر نسبت داد. در واقع وقتی خانه و خانواده در پس از طلاق، نقش و کارکرد خود را مختل می‌بیند، مسئولیت مدرسه به‌عنوان تنها ساختار و کانون حمایتگر برای فرزندان در طول رشد، جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد (زمانی‌زارچی، غلامعلی لواسانی، اژه‌ای، اسکویی و صمدی کاشان، ۱۳۹۷). خوشبختانه در سال‌های اخیر به دلیل بهبود عملکرد پرورشی مدارس از طریق سیاست‌هایی همچون استخدام مشاوران و روان‌شناسان، بهبود در آموزش‌های ضمن خدمت معلمان باهدف درک صحیح تفاوت‌های فردی و خانوادگی دانش‌آموزان و به‌طور کلی ارتقای نگرش‌های جامعه نسبت به پدیده تک‌والدی می‌تواند در کاهش برجسب و پیش‌دآوری و آسیب‌های این پدیده در فرزندان طلاق به‌ویژه در نظام مدرسه نقش داشته باشد. از سویی دیگر با توجه به این‌که معمولاً پدیده تک‌والدی (که معمولاً پیامد طلاق و یا فوت یک والد) شرایط خانوادگی کودکان و نوجوانان را دچار تغییراتی مانند انزوای خانوادگی بیشتر، کاهش ارتباط با بسیاری از بستگان و آشنایان و ... می‌نماید به نظر می‌رسد که فضای مدرسه خود محیطی است برای تعامل با همسالان و دوستان و احساس تعلق و هویت اجتماعی و فاصله‌گیری موقت روزانه از فضای بعضاً پراسترس و آسیب‌دیده خانواده. در همین راستا هترینگتون^۱ (۲۰۰۰) در پژوهشی بر اهمیت مدرسه برای کودکانی که در خانواده‌های طلاق بزرگ می‌شوند، تأکید کرده است. به اعتقاد وی، کودکانی که هم والدینشان مقتدر بوده‌اند و هم محیط مدرسه آن‌ها با روش اقتداری با آن‌ها برخورد کرده است، در سرتاسر دوره ابتدایی عملکرد تحصیلی بالا و مشکلات بسیار اندکی داشته‌اند. در شرایطی که یکی از

¹ Hetherington

والدین مقتدر باشد، یک مدرسه مقتدر باعث افزایش سازگاری کودک خواهد شد. در نهایت تکرار این پژوهش با گروه نمونه بزرگ‌تر نیز ممکن در ارزیابی یافته‌ها کمک‌کننده باشد.

بخشی دیگر از یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بین قلدری و قربانی‌بودن دانش‌آموزان تک‌والد و دووالد تفاوت معنی‌داری وجود دارد به طوری که دانش‌آموزان تک‌والد بیشتر از دیگران درگیر پدیده قلدری چه به‌عنوان زورگو و چه به‌عنوان قربانی می‌شوند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش معتمدی شارک، غباری‌بناب و ربیعی (۱۳۹۵) و کرمن^۱ و همکاران (۱۹۹۵) همسو و با نتایج پژوهش حکیم شوشتری و همکاران (۱۳۸۷) و خدری و عسگری (۱۳۹۰) مغایر است. در تبیین این فرضیه می‌توان به نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۸۶) اشاره کرد. بر این اساس، مشاهده زورگویی و پرخاشگری در رفتار پدر از یک‌سو (در کودکان با تجربه در فرایند طلاق والدین) و قربانی‌شدن مادر از سوی دیگر می‌تواند به‌عنوان الگویی برای قلدری کردن فرزندان و یا پذیرش زورگویی باشد، لذا ساختار خانواده تأثیر معنی‌داری در شکل‌گیری رفتار مخرب در فرزندان دارد (دارویی حقیقی و شهیدی، ۱۳۹۶: ۵). همچنین نظریه مهارت اجتماعی، رفتار مخرب فرزندان را ناشی از مهارت اجتماعی نامؤثر خانواده می‌داند. در واقع وجود یک ساختار خانوادگی مسنجم اولین گام در آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی به کودکان است اما زمانی که ساختار خانواده تغییر می‌کند، امکان آموزش این مهارت‌ها به کودکان کاهش می‌یابد. مطالعات نشان می‌دهد کودکان خانواده تک‌والد از یادگیری مهارت‌های اجتماعی مناسب، آن‌طور که کودکان در خانواده‌های عادی تجربه می‌کنند محروم‌اند، زیرا مرد (زن) سرپرست خانوار، به دلیل درگیری بیشتر با مشکلات، وقت کمتری برای تعامل با فرزندان خود می‌گذارند. به نظر می‌رسد کودکان تک‌والد مهارت‌های کمتری دارند و در شناخت و درک هیجان‌های مناسب خود و دیگران شکست می‌خورند (معتمدی شارک و همکاران، ۱۳۹۵، ۹۳). ادراکات کودکان از محیط خانواده خود و به‌خصوص رفتارهای پدر و مادر یا سرپرستان می‌تواند به تشدید یا کمرنگ شدن قلدری دامن‌بزند (رحمانی، ۱۳۹۳). ریگی^۲ (۲۰۰۷)، به نقل از بورام و ورهاگن، (۲۰۰۶)، نشان داده است که فرزندپروری نامناسب یکی از عوامل تعیین‌کننده مؤثر در رفتار قلدری است. همچنین فرزندپروری سرد با احتمال قربانی شدن در مدرسه مرتبط بوده است (ریگی، ۲۰۰۷). علاوه بر این کودکانی که به‌عنوان قلدر یا قربانی شناسایی شده‌اند، والدینشان را به‌صورت اقتدارگرا و تنبیه‌کننده توصیف کرده‌اند (بالدری و فارینگتون^۳، ۱۹۹۸، به نقل از بورام و ورهاگن، ۲۰۰۶) و روابط دوگانه‌ای با والدین و همشیره‌های خود داشتند (کانولی و امور، ۲۰۰۳). به‌طورکلی ناتوانی والد سرپرست در اعمال یک سبک فرزندپروری

¹. Kierman

². Rigby

³. Baldry & Farrington



سالم و مقتدرانه در خانواده فعلی و الگوگیری نامناسب فرزندان در خانواده قبلی خود به دلیل شرایط معمولاً آسیب‌زا و پرتنش زمینه‌ساز طلاق، می‌تواند فرزندان را مستعد قرارگیری در پدیده قلدری و قربانی شدن کند. جانسون (۱۹۹۶) به نقل از محمودیان و حیدری، (۱۳۸۷) در پژوهشی نشان داد که طلاق می‌تواند در روند نیل به وظایف رشدی نوجوانان مداخله کند به‌ویژه در روند جداسدن از والدین و تشکیل روابط متمایز شده با دوستان صمیمی. از سویی دیگر پژوهش‌ها نشان می‌دهد که فرزندان در خانواده‌های طلاق نه تنها بیشتر دچار مشکلات رفتاری می‌شوند، بلکه بیشتر از فرزندان دووالد، نگران، گوشه‌گیر و افسرده می‌شوند، اعتماد به نفس ضعیف‌تر و احساس ناامنی بیشتری دارند (پیکلی، ۲۰۰۳) که این عوامل نیز می‌تواند زمینه‌ساز هم قلدری و هم قربانی شدن در تعامل با همسالان شود.

وجود تفاوت معنادار در تجربه زورگویی و قربانی شدن در پسران تک‌والد بیش از دختران تک‌والد در این پژوهش، با پژوهش‌های زندوانیان و همکاران (۱۳۹۲) و فلیمنگ و جکوبسن^۱ (۲۰۱۰) همسو است. در تبیین این‌که تفاوت معنی‌داری در قلدری در بین دختران و پسران تک‌والد وجود دارد می‌توان به الگوهای نقش جنسیتی پرداخت که پسران پرخاشگرتر از دختران هستند. همچنین پسران بیشتر از پرخاشگری آشکار بدنی در قلدری استفاده می‌کنند و دختران بیشتر به پرخاشگری‌های ارتباطی مانند شایعه‌پراکنی رو می‌آورند. دخترها بیشتر از پسران به درون‌ریزی رفتار می‌پردازند و رفتارهایی مانند ناراحتی و افسردگی را از خود بروز می‌دهند.

به‌طورکلی نتایج این پژوهش نشان داد که بین دو متغیر مرتبط با تحصیل (سرزندگی تحصیلی و ادراک از محیط کلاس) در دانش آموزان خانواده‌های تک‌والد و دووالد تفاوت معنی‌داری دیده نمی‌شود، لیکن این تفاوت در زورگویی - قربانی شدن معنادار است. با توجه به پیچیده‌بودن پدیده قلدری و تأثیرپذیری آن از عوامل مختلف روان‌شناختی - خانوادگی و اجتماعی، پژوهش‌های بیشتر می‌تواند به روشن‌تر شدن این پدیده در فرزندان خانواده‌های تک‌والد کمک نموده و در برنامه‌ریزی‌های مداخله و پیشگیرانه راهگشا باشد.

ازجمله محدودیت‌های پژوهش این است که این پژوهش تنها بر روی کودکان دبستانی انجام شده و قابلیت تعمیم به رده‌های سنی نوجوانان و جوانان را ندارد، از این‌رو، پیشنهاد می‌شود در رده‌های سنی بالاتر انجام شود و در کنار ابزارهای کمی مانند پرسشنامه، از ابزارهای کیفی همچون مصاحبه و پرسشنامه و با حجم نمونه بالاتر استفاده شود. با توجه تأثیرپذیری هر یک از متغیرهای سرزندگی تحصیلی، ادراک از محیط کلاس و قلدری از عوامل متعدد، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی متغیرهایی مانند مقایسه‌های سنی/رشدی، خانواده‌های پدر سرپرست در مقایسه با مادر سرپرست،

ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روان فرزندان و والد سرپرست، هوش شناختی و هوش هیجانی، تجارب آسیب‌زای قبلی و عوامل جمعیت‌شناختی خانواده فعلی را مدنظر قرار دهند.

تشکر و قدردانی

در پایان از تمامی دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این پژوهش و از تمامی افرادی که در فرایند انجام پژوهش حاضر با محققان همکاری داشتند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

- ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی). (۱۳۹۷). ۷/۲ درصد خانوارهای ایرانی تک سرپرست هستند. کد خبر ۸۲۹۴۶۷۷۵. برگرفته از پایگاه اینترنتی به آدرس: www.irna.ir/news
- بختیاری، فاطمه و حسینی، هاجر. (۱۳۸۳). غرب و پدیده خانواده‌های تک‌والدی، مطالعات راهبردی زنان، ۲۴، ۲۳۰-۲۴۰.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۹۴). روان‌شناسی تربیتی. تهران. نشر ویرایش.
- چابکی، ام‌البنین. (۱۳۹۲). مطالعه بین‌نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران. مطالعات زن و خانواده، ۱(۱)، ۱۵۹-۱۸۵.
- حکیم شوشتری، میترا؛ حاجبی، احمد؛ پناغی، لیلی و عابدی، شیوا. (۱۳۸۷). مشکلات رفتاری و هیجانی در فرزندان خانواده‌های تک‌والد تحت سرپرستی مادر با مقایسه با خانواده‌های دووالد: کمیته امداد امام خمینی. مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۳، ۲۰۲-۱۹۶.
- خدیری، زهرا و عسگری، پرویز. (۱۳۹۰). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری فردی-اجتماعی نوجوانان تک‌والد و دووالد شهر اصفهان. مجله اندیشه و رفتار، ۵(۱۹)، ۵۴-۴۵.
- خوش‌طالع، مهسا (۱۳۹۳). رابطه سبک‌های پردازش اطلاعات و ادراک از محیط کلاس با راهبردهای مطالعه خودتنظیمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- دارویی حقیقی، صبا و شهیدی، شهریار. (۱۳۹۶). قلدری در دانش‌آموزان و نقش خانواده در پیشگیری از آن. اولین همایش ملی علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی و امنیتی اجتماعی. ۷-۱.
- دهقانی زاده، محمدحسین و حسین چاری، مسعود. (۱۳۹۱). سرزندگی تحصیلی و ادراک از الگوی ارتباطی خانواده؛ نقش واسطه‌ای خودکارآمدی. مطالعات آموزش و یادگیری، ۴(۲)، ۲۱-۴۷.
- رحمانی، شمس‌اله (۱۳۹۳). رابطه فرهنگ مدرسه، ادراکات محیط خانوادگی و ویژگی‌های شخصیتی با رفتار قلدری دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر کامیاران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.



- زمانی زارچی، محمدصادق؛ غلامعلی لواسانی، مسعود؛ اژه‌ای، جواد؛ حسین‌زاده اسکویی، علی؛ صمدی کاشان، سحر. (۱۳۹۷). مطالعه پدیدارشناسانه تجارب هیجانی و ذهنی فرزندان طلاق. پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۱۲ (۱)، ۳۹-۵۴.
- زندوانیان، احمد، دریاپور، الهه و جبّاری فر، تقی. (۱۳۹۲). بررسی رابطه جو مدرسه و رفتار زورگویی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر یزد. علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۹۸، ۶۲-۴۵.
- ساعتچی، محمود؛ کامکاری، کامبیز؛ عسگریان، مهناز؛ اسدی، پروا؛ معاشری، امین و محمدی تقوی، سید محمد. (۱۳۹۱). آزمون‌های روان‌شناختی. تهران: انتشارات ویرایش.
- صالحی، مهدیه؛ امامی پور، سوزان و حاجی حسنی، صدیقه. (۱۳۹۲). مقایسه اختلال رفتاری و خودپنداره دانش آموزان پسر خانواده‌های تک‌والد و خانواده‌های عادی دوره ابتدایی. تحقیقات روان‌شناختی، ۲۰، ۹۲-۱۰۶.
- محمودیان، طاهره و حیدری، پردیس. (۱۳۸۷). بررسی و مقایسه عملکرد خانواده‌های عادی و خانواده‌های متقاضی طلاق. زن و مطالعات خانواده، ۱ (۱)، ۱۵۷-۱۸۸.
- معتمدی شارک، فرزانه؛ غباری بناب، باقر و ربیعی، علیرضا. (۱۳۹۵). مشکلات رفتاری دانش‌آموزان خانواده‌های تک‌والدی و دووالدی از دیدگاه معلمان آن‌ها. سلامت روانی کودک، ۳ (۲)، ۸۷-۹۶.
- ملکی فاراب، ندا؛ شجاع نوری، فروغ‌الصبحاح؛ بستان نجفی، حسین؛ حسینیان، سیمین و لیبی، محمدمهدی. (۱۳۹۶). تدوین شاخص‌ها و ترسیم الگوی کارکردهای خانواده در اسلام با بهره‌گیری از تکنیک پژوهش داده‌بنیاد. مطالعات زن و خانواده، ۵ (۲)، ۶۱-۹۹.
- نازک‌تبار، حسین؛ ملانیا جلودار، شهرام؛ حسینی درونکلانی، سیده‌زهرا. (۱۳۹۴). تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران. مطالعات زن و خانواده، ۳ (۲)، ۱۲۱-۱۴۹.
- یحیی‌زاده، حسین و حامد، محبوبه (۱۳۹۴). مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود. مطالعات زن و خانواده، ۳ (۲)، ۹۱-۱۲۰.

References

- Amato, P. R. (2001). The effects of divorce and marital discord on adult children's psychological well-being. *American Sociological Review*, 66, 900-921.
- Amato, P.R., & Patterson, S.E. (2017). Single-parent households and mortality among children and youth. *Social Science Research*, 63, 253-262.
- Amato, P.R. (2010). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage Family*, 62(4), 1269-1287.
- Amato, P.R., Patterson, S., & Beattie, B. (2015). Single-parent households and children's educational achievement: A state-level analysis. *Social Science Research*, 53, 191-202.
- Bakhtyari, F., & Hossaini, H. (2004). The West and the phenomenon of single-parent families. *Women's Strategic Studies*, 24, 230-240. [In Persian].
- Barnhart, S, Maguire-Jack, K. (2016). Single mothers in their communities: The mediating role of parenting stress and depression between social cohesion, social control and child maltreatment. *Children and Youth Services Review*, 70, 37-45

- Barrett, A.E., & Turner, R.J. (2006). Family structure and substance use problems in adolescence and early adult-hood: examining explanations for the relationship. *Addiction*, 101(1), 109-120.
- Biabangtd, E. (2015). *Educational Psychology*. Tehran. Verayesh Publication. [In Persian].
- Chaboki, O. (2013). Intergenerational study of the relationship between attitudes toward divorce and family functions in women in Tehran. *Woman and Family Studies*, 1(1), 159-185. [In Persian].
- Connolly, I., & O' Moore, M. (2003). Personality and family relations of children who bully. *Personality and Individual Differences*, 35(3), 559-567.
- Darouyi Haghighi, S., & Shahidi, Sh. (2017). *Bullying in students and the role of the family in preventing it*. Presented paper at the First National Conference on Social Sciences, Educational Sciences, Psychology and Social Security. Tehran. www.symposia.ir [In Persian].
- Dehghani Zadeh, M.H. & Hossain Chari, M. (2012). Academic vitality and perception of family communication model; The mediating role of self-efficacy. *Studies in Learning & Instruction*, 4(2), 21-4. [In Persian].
- Eitle, D. (2006). Parental gender, single-parent families, and delinquency: Exploring the moderating influence of race/ethnicity. *Social Science Research*, 35(3), 727-748.
- Eşkisü, M. (2014). The Relationship between bullying, family functions, perceived social support among high school students. *Social and Behavioral Sciences*, 159, 492-496.
- Espelage D. L., & Holt, M. (2001). Bullying and victimization during early adolescence: Peer influences and psychosocial correlates. *Journal of Emotional Abuse*, 2, 123-142.
- Fishman, H. C., & Fishman, T. (2003). Structural family therapy. In G. P. Sholevar, & L. D. Schwoeri (Eds.), *Textbook of family and couple's therapy* (pp. 35-54). Washington Dc: American Psychiatric publishing Inc.
- Fleming, L. C., & Jacobsen, A. (2010). Bullying among middle school students in low- and middle-income countries, *Journal of Health Promotion International*, 52(1), 73-84.
- Gentry, M. Gable, R. K., & Rizza, M. G. (2002). Students' perceptions of classroom activities. Are there grade-level and gender differences. *Journal of Educational Psychology*, 94, 539-544.
- Goldenberg, I., & Goldenberg, H. (2005). *Family therapy: An Overview* (5th ed.). Pacific Grove Brooks/Cole.
- Grolnick, W. S., Deci, E. L., Ryan, R. M. (1997). Internalization within the family: The self-determination theory perspective. In JE. Grusec & L. Kuczynski (Eds.), *Parenting and children's internalization of values: A Handbook of Contemporary Theory*, New York: Wiley. 135-161.
- Hakim Shooshtray, M., Panaghy, L., Hajebi, A., & Abedi, Sh. (2008). Emotional and behavioral problems of single parent vs. two parent children: Imam Khomeini Charity. *Tehran University Medical Journal*. 66 (3), 196-202 [In Persian].
- Islamic Republic News Agency (IRNA) (2018). 7.2% of Iranian households are single heads. Journalist ID: 82946775. From [http://: www.irna/news](http://www.irna/news) [In Persian].



- Khedri, Z. & Asgari, P. (2011). Comparison of personality traits and individual-social adjustment of single-parent and double-parent adolescents in Isfahan. *Journal of Thought & Behavior in Clinical Psychology*, 5(19), 45-54. [In Persian].
- Khosh Talea, M. (2014). *Relationship between information processing styles and perception of the classroom environment with self-regulatory study strategies*. M.A. Dissertation. Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- Kids Count Data Center (2019). Children in single-parent families by race in the United States. From www.datacenter.kidscount.org
- Kierman, N. V., Nicholas, I., Pearson, J., & Kellam, S. (1995). "House-hold family structure and children's aggressive behavior: A longitudinal study of urban elementary school children". *Journal of Abnormal Child Psychology*, 23, 553-568.
- Livingston, G. (2018). About one-third of U.S. children are living with an unmarried parent. From www.pewresearch.org/facttank
- Mahmoudian, T. & Haidari, P. (2008). Review and compare of performance of normal families and families seeking divorce. *Journal Of Woman & Study Of Family*, 1(1), 157-188. [In Persian].
- Malczyk, B.R., & Lawson, H.A. (2017). Parental monitoring, the parent-child relationship and children's academic engagement in mother-headed single-parent families. *Children and Youth Services Review*, 73, 274-282.
- Maleki farab, N., Shojanoori, F., Bastan Najafi, H., Hosseinian, S., & Labibi, M. (2017). A grounded theory: A study of actions of the ideal Islamic family. *Woman and Family Studies*, 5(2), 61-99. [In Persian].
- Martin, A. J. (2013). Academic buoyancy and academic resilience: Exploring 'everyday' and classic'resilience in the face of academic adversity. *School Psychology International*, 34(5), 488-500.
- Martin, A. J., & Marsh, H. W. (2006). Academic buoyancy and its psychological and educational correlates: A construct validity approach. *Psychology in the Schools*, 20, 205-212.
- Martin, A. J., & Marsh, H. W. (2008). Academic buoyancy: Towards an understanding of students' everyday academic resilience. *Journal of School Psychology*, 46(1), 53-83
- Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: resilience processes in development. *American Psychology*, 56, 227-238.
- Motamedi Sharak, F., Ghobari Bonab, B., Rabiee, A. (2016). Behavior problems of students of single-parent and two-parent families from teachers' perspective. *Journal of Child Mental Health*, 3 (2), 87-96. [In Persian].
- Murphy, J.S., Nalbone, D. P., Wetchler, J.L., & Edwards, A.B. (2015). Caring for aging parents: The influence of family coping, spirituality/religiosity, and hope on the marital satisfaction of family caregivers. *American Journal of Family Therapy*, 43 (3): 238-250.
- Nazoktabar, H., Molania Jelodar, S., Hoseini Dronkolaei, S. (2016). Issues and interventions of children of divorce in Iran: A meta-analysis of articles. *Woman and Family Studies*, 3(2), 121-149. [In Persian].
- Nelson, B.L. (2013). *Divorce Mediation and its Impact on Children* (Master thesis). Catherine University and the University of St, Minnesota.

- Nocentini, A., Fiorentini, G., Di Paola, L. (2019). Parents, family characteristics and bullying behavior: A systematic review. *Aggression and Violent Behavior*, 45, 41-50.
- Nomaguchi, K., & Fetto, M.N. (2020). Children's bullying involvement and maternal depressive symptoms. *Social Science & Medicine*, 245, January 2020, 112695.
- Olweus, D. (1994). Annotation - bullying at school: Basic facts a defect of a school-based intervention program. *Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines*, 35, 1171-1190.
- Pamela, A. K., & Gail, G. S. (1998). Easing the pain of divorce through children's literature. *Early Childhood Education Journal*, 26(2), 89-94.
- Patrick, H., Ryan, A., & Kaplan, A. (2010). Early adolescent's perceptions of classroom environment, motivation, and beliefs. *Journal of Educational Psychology*, 99, 83-98.
- Pike, L. T. (2003). The adjustment of Australian children growing up in single-parent families as measured by their compliance and self-esteem. *Journal of Childhood*, 10(2), 181-200.
- Potter, D. (2010). Psychosocial well-being and the relationship between divorce and children's academic achievement. *Journal of Marriage Family*, 72(4), 933-946.
- Rahmani, Sh. (2014). *Relationship between school culture, family environment perceptions and personality traits with bullying behavior of high school students in Kamyaran city* (M.aster thesis), Shahid Nadani University, Azarbaijan [In Persian].
- Saatchi, M., Kamkari, K., Asgarian, M., Asadi, P., Moasheri, A., & Mohamadi Taghavi, S.M. (2012). *Psychological Tests*. Tehran. Verayesh Publication. [In Persian].
- Salehi, M., Imamipour, S. & Haji Hasani, S. (2013). Comparison of behavioral disorder and self-concept of male students in single-parent families and normal families. *Psychological Researches*, 20, 92-106. [In Persian.]
- Storksen, I., Roysamb, E., Holmen, T. L., & Tambs, K. (2006). Adolescent adjustment and well-being: Effects of parental divorce and distress. *Scandinavian Journal of Psychology*, 47(1), 75-84.
- Woessmann, L. (2015). An international look at the single-parent family. *Education Next*, 15(2), 42-49.
- Yahyazadeh, H. & Hamed, M. (2016). Issues and interventions of children of divorce in Iran: A meta-analysis of articles. *Woman and Family Studies*, 3(2), 91-120 [In Persian].
- Zamani Zarchi, M. S., Gholamali Lavasani, M., Ejei, J., Hosseinzadeh Oskouei, A., Samadi Kashan, S. (2018). A phenomenological study of emotional and subjective experiences of children of divorce. *Journal of Psychological Health*, 12 (1), 39-54. [In Persian].
- Zandavani, A., Daryapoor, E., & Jabarifar, T. (2014). The relationship between school climate and bullying behavior in high school students of Yazd. *Journal of Educational Sciences*, 20(2), 45-62. [In Persian].

**Original Research****A Comparison of Perceptions of Class Environment, Educational Vitality, and Bullying among Single-Parent and Two-Parent Children**Rezvan Mirjalili¹ Ahmad Zandvanian² Maryam Salehzadeh³**Abstract**

Considering the sharp increasing rate of single-parent families and the problems faced by such families which influence the children in this environment, it is important to study their educational and behavioral problems in single-parent and two-parent families. Therefore, this study was conducted to compare the student's perceptions of the classroom environment, educational vitality, and bullying among two-parent and single-parent students. The research method was causal-comparative. In order to achieve the above-mentioned goals, sixty-nine pupils from single-parent families (forty children with divorced parents, and twenty-nine with deceased parents) who were studying at elementary schools in the city of Yazd, Iran were selected through convenience sampling. Sixty-nine other students from two-parent families were also selected as the control group. The participants in the control group were ensured to be matched to the single-parent students in terms of variables, such as gender, educational level, physical conditions, and educational performance. The instruments of the study included Perceptions of the Students questionnaire from Gentry, Gabal & Riza (2002), Educational Vitality Questionnaire from Hossein Chari & Dehghani Zadeh (2012), and Illinois Bullying scale (2001). The data were analyzed through inferential statistics, namely paired samples t-test and independent samples t-test as well as Wilcoxon test and Mann-Whitney U test. The results revealed that there was no significant difference between perceptions of classroom environment and educational vitality among single-parent and two-parent students. However, the rate of bullying among single-parent students was significantly higher than the students from ordinary families. Furthermore, there was no significant difference between the level of perception of the classroom environment and educational vitality among single-parent boys and girls. Nevertheless, the rate of bullying among single-parent boys was higher than that of girls. The results of this study can prove that the conditions of children from single-parent families can lead to such behavioral problems as bullying.

Keywords: single-parent, two-parent, class environment, academic vitality, bullying.

¹ .M.A in Educational Psychology, Yazd, Iran (Corresponding Author) e.mirjalili1370@gmail.com

² .Assistant Professor, Department of Education, Yazd University, Yazd, Iran

³ .Assistant Professor, Department of Psychology, Yazd University, Yazd, Iran

Submit Date: 2020-01-27 Accept Date: 2020-11-14

DOI: 10.22051/JWFS.2020.30051.2351

پیش بینی علائم اختلال شخصیت مرزی بر اساس رابطه والد فرزند و حمایت اجتماعی ادراک شده: نقش میانجی شفقت خود، بخشودگی و عزت نفس

ناهید اکرمی^۲

سارا زادافشار^۱

چکیده

پژوهش حاضر باهدف مدلیابی اختلال شخصیت مرزی بر اساس ارتباط با والدین و حمایت اجتماعی ادراک شده با توجه به نقش واسطه‌ای شفقت خود، بخشودگی و عزت نفس زنان انجام شد. روش پژوهش از نوع مدل‌سازی معادلات ساختاری است. جامعه آماری شامل زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر اصفهان و حجم نمونه شامل ۲۷۰ نفر از زنان بودند که با روش تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه‌های رابطه والد-فرزند (فاین، مورلد و شویل، ۱۹۸۳)، حمایت اجتماعی ادراک شده چندبعدی (زیمت و همکاران، ۱۹۸۸)، شفقت خود (نف، ۲۰۰۳)، انگیزه‌های بین شخصی (مک کالو و همکاران، ۱۹۹۸)، عزت نفس (روزنبرگ، ۱۹۸۹) و پرسشنامه شخصیت مرزی (جکسون و کلاریج، ۱۹۹۱) بود. جهت تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۳ و AMOS نسخه ۲۳ استفاده شد. یافته‌ها بیانگر رابطه منفی و معنی‌دار حمایت اجتماعی، عزت نفس، شفقت خود و بخشودگی با علائم شخصیت مرزی بود. در بررسی اثرات غیرمستقیم در مدل نهایی، رابطه با پدر از طریق شفقت خود، رابطه با مادر از طریق بخشودگی و حمایت اجتماعی ادراک شده از طریق عزت نفس با اختلال شخصیت مرزی رابطه داشت. یافته‌های پژوهش علاوه بر تلویحات کاربردی و نظری می‌تواند به‌عنوان الگویی مفید در سیر پیش بینی و آسیب‌شناسی اختلال شخصیت مرزی در کنار سایر الگوهای موجود به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: رابطه والد-فرزند، حمایت اجتماعی ادراک شده، شفقت خود، بخشودگی، عزت نفس، اختلال شخصیت مرزی

n.akrami@edu.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

DOI: 10.22051/JWFS.2020.30205.2358

^۱ کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
^۲ استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶



مقدمه

اختلال شخصیت مرزی^۱ به‌عنوان یکی از شایع‌ترین اختلالات شخصیت در محیط‌های روان‌پزشکی (اسما جویا، ۱۳۹۶) با الگوی فراگیر بی‌ثباتی در روابط بین فردی، خودانگاره، عواطف و تکانش‌گری بارز مشخص می‌شود؛ که از اوایل بزرگ‌سالی آغاز و در زمینه‌های گوناگون ظاهر شده و یک اختلال شدید و ناتوان‌کننده است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳؛ کانس، برورنر و چانن^۲، ۲۰۱۴). احساس پوچی، بدتنظیمی هیجانی، مشکل در ذهنی‌سازی، اختلال در عملکرد شغلی و اجتماعی، خود آسیبی‌های مکرر و تمایل به خودکشی مزمن از دیگر نشانه‌های این اختلال است (اولر^۳ و همکاران، ۲۰۱۹؛ گاندرسن، فرزیت، اونرو و کوکاین^۴، ۲۰۱۸؛ تامسون، جکسون، کاولتی، بت، مکتچون^۵ و همکاران، ۲۰۱۹). شیوع اختلال شخصیت مرزی حدود ۱/۷ درصد در جمعیت عادی و ۱۵ تا ۲۸ درصد در مراکز درمانی است (گاندرسن، هرپتز، اسکدول، ترگرسن و زانارین^۶، ۲۰۱۸) و شیوع آن در زنها نسبت به مردها بیشتر است (گرت^۷ و همکاران، ۲۰۰۸).

عوامل گسترده‌ای در ایجاد و بروز این اختلال نقش دارند؛ که از جمله می‌توان به عوامل زیست-عصب شناختی، ژنتیکی، روانی اجتماعی، والد‌گری ناسازگار، تعارضات والدینی، نادیده گرفته شدن (وینسپر^۸ و همکاران، ۲۰۱۶)، حوادث ناسازگار در کودکی مثل سواستفاده فیزیکی و جنسی (برازنده، کیسان، سعیدی و گردن^۹، ۲۰۱۶) اشاره کرد. تمرکز بر کنترل و یا کاهش این عوامل می‌تواند نقش پیشگیری‌کننده در بروز و یا تشدید اختلال داشته باشد؛ اما بر پایه این استدلال که توانمندی‌های افراد نیز می‌تواند مانع آسیب‌های ناشی از بیماری‌ها، استرس و اختلال شده و یا از شدت آنها بکاهد و توانمندی‌های مثبت هم چون سپر در برابر آسیب روانی از فرد محافظت می‌کند؛ شناسایی، به‌کارگیری و تمرکز بر این توانمندی‌ها در افراد در معرض خطر می‌تواند یک عامل پیشگیری مؤثر باشد؛ این مساله به خصوص در رابطه با اختلالات شخصیت حائز اهمیت است (ریدلف و گاندرسن^{۱۰}، ۲۰۱۸).

در این رابطه عوامل خانوادگی از جمله علل مهم مرتبط با بروز و یا پیشگیری از اختلال‌های روانی از جمله اختلالات شخصیت می‌باشند. رابطه بین والدین و فرزندان به‌عنوان نخستین منبع ارتباطی برای

¹. Borderline personality disorder

². Kaess, brunner & Chanen

³. Euler

⁴. Gunderson, Fruzzetti, Unruh & Choi-Kain

⁵. Thompson, Jackson, Cavelti, Betts, & McCutcheon

⁶. Gunderson, Herpertz, Skodol, Torgersen, & Zanarini

⁷. Grant

⁸. Winsper

⁹. Barazandeh, Kissane, Saedi & Gordon

¹⁰. Ridolfi & Gunderson

کودک، به منزله منبعی از احساس عشق، صمیمیت و امنیت در دوران بزرگسالی مطرح است (کارنس و هولت، ۲۰۱۲). پیوند والد-فرزند که نشان دهنده کیفیت رابطه والد-فرزند و فرزندپروری است؛ عامل مهمی در پدیدآیی مشکلات روانی است (لانگ^۱، ۲۰۱۵). یافته‌های زیادی ارتباط بین اختلال‌های شخصیت را با تعامل والد-فرزند و عملکرد والدین تأیید کرده (لالیک، چو، براون و آلام^۲، ۲۰۱۳) و حاکی از نقش عوامل خانوادگی و مرزهای نامناسب بین والد و فرزند در پدیدآیی یا تشدید صفات مرزی است (ونوردن، کالپاکسی و شارپ^۳، ۲۰۱۷). پژوهش‌ها نشان داده است که زنان با اختلال شخصیت، زندگی محیطی ناامن، همراه با روابط خانوادگی ناسالم و چالش‌های تحصیلی را تجربه کرده و در ارتباط با خودشان احساس پوچی مزمنی دارند. لذا ریشه اختلال شخصیت مرزی را می‌توان معمولاً در رفتار والدین و یا گذشته فرد جستجو و پیدا کرد (اینفورنا و همکاران^۴، ۲۰۱۶). کرینگ معتقد است این افراد دوران کودکی آشفته، بی‌نظم و همراه با تنهایی را تجربه کرده و به‌طور چشمگیری مورد بی‌اعتنایی، طرد و بدرفتاری قرار گرفته‌اند (۱۳۹۱). دانشمندی و همکاران نیز در پژوهش خود نشان دادند که بدرفتاری در کودکی با آسیب‌پذیری زنان نسبت به اختلال شخصیت مرزی رابطه دارد (دانشمندی، ایزدی خواه و محرابی، ۱۳۹۷).

یکی دیگر از عوامل مهم مرتبط با اختلال شخصیت مرزی حمایت اجتماعی^۵ است. حمایت اجتماعی واژه گسترده‌ای است که از ادراک وجود افراد در صورت نیاز (حمایت ادراک‌شده) تا دریافت واقعی حمایت (حمایت دریافت شده) را شامل می‌شود (آچینو، باون و کنت^۶، ۲۰۱۶). حمایت اجتماعی عاملی است که موجب احساس امنیت و خود ارزشمندی در فرد می‌شود، امکان رشد و پویایی را برای او فراهم می‌کند و از عوامل مهم در بهزیستی روان‌شناختی به حساب می‌آید (پروندی و عارفی، ۱۳۹۸؛ ترنر، ترنر و هال^۷، ۲۰۱۴). درحالی‌که طردشدن از طرف دیگران یکی از عوامل زمینه‌ساز اختلالات به‌خصوص اختلال شخصیت مرزی است (وینتر، کاپلین، اسکمال، بوئوس و لیس^۸، ۲۰۱۶). از ویژگی‌های بارز افراد با این اختلال، مشکلات آن‌ها در روابط اجتماعی و بی‌ثباتی در روابط بین فردی است و آن‌ها معمولاً در انزوای اجتماعی به سر می‌برند (لازاروس، چیونز، فستا و

¹. Long

².Laulik, Chou, Browne & Allam

³.Vanwoerden, Kalpakci & Sharp

⁴.Infurna & et al.

⁵.Social support

⁶.Uchino, Bowen & kent

⁷.Turner, Turner, & Hale

⁸.Winter, Koplín, Schmahl, Bohus & Lis



روزنتال^۱، ۲۰۱۴؛ پوکر، تمز و زانارینی^۲، ۲۰۱۹؛ نتشینگیلا، پوگنپوئل، میبورگ و تمن^۳، ۲۰۱۶ و تشدید علائم شخصیت مرزی منجر به افزایش ترس از رهاشدگی و کاهش دریافت حمایت اجتماعی توسط فرد می‌شود (زیلینسکی و ویلوکس^۴، ۲۰۱۴).

متغیر مرتبط دیگر در ارتباط با علائم اختلال شخصیت مرزی شفقت خود^۵ است (ریورا^۶، ۲۰۱۳). نف^۷ (۲۰۰۳) شفقت را گشوده بودن و همراه شدن با رنج‌های خود، تجربه حس مراقبت و مهربانی نسبت به خود، اتخاذ نگرش عاری از ارزیابی و همراه با درک و فهم نسبت به بی‌کفایتی‌ها و شکست‌های خود تعریف کرده است. شفقت خود از آن جهت که به فرد کمک می‌کند تا خود را از درد و رنج دور نگه دارد باعث ارتقا سلامت روان می‌شود (چراغیان، زارعی، حیدری و حسینیان، ۱۳۹۵). در همین راستا پژوهش‌ها نیز بیانگر رابطه منفی شفقت خود با نشانه‌های اختلال شخصیت مرزی است و افراد دارای نشانگان شخصیت مرزی در مؤلفه‌های قضاوت در مورد خود نمرات بیشتر و در مؤلفه‌های مهربانی به خود و احساس مشترکات انسانی و ذهن آگاهی نمرات کمتری کسب کردند (ریورا، ۲۰۱۳؛ کنگ و وانگ^۸، ۲۰۱۷؛ تقی‌زاده، ۱۳۹۵). شفقت خود با برخی از علائم رایج در این اختلال در تضاد است و این‌طور فرض شده است که شفقت خود از طریق کاهش بد تنظیمی هیجانی می‌تواند منجر به کاهش علائم اختلال شخصیت مرزی شود.

عزت‌نفس^۹ به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های مرتبط، با اختلال شخصیت مرزی رابطه دارد (پاسانیسی، گرواسی، مادونیا، گوزو و گرکو^{۱۰}، ۲۰۱۵) و به‌عنوان نگرش و احساس کلی نسبت به خود (سدیکیدز و گرگ^{۱۱}، ۲۰۰۳) و نوعی ارزش‌گذاری درباره خود است (مارش و امارا^{۱۲}، ۲۰۰۸). در افراد با اختلال شخصیت مرزی این مکانیزم‌های محافظت‌کننده از عزت‌نفس آسیب‌دیده (آربک^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۶؛ وینتر^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۵؛ سدیکیدز، گرین، ساندر، اسکورنسکی و زنگل^{۱۵}،

¹. Lazarus, Cheavens, Festa, & Rosenthal

². Pucker, Temes & Zanarini

³. Ntshingila, Poggenpoel, Myburgh & Temane

⁴. Zielinski & Veilleux

⁵. Self-compassion

⁶. Rivera

⁷. Neff

⁸. Keng and Wong

⁹. Self esteem

¹⁰. Passanisi, Gervasi, Madonia, Guzzo & Greco

¹¹. Sedikides & Gregg

¹². Marsh & O'mara

¹³. Auerbach

¹⁴. Winter

¹⁵. Sedikides, Green, Saunders, Skowronski, & Zengel

(۲۰۱۶) و منجر به کاهش و بی‌ثباتی عزت‌نفس آن‌ها می‌شود (بانگرت^۱، ۲۰۱۵) و با شدت علائم مرزی، عزت‌نفس آن‌ها شکننده‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود (واتر، اسکرودر-اب، اسکوتز، لمر و ریپکه^۲، ۲۰۱۰). از طرف دیگر نوع ارتباط با والدین از مؤلفه‌های تعیین‌کننده عزت‌نفس است (انایلی و اردور-بیکر^۳، ۲۰۱۳). حمایت عاطفی از طرف پدر و مادر می‌تواند در طول زمان باعث افزایش عزت‌نفس شود (بادرلت-بوچارد و همکاران، ۲۰۱۳). علاوه بر این حمایت اجتماعی با میانجی‌گری عزت‌نفس با سلامت روان ارتباط دارد (سالترمن و هلاهان، ۲۰۰۲؛ سیمستر و فرند، ۲۰۰۳). علاوه بر این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بین عزت‌نفس و بخشودگی رابطه وجود دارد و افرادی با عزت‌نفس بالاتر، بخشودگی بیشتری دارند (پسینسکی^۴ و همکاران، ۲۰۰۴).

در همین زمینه نیز پژوهش‌ها نشان‌دهنده سطوح پایین بخشودگی^۵ در افراد با نشانه‌های اختلال مرزی هستند (سنسان، کلی و فوربیس^۶، ۲۰۱۳) و آن‌ها خود انتقادگری بالایی دارند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). بخشودگی به این معنا است که فرد در پاسخ به برخوردی ناعادلانه سعی کند خشم خود را کاهش دهد و به نوعی خیرخواهانه عمل کند (توسانت و فردمن^۷، ۲۰۰۹) و حس تلخی و افکار انتقام را آزاد کند (زانازینی، تم، فرنکبرگ، ریچ و فیتز موریس^۸، ۲۰۱۹). در بخشودگی فرد احساسات منفی (مثل خشم و خصومت)، افکار منفی (مثل فکر انتقام)، انگیزه‌های منفی (مثل تمایل به اجتناب از فرد) و رفتارهای منفی (مثل پرخاشگری کلامی) نسبت به طرف مقابل را کاهش می‌دهد (رأی و پارگاکمنت^۹، ۲۰۰۲). سرزنش دیگران نقش علی مثبت بر نشانه‌های شخصیت مرزی دارد (هاشمی، ۱۳۹۳). علاوه بر این پژوهش‌ها حاکی از نقش روابط با والدین بر بخشودگی هستند (والی و همکاران، ۲۰۱۹؛ تورسان و همکاران، ۲۰۱۹).

با توجه به شیوع بالای اختلال شخصیت مرزی و پیامدهای مخرب آن بر کیفیت زندگی افراد مبتلا تاکنون پژوهش و تلاش‌های بسیاری جهت آسیب‌شناسی این اختلال صورت گرفته است؛ اما هنوز تا تدوین مدل جامعی برای آسیب‌شناسی این اختلال راه زیادی باقی مانده است. با توجه به این مسئله و آنچه در مقدمه ذکر آن رفت و همچنین با توجه به نبود پژوهشی که به بررسی رابطه متغیرهای پژوهش

¹. Bungert

². Vater, Schröder-Abé, Schütz, Lammers & Roepke

³. Onayli & Erdur-Baker

⁴. Pyszczynski

⁵. forgiveness

⁶. Sansone, Kelley, & Forbis

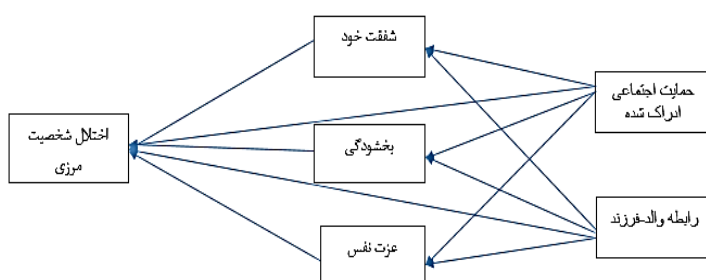
⁷. Toussaint & Friedman

⁸. Zanarini, Temes, Frankenburg, Reich & Fitzmaurice

⁹. Rye & Pargament



باشخصیت مرزی پرداخته باشد؛ پژوهش حاضر باهدف مدل یابی پیش‌بینی اختلال شخصیت مرزی بر اساس ارتباط با والدین، حمایت اجتماعی ادراک‌شده با میانجی‌گری شفقت خود، بخشودگی و عزت‌نفس انجام شد. در شکل ۱ مدل تدوینی پژوهشگر ارائه‌شده است. در این مدل فرض بر آن است که رابطه با والدین و حمایت اجتماعی ادراک‌شده از طریق سه متغیر میانجی شفقت خود، بخشودگی و عزت‌نفس، می‌توانند اختلالات شخصیت مرزی را پیش‌بینی کند.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی با مدل معادلات ساختاری است. جامعه آماری تمام زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر اصفهان بود. با توجه به هدف پژوهشی یعنی ارزیابی برازش مدل پیشنهادی حجم نمونه ۲۷۰ نفر در نظر گرفته شد که با توجه به ناقص بودن و عدم بازگشت برخی از پرسشنامه‌ها تعداد ۲۶۰ مورد از آن‌ها تجزیه و تحلیل شد. نمونه‌گیری با روش تصادفی چندمرحله‌ای انجام شد؛ به این صورت که از بین نواحی شهر اصفهان، چند ناحیه به صورت تصادفی و از هر ناحیه، چند خیابان به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس پرسشنامه‌ها در بین زنان دارای ملاک‌های ورود به پژوهش توزیع گردید. ملاک‌های ورود شامل زنان مقطع سنی ۲۰ تا ۵۰ سال و داشتن حداقل تحصیلات در حد فهم پرسش‌های پرسشنامه بود. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های شخصیت مرزی، عزت‌نفس روزنبرگ، انگیزه‌های بین‌شخصی، شفقت بر خود، رابطه والد-فرزند و حمایت اجتماعی ادراک‌شده استفاده شد. جهت تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای AMOS نسخه ۲۳ و SPSS نسخه ۲۳ استفاده شد. مقیاس شخصیت مرزی^۱ (STB): مقیاس شخصیت مرزی در سال ۱۹۹۱ توسط جکسون و کلاریج^۲ طراحی گردیده است. این مقیاس ۲۰ ماده دارد که ۳ عامل ناامیدی، تکانش‌گری و علائم

^۱. Schizotypal Trait Questionnaire-B from (STB)

^۲. Jackson & Claridge

پارانوییدی/ تجزیه‌ای وابسته به تنیدگی را می‌سنجد. به صورت بلی/ خیر جواب داده می‌شود و جواب بلی نمره «۱» و جواب خیر نمره «۰» می‌گیرد. جکسون و کلاریج (۱۹۹۱) ضریب پایایی یک بازآزمایی آن را ۰/۶۱ گزارش کرده‌اند. محمدزاده، گودرزی، تقوی و ملازاده (۱۳۸۴) ضریب آلفا برای کل مقیاس را ۰/۷۷ و برای زیر مقیاس‌های ناامیدی، تکانش‌گری و علائم پارانوییدی و تجزیه‌های وابسته به تنیدگی را به ترتیب ۰/۶۴، ۰/۵۸ و ۰/۵۷ گزارش کرده‌اند. هم‌چنین مقیاس شخصیت مرزی از روایی (عاملی و افتراقی) مطلوبی برخوردار است. میزان آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر ۰/۸۹ به دست آمد.

پرسشنامه رابطه والد-فرزند^۱ (PCRS): مقیاس رابطه والد-فرزند برای اولین بار توسط فاین، مورلند و شوپل^۲ در ۱۹۸۳ برای سنجیدن کیفیت رابطه والد-فرزند تهیه شده است. این مقیاس یک ابزار ۲۴ ماده‌ای برای سنجیدن نظر نوجوانان درباره رابطه آن‌ها با والدینشان است که دو فرم دارد، یکی برای سنجیدن رابطه فرزند با مادر و یکی برای سنجیدن رابطه فرزند با پدر. پاسخ‌ها در یک طیف لیکرت ۷ درجه‌ای از ۱ (خفیف) تا ۷ (شدید) تنظیم شده است. در این مقیاس نمره بالاتر نشان‌دهنده رابطه خوب و مطلوب با پدر و مادر است و نمره پائین نشان‌دهنده ارتباط کم با والدین و تعارض با آن‌ها است. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش فاین، مورلند و شوپل (۱۹۸۳) برای زیرمقیاس‌های مربوط به پدر ۰/۸۹ تا ۰/۹۴ و برای کل مقیاس مربوط به پدر ۰/۹۶، برای زیرمقیاس‌های مربوط به مادر ۰/۶۱ تا ۰/۹۴ و برای کل مقیاس مربوط به مادر ۰/۹۶ به دست آمد که نشان‌دهنده همسانی درونی خوبی است. در پژوهش حاضر نیز ضریب پایایی به دست آمده برای مقیاس مربوط به پدر ۰/۸۶ و برای مقیاس مربوط به مادر ۰/۸۵ به دست آمد.

مقیاس انگیزه‌های بین‌فردی^۳ (TRIM): این مقیاس توسط مک‌کالو^۴ و همکاران در سال ۱۹۹۸ ساخته شد. این پرسشنامه ۱۲ سوالی دارای دو مقیاس فرعی است: یکی برای سنجش میزانی که یک فرد تمایل دارد از متخاصم اجتناب کند (اجتناب) و دیگری برای سنجش آسیبی که به متخاصم وارد شده است (انتقام). این پرسشنامه دارای ثبات درونی خوب، اعتبار و توان تمایزی خوبی است و از نظر تنوری ساختار دو عاملی را مشخص می‌کند (کلانتری، ۱۳۸۹). در تحقیق عسکرین (۱۳۹۲) آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس اجتناب ۰/۹۱، برای خرده مقیاس انتقام ۰/۷۸ و برای نمره کل ۰/۹۰ بدست آمد. در پژوهش حاضر نیز میزان آلفای کرونباخ ۰/۸۳ بدست آمد.

^۱. Parent-Child Relationship Survey (PCRS)

^۲. Fine, Moreland & schwebel

^۳. Transgression-Related Interpersonal Motivations

^۴. McCullough



مقیاس شفقت خود^۱ (*SCS*): این پرسشنامه در سال ۲۰۰۳ توسط نف به منظور اندازه‌گیری سازه شفقت خود ساخته شد که متشکل از ۲۶ گویه است و به صورت لیکرت از ۱ (تقریباً هرگز) تا ۵ (تقریباً همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. این مقیاس ۶ مؤلفه دارد که عبارت‌اند از مهربانی با خود (۵ گویه)، قضاوت در مورد خود (۵ گویه)، مشترکات انسانی (۴ گویه)، انزوا (۴ گویه)، به هوشمندی (۴ گویه) و فزون‌هماندسازی (۴ گویه). میانگین نمرات ۶ مؤلفه باهم جمع شده و یک نمره کلی شفقت به خود حاصل می‌شود. در تحقیق نف (۲۰۰۳) تحلیل عامل تأییدی روی این مقیاس انجام شد و یک عامل منفرد سطح بالا یافت شد که همبستگی درونی این شش مؤلفه را تبیین می‌کند. نف (۲۰۰۳) ضریب آلفای کرونباخ نسخه اولیه این آزمون را ۹۲٪ گزارش کرده است. انجذانی (۱۳۸۹) آلفای کرونباخ این مقیاس را ۹۰٪ گزارش کرد. در پژوهش حاضر ضریب پایایی آن ۰/۷ به دست آمد.

مقیاس حمایت اجتماعی ادراک‌شده چندبعدی^۲ (*MSPSS*): مقیاس حمایت اجتماعی ادراک‌شده چندبعدی در سال ۱۹۸۸ توسط زیمت^۳ و همکاران به منظور ارزیابی حمایت اجتماعی ادراک‌شده با ۱۲ سؤال و سه زیر مقیاس حمایت خانواده، دوستان و افراد مهم در زندگی تهیه شده است. نمره‌گذاری این پرسشنامه به صورت طیف لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۷) درجه‌بندی می‌شود. ضریب آلفای کل آزمون برابر با ۰/۹۱ و ضریب آلفای زیر مقیاس‌های آن در دامنه‌ای از ۰/۹۰ تا ۰/۹۵ قرار دارد (زیمت، داهلم، زیمت و فارلی، ۱۹۸۸). در پژوهش حاضر نیز میزان آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمد.

مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ^۴ (*SES*): این پرسشنامه توسط روزنبرگ^۵ در سال ۱۹۶۵ ساخته شد و یک مقیاس ۱۰ سؤالی است که خواننده باید به هر یک از این سؤال‌ها بر اساس مقیاس لیکرت چهاردرجه‌ای پاسخ بدهد. شیوه نمره‌گذاری این مقیاس به این ترتیب است که به پاسخ موافقم به هر یک از عبارات ۱ تا ۵ نمره (۱) و به پاسخ موافقم به عبارات ۶ تا ۱۰ نمره (۱+) تعلق می‌گیرد. در پژوهش وایلی (۱۹۸۹) مقدار آلفای کرونباخ از ۰/۷۲ تا ۰/۸۷ به دست آمده است. احدی (۱۳۸۸) نیز ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس را ۰/۸۵ به دست آورد. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۱ به دست آمد.

^۱. Self-Compassion Scale

^۲. Multidimensional Scale of Perceived Social Support

^۳. Zimet

^۴. Self-Esteem Scale

^۵. Rosenberg

یافته‌ها

در مرحله جمع‌آوری داده‌ها، تعداد ۲۶۰ پرسشنامه جمع‌آوری شد که از این تعداد ۲۶ پرسشنامه به دلیل نقص در تکمیل پرسشنامه‌ها و داشتن داده‌های مفقود، از فرایند تحلیل خارج شد که در نهایت ۲۳۴ پرسشنامه به‌عنوان داده‌های نهایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که مقادیر توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار
حمایت اجتماعی ادراک شده	۴/۱۱۷۸	۰/۶۵۴۰۵
رابطه پدر-فرزندی	۳/۵۴۵۵	۰/۷۸۳۹۷
رابطه مادر-فرزندی	۴/۰۲۹۴	۰/۶۸۶۵۱
عزت نفس	۰/۶۱۴۱	۰/۳۳۷۳
بخشودگی	۳/۶۱۳۱	۱/۰۳۴۳۹
شفقت به خود	۳/۰۷۹۸	۰/۵۷۱۴۱
اختلال شخصیت مرزی	۰/۶۴۰۸	۰/۳۹۹۸۶

به منظور بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون کولموگروف اسمیرنوف در مورد پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات

نرمال بودن توزیع نمرات	کولموگروف اسمیرنوف	
	تعداد	Z
شخصیت مرزی	۲۳۴	۱/۶۸۰
حمایت اجتماعی	۲۳۴	۱/۱۵۶
رابطه پدر- فرزند	۲۳۴	۰/۸۴۱
رابطه مادر- فرزند	۲۳۴	۱/۲۱۸
شفقت به خود	۲۳۴	۱/۱۷
عزت نفس	۲۳۴	۱/۹۳۸
انگیزه‌های شخصی	۲۳۴	۱/۱۵۶

با توجه به این که سطح معنی داری در تمامی متغیرهای پژوهش از مقدار ۰/۵ بیشتر است، فرض نرمال بودن متغیرهای اصلی پژوهش تأیید می‌شود. در ادامه برای بررسی روابط علی بین متغیرها، همبستگی آن‌ها از طریق ضریب همبستگی پیرسون مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول شماره ۳ آمده است.

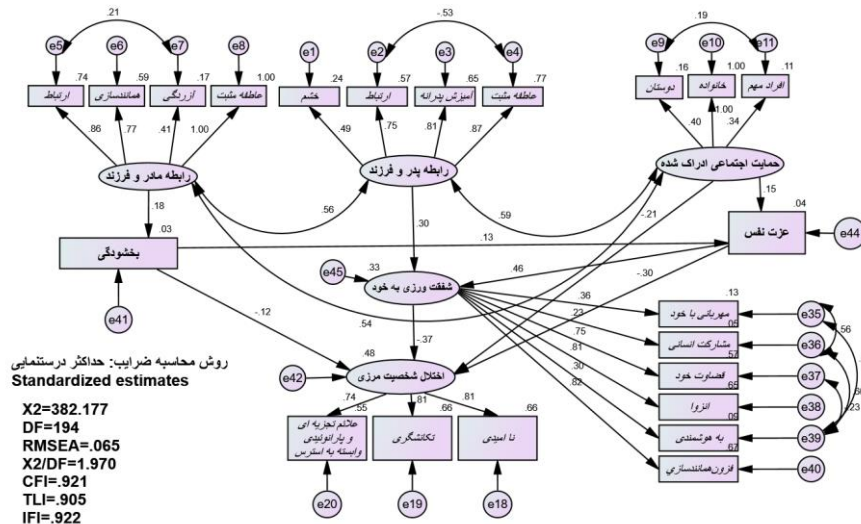


جدول ۳. نتایج ماتریس ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. عزت‌نفس	-					
۲. بخشودگی	.۱۵۲*	-				
۳. حمایت اجتماعی ادراک شده	.۱۵۹*	.۱۹۴**	-			
۴. رابطه پدر-فرزندی	.۵۴	.۱۱۴	.۴۲۵**	-		
۵. رابطه مادر-فرزندی	.۱۳۸*	.۲۰۷**	.۴۳۵**	.۴۹۳**	-	
۶. شفقت به خود	.۴۷۵**	.۲۵۷**	.۲۸۱**	.۳۰۱**	.۲۳۴**	-
۷. اختلال شخصیت مرزی	-.۴۸۳**	-.۲۴۰**	-.۲۴۸**	-.۲۵۸**	-.۲۶۰**	-.۴۹۰**

** همبستگی در سطح ۰/۱ معنی دار است. * همبستگی در سطح ۰/۵ معنی دار است.

با توجه به نتایج جدول ۳، تمامی متغیرهای عزت‌نفس، بخشودگی، حمایت اجتماعی ادراک شده، رابطه پدر فرزند، رابطه مادر فرزند و شفقت به خود با همدیگر به صورت مثبت و معنی داری همبستگی دارند؛ اما از میان متغیرهای فوق، متغیر رابطه پدر-فرزند با عزت‌نفس و بخشودگی همبستگی وجود ندارد. همچنین متغیر اختلال شخصیت مرزی با همه متغیرهای پژوهش دارای همبستگی معنی دار و منفی است. به منظور آزمون مدل مفهومی پژوهش و بررسی روابط بین متغیرهای مورد بررسی، داده‌ها از طریق معادلات ساختاری تحلیل شد. نتایج به دست آمده در شکل ۲ قابل مشاهده است.



شکل ۲. مدل یابی روابط ساختاری بین حمایت اجتماعی ادراک شده و روابط والد- فرزند، در پیش‌بینی اختلال شخصیت مرزی با تأکید بر نقش میانجی شفقت به خود، عزت‌نفس و انگیزه‌های بین شخصی در حالت ضرایب استاندارد

به منظور بررسی برازش الگوی معادلات ساختاری از شاخص‌های مقدار خی دو^۱، مقدار خی دو بر درجه آزادی^۲، شاخص جذر برآورد خطای تقریبی^۳، شاخص ریشه میانگین مربعات باقیمانده^۴، شاخص برازش هنجار شده^۵، شاخص برازندگی فزاینده^۶، شاخص تذکر - لویر^۷، شاخص برازش تطبیقی^۸، شاخص برازش هنجار شده مقتصد^۹ و شاخص برازش تقریبی مقتصد^{۱۰} استفاده شد. مطالعات پژوهشگران نشان داده است که برای RMR و RMSEA مقدار ۰/۸ و کمتر از آن خوب و مقدار ۰/۶ و کمتر از آن عالی است. در مورد شاخص‌های نسبی هم مقدار ۰/۹۰ و بالاتر از آن مناسب است (هولپیا، دیوس و راسل^{۱۱}، ۲۰۰۹؛ هو و بنتلر^{۱۲}، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹؛ ماسک^{۱۳}، ۲۰۰۷).

جدول ۴. شاخص‌های برازش کلی مدل

شاخص برازش	دامنه مورد قبول	نتیجه
مجذور خی (X2)	-	-
درجه آزادی (Df)	-	۱۹۴
خی دو بر درجه آزادی (CMIN/DF)	کمتر از ۳	۱/۹۷۰
جذر برآورد خطای تقریبی (RMSEA)	کمتر از ۰/۸	۰/۶۵
ریشه میانگین مربعات باقیمانده (RMR)	کمتر از ۰/۸	۰/۴۶
شاخص برازش هنجار شده (NFI)	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۸۸
شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۲۲
شاخص تاگر - لویر (TLI)	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۰۵
شاخص برازش تطبیقی (CFI)	بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۲۱
شاخص برازش هنجار شده مقتصد (PNFI)	بیشتر از ۰/۵	۰/۷۱۶
شاخص برازش تقریبی مقتصد (PCFI)	بیشتر از ۰/۵	۰/۷۷۳

نتایج جدول شماره ۴ نشان‌دهنده برازش مطلوب و قابل قبول مدل با داده‌های پژوهشی است و مدل مفهومی پژوهش تائید می‌شود. در تائید الگوی معادلات ساختاری علاوه بر بررسی شاخص‌های

¹. Chi-Square

². X2/df

³. RMSEA

⁴. RMR

⁵. NFI

⁶. IFI

⁷. TLI

⁸. CFI

⁹. PNFI

¹⁰. PCFI

¹¹. Hulpia, Devos & Rosseel

¹². Hu and Bentler

¹³. Musek



برازش کلی الگو، پارامترهای استاندارد بتا، ضرایب مسیر و مقادیر تی متناظر با آن برای هر یک از مسیرهای علی نیز بررسی شد که نتایج آن در جدول شماره ۵ آمده است.

جدول ۵. ضرایب و معناداری اثرات متغیرهای پژوهش به‌طور مستقیم

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	نوع اثر	ضرایب مسیر	خطای استاندارد (S.E.)	نسبت بحرانی (C.R.)	p
عزت نفس	شخصیت مرزی	مستقیم	-۰٫۲۹۹	۰٫۰۷۹	-۴٫۳۷۶	۰٫۰۰۰
شفقت به خود	شخصیت مرزی	مستقیم	-۰٫۳۷۱	۰٫۱۲۲	-۳٫۶۲۶	۰٫۰۰۰
بخشودگی	شخصیت مرزی	مستقیم	-۰٫۱۲	۰٫۰۲۲	-۲٫۰۸	۰٫۰۳۸
حمایت اجتماعی	شخصیت مرزی	مستقیم	-۰٫۲۰۸	۰٫۰۸۹	-۲٫۹۴	۰٫۰۰۳
رابطه پدر-فرزند	شفقت به خود	مستقیم	۰٫۲۹۹	۰٫۰۳۶	۳٫۵۰۷	۰٫۰۰۰
عزت نفس	شفقت به خود	مستقیم	۰٫۴۵۸	۰٫۱	۴٫۳۹۲	۰/۰۰۰
حمایت اجتماعی	عزت نفس	مستقیم	۰٫۱۴۶	۰٫۰۷۶	۲٫۰۸۹	۰/۳۷
بخشودگی	عزت نفس	مستقیم	۰٫۱۳۵	۰٫۰۲۱	۲٫۰۹۴	۰/۳۶
رابطه مادر-فرزند	بخشودگی	مستقیم	۰٫۱۸۱	۰٫۰۹۶	۲٫۷۹۱	۰/۵

نتایج آزمون معنی‌داری ضرایب مسیر نشان می‌دهد که کلیه ضرایب مسیر تبیین‌شده جدول معنی‌دار است. نتایج ضرایب اثرات مستقیم متغیرها بر یکدیگر نشان می‌دهد که حمایت اجتماعی، عزت نفس، شفقت به خود و انگیزه‌های بین شخصی با شخصیت مرزی دارای رابطه منفی و معنی‌داری است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که رابطه پدر-فرزند و عزت نفس با شفقت به خود، حمایت اجتماعی و انگیزه‌های بین شخصی با عزت نفس و همچنین رابطه مادر-فرزند با انگیزه‌های بین شخصی معنی‌دار و مثبت است. ضرایب و معنی‌داری اثرات غیرمستقیم و تأثیر کل در جدول شماره ۶ آمده است.

جدول ۶. ضرایب و معناداری اثرات متغیرهای پژوهش به‌طور غیرمستقیم و تأثیر کل

متغیر پیش‌بین	متغیر میانجی	متغیر ملاک	نوع اثر	ضرایب مسیر	اثر رابطه
رابطه مادر-فرزند	بخشودگی	شخصیت مرزی	اثر غیرمستقیم	-۰٫۰۳۳	تأیید
رابطه پدر-فرزند	شفقت به خود	شخصیت مرزی	اثر غیرمستقیم	-۰٫۱۱۱	تأیید
حمایت اجتماعی	عزت نفس	شخصیت مرزی	اثر غیرمستقیم	-۰٫۰۶۸	تأیید
بخشودگی	عزت نفس	شخصیت مرزی	اثر غیرمستقیم	-۰٫۰۶۳	تأیید
			اثر کل	-۰٫۱۸۳	تأیید

عزت نفس	شفقت به خود	شخصیت مرزی	اثر غیرمستقیم -۰/۱۷	تأیید
حمایت اجتماعی	عزت نفس	شفقت به خود	اثر کل -۰/۴۷	تأیید
بخشودگی	عزت نفس	شفقت به خود	اثر غیرمستقیم ۰/۰۶۷	تأیید
رابطه مادر-فرزند	بخشودگی	عزت نفس	اثر کل ۰/۰۶۲	تأیید
			اثر غیرمستقیم ۰/۰۶۲	تأیید
			اثر کل ۰/۰۲۴	تأیید
			اثر غیرمستقیم ۰/۰۲۴	تأیید

نتایج نشان می‌دهد که کلیه ضرایب مسیر تبیین شده جدول به صورت غیرمستقیم و به صورت اثرگذاری کل معنی دار است. نتایج ضرایب اثرات نشان می‌دهد که بیشتر اثرگذاری غیرمستقیم مربوط به رابطه عزت نفس با شخصیت مرزی و رابطه پدر-فرزندی با شخصیت مرزی (با متغیر میانجی شفقت به خود) به ترتیب با ضرایب -۰/۱۷ و -۰/۱۱۱ است. از میان روابط کلی تأثیرگذار، بیشتر رابطه کلی مربوط به رابطه عزت نفس با شخصیت مرزی (با متغیر میانجی شفقت به خود) و حمایت اجتماعی ادراک شده با شخصیت مرزی (با متغیر میانجی عزت نفس) به ترتیب با ضرایب -۰/۴۷ و -۰/۲۸ بود.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس پیشینه نظری و پژوهشی عوامل خانوادگی، عوامل اجتماعی و متغیرهای مثبت روان‌شناختی چون شفقت خود، بخشودگی و عزت نفس، به عنوان عوامل پیشگیری کننده از اختلال شخصیت مرزی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که رابطه با پدر از طریق شفقت خود و رابطه با مادر از طریق متغیرهای میانجی بخشودگی و عزت نفس با اختلال شخصیت مرزی رابطه دارد. این نتیجه با پژوهش‌های پیشین که معتقدند بخشودگی باعث عزت نفس رابطه دارد (پسینسکی و همکاران، ۲۰۰۴؛ فریدمن و انرایت، ۱۹۹۶) همسو است. نتایج همچنین نشان داد که حمایت اجتماعی هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم (با میانجی‌گری عزت نفس) با اختلال شخصیت مرزی رابطه دارد که این یافته‌ها به طور غیرمستقیم با نتایج پژوهش‌هایی که به بررسی رابطه حمایت اجتماعی با سلامت روان پرداخته‌اند (ریاحی، وردی نیا و پور حسین، ۱۳۸۹؛ لاکوی و ارهیک، ۲۰۱۱) و یافته‌های پیشین مبنی باعث عزت نفس پائین در افراد مرزی (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳؛ آرپک و همکاران، ۲۰۱۶؛ وینتر و همکاران، ۲۰۱۵؛ لیب و بو هوس، ۲۰۰۴) همسو است.

افراد با شخصیت مرزی خود را مرتباً مورد قضاوت قرار می‌دهند و با خود مهربان نیستند. از رفتارهایی که به طور شایع در افراد مرزی دیده می‌شود ژست، تهدیدهای خودکشی و خودزنی‌های مکرر است که این رفتارها مغایر شفقت خود هستند، این افراد معمولاً در پی ناکامی و طرد به این رفتارها را از



خود بروز می‌دهند، به این خاطر که نمی‌توانند ناکامی را بپذیرند درحالی‌که وقتی فرد شفقت خود داشته باشد می‌تواند با خود مهربان بوده و بدون خود قضاوت‌گری و با پذیرش اینکه هر انسانی ممکن است ناکام شود با این قضیه روبه‌رو می‌شود. تجارب اولیه دوران کودکی، دلبستگی و روابط با مادر بر رشد شفقت خود تأثیر گذاشته (کریستفر^۱، ۲۰۱۵) و عملکرد سالم خانواده و حمایت مادرانه و رفتار مراقبت‌کننده با سطوح بالاتر شفقت خود همراه است (نف و مک‌گهی^۲، ۲۰۱۰؛ فارنزورث، مانن، سوئل، کنالی و مورل^۳، ۲۰۱۶). افراد مرزی معمولاً خشم کنترل نشده‌ای نسبت به دیگران دارند و در صورتی که فردی رفتاری با آن‌ها داشته باشد که طبق میلشان نباشد زود عصبانی می‌شوند و حتی تا مدت‌ها به فکر انتقام از وی هستند. این افراد حتی اگر رفتارهای همدلانه‌ای نسبت به دیگران داشته باشند فقط با این توقع است که بعدها آن‌ها متعاقباً احتیاجاتشان را برآورده سازند. این‌گونه رفتارها کاملاً مغایر با بخشودگی است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). شفقت خود و بخشودگی هر ۲ از ویژگی‌هایی هستند که به فرد کمک می‌کنند تا بتواند با دیگران روابط صمیمانه‌ای داشته باشد و این روابط را حفظ کند (نف و مک‌گهی، ۲۰۱۰؛ اکسلاین، ورتینگتان، هیل و مک‌کلوگ^۴، ۲۰۰۳). فقدان این ویژگی‌ها در افراد مرزی منجر به بی‌ثبات‌تر شدن و تزلزل بیشتر روابط آن‌ها می‌شود که این به نوبه خود علائم آن‌ها را تشدید می‌کند. در مدل موجود نیز شفقت خود و بخشودگی با اختلال شخصیت مرزی رابطه منفی نشان دادند و با افزایش شفقت خود و بخشودگی، علائم مرزی در افراد کاهش یافت.

در تبیین تأثیر روابط مادر-فرزند بر بخشودگی و علائم شخصیت مرزی می‌توان گفت که در فرایند اجتماعی شدن زنان یاد می‌گیرند نسبت به دیگران بخشش داشته باشند و همواره در زندگی برای حفظ روابط گذشت‌کنند، هم‌چنین زنان ممکن است از توجه همدلانه و بخشودگی نسبت به دیگران برخوردار باشند. علاوه بر این مادر همیشه نمادی برای بخشودن و گذشت است، در همین رابطه زنان معمولاً تمایل بیشتری به بخشیدن دارند که این می‌تواند به دلیل ویژگی‌های سرشتی مثل سازگاری (ون کلانی، ورنر^۵؛ ۲۰۰۵)، حس انتقام کمتر (براون^۶؛ ۲۰۰۴)، همدلی (تراست، کولین و امبری^۷؛ ۱۹۹۴)؛ و یا به دلیل تفاوت در اجتماعی شدن باشد و لذا ارتباط با مادر باعث رشد این خصیصه در فرد می‌شود. فردی که بخشودگی دارد راحت‌تر می‌تواند از خطای دیگران بگذرد و ذهن خود را از افکار انتقام‌جویانه

^۱.Christopher

^۲.Neff, McGehee

^۳.Farnsworth, Mannon, Sewell, Connally & Murrell

^۴.Exline, Worthington, Hill, & McCullough

^۵.Von Collani, Werner

^۶.Brown

^۷.Trobst, Collins, Embree

رها سازد. افراد با شخصیت مرزی به دلیل کاستی در ارتباط مناسب با مادر ممکن است بخشودگی نداشته و بیشتر به فکر انتقام باشند و همین باعث افکار خصمانه آن‌ها نسبت به دیگران می‌شود. ارتباط مناسب با مادر می‌تواند به بالا بردن میزان بخشودگی در فرد کمک کند، از طرف دیگر معمولاً گفته می‌شود که افراد متعاقب بخشش احساس آرامش بیشتری خواهند داشت، احساس آرامش که یکی از وجوه سلامت روان است می‌تواند منجر به احساس ارزشمندی و عزت‌نفس در فرد شود؛ از دیگر سو متعاقب بخشودن روابط بین فردی افراد بهبود یافته و به دنبال نظر مثبت دیگران نسبت به این افراد عزت‌نفس آن‌ها افزایش می‌یابد. افزایش عزت‌نفس برخلاف ویژگی تردید نسبت به خود و بی‌ثباتی در خودانگاره افراد دارای اختلال شخصیت مرزی است.

افراد با اختلال شخصیت مرزی در خودانگاره خود مشکل دارند. این افراد قادر به استفاده از راهبردهایی برای حفظ عزت‌نفس خود نیستند، لذا در صورت مواجهه با هر ناکامی یا برخورد نامتناسب دیگران با آن‌ها، احتمال خدشه‌دار شدن عزت‌نفس وجود دارد. بی‌ثباتی در عزت‌نفس باعث می‌شود این افراد دوره‌هایی از خودتردیدی مفرط و خود اهمیتی مبالغه‌آمیز را تجربه کنند. تکانش‌گری و مشکلات رفتاری در این افراد باعث می‌شود که حمایت کافی از طرف اطرافیان دریافت نکنند. این افراد احساس «رهاشدگی» را دلیلی بر «بد» بودن خود می‌دانند و سریعاً دچار خودتردیدی می‌شوند. افراد با اختلال شخصیت مرزی همواره ترس از رهاشدگی دارند و تلاش می‌کنند که از این رهاشدگی اجتناب کنند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). آن‌ها حتی در مواجهه با یک جدایی واقع‌بینانه به دلیل محدودیت زمانی دچار خشم و تردید می‌شوند. این ترس از ترک شدن باعث می‌شود آن‌ها نتوانند تنهایی را تحمل کنند و همواره به همراهی سایرین نیاز داشته باشند. به همین دلیل است که عدم دریافت توجه و حمایت اجتماعی از اطرافیان منجر به تشدید علائم آن‌ها می‌شود.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی است. نمونه پژوهش حاضر را صرفاً جامعه زنان عادی شهر اصفهان تشکیل داده و در تعمیم نتایج به مردان و سایر نقاط جمعیت‌ها باید جانب احتیاط را رعایت نمود. همچنین افراد مورد مطالعه پژوهش افراد سالم بودند و در صورت‌بندی نتایج به افراد دارای تشخیص بالینی اختلال شخصیت مرزی باید جانب احتیاط رعایت شود. استفاده از ابزار خود گزارشی نیز که همواره یا مقداری سوگیری ارائه خود مثبت از جانب آزمودنی‌ها است، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر است. در راستای نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی ضمن مرتفع ساختن محدودیت‌های پژوهش حاضر، الگوی به‌دست‌آمده عملیاتی و عینی شده و پژوهش بر روی سایر جمعیت‌ها نیز تکرار شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که متخصصان، مشاوران و روان‌شناسان به‌منظور پیشگیری، سبب‌شناسی و درمان علائم شخصیت مرزی متغیرهای رابطه والد فرزند، حمایت



اجتماعی، بخشودگی، شفقت را به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار مدنظر داشته باشند و با ارائه آموزش‌های لازم در راستای پیشگیری از بیماری، به تبیین نقش این سازه‌ها برای والدین، مربیان و متخصصان بپردازند.

References

- American Psychiatric Association (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5*. Arlington, VA: American Psychiatric Association.
- Auerbach, R. P., Tarlow, N., Bondy, E., Stewart, J. G., Aguirre, B., Kaplan, C. Pizzagalli, D. A. (2016). Electrocortical reactivity during self-referential processing in female youth with borderline personality disorder. *Biological Psychiatry: Cognitive Neuroscience and Neuroimaging*, 1(4), 335–344.
- Barazandeh, H., Kissane, D. W., Saeedi, N., & Gordon, M. (2016). A systematic review of the relationship between early maladaptive schemas and borderline personality disorder/traits. *Personality and Individual Differences*, 94, 130–139.
- Boudreault-Bouchard, A. M., Dion, J., Hains, J., Vandermeerschen, J., Laberge, L., & Perron, M. (2013). Impact of parental emotional support and coercive control on adolescents' self-esteem and psychological distress: Results of a four-year longitudinal study. *Journal of Adolescence*, 36(4), 695–704.
- Brown, R. P. (2004). Vengeance is mine: Narcissism, vengeance, and the tendency to forgive. *Journal of Research in Personality*, 38, 576–584.
- Bungert, M., Liebke, L., Thome, J., Haeussler, K., Bohus, M., & Lis, S. (2015). Rejection sensitivity and symptom severity in patients with borderline personality disorder: Effects of childhood maltreatment and self-esteem. *Borderline Personality Disorder and Emotion Dysregulation*, 2(4), 2–13.
- Cheraghian, H., Zareei Toopkhaneh, M., Heidari, N., Hoseinian, S. (2016), The relationship between self-compassion and mental health with mediating role of self-esteem and body image among female students, *Biannual Journal of Woman and Family Studies*, 4(2), 33-56. [In Persian].
- Daneshmandi, S. Izadikhah Z Mehrabi M. A. (2017), The structural model of relationship between child maltreatment, interpersonal skills and borderline personality traits in women population, *Biannual Journal of Woman and Family Studies*, 6(2), 9-24. [In Persian].
- Euler, S., Nolte, T., Constantinou, M., Griem, J., Montague, P. R., & Fonagy, P. Personality and Mood Disorders Research Network.(2019). Interpersonal problems in borderline personality disorder: Associations with mentalizing, emotion regulation, and impulsiveness. *Journal of personality disorders*, 33, 1-17.
- Farnsworth, J. K., Mannon, K. A., Sewell, K. W., Connally, M. L., & Murrell, A. R. (2016). Exploration of caregiver behavior on fear of emotion, spirituality, and self-compassion. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 5(3), 160-168.

- Fincham, F. D. (2000). The kiss of the porcupines: From attributing responsibility to forgiving. *Personal Relationships*, 7, 1–23.
- Gittins, C. B., & Hunt, C. (2019). Parental behavioural control in adolescence: How does it affect self-esteem and self-criticism? *Journal of Adolescence*, 73, 26-35.
- Grant BF1, Chou SP, Goldstein RB, Huang B, Stinson FS, Saha TD, Smith SM, Dawson DA, Pulay AJ, Pickering RP, Ruan WJ. (2008), Prevalence, correlates, disability, and comorbidity of DSM-IV borderline personality disorder: results from the Wave 2 National Epidemiologic Survey on Alcohol and Related Conditions, *National Center for Biotechnology Information*, 69(4), 533-545.
- Gunderson, J. G., Fruzzetti, A., Unruh, B., & Choi-Kain, L. (2018). Competing theories of borderline personality disorder. *Journal of personality disorders*, 32(2), 148-167.
- Gunderson, J. G., Herpertz, S. C., Skodol, A. E., Torgersen, S., & Zanarini, M. C. (2018). Borderline personality disorder. *Nature Reviews Disease Primers*, 4, 18029, 10.1038/nrdp.2018.29.
- Hu, P. M., Bentler, L. (1998). Fit indices in covariance structural equation modeling: Sensitivity to underparametrized model misspication, *Psychological models*, 3, 424-453.
- Hu, P. M., Bentler, L. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structural analysis: Conventional criteria versus new alternatives. *Structural equation modeling*, 6, 1-55.
- Hulpia, H., Devos, G., & Rosseel, Y. (2009). Development and Validation of Scores on the Distributed Leadership. *Inventory Educational and Psychological Measurement*, 69, 6, 1013-1034.
- Infurna, M. R., Fuchs, A., Fischer-Waldschmidt, G., Reichl, C., Holz, B., Resch, F. & Kaess, M. (2016). Parents' childhood experiences of bonding and parental psychopathology predict borderline personality disorder during adolescence in offspring. *Psychiatry research*, 246, 373-378.
- Jackson, M., & Claridge, G. (1991). Reliability and validity of a psychotic traits questionnaire (STQ). *British Journal of Clinical Psychology*, 30(4), 311-323.
- Joya, A. Sedighi, Z. (2017). "Factors of Borderline Personality Disorder and Ways to Treat It", Psychology and Educational Sciences, *Department of Psychology*. [In persian].
- Kaess, M., Brunner, R., & Chanen, A.M. (2014). Borderline personality disorder in adolescence. *Pediatrics*, 134 4, 782-93.
- Keng, S. L., & Wong, Y. Y. (2017). Association among self-compassion, childhood invalidation, and borderline personality disorder symptomatology in a Singaporean sample. *Borderline personality disorder and emotion dysregulation*, 4(1), 24.
- Kim, J., & Nesselroade, J. (2003). Relationships among social support, self-concept, and wellbeing of older adults: A study of process using dynamic



- factor models. *International Journal of Behavioral Development*, 27(1), 49–65.
- Laulik, S., Chou, S., Browne, K. D., & Allam, J. (2013). The link between personality disorder and parenting behaviors: a systematic review. *Aggression and Violent Behavior*, 18(6), 644-655.
- Lazarus, S. A., Cheavens, J. S., Festa, F., & Rosenthal, M. Z. (2014). Interpersonal functioning in borderline personality disorder: A systematic review of behavioral and laboratory-based assessments. *Clinical psychology review*, 34(3), 193-205.
- Lynum, L. I., Wilberg, T., & Karterud, S. (2008). Self-esteem in patients with borderline and avoidant personality disorders. *Scandinavian Journal of Psychology*, 49(5), 469–477.
- Marsh, H. W. & O'Mara, A. (2008). Reciprocal effects between academic self-concept, self-esteem, achievement, and attainment over seven adolescent years: unidimensional and multidimensional perspectives of self-concept. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 34, 542–552.
- McCullough ME, Rachal KC, Sandage SJ, Worthington EL, Brown SW, High TL. (1998), Interpersonal forgiving on close relationships: heoretical elaboration and measurement. *Journal of Personality arid Social Psychology*, 73(6), 1586-603.
- Musek, J. (2007). A general factor of personality: Evidence for the Big One in the five-factor model. *Journal of Research in Personality*, 41, 6, 1213-1233
- Neff, K. D. (2003). The development and validation of a scale to measure self-compassion. *Self and identity*, 2(3), 223-250.
- Ntshingila, N., Poggenpoel, M., Myburgh, C. P. H., & Temane, A. (2016). Experiences of women living with borderline personality disorder. *health sa gesondheid*, 21(1), 110-119.
- Onayli, S., & Erdur-Baker, O. (2013). Mother-daughter relationship and daughter's self esteem. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 84, 327-331.
- Parvandi, A., Arefi, M. (2018), Prediction of Psychological Well-Being based on Hope and Perceived Social Support among Women-headed Households, *Biannual Journal of Woman and Family Studies*, 7(2), 89-114 .[In Persian].
- Passanisi, A., Gervasi, A. M., Madonia, C., Guzzo, G., & Greco, D. (2015). Attachment, self-esteem and shame in emerging adulthood. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 191, 342-346.
- Pucker, H. E., Temes, C. M., & Zanarini, M. C. (2019). Description and prediction of social isolation in borderline patients over 20 years of prospective follow-up. *Personality Disorders: Theory, Research, and Treatment*, 10(4), 383.
- Pyszczynski, T., Greenberg, J., Solomon, S., Arndt, J., & Schimel, J. (2004). Why do people need self-esteem? A theoretical and empirical review. *Psychological Bulletin*, 130, 435–468.
- Ridolfi, M. E., & Gunderson, J. G. (2018). Psychoeducation for patients with borderline personality disorder.

- Rivera, A. C. (2013). *Mindfulness and self-compassion in relation to Borderline Personality Disorder*. Alliant International University.
- Rosenberg, M. (1965). *Society and the adolescent selfimage*. Princeton, NJ: *Princeton University Press*
- Rye, M. S., & Pargament, K. I. (2002). Forgiveness and romantic relationships in college: Can it heal the wounded heart? *Journal of Clinical Psychology, 58*, 419-441.
- Saltzman, K. M., & Holahan, C. J. (2002). Social support, self-efficacy, and depressive symptoms: An integrative model. *Journal of Social and Clinical Psychology, 21*(3), 309-322.
- Sansone, R. A., Kelley, A. R., & Forbis, J. S. (2013). The relationship between forgiveness and borderline personality symptomatology. *Journal of religion and health, 52*(3), 974-980.
- Sedikides, C., Green, J. D., Saunders, J., Skowronski, J. J., & Zengel, B. (2016). Mnemic neglect: Selective amnesia of one's faults. *European Review of Social Psychology, 27*, 1-62.
- Symister, P., & Friend, R. (2003). The influence of social support and problematic support on optimism and depression in chronic illness: A prospective study evaluating self-esteem as a mediator. *Health Psychology, 22*(2), 123-129.
- Thielmann, I., Hilbig, B. E., & Niedtfield, I. (2014). Willing to give but not to forgive: Borderline personality features and cooperative behavior. *Journal of Personality Disorders, 28*(6), 778-795.
- Thompson, K. N., Jackson, H., Cavelti, M., Betts, J., McCutcheon, L., Jovev, M., & Chanen, A. M. (2019). The clinical significance of subthreshold borderline personality disorder features in outpatient youth. *Journal of personality disorders, 33*(1), 71-81
- Thorson, A. R. (2019). Investigating the relationships between unfaithful parent's apologies, adult children's third-party forgiveness, and communication of forgiveness following parental infidelity. *Journal of Social and Personal Relationships, 36*(9), 2759-2780.
- Toussaint, L., & Friedman, P. (2009). Forgiveness, gratitude, and well-being: The mediating role of affect and beliefs. *Journal of Happiness Studies, 10*, 635-654.
- Trost, K. K., Collins, R. L., & Embree, J. M. (1994). The role of emotion in social support provision: Gender, empathy and expressions of distress. *Journal of Social and Personal Relationships, 11*, 45-62.
- Turner, R. J., Turner, J. B., & Hale, W. B. (2014). Social relationships and social support. In R. J. Johnson, R. J. Turner, & B. G. Link (Eds.). *Sociology of mental health: Selected topics from 40 years 1970s-2010s* (pp. 1-20). New York, NY: Springer
- Uchino, B. N., Bowen, K., & Kent, R. (2016). Social support and mental health.
- Vanwoerden, S., Kalpakci, A., & Sharp, C. (2017). The relations between inadequate parent-child boundaries and borderline personality disorder in adolescence. *Psychiatry research, 257*, 462-471.



- Vater, A., Schröder-Abé, M., Schütz, A., Lammers, C. H., & Roepke, S. (2010). Discrepancies between explicit and implicit self-esteem are linked to symptom severity in borderline personality disorder. *Journal of behavior therapy and experimental psychiatry*, 41(4), 357-364.
- Von Collani, G., & Werner, R. (2005). Self-related and motivational constructs as determinants of aggression. An analysis and validation of a German version of the Buss-Perry Aggression Questionnaire. *Personality and Individual Differences*, 38, 1631-1643.
- Whaley, M., & Thompson, T. (2019). Relationships with Parents Predict Willingness to Forgive Male and Female Transgressors.
- Winsper, C., Lereya, S. T., Marwaha, S., Thompson, A., Eyden, J., & Singh, S. P. (2016). The aetiological and psychopathological validity of borderline personality disorder in youth: A systematic review and meta-analysis. *Clinical psychology review*, 44, 13-24.
- Winter D, Koplín K, Schmahl C, Bohus M, Lis S. (2016). Evaluation and memory of social events in borderline personality disorder: effects of valence and self-referential context. *Psychiatry Res.* 240, 19-25.
- Winter, D., Herbert, C., Koplín, K., Schmahl, C., Bohus, M., & Lis, S. (2015). Negative evaluation bias for positive self-referential information in borderline personality disorder. *PLoS One*, 10(1), e0117083
- Zanarini, M. C., Temes, C. M., Frankenburg, F. R., Reich, D. B., & Fitzmaurice, G. M. (2019). Levels of Acceptance and Forgiveness Reported by Patients With BPD and Personality-Disordered Comparison Subjects Over 20 Years of Prospective Follow-Up. *Journal of personality disorders*, 1-11.
- Zielinski, M. J., & Veilleux, J. C. (2014). Examining the relation between borderline personality features and social support: The mediating role of rejection sensitivity. *Personality and Individual Differences*, 70, 235-238.
- Zimet, G, Dahlem, N, Zimet S & Farley, G, (1988). The multidimensional scale of perceived social support, *Journal of Personality Assessment*, 52, 30-41.

**Original Research****The Prediction Model of Borderline Personality Disorder in Women Based on Parent-child Relationship and Perceived Social Support: Mediating Role of Self-compassion, Forgiveness and Self-esteem**Sara Zadafshar¹Nahid Akrami²**Abstract**

The purpose of current study was to investigate the prediction model of borderline personality disorder based on parent-child relationship and perceived social support. The mediating role of self-compassion, forgiveness and self-esteem was also examined. The structural equation model was utilized in this work in parallel with its purpose. Two-hundred and seventy women from Isfahan with the age range of 20 to 50-year-old women were selected by multi-stage randomize sampling. Research instruments include parent-child relationship scale (PCRS) (Fine, Moreland & Schwebel, 1983), multidimensional scale of perceived social support (MSPSS) (Zimet, Dahlem, Zimet & Farley, 1988), Schizotypal Trait Questionnaire-B from (STB) (Jackson & Claridge, 1991), Self-compassion scale (Neff, 2003), Transgression-Related Interpersonal Motivations (TRIM) (McCullough, Rachal, Sandage, Worthington, Brown & High), and self-esteem scale (Rosenberg, 1989). To study the fitness of the proposed model, structural equation modeling (SEM), SPSS 23 and AMOS 23 were used. Results showed that perceived social support, self-compassion, forgiveness, and self-esteem have significant and negative relationship with borderline personality disorder. In addition, the relationship between borderline personality disorder and relation with father, relation with mother and perceived social support were respectively mediated with self-compassion, forgiveness, and self-esteem. The findings of this work, besides other models, can be used as a beneficial model for prediction and pathology of borderline personality disorder.

Keywords: parent-child relationship, perceived social support, self-compassion, forgiveness, borderline personality disorder

¹.MSc Student department of psychology, faculty of psychology and educational science, university of Isfahan

² Ph.D. Assistant Professor department of psychology, faculty of psychology and educational science, university of Isfahan, Isfahan (Corresponding Author) n.akrami@edu.ui.ac.ir

Submit Date: 2020-02-05

Accept Date: 2020-11-14

DOI: 10.22051/JWFS.2020.30205.2358

داوران این شماره

استادیار دانشگاه الزهرا(س)	دکتر فاطمه پورمسجدیان
استادیار دانشگاه الزهرا(س)	دکتر عباس عبدالهی
استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)	دکتر شهره روشنی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی. واحد ارومیه	دکتر پروین محمدزاده
استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)	دکتر محبوبه موسیوند
استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)	دکتر شهره روشنی
دانشیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)	دکتر سیده فاطمه موسوی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز	دکتر محمد مهدی لیبی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال	دکتر سولماز دبیری
استادیار دانشگاه الزهرا(س)	دکتر مهسا لاریجانی
دانشیار دانشگاه الزهرا(س)	دکتر مه‌سینا پورشهریاری
دانشیار دانشگاه الزهرا(س)	دکتر سوسن قهرمانی قاجار
استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا(س)	دکتر لیلا ثمنی
دانشیار دانشگاه الزهرا(س)	دکتر منصوره اعظم آزاده
